



بَهايمِ دَافِزِبا



شماره: ۸۸۹۱-۸۸۹۰-۸۸۸۹

سال دوم، شماره یک

شماره مسلسل ۵، بهار ۱۴۰۱

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

صاحب امتیاز: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

مدیر مسئول: قاسم زائری

سر دبیر: ابراهیم حاجیانی

اعضای هیأت تحریریه:

• ناصر باهنر؛ استاد معارف اسلامی و فرهنگ - ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

• ابراهیم حاجیانی؛ دانشیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

• کریم خانمحمدی؛ دانشیار فرهنگ و علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم (ع)

• علی ربانی خوراسگانی؛ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

• حسین سوزنجی؛ استاد فرهنگ و علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم (ع)

• وحید شالچی؛ دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

• محمود شهبانی؛ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

• افشار کبیری؛ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه ارومیه

• علی یوسفی؛ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

اعضای هیأت تحریریه بین‌المللی:

• محمد رضایی؛ پژوهشگر مرکز اسلام جهانی دانشگاه گوته فرانکفورت

• عقیل دغاقله؛ پژوهشگر علوم اجتماعی دانشگاه راتگرز، ایالت نیوجرسی ایالات متحده آمریکا

مدیر اجرایی: رقیه مهری

ویراستار: ناصر مرادی‌زاده

ویراستار فارسی و انگلیسی: شهناز شفیع‌خانی

امور هنری: علیرضا کرمی

بهای تک شماره: ۳۰۰۰۰۰ ریال

آدرس صفحه اینترنتی: <http://scsj.ricac.ac.ir>

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولیعصر، خیابان

دمشق، شماره ۹

صندوق پستی: ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۶ - ۰۲۱

نمابر: ۸۸۹۳۰۷۶ - ۰۲۱

فصلنامه «مطالعات راهبردی فرهنگ» به صاحب امتیازی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات پس از اخذ پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۰۸۰ از معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی با همکاری انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات به منظور تقویت و زمینه تحقق اهداف و سیاست‌های فرهنگی کشور به طور مستمر و در قالب فصلنامه در حال انتشار است.

فصلنامه مذکور، در دو نسخه چاپی و الکترونیکی منتشر می‌شود و بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب کمیسیون نشریات وزارت علوم پس از انتشار چهار شماره متوالی در فرایند ارزیابی نشریات علمی قرار خواهد گرفت.





اهداف فصلنامه

این فصلنامه به گسترش، ارتقاء و انتشار دستاوردها و یافته‌های تحقیقاتی در زمینه برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، مدیریت فرهنگی در کشور و ابعاد مختلف آن مانند آینده‌پژوهی، تحلیل‌های سیاستی، ارزیابی خط‌مشی‌ها، ارائه پیشنهادهای سیاستی، تجزیه و تحلیل ساختارهای مدیریتی، مالی، تصمیم‌گیری فرهنگی و موضوعاتی از این قبیل می‌پردازد تا به واسطه آن دانش مطالعات راهبردی در حوزه فرهنگ تقویت و زمینه تحقق اهداف و سیاست‌های فرهنگی کشور فراهم آید.

محورهای فصلنامه:

(۱) سیاست‌گذاری فرهنگی یا حکمرانی فرهنگی در ایران

۱-۱. ارائه ایده‌ها، طرح‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌های مسئله‌محور در حوزه فرهنگی با هدف حل

یا مدیریت یک مسئله، معضل، بحران و مشکل فرهنگی؛

۲-۱. تحلیل فرایندهای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی در دستگاه‌های مختلف فرهنگی کشور؛

۳-۱. تحلیل نظام‌های آموزشی، پژوهشی و خدمات فرهنگی در ایران؛

۴-۱. تحلیل و ارزیابی گفتمان‌ها و سیاست‌های بالادستی کشور در حوزه فرهنگ.

(۲) مدیریت تغییرات و تحولات فرهنگی

۱-۲. تحلیل تغییرات فرهنگی و مدیریت تحولات فرهنگی در ایران و سایر کشور؛

۲-۲. مباحث توسعه فرهنگی، دین و توسعه، فرهنگ و فناوری و...؛

۳-۲. دیده‌بانی یا رصد تحولات فرهنگی.

(۳) مسائل فرهنگی بین‌المللی

۱-۳. دیپلماسی فرهنگی؛

۲-۳. روابط فرهنگی بین‌المللی؛

۳-۳. قدرت نرم، تهدیدات نرم و... .

(۴) آینده‌پژوهی در حوزه‌های مختلف فرهنگی.

مقالات سیاستی در حوزه فرهنگ عامه‌پسند، سبک زندگی، جوانان، زنان، هویت، قومیت، فرهنگ نخبه‌پسند، دموکراسی فرهنگی، انسجام ملی، تعلیم و تربیت، زبان، معماری، صنایع فرهنگی، صنایع خلاق، امنیت فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مصرف کالاهای فرهنگی و از این قبیل قابل پذیرش خواهد بود.



چارچوب تنظیم و تدوین مقالات علمی

با توجه به ماهیت و خطامشی فصلنامه نحوه تنظیم، تدوین و تبویت مقالات در این مجله دارای تفاوت‌هایی با سایر مجلات است. البته با توجه تنوع مسائل و موضوعات سیاسی چارچوب پیشنهادی زیر عمده‌تاً می‌تواند برای مقالاتی که قصد ارائه ایده‌های جدید سیاسی برای حل مسئله معین را دارند بکار روند. لذا در سایر موضوعات که نویسندگان به مسائلی همچون آینده‌پژوهی، فرایندهای سیاست‌گذاری یا تصمیم‌گیری، ارائه ایده‌های جدید و خلاقانه، تحلیل محتوای اسناد بالادستی و از این قبیل موضوعات می‌پردازند. کمتر قابل پیاده‌سازی است. چارچوب این گونه مقاله‌ها می‌تواند به چارچوب‌های رایج مقالات علمی- پژوهشی نزدیک باشد اما و در هر حال انتظار آن است که این گونه تحلیل‌ها نیز معطوف به ارائه راهبردهای اجرایی و عملی به نظام اجرایی و دستگاه‌های فرهنگی کشور باشند. انتظار است که فرمت یا چارچوب ارائه مقالات به نحو زیر انجام پذیرد:

- (۱) عنوان و چکیده و کلیدواژه‌ها: در چکیده الزاماً باید مسئله (مشکل سیاسی)، نحوه دستیابی به راه‌حل‌ها و به‌ویژه راه‌حل‌ها بنحو شفاف بیان شود.
- (۲) طرح مسئله: از آنجا که مطالعات سیاست‌پژوهی با رویکرد حل یا مدیریت مسئله (مسئله محوری) انجام می‌شوند لذا در بیان مسئله نویسندگان باید به اثبات مسئله پرداخته، شواهد و قرائن وجود مسئله، سوابق و پیامدهای مخرب آن برای نظام فرهنگی کشور را بیان کنند. شایسته است در این جا خوانندگان با ابعاد و سطوح مشکل، مسئله، بحران یا چالش خاص فرهنگی آشنا شوند.
- (۳) مرور پیشینه: ارزیابی انتقادی تحقیقات پیشین که با رویکرد سیاست‌پژوهی به تحلیل مسئله و ارائه راهبرد پرداخته‌اند.
- (۴) مرور سوابق سیاسی: معرفی و تحلیل انتقادی مجموعه تدابیر، سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌های اجرا شده یا در حال اجراء برای حل یا مدیریت مسئله در طول چند دهه گذشته در ایران یا کشورهای دیگر و بطور کلی در واحدهای تحلیل مختلف (سازمان‌ها، بنگاه‌ها، دولت‌ها، مقاطع زمانی مختلف و ...) با رویکرد تطبیقی و با هدف استفاده از تجربیات سیاسی به‌دست آمده، شکست‌ها، موفقیت‌ها و یادگیری‌های سیاسی
- (۵) روش‌شناسی: بیان شفاف روش تولید شواهد و داده‌ها. در اینجا باید تأکید کرد که روش‌شناسی



مقالات سیاستی باید داده‌محور (شواهد محور) بوده و مبتنی بر اطلاعات و تجربیات عینی و ملموس باشد. این روش‌ها باید ریشه در ادبیات مطالعات راهبردی، سیاست‌پژوهی و برنامه‌ریزی استراتژیک داشته و مقاله باید علی‌القاعده از داده‌های ترکیبی و روش‌شناسی آمیخته بهره گرفته باشد. اشاره به روائی و اعتبار یافته‌ها نیز مهم است.

۶) ارائه راهبردها: انتظار دارد نویسندگان در این بخش یافته‌های حاصل را در چارچوب روش‌شناختی (آمیخته) بیان نموده (به‌خصوص با نقد و ارزیابی تجارب جهانی و ایرانی برای حل مسئله و نیز تبیین ارزش‌های ورودی) به تناسب گرایش تخصصی خود اهداف، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های مورد نظر خود را بصورت منقح و دسته‌بندی شده و تفصیلی بیان نمایند.

۷) باتوجه به ماهیت مقالات سیاست پژوهی پیشنهاد می‌شود نویسندگان محترم به مباحث تکمیلی از جمله نحوه ارزیابی سیاست‌ها و تدابیر پیشنهادی، نگاشت‌نهادی و تقسیم کار ملی و بین‌بخشی (برای اجراء سیاست‌ها)، الزامات و موانع پیاده‌سازی و اجراء، نحوه تخصیص و تأمین منابع و ... توجه نمایند.

۸) فهرست منابع

نویسندگان محترم باید توجه داشته باشند که مخاطبان یا مشتریان این مقالات جامعه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور هستند. ضمن آنکه معیارهای قضاوت داوران فصلنامه نیز براساس ملاحظات بالا و به‌طور ویژه «دستاوردها و یافته‌های سیاستی مقاله» خواهد بود و لذا ارائه یافته‌ها و راهبردهای کلی، اجمالی، تکراری و فاقد ارزش افزوده Added Values برای مراجع سیاست‌گذاری کشور، باعث عدم پذیرش مقالات خواهد شد.



- تجربه برنامه‌ریزی و الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه
سینا کلهر ۹
- تحلیل نظام مسائل فیلم‌ها با تأکید بر توابع تعلیقی (مطالعه موردی: چهلمین جشنواره فیلم فجر)
وحید محمدی، حسن خجسته باقرزاده ۳۷
- منشاء سیاست‌ها در سیاستگذاری برای سینمای ایران
ابراهیم غلام‌پور آهنگر ۷۷
- سیاست بازنمایی؛ تحلیل گفتمان تحریف دفاع مقدس در مستندهای شبکه‌های
فارسی‌زبان خارجی
امیرحسین تمنایی، حسین ساری ۱۰۱
- بررسی روش‌های بهبود و تحول اساسی در اجرای مناسبت‌های رسمی (مذهبی، اجتماعی، ملی)
فردین منصوری، حسن غنیمتی، مرتضی سعیدیان ۱۲۹
- ایران، چین جدید و افق گشایی کمر بند - راه
اسماعیل نوده فراهانی، محمد نیازی، امیر نوده فراهانی ۱۵۱



تجربه برنامه‌ریزی و الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه

● سینا کلهر^۱

چکیده

برنامه‌ریزی توسعه در هرکشوری عمدتاً با هدف انضباطبخشی و جهت‌دهی به فرایند توسعه انجام می‌شود و هدف اصلی آن سرعت و شتاب به حرکت توسعه در همه ابعاد است. برای این مهم از همه امکانات و ابزارها از جمله ظرفیت‌های میراث فرهنگی کشورها استفاده می‌شود. در نتیجه برنامه‌ریزی فرهنگی با اهداف توسعه‌ای یکی از ابعاد ثابت نظام برنامه‌ریزی است. با این حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افزون بر خواست توسعه و پیشرفت کشور خواسته دیگری نیز هم‌زمان و چه‌بسا با قوت و قدرت بیشتری مطرح شد: ارتقاء و اصلاح نظام فرهنگی کشور در چارچوب ارزش‌های دینی. از این منظر، نظام برنامه‌ریزی فرهنگی کشور با این امر مواجه شد که به‌جای توجه صرف و یک‌بعدی به توسعه و نقش فرهنگ در پیشبرد و شتاب به آن، باید به تحول و ارتقای هم‌زمان نظام فرهنگی در چارچوب ارزش‌های دینی نیز توجه کند. در پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخ به پرسش‌ها هستیم که این خواست دوگانه و دو بعدی در نظام برنامه‌ریزی فرهنگی، چگونه تحقق یافته است؟ آیا امکان پیشبرد هم‌زمان این دو سیاست در قالب یک برنامه وجود دارد؟ تعارض‌های احتمالی این دو خواست، چگونه رفع شده است؟ آیا چنین الگویی از برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه، قابل استفاده است؟ این بررسی ترکیبی از روش‌های اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی است. همچنین سعی شده از دانش ضمنی و تجربی برنامه‌ریزی توسعه بهره گرفته و تجربه برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، مبنای پاسخ به این پرسش باشد. یافته‌های مطالعه، برنامه‌ریزی فرهنگی چند بعدی در برنامه‌های توسعه، در پنج محور شامل سرمشق فرهنگی، رویکرد برنامه‌ای، قلمرو فرهنگی، اهداف فرهنگی و ابزارهای برنامه است. براساس نتایج این مطالعه، در الگوی برنامه‌ریزی توسعه فرهنگی، سرمشق فرهنگی حاکم بر برنامه‌های توسعه، توسعه‌گرایی و تعالی‌گرایی فرهنگی هم‌زمان، الگوی سیاست‌گذاری الگوی مسئله‌محور با محوریت دولت به‌جای الگوی جهت‌دهی با نظارت دولت، تلقی هنجاری از فرهنگ بر محور اهداف پنج‌گانه اصلاح نظام آموزش، اصلاح فرهنگ عمومی، اصلاح الگوی مصرف، کنترل جمعیت و مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان است.

واژگان کلیدی

توسعه فرهنگی، اهداف فرهنگی، سرمشق‌های فرهنگی.

مقدمه

برنامه‌ریزی توسعه^۱ در کشور با هدف انضباط بخشی و جهت‌دهی به فرایند توسعه انجام می‌شود و هدف اصلی آن تسریع و شتاب بخشی به حرکت توسعه در کشور بوده است. «هدفمند شدن و مؤثرتر شدن طرح‌های عمرانی دولت» (رجب‌پور، ۱۳۹۸) و تسریع فرایندهای توسعه (عظیمی، ۱۳۹۱)^۲ از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تداوم برنامه‌های توسعه در ایران نام دارد. برنامه‌های توسعه اگرچه در آغاز خصلت عمرانی داشت و بیشتر بر انضباط مالی و سامان‌دهی پروژه‌های عمرانی متمرکز بود؛ به مرور بر نقش سایر عوامل، از جمله عوامل آموزشی، اجتماعی و فرهنگی توجه و تلاش شد تا از ظرفیت این حوزه‌ها برای پیشبرد فرایند توسعه استفاده کنند. به دلیل تأکیدی که بر نقش عامل فرهنگی در توسعه کشورها در دهه ۱۹۶۰ میلادی بود، توجه به فرهنگ و توسعه فرهنگی^۳ در برنامه‌های توسعه افزایش چشمگیری یافت؛ چنان‌که در برخی تحلیل‌ها عامل فرهنگی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه شناخته شد (عظیمی، ۱۳۹۱، مسجد جامعی، ۱۳۸۱) و فرهنگ به عنوان زیرساخت اساسی توسعه معرفی شده است (صفار، ۱۳۹۵: ۱۶، تاجیک، ۱۳۷۹).

پس آنچه درباره برنامه‌ریزی فرهنگی مشهور است و به اذهان متبادر می‌شود، شیوه به‌کارگیری منابع فرهنگی^۴ برای توسعه یکپارچه شهرها، مناطق و کشورهاست (ایوانز، ۱۳۸۱: ۳۴)؛ دقیق‌تر اینکه برنامه‌ریزی فرهنگی را فرایند تشخیص پروژه‌ها، طراحی برنامه‌ها و مدیریت استراتژی‌های اجرا گویند. درواقع هدف این نوع برنامه‌ریزی، نگرش فرهنگی به انواع سیاست‌گذاری‌های عمومی^۵ است (ایوانز: ۳۵).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افزون بر توسعه و پیشرفت کشور و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، به این منظور خواسته دیگری نیز هم‌زمان با قوت و قدرت بیشتری مطرح شد: ارتقاء و اصلاح نظام فرهنگی کشور در چارچوب ارزش‌های دینی. در نگاه رهبران انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، فرهنگ مبداء خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت دانسته شده (امام خمینی، صحیفه امام ج ۳) که بسان هواست، سبب رشد و سلامتی فرد و جامعه می‌شود و نگرانی درباره آن، خواب را از چشم می‌رباید (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴).

در چنین چشم‌اندازی، برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی در فرایند توسعه باید از رهگذر برنامه‌ریزی برای تحول در حوزه فرهنگ انجام شود و چه بسا بر آن مقدم باشد؛

1. Development planning

۲. در کنار این عوامل در شکل‌گیری برنامه توسعه، برخی محققان به عوامل دیگری نیز اشاره کرده‌اند. مسئله ذخایر طلا و نقره حاصل از مخارج متفقین در ایران (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۳: ۱). شکل‌گیری بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (بانک جهانی) و وام‌دهی به کشورهای در حال توسعه بود (نیلی و کریمی، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۶).

3. Culture and cultural development

4. Cultural resources

5. Public policy

زیرا «انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) اساساً انقلابی فرهنگی بوده ... {و} جهت‌گیری اصلی آن تشکیل حکومت اسلامی و رسیدن به فرهنگ مطلوب اسلامی در جامعه در همه ارکان و اجزا بوده است» (همایون، فروزان، ۱۳۸۸).

از این چشم انداز برنامه‌ریزی فرهنگی باید فرایندی دو بعدی باشد که از یک‌سو چشم به توسعه کلان کشور، نقش و سهم فرهنگ در این فرایند دارد و از سوی دیگر در همان حال به برنامه‌ریزی و تغییر فرهنگ در چارچوب نظام ارزشی و دینی می‌اندیشد.

در نتیجه برنامه‌ریزی فرهنگی به دلیل ضرورت توجه هم‌زمان به دو خواست و هدف متفاوت تبدیل به مسئله نظام برنامه‌ریزی می‌شود. چگونه این دو خواست کنار یکدیگر پیگیری می‌شود؟ منظور از برنامه‌ریزی فرهنگی با اهداف توسعه‌ای و تعالی‌بخشی فرهنگی چیست؟ چگونه می‌توان از یک‌سو با برنامه‌ریزی از ظرفیت‌های فرهنگی برای اهداف توسعه بهره‌برد؟ و از سوی دیگر نظام فرهنگی را در راستای ارزش‌های دینی ارتقاء داد؟ این دو خواست متفاوت و نه لزوماً متضاد در نظام برنامه‌ریزی چگونه تجسم و تحقق پیدا کرده است؟ این تجربه چه درس‌هایی برای برنامه‌ریزی امروز به‌خصوص برنامه هفتم توسعه در حوزه فرهنگ دارد؟ در تدوین برنامه‌های توسعه آینده از جمله برنامه هفتم برای بخش فرهنگ باید از چه الگویی استفاده شود؟

با توجه به اینکه اکنون کشور در شرایط پایان برنامه ششم توسعه و آغاز برنامه هفتم توسعه قرار دارد، بازخوانی تجربه برنامه‌ریزی فرهنگی و شناسایی الگوی برنامه‌های توسعه در حوزه فرهنگی، از جنبه کاربردی و عملی نیز برای نظام سیاست‌گذاری کشور راهگشا خواهد بود.

پیشینه پژوهش

چند تحقیق مستقیم و غیرمستقیم در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه صورت گرفته است. در برنامه‌های توسعه ایران، به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی توجه به عامل فرهنگ و استفاده از توان و ظرفیت‌های فرهنگی کشور در فرایند توسعه، بخش ثابت برنامه‌های توسعه بوده است. توجه به برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه در ادبیات علمی و تحقیقات دانشگاهی عمدتاً به دهه ۸۰ و دوره زمانی تدوین و تصویب برنامه سوم توسعه باز می‌گردد. در این دوره مجموعه‌ای از تحقیقات و مقالات در خصوص شرایط، اصول و الزم‌های برنامه‌ریزی توسعه در حوزه فرهنگ منتشر شده است (خادم، ۱۳۸۵). در مطالعه‌ای به موضوع مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران می‌پردازد. او در پاسخ به این سؤال که آیا نگاه برنامه‌ریزان حوزه فرهنگ اساساً راهبردی است؟ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران چیست؟ چنین پاسخ می‌دهد که چالش اساسی، نبود نگاه راهبردی در برنامه‌ریزی فرهنگی کشور است. در برنامه‌ریزی راهبردی با شناخت

نقاط قوت، ضعف و تهدیدها، بهترین شیوه برای دسترسی به اهداف تعیین می‌شود. مهم‌ترین چالش‌های مدیریت راهبردی فرهنگی کشور عبارت است از:

- فقدان روشی مبتنی بر مدیریت راهبردی در تدوین اهداف و برنامه‌های کشور؛
- نبود ارتباط بین برنامه‌ها و چشم انداز کشور در حوزه فرهنگ؛
- نداشتن اهداف راهبردی در حوزه فرهنگ؛
- فقدان ارتباط بین شاخص‌ها و اهداف در حوزه فرهنگ؛
- مشخص نبودن اقدام‌های لازم برای تحقق اهداف و تقویت هر یک از شاخص‌ها؛
- نبودن نظام پایش مناسب برای انحراف از اهداف.

رضایی و فردرو (۱۳۸۶) در اثر خود با عنوان «آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی» بیان می‌کنند: ویژگی‌های اساسی یک برنامه‌ریزی فرهنگی موفقیت آمیز، این است که اولاً اجرای برنامه در بستری صورت گیرد تا از حداقل طراوت و نشاط فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشد و ثانیاً نتایج اجرای برنامه موجب افزایش این طراوت شود. امروزه این مهم بدون مشارکت داوطلبانه مردم ممکن نخواهد بود. همچنین بیان می‌کنند اگر برنامه‌ریزی را به چهار نوع تحلیلی، واقع‌بینانه^۱، راهبردی^۲ و دموکراتیک^۳ تقسیم کنیم، با انتخاب هر یک از این انواع، خود را در چارچوبی قرار داده‌ایم که باید طبق الزام‌های آن رفتار کنیم. برنامه‌ریزی، ابزار نیست که به دلخواه استفاده گردد؛ بلکه هر نظام از برنامه‌ریزی، محدودیت‌ها و قابلیت‌هایی را هم‌زمان به برنامه‌ریز تحمیل می‌کند. محدودیت دیگری که برنامه‌ریزی فرهنگی دارد به ساختمان فرهنگ مربوط است. صالحی امیری و دولت آبادی (۱۳۸۷) در اثر خود با عنوان «مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، با هدف آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی» بیان می‌کنند که برنامه‌ریزی فرهنگی، از عوامل متعدد داخلی و خارجی تأثیر می‌گیرد و ساختار نظام فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهم‌ترین عاملی است که بر صورت و محتوای برنامه‌ریزی فرهنگی تأثیر می‌گذارد. همچنین در سطحی فراملی، برنامه‌ریزی فرهنگی از جایگاهی که کشورها در نظام بین‌الملل دارند و همچنین فرایند جهانی شدن متأثر است. در این کتاب بر سازماندهی نیز به عنوان اصل یا مؤلفه ضروری - که در مدیریت فرهنگی بایستی بدان توجه داشت - تأکید می‌شود. صالحی امیری در مطالعه‌ای با عنوان «الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی» به این سؤال می‌پردازد که ویژگی‌ها و الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی چیست؟ نتایج این مطالعه نشان می‌دهد برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب بایستی دارای ویژگی‌های منعطف

1. Realistic Analysis
2. Strategic Analysis
3. Democratic Analysis

بودن، انضمام و تجربی باشد؛ همچنین براساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از دیگر سو انتخابی باشد و صرفاً به برخی متغیرهای راهبردی در سطح فوقانی جامعه توجه کند. از دیگر ویژگی‌ها ساختاری بودن است، نه اجباری که اخیراً به این موضوع در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه توجه جدی شده است. مشارکت، مردمی بودن و داوطلبانه بودن از دیگر ویژگی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب است که بدان اشاره شده است. همان طور که از نتایج این پژوهش‌ها هویدا است، تمرکز این تحقیقات بر حوزه فرهنگ بوده است و کمتر به رابطه دوگانه و هم‌زمان فرهنگ با توسعه و توسعه فرهنگی پرداخته‌اند. در واقع این تحقیقات با مسئله اصلی این پژوهش - که برنامه‌ریزی برای توسعه هم‌زمان فرهنگ در چارچوب نظام ارزشی و استفاده از فرهنگ برای پیشبرد جریان توسعه در کشور است - کمتر توجه کرده و صرفاً یک بعدی مسئله را بررسی کرده‌اند. همچنین تحقیقات متمرکز بر بعد توسعه صرفاً مسئله توسعه را در کانون توجه خود قرار داده و به بعد ارتقای فرهنگی توجهی نداشته‌اند.

این نکته را می‌توان در تحقیقات آل یاسین (۱۳۹۲) با عنوان «تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران»، توفیق (۱۳۸۵) با عنوان «برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن» نیلی و کریمی (۱۳۹۶) با عنوان «برنامه‌ریزی در ایران»، (۱۳۵۶-۱۳۱۶) رجب‌پور (۱۳۹۸) با عنوان «مروری بر تحولات نظام برنامه‌ریزی در ایران» مشاهده کرد.

در زمینه تحقیقات خارجی نیز این توجه تک بعدی به موضوع مشاهده می‌شود، هالیفاکس^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه خود به برنامه‌ریزی فرهنگی در کانادا پرداخته است. این مطالعه به دنبال ارزیابی وضعیت برنامه‌ریزی فرهنگی در کانادا از نظر الگوهای رایج است. همچنین الگو «تغییر اقتصادی» را تأثیرگذارترین تئوری و الگو در برنامه‌های فرهنگی مورد مطالعه دانسته و نشان می‌دهد کانادا در تلاش است تا اقتصاد را از سیاست‌های فرهنگی و با تغییر اولویت‌های دولت، راه‌اندازی کند. همچنین برنامه‌ریزی فرهنگی در تلاش برای بهبود کیفیت زندگی شهروندان، از جمله ساکنان، مهاجران و گردشگران است. جوامع پایدار یکی دیگر از تئوری‌های برجسته در برنامه‌های فرهنگی در کانادا است؛ این نظریه از آینده‌نگری بلندمدت برای شهرهای کانادا صحبت می‌کند. حضور انسجام اجتماعی، شمول اجتماعی و سرمایه اجتماعی نیز به عنوان نظریه‌هایی که قویاً برنامه‌های فرهنگی را شکل و جهت می‌دهد، نشان می‌دهد که مقامات و مسئولان، تنوع فرهنگی را کمک به هدف برنامه‌ریزی فرهنگی در کانادا می‌دانند. شاید مرتبط‌ترین تحقیق به موضوع این پژوهش، مطالعه تام بورپ^۲ (۲۰۱۹) در بررسی

1. Halifax, Nova Scotia

2. Tom Borrup

برنامه‌ریزی فرهنگی در ایالات متحده به مدت ۴ دهه است. او بر اساس نتایج نظرسنجی سال ۲۰۱۷ و مقایسه یافته‌های آن با مطالعه سال ۱۹۹۴ به شناسایی راه‌هایی می‌پردازد که برنامه‌ریزی فرهنگی و بخش فرهنگی به مدت چهار دهه فعالیت، کامل شده است. مسئله اصلی این مقاله، این است: آیا برنامه‌ریزی فرهنگی جامعه باعث تغییر از توسعه هنر، به توسعه جامعه گسترده‌تر می‌شود؟ آیا برنامه‌ریزی فرهنگی به چرخش جامعه در هنر کمک می‌کند؟ براساس تحقیقات، برنامه‌های فرهنگی اخیر به دامنه وسیع‌تری از مسائل جامعه می‌پردازد و انتظارات از برنامه‌ریزی فرهنگی در میان رهبران بخش فرهنگی گسترش یافته است. از دهه ۱۹۹۰ انتظارات از برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر بر نیازهای جامعه متمرکز شده است تا نیازهای بخش داخلی. اما برنامه‌ریزی فرهنگی از دو جهت مهم با شکست مواجهه شده است: یک ادغام برنامه‌های فرهنگی با برنامه‌های عمومی شهر و دوم توزیع عادلانه‌تر منابع به جوامعی که کمتر از آنها نمایندگی می‌کنند همچون جوامع رنگین پوستان و جوامع مهاجر. پس با توجه به اینکه نتایج این تحقیق، چالش‌ها و حتی شکست در برنامه‌ریزی فرهنگی را با اهداف هم‌زمان فرهنگی و توسعه‌ای نشان می‌دهد، در این پژوهش نیز الگوی برنامه‌ریزی هم‌زمان فرهنگی و توسعه‌ای بررسی شده است.

فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی

زمانی که از برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی سخن گفته می‌شود، بی‌درنگ مسئله حدود و ثغور معنایی مفهوم فرهنگ رخ می‌نماید. منظور از فرهنگ^۱ چیست و شامل چه حوزه‌هایی می‌شود؟ این پرسش اگرچه پاسخ روشن و مشخصی در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ندارد؛ اما در تقسیم کار برخی نهادها، از جمله کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی، دامنه‌ای برای آن در نظر دارند. بر اساس ماده ۵۶ قانون آیین‌نامه داخلی مجلس «کمیسیون فرهنگی برای انجام وظایف محوله در محدوده فرهنگ و هنر، ارشاد و تبلیغات، صدا و سیما و ارتباطات جمعی، تربیت بدنی و جوانان و زنان و خانواده مطابق ضوابط این آیین‌نامه تشکیل می‌شود».

این تعریف از قلمرو فرهنگ، حوزه‌های آموزش، اجتماعی، سلامت و حتی گردشگری را بیرون از قلمرو برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی در نظر می‌گیرد. اما بر اساس رویکرد حاکم بر برنامه اول توسعه، فرهنگ و آموزش در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به‌خصوص در برنامه‌های توسعه تا دوره تاریخی مشخصی هم‌زاد و همراه هم بوده و حتی می‌توان گفت آموزش قلب نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی بوده است. با این حال از مقطع تاریخی خاصی، این دو بخش هم به جهت برنامه‌ریزی و هم ساختاری از یکدیگر تفکیک می‌شود.

به گونه‌ای که آموزش معادل علم شده و عملاً وجوه فرهنگی آن کم‌رنگ می‌شود. اگرچه همچنان شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مهم‌ترین نهاد سیاست‌گذار حوزه‌های فرهنگی و آموزشی، ماهیت یکپارچه خود را حفظ کرده است؛ با این حال درون این شورا، فرایندها و ساختارهای فرهنگی از آموزشی تفکیک شده و عملاً نوعی وحدت صوری و ظاهری در ساختار سیاست‌گذاری فرهنگ و آموزش در این شورا باقی مانده است.^۱

اما با وجود تفکیک سیاست‌گذاری آموزشی از سیاست‌گذاری فرهنگی به لحاظ ساختاری و نهادی، آموزش همچنان یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگ سازی و برنامه‌ریزی فرهنگی محسوب می‌شود. تنظیم محتوای آموزشی در برنامه‌ریزی درسی در دوره‌های آموزش عمومی و آموزش عالی، در نظر گرفتن آموزش‌ها و برنامه‌های آموزشی تکمیلی و همچنین اختصاص بخشی از زمان آموزش به آموزش عقاید و باورهای دینی و آموزش قرآن، همچنان بخش مهمی از برنامه‌های فرهنگی در نظام آموزش کشور است.

داستان تعریف فرهنگ به داستان فیل در تاریکی مولانا شباهت دارد که هر کسی فیل را بر اساس تجربه و دیدگاه خود تعریف می‌کند. فرهنگ نیز به نظر می‌رسد به سرنوشت آن فیل دچار شده است. در تلاش برای تعریف این مفهوم بسیاری از محققان وارد وادی بی‌پایان تعریف فرهنگ شده‌اند و از دل آن صدها تعریف بیرون آمده است. محمد روح‌الامینی می‌نویسد: «هرسکووتیس از حدود ۲۵۰ تعریف یاد می‌کند، کروبر بر ۳۰۰ تعریف اشاره می‌کند و گاه نیز رقم ۴۰۰ را برای تعداد تعریف فرهنگ می‌بینیم» (روح‌الامینی، ۱۳۷۷) و داریوش آشوری در کتاب «تعریف و مفهوم فرهنگ» ضمن بررسی سیر تکوینی مفهوم فرهنگ، با آوردن حدود ۱۰۰ تعریف، این تعاریف را در گروه‌هایی طبقه‌بندی می‌کند (آشوری، ۱۳۹۶). تعریف فرهنگ اگرچه محل کشاکش آراء و اختلاف نظرهایست، با این حال به نظر می‌رسد در میان همه تعاریف ارائه شده از فرهنگ، درونی بودن و ذهنی بودن فرهنگ، وجه تمایز فرهنگ از سایر عرصه‌های حیات اجتماعی است. فرهنگ را چه به معنای فرایند رشد و فاصله‌گیری انسان از غریزه تعریف کنیم، چه آن را براساس مصادیق و محصولات فعالیت ذهنی و احساسی مشخصی چون شعر، موسیقی و چه شیوه و سبک زندگی مردمان یک جامعه (ویلیامز، ۱۳۷۶، میلر، ۱۳۸۹). در هر سه نوع تعریف از فرهنگ عنصر درونی بودن و ذهنی بودن آن مشترک

۱. دوگانگی در ساختار و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی را از شرح وظایف شورا (که روی پایگاه اطلاع رسانی این شورا قرار دارد) نیز مشهود است:

«از جمله وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، می‌توان در سه حوزه سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و نظارت تقسیم‌بندی نمود. تهیه و تدوین سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله در حوزه‌های زنان، تبلیغات، اطلاع‌رسانی، چاپ و نشر، بی‌سوادی، دانشگاه، برقراری روابط علمی و پژوهشی و فرهنگی با سایر کشورها، همکاری حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های دینی و معنوی، تهاجم فرهنگی و سایر حوزه‌های فرهنگی مربوطه از جمله وظایف سیاست‌گذاری این شورا محسوب می‌شود. همچنین تعیین ضوابط تأسیس مراکز علمی و آموزشی و نیز ضوابط گزینش مدیران و استادان و دانشجویان از جمله وظایف این شورا می‌باشد. بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی ایران و جهان، بررسی الگوهای توسعه و پیامدهای فرهنگی آن، بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از جمله وظایف نظارتی شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد.»

است و البته آگاهی، علائق و عواطف افراد را شکل می‌دهد و متأثر از آن تغییر می‌کند. در نتیجه می‌توان در تعریف فرهنگ از عناصر مشترک در میان تعاریف متعدد استفاده کرد و فرهنگ را قلمرو آگاهی، علاقه، گرایش و تمایل به رفتار و شیوه خاصی از زندگی دانست که در فضای اجتماعی به شکل هنجارها و دستورهای قانونی و عرفی رفتار ظاهر شده و در قالب خوب، بد و باید و نباید رفتار افراد را جهت می‌دهد. پس منظور از برنامه‌ریزی فرهنگی هرگونه برنامه‌ریزی هدفمند، آگاهانه و ارادی (اکبری، ۱۳۸۱، صالحی امیری، ۱۳۹۰) در ارتباط با آگاهی، تمایلات و گرایش‌های افراد جامعه است که در نهایت هدایت‌کننده رفتار آنها خواهد بود و الگوی رفتار آنها را شکل می‌دهد (صفار، ۱۳۹۵). جهت این هدایت در برنامه‌ریزی فرهنگی اهداف توسعه است. در ادامه و در جست‌وجوی روش برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه، می‌توان از نظام مفهومی به‌عنوان ابزارهای تحلیل و استنباط مواد و داده‌های مرتبط با این موضوع استفاده کرد. این مفاهیم شامل مواردی است که در هر نوع برنامه‌ریزی باید به آن توجه شود:

سرمشق و چشم‌انداز فرهنگی

هدف اصلی از برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ چیست؟ «سرمشق و چشم‌انداز فرهنگی»^۱ مفهومی است که درباره این پرسش به‌کار گرفته می‌شود. منظور از چشم‌انداز فرهنگی نوع نگاه به فرهنگ است. آیا فرهنگ امکان و ظرفیتی است که در خدمت توسعه قرار می‌گیرد یا صرفاً در فرایندهای توسعه باید به پیوست فرهنگی نیز توجه کرد؟ در اینجا سه دیدگاه و رویکرد نظری قابل مشاهده است. رویکرد اول توسعه فرهنگی است. یعنی فرهنگ در خدمت توسعه. رویکرد دوم پیوست فرهنگی^۲ است. به‌معنای توجه به فرهنگ در فرایند توسعه؛ و رویکرد سوم، تعالی فرهنگی است که هم‌زمان با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی برای توسعه، نظام فرهنگی را نیز ارتقا بخشیده و متحول می‌سازد. در این رویکرد، شاهد توسعه هم‌زمان جامعه و فرهنگ در جهت نقطه مطلوب نظام سیاسی هستیم. در هر سه رویکرد محتوا و مضمون مشخصی به شکل آگاهانه با هدف تغییر رفتار افراد به جامعه تزریق می‌شود. در رویکرد توسعه‌ای اخلاق کار، بهره‌وری و تربیت نیروی انسانی متناسب با فرایند توسعه، به عنوان سرمشق انتخاب می‌شود. اما در تعالی فرهنگی افزون بر اخلاق کار، تقویت معنویت، اعتلای معرفت دینی و ... نیز مد نظر است (آزاد ارمکی، منوری، ۱۳۹۲، اکبری، ۱۳۸۱، میلر ۱۳۸۹). شاخص بررسی احکام به این صورت است: احکامی که با مضمون اصلاح و تغییر رفتارهای معطوف به توسعه و پیشرفت کشور تدوین شده است، همچون مبارزه با بی‌سودای، در مقوله احکام با سرمشق توسعه و پیشرفت، احکامی که مضمونی معطوف به ارتقاء

نظام فرهنگی دارد، همچون گسترش دینداری در جامعه، در مقوله احکام با سرمشق تعالی و آن دسته از احکامی که مضمونی معطوف به هر دوی این جنبه‌ها دارد، از قبیل اصلاح الگوی مصرف، در مقوله تلفیق گرای فرهنگی قرار می‌گیرد.

رویکرد سیاست‌گذارانه

سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌گردد این‌که: در برنامه‌ریزی فرهنگی از چه رویکردی استفاده می‌کنیم؟ دومین مفهوم «رویکرد سیاست‌گذارانه»^۱ است. این مفهوم به دو گونه سیاست‌گذاری کنشگر^۲ و تصدی‌گر و سیاست‌گذار جهت‌ده تقسیم می‌شود. در سیاست‌گذاری کنشگر و اجرایی، تأکید بر راه‌حل‌ها برای حل مسئله معین است و دولت خود متولی اصلی اجرای برنامه است. در حالی که در سیاست‌گذاری جهت‌دهی صرفاً وضعیت مطلوب و مورد نظر در قالب سیاست‌ها و برنامه‌ها بیان شده و دولت به‌عنوان هدایت‌کننده و نظارت‌کننده در نقش ستادی ظاهر می‌شود (آزاد ارمکی، منوری، ۱۳۹۲). شاخص بررسی احکامی در این بعد دسته‌بندی احکام با مضمون قاعده‌گذاری و تنظیم‌گری در دسته احکام سیاست‌گذاری و احکام با مضمون اقدام و عمل مشخص در دسته احکام تصدی‌گری است.

تلقی فرهنگی

دامنه و قلمرو برنامه‌ریزی را در چه حدی تعریف می‌کنیم؟ در اینجا سومین مفهوم «تلقی فرهنگی»^۳ مطرح می‌شود؛ تعریفی که از فرهنگ در الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد، براساس این مفهوم، قابل شناسایی است. ذیل این مفهوم سه تلقی هنجاری - تربیتی^۴، عرفی - انسان‌شناختی^۵ و زیبایی‌شناسانه^۶ از فرهنگ وجود دارد (آزاد ارمکی، منوری، ۱۳۹۲). براساس تلقی فرهنگی میزان مستقل یا وابسته بودن فرهنگ نیز مشخص می‌شود. آیا فرهنگ در برابر اقتصاد و سیاست متغیر مستقل یا متأثر است؟

پس در تلقی هنجاری و تربیتی فرهنگ برتر و بالاتری وجود دارد که فرهنگ موجود باید نسبت به فرهنگ برتر تغییر کند. در این تلقی فرهنگ به مثابه شیوه زندگی در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل نیز نسبت به اقتصاد و سیاست حالت زیرساخت و زیربنایی دارد. در تلقی عرفی و انسان‌شناختی، فرهنگ موجود به رسمیت شناخته شده و تمرکز بر تنوع و گوناگونی

1. Policy-making Approach
2. Executive Approach
3. Cultural Perception
4. Normative-Educational
5. Customary-Anthropological
6. Aesthetic Consideration

فرهنگ، حفظ و صیانت از آن است. درواقع به جای تغییر و تحول از مفاهیم صیانت و حفظ استفاده می‌شود. در تلقی زیبایی‌شناختی نیز موضوع سیاست‌گذاری بر تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی متمرکز بوده و درخصوص حمایت از تولید، عدالت در توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی سیاست‌گذاری می‌کند.

شاخص بررسی احکام در این بعد به این صورت است: احکامی که مضمونی معطوف به تغییر الگوی فرهنگی دارد در تلقی هنجاری، احکامی که معطوف به ترویج و گسترش فرهنگ موجود است در تلقی انسان‌شناختی و احکامی که مضمون معطوف به کالاها و صنایع فرهنگی دارد، در تلقی زیبایی‌شناسانه قرار می‌گیرد.

نقاط تمرکز

نقاط تمرکز^۱ در برنامه‌ریزی فرهنگی کدام است؟ «نقاط تمرکز» چهارمین مفهوم قابل استفاده است. نقاط تمرکز برنامه متغیرهای اثربخش بر حیات فرهنگی است که نقش تعیین کننده در سرانجام برنامه‌های فرهنگی دارد. نقاط تمرکز عمدتاً در دو سطح اصلاح فردی و اصلاح اجتماعی متمرکز است. در اصلاح فردی هدف برنامه فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای اصلاح افراد است؛ اما در اصلاح اجتماعی کلیت یک جامعه هدف‌گذاری شده است. اصلاح الگوی مصرف سیاست کاهش یا افزایش جمعیت به عنوان نقطه تمرکز شامل هر دو سطح فردی و اجتماعی می‌شود (آزادارمکی، منوری، ۱۳۹۲، اکبری، ۱۳۸۱، میلر، ۱۳۸۹).

ابزارهای برنامه‌ریزی

اولویت‌های اصلی ما در برنامه‌ریزی فرهنگی چیست؟ «ابزارهای برنامه‌ریزی^۲» در سیاست‌گذاری مفهوم پنجمی است که ابزارهای استفاده شده سیاست‌گذار و برنامه‌ریز را نشان می‌دهد. آیا این ابزار معطوف به ایجاد آگاهی و افزایش دانش است یا آنکه بر عنصر محدودسازی، ترس و ابزار پلیسی تأکید دارد؟ در ابزارهای فرهنگی سه بُعد باید از یکدیگر تفکیک شود. بُعد درونی، بُعد ابزاری و بُعد مخاطب مورد استفاده در برنامه‌ریزی فرهنگی. منظور از بُعد درونی، میل یا قوه درونی است که به عنوان نقطه اثرگذاری انتخاب می‌شود. مثلاً احساسات یا عواطف افراد، آگاهی و توانایی عقلی یا ترس و غریزه بقا. در بُعد ابزاری، ابزارهایی مورد نظر است که برای اثرگذاری بر بُعد درونی استفاده می‌شود. پلیس و قدرت سخت، محصولات هنری، رسانه‌ای، آموزش و تبلیغ سه نوع بسیار شایع در نظام فرهنگ‌سازی است. در بُعد مخاطب نیز گروه‌ها و اقشار هدف از قبیل زنان، جوانان یا عموم مردم انتخاب می‌شوند.

به این ترتیب می‌توان چارچوب مفهومی این تحقیق را در قالب این جدول نشان داد:

جدول ۱. چارچوب مفهومی تحلیل برنامه‌های فرهنگی

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
سرمشق فرهنگی	توسعه و پیشرفت	—
	تعالی فرهنگی (دین‌گرا)	—
	تلفیق‌گرایی فرهنگی	—
«الگوی سیاست‌گذاری»	سیاست‌گذاری و جهت‌دهی	—
	تصدی‌گری و کنش‌گری	—
«تلقی فرهنگی»	هنجاری - تربیتی	—
	عرفی - انسان‌شناختی	—
	زیبایی‌شناختی	—
«نقاط تمرکز»	فردی	—
	اجتماعی	—
«ابزار برنامه‌ریزی»	بُعدرونی (احساسات یا عواطف افراد، آگاهی و توانایی عقلی یا ترس و غریزه بقا)	—
	بُعدبزاری (پلیس و قدرت سخت، محصولات هنری، رسانه‌ای، آموزش و تبلیغ)	—
	مخاطب (اقتشار - عموم مردم)	—

روش پژوهش

پاسخ به سؤالاتی که در این پژوهش می‌تواند از چشم‌اندازها و دیدگاه‌های مختلف و با استفاده از روش‌های متفاوتی انجام شود. این مطالعه ترکیبی از روش‌های اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی است. همچنین در این تحقیق سعی بر بهره‌گیری از دانش ضمنی و تجربی برنامه‌ریزی توسعه است و تجربه برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، مبنای پاسخ به این پرسش انتخاب شده است.

برای آشکار کردن الگوهای معنایی پنهان از میان اطلاعات و داده‌هایی که درخصوص یک موضوع وجود دارد، از روش تحلیل محتوای کیفی^۱ استفاده شده است. پس منظور ما از محتوا در این پژوهش سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و احکامی است که در قالب سند برنامه اول توسعه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و مبنای اقدامات دولت در بازه زمانی مشخص بود و اکنون در دسترس عموم قرار دارد.^۲ برنامه‌های توسعه در قالب

۱. افزون بر کتاب‌های مختلف روش تحقیق، مقاله تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، مؤمنی راد و همکاران که در فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی به چاپ رسیده است، درخصوص ابعاد مختلف این روش توضیح داده است.

۲. محتوا از این منظر، هر نوع سندی است که حاوی اطلاعات و داده‌ها درخصوص موضوعات مختلف باشد. خواه این سند شکل مکتوب،

اسناد مکتوب (داده‌های مکتوب) این امکان را به محقق می‌دهد تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی ویژگی‌های مندرج در آن را به صورت عینی و منظم استخراج کند. چرا که روش تحقیق کیفی بیشترین تناسب را برای تحلیل داده‌ها به شکل اسناد دارد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۲). درواقع تحلیل محتوای کیفی، روشی است که برای استنباط نظام‌مند و عینی از یک محتوی معین، استفاده می‌شود (هولستی، ۱۳۷۳) و در مقابل استنباط غیرنظام‌مند قرار دارد که معمولاً توسط اشخاص در جریان زندگی روزمره استفاده می‌شود. در واقع هرگونه استنباط و برداشتی از محتوای معین و مشخصی تحلیل محتواست. تفاوت تحلیل محتوای علمی در نظام‌مند بودن این استنباط و برداشت است که امکان ارزیابی و اعتبارسنجی آن برداشت و استنباط را فراهم می‌سازد. درنتیجه توصیف عینی محتوی پیام ممکن می‌شود (کرپندورف، ۱۳۷۸).

به همین دلیل برخی بر این باور بوده‌اند که تحلیل محتوا توان پاسخ به پرسش‌هایی از نوع چرایی را ندارد و تنها می‌تواند پاسخگوی سؤال‌های چیستی و چه چیزی باشد (چلیمسکی ۱۹۸۹ به نقل از مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۲).

جامعه آماری این تحقیق، احکام، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های الگوی برنامه‌ریزی در برنامه‌های توسعه و نمونه انتخاب شده براساس روش نمونه‌گیری هدفمند احکام، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های مرتبط با بخش فرهنگ برنامه اول توسعه است. هرچند میزان و تعداد نمونه در روش‌های کیفی براساس شاخص اشباع نظری انجام می‌شود، همچنین از روش تمام‌شماری استفاده شده و همه موارد نمونه‌ها تحلیل و ارزیابی شده است. واحد تحلیل نیز احکام برنامه‌های توسعه است که در قالب جمله یا بند بیان شده و حکم و دستور مشخصی را در حوزه فرهنگ بیان می‌کند. درنتیجه می‌توان حکم قانونی را واحد تحلیل این تحقیق دانست. واحد زمینه هم سیاست کلان حاکم بر برنامه یا چشم‌انداز کلی حاکم بر تدوین برنامه‌های توسعه است که احکام بخش فرهنگ تابع آن است. اگرچه برنامه‌ریزی برای توسعه و برنامه‌های توسعه دارای سوابق طولانی در کشور است و مشتمل بر ۵ برنامه توسعه قبل از انقلاب و شش برنامه پس از انقلاب اسلامی بوده است؛ اما در نظام جمهوری اسلامی و پس از انقلاب اسلامی برنامه اول توسعه نخستین تجربه برنامه‌ریزی در نظام سیاسی بود که ماهیت آن فرهنگی و مهم‌تر از آن دینی تعریف شده است. از این رو برنامه اول توسعه به‌نوعی ریل‌گذاری نظام برنامه‌ریزی توسعه در جمهوری اسلامی است و سایر برنامه‌های توسعه به‌نوعی متأثر از الگوی برنامه‌ریزی برنامه اول توسعه است. تحلیل برنامه‌های دوم تا ششم

توسعه، نشان از عناصر ساختاری مشابه در این برنامه‌ها دارد (رجب‌پور، ۱۳۹۸). هر یک از این برنامه‌ها را هم می‌توان به‌عنوان نمونه مطالعاتی انتخاب و سطحی از تعمیم‌پذیری نسبت به دیگر برنامه‌ها را در آن قائل شد. در این تحقیق برنامه اول توسعه با توجه به اینکه گرایش‌های توسعه‌گرا و تعالی‌بخش فرهنگی در آن به‌شکل هم‌زمان قدرتمند بوده و ماهیت ارزشی و دینی نظام در دوره برنامه اول توسعه حدت و شدت بیشتر و بالاتری دارد؛ و در نتیجه مطالبه برای توجه به دو بعد توسعه و تعالی فرهنگی در برنامه‌ریزی فرهنگی بیش از ادوار و برنامه‌های دیگر است، به‌عنوان موضوع تحلیل و نمونه انتخاب شده است.

برنامه اول توسعه، شامل هدف‌های کلی، خط مشی‌ها، هدف‌های کمی، سیاست‌های کلی، اعتبارات و برنامه‌های اجرایی است که برنامه‌های اجرایی در قالب ۵۲ تبصره قانونی، هدف‌های کلی در ۱۰ بند و خط مشی‌ها نیز در ۱۰ بند بیان شده است. بخشی از سند برنامه اول توسعه هم تصویر کلان برنامه است که شامل توصیف وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب مورد نظر برنامه می‌شود. معیار اعتبار تحقیق نیز با توجه به روش تحقیق استفاده شده، تناسب و تطابق نتایج این تحقیق با معیارهای جا افتاده درخصوص رویکردهای جمهوری اسلامی به حوزه فرهنگ، آموزش و انتظاراتی خواهد بود که از نظام سیاسی در این حوزه‌ها وجود دارد. پس نتایج به دست آمده نباید در تعارض و یا تضاد با این چارچوب‌ها باشد. با توجه به مفاهیم استفاده شده در این تحقیق، تناسب میان نتایج و نظام مفهومی به‌عنوان معیاری برای اعتبار، استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مطالعه در پنج بخش، به این شرح است:

۱. سرمشق فرهنگی: تلفیق‌گرایی و رفع دوگانگی توسعه و تعالی

سرمشق فرهنگی حاکم بر برنامه توسعه جهت‌گیری اصلی و اساسی برنامه توسعه را نشان می‌دهد. انتخاب سرمشق گام اساسی و اصلی برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه است. تحلیل محتوای برنامه اول توسعه نشان می‌دهد: از احکام قانونی‌ای که در ۱۹ موضوع در قانون برنامه اول توسعه تصویب شد، ۶ موضوع با رویکرد صرفاً توسعه‌ای، ۳ موضوع با رویکرد تعالی‌بخشی و ۱۰ موضوع با رویکرد تلفیقی تصویب شده است.

در نتیجه تلاش برای اتخاذ الگوی واحد و منسجم در برنامه‌ریزی فرهنگی برای توجه هم‌زمان به موضوع توسعه، پیشرفت و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی کشور

در این راستا و همچنین اصلاح و ارتقای فرهنگی در چارچوب ارزش‌های فرهنگی در برخی احکام و موضوع‌ها موفقیت‌آمیز بوده است و در بخشی دیگر نوعی دوگانگی در سرمشق‌های فرهنگی برنامه اول توسعه باقی مانده است. از این رو احکام برنامه اول توسعه، هم شامل احکام تلفیقی است، که توانست میان دو خواست و دو بُعد متفاوت توسعه و تعالی، وحدت و انسجام ایجاد کند و هم احکامی است که صرفاً ذیل سرمشق توسعه و پیشرفت یا تعالی فرهنگی تدوین شده و دوگانگی میان دو حوزه را حفظ کرده است. ولی سرمشق توسعه فرهنگی، فرهنگ را ابزاری در خدمت توسعه می‌داند و سرمشق تعالی فرهنگی دغدغه اصلاح و تعالی بخش به نظام فرهنگی در چارچوب نظام ارزشی و دینی دارد. تلاش نظام برنامه‌ریزی کشور برای عبور از دوگانگی میان جریان توسعه، پیشرفت و تعالی فرهنگی در تنظیم احکام فرهنگی در برخی موضوعات موفق بوده و نقاط امید بخشی برای نظام برنامه‌ریزی فرهنگی ایجاد کرده است. اما در سایر بخش‌ها این دوگانگی و جدایی میان این دو بُعد و دو خواست و مطالبه در برنامه‌های توسعه از برنامه اول تا ششم تداوم یافته است.

جدول ۲. سرمشق توسعه و تعالی فرهنگی

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
توسعه و پیشرفت تعالی فرهنگی سرمشق فرهنگی	توسعه و پیشرفت	۱. بند «۲-۲» - بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی ۲. بند «۱-۳» تا «۳-۳» سازمان‌دهی و سیاست‌گذاری هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی ۳. اجتناب از تفکر دولتی نمودن امور فرهنگی ۴. افزایش کمی و کیفی تولید و پخش برنامه‌ها و افزایش پوشش جمعیتی ۵. ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد ۶. ایجاد ارتباط عمیق بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولید.
	تعالی فرهنگی	۱. بند «۳» - بند «۳» گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ عمومی ۲. بند «۱-۳» تا «۳-۳» - تعالی فرهنگی، اجتماعی بر نیازهای سیاسی، نظامی و نیازهای اقتصادی،
	تلفیق‌گرایی	۱. بند «۷» - تعیین و اصلاح الگوی مصرف بند «۱-۳» تا «۳-۳» ۲. طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش، ایجاد امکانات آموزشی، توسعه فضای آموزشی، ریشه‌کنی بی‌سوادی ۳. ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی، گسترش آموزش عالی ۴. همگانی کردن ورزش ۵. تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی ۶. احیا و استفاده مجدد و معرفی میراث فرهنگی کشور ۷. مشارکت بیشتر زنان، بند «۱-۳» - تا «۳-۳» - ۸. پرورش روحیه احترام به قانون، نظم‌پذیری، تعاون و کارگروهي ۹. بند «۵» - تلاش برای تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی ۱۰. بند «۹» - تساوی عموم در برابر قانون و اجرای عدالت و حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی

موضوعاتی که در آن نظام برنامه‌ریزی موفق به اتخاذ رویکرد تلفیقی و گذر از دوگانه توسعه و پیشرفت و تعالی فرهنگی و توجه هم‌زمان به این دو بُعد شده است، نمونه‌های موفق از نقاط و حوزه‌های قابل برنامه‌ریزی در نظام فرهنگی است. نقطه مشترک بین اصلاح الگوی

مصرف، اصلاح نظام آموزشی، مشارکت زنان، گسترش ورزش همگانی، توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی، تقویت روحیه احترام به قانون و نظم و تأمین قسط و عدل در کنار حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی (که تحول و پیشرفت در هر یک از آنها در همان حال که آثار مثبتی در توسعه و پیشرفت کشور دارد، موجب اصلاح و ارتقای نظام فرهنگی در چارچوب ارزش‌های دینی و اسلامی می‌شود و نمونه موفق برنامه‌ریزی فرهنگی دو بُعدی است) وجوه اجتماعی و عمومی این موضوعات است. به نظر می‌رسد هر چه موضوع احکام برنامه‌های توسعه در بخش فرهنگ خصلت اجتماعی داشته باشد و شمولیت عام و فراگیر و معطوف به زندگی اجتماعی باشد، امکان توفیق در ایجاد انسجام بین ابعاد پیشرفت و تعالی‌بخشی در برنامه‌ریزی فرهنگی بیشتر می‌شود.

برخلاف این تلاش‌ها، نتایج تحقیقاتی که در بازه زمانی برنامه اول توسعه انجام شده و با عنوان کتاب توسعه و تضاد توسط فرامرز رفیع پور منتشر شده است و در سال‌های بعد در تحقیقات و پیمایش‌های دیگر نشان داده شده است که همچنان موضوع هم‌گرایی توسعه و نظام ارزشی موضوع مهم پیش روی نظام برنامه‌ریزی توسعه است.

۲. رویکرد جهت‌ده به جای مسئله‌محور

منظور از رویکرد حاکم بر احکام بخش فرهنگ در برنامه توسعه رویه و سیاست کلان حکمرانی است که میزان مداخله و نقش آفرینی دولت را در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد. برنامه اول توسعه همان‌طور که در تحلیل‌های مختلف به آن اشاره شده است در دوره زمانی تغییر جهت‌گیری‌های اقتصادی و به‌طور کلی تغییر ریل سیاست‌گذاری و حکمرانی در کشور از اقتصاد دولتی به سمت سیاست تعدیل اقتصادی و خصوصی‌سازی است که البته به‌طور رسمی با عنوان مشارکت مردم در اداره جامعه و با عنوان تخصصی تعدیل اقتصادی شناخته می‌شود (توفیق، ۱۳۸۵، احمدی امویی، ۱۳۸۰، رجب‌پور، ۱۳۹۵، رجب‌پور، ۱۳۹۸). هدف اصلی از تغییر رویه حکمرانی در کشور، کاهش هزینه‌های اداره کشور، زمینه‌سازی برای مشارکت بخش خصوصی و رفع موانع تولید و توسعه بیان می‌شود و به‌صراحت در اهداف برنامه اول توسعه، به آن اشاره شده است.^۱ بر اساس چارچوب مفهومی این مقاله نتیجه تحلیل سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و احکام برنامه اول توسعه در حوزه فرهنگ به شکل زیر است:

۱-۳-۱. منطقی نمودن نظام تشکیلاتی دولت در چارچوب وظایف قانونی و منابع مالی.

۳-۱-۳. برقراری تعادل بین دریافت‌ها و پرداخت‌های بودجه عمومی دولت.

۳-۱-۳. افزایش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و امکانات موجود درآمد دولت.

۳-۱-۴. جلب مشارکت مردم به تأمین قسمتی از هزینه ارائه خدمات عمومی.

۳-۱-۵. تکمیل و اجرای نظام مالیاتی در جهت توزیع منطقی‌تر درآمد و ثروت.

۳-۱-۶. کاهش بار مالی هزینه‌های دولتی از طریق انتقال پاره‌ای از وظایف موجود به بخش غیردولتی.

جدول ۳. الگوی سیاست‌گذاری جهت‌ده

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
رویکرد سیاست‌گذارانه	سیاست‌گذاری و جهت‌دهی	بند «۲» - سیاست‌های کلی (کاهش نداشتن سطح ارائه خدمات عمومی) بند «۳» - کاهش هزینه‌های دولت (در همه بخش‌ها از جمله فرهنگ) بند «۵» - تغییر سیاست نرخ‌گذاری کالا و خدمات (در همه بخش‌ها از جمله فرهنگ) تبصره «۷» - جلوگیری از تمرکز سرمایه‌گذاری (در همه بخش‌ها از جمله فرهنگ) تبصره «۱۲» - تأمین هزینه‌های آموزش فنی تبصره «۱۴» - تغییر بنیادی آموزش و پرورش تبصره «۱۸» - معافیت ورود اقلام لوکس صادراتی تبصره «۲۴» - سیاست‌گذاری متمرکز آموزش فنی تبصره «۲۵» - لایحه تأسیس نظام یکپارچه فرهنگی تبصره «۲۶» - اولویت اشتغال آموزش‌دیدگان فنی (اولویت‌بندی با هدف کاهش هزینه‌ها) تبصره «۲۸» - تعهد خدمت تحصیل‌کردگان خارج از کشور (با هدف کاهش هزینه‌ها) تبصره «۳۰» - تأسیس شورای عالی اصلاح الگوی مصرف تبصره «۵۱» - تأمین هزینه فعالیت‌های فرهنگی
	تصدی‌گری و کنش‌گری	تبصره «۶» - بند «ح» (خودکفایی نیروی انسانی) تبصره «۱۰» - احداث مراکز فرهنگی و آموزشی تبصره «۲۹» - انتقال دانش فنی از خارج به داخل و تأسیس زیرساخت‌های چاپ و نشر تبصره ۳۱- گسترش ناوگان هوایی گردشگری تبصره «۳۹» - اصلاح سیستم ثبت احوال تبصره «۴۴» و «۴۵» - ارائه خدمت به اعضای هیئت علمی تبصره «۴۶» و «۴۷» - به‌کارگیری اعضای هیئت علمی خارجی و گسترش دوره‌های شبانه

رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه رویکرد سیاست‌گذاری و جهت‌دهی به جای رویکرد کنش‌گری و تصدی‌گری اجرایی است. ارتباط بندهای اول احکام این جدول به حوزه فرهنگ نیز از همین روست تا جهت‌گیری کلان دولت را نشان دهد. هر چند برنامه توسعه نخستین برنامه و تجربه برنامه‌ریزی محسوب می‌شود، اما دوره پیش از آن به‌خصوص دوره جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، دارای نوعی رویکرد غیررسمی و غیراعلامی می‌دانیم. از همین‌رو شاید بتوان برنامه اول توسعه را برنامه‌گذار از الگوی کنش‌گر و تصدی‌گر دولت زمان جنگ به دولت با الگوی جهت‌دهی با نظارت دولت تفسیر کرد. الگوی سیاستی جهت‌ده دولت را در نقش سیاست‌گذار، هدایت‌کننده، حمایت‌کننده و ناظر تعریف کرده و حیطه اجرا را به بخش غیردولتی و خصوصی واگذار می‌کند. پس اگرچه جهت‌گیری کلی دولت در عرصه فرهنگی - آموزشی کاهش تصدی‌گری دولتی از طریق تأمین هزینه‌های مالی خدمات ارائه شده از طریق مشارکت‌های مردمی تعیین شده است، اما اهداف فرهنگی بلندپروازانه‌ای را در حوزه‌های فرهنگی و آموزشی با تصدی‌گری دولت در نظر دارند.

بنا بر این در تدوین برنامه‌های توسعه در بخش فرهنگ با رویکرد جهت‌دهی باید احکام برنامه‌ها از جنس و نوع قاعده‌گذاری و سازوکارهای حقوقی معطوف به ایجاد فضا و بستر فعالیت به جای خود فعالیت باشد. به عبارت دیگر ماهیت احکام برنامه در این رویکرد تمرکز بر مدیریت و کنترل بسترها و فضاهای فعالیت و عمل است و به جای کنش‌گری فعالانه قاعده‌زمین بازی را تعیین می‌کند.

۳. تلقی هنجاری از فرهنگ

همان‌طور که گفته شد، مفهوم تلقی فرهنگی قلمرو و دایره مفهوم فرهنگ را مشخص می‌کند. آیا منظور از فرهنگ در نظر برنامه‌ریز کالاها و فعالیت‌های فرهنگی چون هنرها و فعالیت‌های رسانه‌ای است؟ یا شامل مصنوعات مادی و هرگونه فرآورده انسانی هم می‌شود؟ به عبارت دیگر فرهنگ محدود به قلمرو فکر، اندیشه، ارزش‌ها و هنجارهاست یا شامل شیوه زندگی و سبک زندگی هم می‌شود؟ همچنین آیا فرهنگ مورد نظر برنامه توسعه فرهنگ موجود است یا فرهنگی که باید ایجاد شود؟

جدول ۴. تلقی هنجاری از فرهنگ

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
تلقی فرهنگی	هنجاری - تربیتی	بند «۷» - تعیین و اصلاح الگوی مصرف، بند «۲-۲» - بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی تبصره «۱۴» - تغییر بنیادی آموزش و پرورش طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش، ایجاد امکانات آموزشی، توسعه فضای آموزشی، ریشه‌کنی بی‌سوادی، ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی، گسترش آموزش عالی، همگانی کردن ورزش، احیا و استفاده مجدد و معرفی میراث فرهنگی کشور و آثار و ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ترویج و نشر آثار و یاد رهبر کبیر انقلاب اسلامی، مشارکت بیشتر زنان، ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد.
	عرفی - انسان‌شناختی	-
	زیبایی‌شناختی	موارد مرتبط در بندهای «۱-۳» - تا «۳-۲۰» - افزایش کمی و کیفی تولید و پخش برنامه‌ها و افزایش پوشش جمعیتی، تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی، ایجاد ارتباط عمیق بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولید تبصره «۱۰» - احداث مراکز فرهنگی و آموزشی، تبصره «۲۵» .

در برنامه اول توسعه تلقی هنجاری از فرهنگ غلبه داشته و تحلیل احکام و سیاست‌های این برنامه نشان‌دهنده چشم‌انداز هنجاری دولت به فرهنگ است. دولت با در نظر داشتن یک روش برتر فرهنگی اقدام به اصلاح فرهنگ جامعه در حوزه‌های فرهنگ عمومی، فرهنگ

مصرف و فرهنگ خانواده کرد و با تمرکز بر اصلاح نظام آموزشی، اشتغال زنان و آموزش دختران، کوشید تا اصلاحات مورد نظر خود را در فرهنگ موجود جامعه پیاده سازد. توجه به محصولات و تولیدات فرهنگی نیز از جهت اجرایی ساختن تلقی هنجاری از فرهنگ بوده است. نکته مهم در این خصوص اینکه تلقی هنجاری از فرهنگ با سرمشق‌های تلفیقی در برنامه اول هم راستا و سازگار است. برخلاف برداشت‌های مرسوم، تعریف هنجاری از فرهنگ برتر در برنامه‌های توسعه، فرهنگ دینی نیست، بلکه فرهنگ توسعه با رویکرد دینی به عنوان فرهنگ برتر تعریف شده و فرهنگ دینی و عرفی با هدف تحقق فرهنگ توسعه‌گرای دینی در قالب برنامه اصلاح الگوی مصرف، باید دچار تغییر و دگرگونی شود. با این حال این دگرگونی از نوع طرد یا نفی نیست، بلکه از نوع تعالی و ارتقا محسوب می‌شود. درواقع فرهنگ دینی با تفسیر توسعه‌گرا و توسعه‌محور - که پیشرفت را محقق می‌کند - به عنوان فرهنگ برتر و مطلوب به نظر می‌آید.

با چنین تلقی و نگاهی اصلاح الگوی مصرف، اصلاح فرهنگ عمومی، گسترش و توسعه سوادآموزی و مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان، ابعاد اصلی تفسیر توسعه از فرهنگ دینی را تشکیل داده و در برنامه اول توسعه قلمرو فرهنگ را به عنوان شیوه زندگی و سبک زندگی شکل می‌دهد. پس در برنامه‌های توسعه آتی تداوم این رویکرد برای تکمیل تغییرات ایجاد شده در نظام فرهنگی ضرورت دارد و باید به آن توجه شود.

۴. نقاط تمرکز برنامه

نقاط تمرکز برنامه، محورهای اصلی را مشخص می‌کند که برنامه توسعه باید بر آن متمرکز باشد. دولت در برنامه اول در پنج حوزه اصلی اهداف خود را متمرکز می‌کند:

- الف) بازطراحی نظام آموزشی با هدف تربیت نیروی کار برای بازسازی اقتصادی
- ب) زمینه‌سازی برای مشارکت اقتصادی-اجتماعی زنان، برای تأمین نیروی کار مورد نیاز بازسازی اقتصادی
- ج) اصلاح ویژگی‌های فرهنگ عمومی جامعه ایران، برای تقویت روحیه کار و فعالیت در کشور
- د) اصلاح الگوی مصرف

ه) کنترل جمعیت کشور و کاهش فرزندآوری

برای تحقق تغییرات مورد نظر ابتدا در بند «۳-۵» به بازطراحی نظام آموزش در کشور در دو بخش آموزش و پرورش و آموزش عالی اشاره می‌شود. درواقع این هدف هم نقش اساسی در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای بخش اقتصادی جامعه ایفا می‌کند و هم به پذیرش سیاست جدید حکمرانی یعنی تمرکز بر جهت‌دهی به جای کنش‌گری یاری می‌رساند. عنوان این هدف «طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش و پرورش و تدوین و اجرای نظام آموزش عالی و آموزش فنی و حرفه‌ای متناسب و هماهنگ با آن» در کشور است.

سپس در بند «۳-۱۸» بر «مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و

اقتصادی با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن» تأکید می‌شود. این بند را که می‌توان یکی از تأثیرگذارترین سیاست‌ها بر حیات فرهنگی و اجتماعی ایران پس از انقلاب دانست، مکمل هدف قبلی یعنی بازطراحی نظام آموزشی است. به این ترتیب نیروی مورد نیاز برای توسعه و بازسازی کشور از دو منبع اصلی یعنی نظام آموزشی و زنان جامعه تأمین خواهد شد.

در بند «۳-۴» بلندپروازانه‌ترین هدف فرهنگی یعنی اصلاح ویژگی‌ها و خصلت‌های فرهنگی جامعه ایران در نظر گرفته می‌شود «پرورش روحیه احترام به قانون، نظم‌پذیری، تعاون و کار گروهی، احترام به قداست و ارزش کار و فعالیت مولد، صرفه‌جویی، حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی، حفظ قداست خانواده و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی». رویکرد مداخله جدی دولت در بخش فرهنگ در برنامه اول توسعه به صورت خاص در بخش خط‌مشی‌های برنامه اول توسعه قابل مشاهده است. بند «۷» خط‌مشی‌های تحقق اهداف برنامه اول توسعه «تعیین و اصلاح الگوی مصرف» و مکمل سیاست اصلاح فرهنگ عمومی است. به این ترتیب فرهنگ جامعه صحنه تغییر جهت اساسی به منظور فراهم ساختن زمینه‌های فرهنگی توسعه در کشور می‌شود. در کنار این پنج عرصه اصلی، حوزه‌های دیگری نیز مد نظر دولت است:

۱. رسانه و ارتباطات، با هدف زیر پوشش قرار دادن کل جمعیت ذیل رسانه رسمی کشور
 ۲. حفظ زبان فارسی، با هدف گسترش و صیانت از آن در جامعه
 ۳. همگانی کردن ورزش، با هدف افزایش سلامتی
 ۴. گسترش ایران‌گردی، جهان‌گردی و حفظ میراث فرهنگی
 ۵. ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد، با هدف کاهش آسیب‌های اجتماعی
- اهداف فرهنگی مورد نظر نظام دارای سازگاری و تناسب با یکدیگر برای تحقق هدف اصلی یعنی سرعت بخشیدن به توسعه کشور است. همه موارد پنج‌گانه فوق، کنار اهداف قبلی یک نظام منسجم و متناسب با رویکرد توسعه‌ای و تعالی فرهنگی دارد. در برنامه‌های توسعه آتی نیز یکی از مهم‌ترین اقدامات تعیین نقاط تمرکز و محوری برنامه متناسب با برنامه‌های توسعه پیشین است.

۵. ابزارهای برنامه‌ریزی: آگاهی‌بخشی و ترویج رسانه‌ای

ابزارهای اصلی برنامه توسعه، برای تحقق اهداف فرهنگی مورد نظر چه مواردی است؟ برنامه اول توسعه بر محوریت آگاهی‌بخشی و نقش و تأثیر تغییر گرایش‌ها، بینش‌ها و ذهنیت افراد و در نتیجه تغییر رفتار افراد مطابق و متناسب با اهداف مورد نظر برنامه اول طراحی و تدوین شده است.

جدول ۵. نقاط تمرکز برنامه

ابزارهای مفهومی	ابعاد	سیاست‌ها و احکام مرتبط
«ابزارهای برنامه‌ریزی»	بُعدرونی (احساسات یا عواطف افراد، آگاهی و توانایی عقلی یا ترس و غریزه بقا)	بند «۷» - تعیین و اصلاح الگوی مصرف، بند «۲-۲» - بازسازی یا نوسازی مراکز جمعیتی تبصره «۱۴» - تغییر بنیادی آموزش و پرورش
	بُعدابزاری (پلیس و قدرت سخت، محصولات هنری، رسانه‌ای، آموزش و تبلیغ)	بند «۱-۳» تا «۳-۳» - افزایش کمی و کیفی تولید و پخش برنامه‌ها و افزایش پوشش جمعیتی، طراحی تفصیلی و اجرای نظام جدید آموزش، ایجاد امکانات آموزشی، توسعه فضای آموزشی، ریشه‌کنی بی‌سوادی، ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی، گسترش آموزش عالی، همگانی کردن ورزش، تقویت و توسعه ایران‌گردی و جهان‌گردی، احیا و استفاده مجدد و معرفی میراث فرهنگی کشور و آثار و ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ترویج و نشر آثار و یاد رهبر کبیر انقلاب اسلامی، مشارکت بیشتر زنان، ریشه‌کنی اعتیاد و مبارزه با مفاسد، ایجاد ارتباط عمیق بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولید. تبصره «۱۰» - احداث مراکز فرهنگی و آموزشی تبصره «۲۵» - لایحه تأسیس نظام یکپارچه فرهنگی
	مخاطب (اقتشار - عموم مردم)	زنان، تحصیل‌کردگان

اهداف پنج‌گانه اصلی برنامه توسعه در حوزه فرهنگ (که مهم‌ترین تغییرات مورد نیاز هم برای کمک به فرایند توسعه و پیشرفت کشور و هم تعالی و ارتقای فرهنگی است) با استفاده از ابزار آگاهی‌بخشی و آموزش، باید به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تحقق اهداف فرهنگی محقق شود. به همین دلیل نظام آموزشی کشور، اعم از آموزش و پرورش، آموزش عالی، فنی و حرفه‌ای و همچنین آموزش‌های غیررسمی، در کنار نظام رسانه‌ای شامل همه نهادهای تبلیغی و ترویجی با هدف تحقق اهداف برنامه اول توسعه به کار می‌آید و نقش ذهنیت‌سازی و همراه ساختن افراد و اقناع ذهنی و تغییر نگرشی آنها را برعهده می‌گیرد. استفاده از ابزارهای تبلیغی و ترویجی تا جایی پیش رفت که رئیس‌جمهور وقت در خطبه‌های نماز جمعه در خطبه‌ای که به خطبه تجمل معروف شد، سیاست‌ها و برنامه‌های جدید را ترویج کرد.

توجه ویژه به دو گروه زنان و تحصیل‌کردگان به‌عنوان نیروهای اصلی پیشبرنده سیاست‌های جدید باعث شده است تا این دو گروه به‌عنوان ارکان اصلی و مخاطبان محوری برنامه اول توسعه به شمار آیند. زنان و افراد تحصیل‌کرده به‌عنوان کارگزاران اصلی تغییر باید با محوریت یافتن در نظام تحولات اجتماعی و سیاسی به پیشبرد فرایند توسعه یاری رسانند.

نقش ویژه افراد تحصیل کرده در پیشبرد جریان توسعه باعث شد تا بیشترین میزان احکام برنامه اول نیز درخصوص این موضوع باشد. این برنامه‌ها افزون بر راهبرد کلی بازطراحی نظام آموزشی است:

- الف) گسترش پوشش نظام آموزشی در کشور؛
- ب) جذب سرمایه‌گذاری در امور تحقیقاتی، آموزشی و فرهنگی؛
- ج) جلب مشارکت‌های مردمی از راه امتیازهای خاص قانونی؛
- د) احداث و توسعه مدارس و مراکز فرهنگی، هنری، ورزشی، بهداشتی - درمانی، آموزشی و خدماتی پس از تملک، به شکل رایگان؛
- هـ) تمرکز سیاست‌گذاری و تأمین هزینه‌های مالی آموزش فنی و حرفه‌ای؛
- و) حمایت از اعضای هیئت علمی؛
- ز) حمایت از بازگشت دانشجویان خارج از کشور؛
- ح) استفاده از هیئت علمی خارجی؛
- ط) گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی.

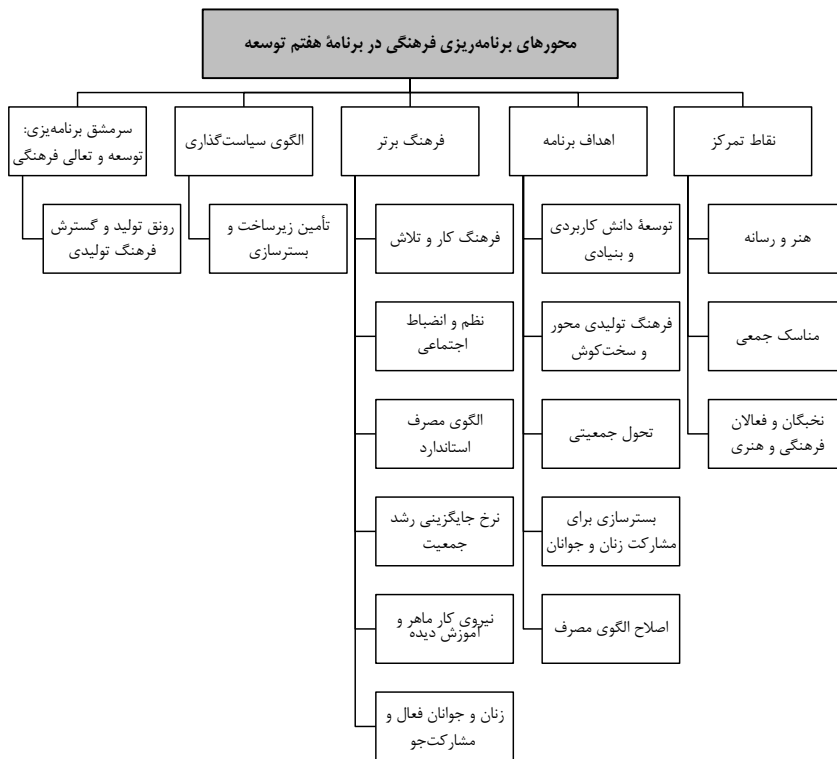
به این ترتیب برنامه اول توسعه شاهد یکی از گسترده‌ترین تلاش‌ها بر تغییر نظام آموزشی، افزایش سواد و کاهش بی‌سوادی در کشور است. در نتیجه نقطه تمرکز برنامه اول توسعه بر مسئله آگاهی و تغییر بینش است. تأکید بر بخش فنی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و گسترش دوره‌های تکمیلی، نشان می‌دهد در رویکرد جدید دولت به حوزه آموزش تربیت انسانی با اهداف توسعه‌ای تلفیق شده و چه بسا تربیت سوژه انسانی متناسب با توسعه و پیشرفت کشور - که ویژگی‌های دینی و معنوی دارد - به هدف اصلی برنامه‌ریزی آموزشی کشور تبدیل شده است.

محور این تلاش‌ها به جای تأکید بر محتوای آموزشی تأمین زیرساخت‌های آموزشی است. به این ترتیب در برنامه اول توسعه دو موضوع فضای آموزشی و نیروی انسانی آموزش‌دهنده، در تمرکز دولت بود و ۱۱ تبصره از ۵۲ تبصره احکام برنامه توسعه اول به این موضوع اختصاص یافت. دولت امیدوار است نیروی کار ماهر مورد نیاز برای توسعه کشور را با این برنامه‌ها تأمین کند.

بحث و نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزی فرهنگی با هدف تحقق هم‌زمان اهداف توسعه و پیشرفت و تعالی فرهنگی در برنامه‌های توسعه با توجه به الگوی حاکم بر برنامه‌های توسعه و به صورت خاص برنامه اول نیازمند تصمیم‌گیری مشخص در پنج محور: سرمشق فرهنگی، رویکرد برنامه‌ای، قلمرو فرهنگی، اهداف فرهنگی و ابزارهای برنامه است. مدل برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه اول

توسعه را می‌توان به این شکل نشان داد:



محتوای این الگوی برنامه‌ریزی متناسب با اقتضای زمان و نیازمندی‌های توسعه کشور در زمان برنامه اول توسعه طراحی و تدوین شده است. با توجه به تحولات گسترده در عرصه اقتصادی و اجتماعی و تغییر نیازمندی‌های کشور، به نظر می‌رسد در برنامه‌های آینده توسعه به‌خصوص برنامه هفتم توسعه ذیل هریک از اجزا و محورهای الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی (که از برنامه اول توسعه استخراج شده است) می‌توان متناسب با نیازمندی‌ها و تحولات دوره زمانی برنامه هفتم و فهم و درک جدیدی که در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور ایجاد شده، مفاهیم محوری برنامه هفتم را تدوین کرد. محورهای زیر نمونه اولیه پیشنهادی برای برنامه هفتم توسعه بر مبنای الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی است که از برنامه اول توسعه استخراج و برخلاف توجه به برخی ابعاد آن در برنامه‌های دوم تا ششم به صورت مدون و جامع توجه نشده است.

۱. سرمشق تلفیق‌گرایی و ضرورت‌گذار کامل از دوگانه فرهنگ و توسعه

برخلاف تلاش برنامه‌های توسعه قبلی برای گذار از دوگانگی میان فرهنگ و توسعه همچنان رگه‌هایی از دوگانگی در بخش‌هایی از احکام برنامه‌های توسعه در کشور وجود دارد. با توجه به شرایط تاریخی و تجربیات برنامه‌های توسعه اول تا ششم، سرمشق حاکم بر برنامه‌های آینده توسعه در کشور باید سرمشق توسعه، پیشرفت و تعالی فرهنگی به‌شکل هم‌زمان باشد.

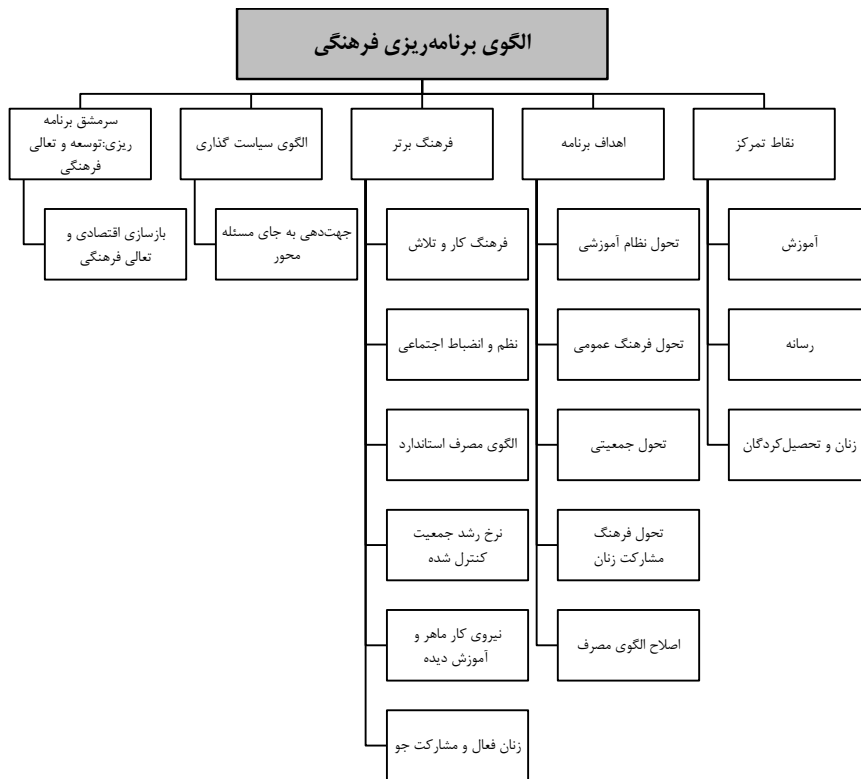
بر اساس تجارب بررسی شده در این تحقیق این هم‌زمانی در موضوعات و حوزه‌هایی ممکن خواهد بود که سویه‌ها عمومی و اجتماعی پررنگ‌تری دارد. اکنون فرایند توسعه در کشور با چند مسئله و بحران اصلی مواجه است که بیش‌ترش سویه‌های فرهنگی دارد. بهره‌وری پایین نیروی انسانی، ضعف فرهنگ کارآفرینی، ابداع و اختراع، وجدان کاری، مصرفی شدن جامعه و تضعیف فرهنگ تولیدی، فرهنگ مصرف کالاهای تولید داخل، فرهنگ صیانت از حقوق مصرف‌کنندگان در کیفیت کالاهای تولیدی و... از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در برنامه‌ریزی توسعه باید به‌عنوان اولویت در دستور کار برنامه‌ریزی قرار گیرد.

چون اکنون مهم‌ترین مسئله پیش روی پیشرفت کشور، مسئله تولید است و با در نظر داشتن این نکته که فرهنگ مصرف و مصرفی شدن جامعه ایرانی یکی از مهم‌ترین موانع توسعه و پیشرفت جامعه است، سرمشق برنامه توسعه هفتم ذیل رویکرد توسعه و تعالی فرهنگی باید بر محور رونق تولید و گسترش فرهنگ تولیدی در جامعه انتخاب شود. پس در بازه زمانی برنامه هفتم، افزون بر اینکه از ظرفیت‌های فرهنگی جامعه در راستای افزایش توان تولیدی کشور استفاده می‌شود، در همان حال فرهنگ مصرفی جامعه در جهت فرهنگ تولیدی اصلاح و به‌سازی می‌شود.

۲. جهت‌گیری زمینه‌ساز

نسبت جهت‌گیری برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه هفتم باید به‌جای تصدی‌گری اجرایی و تولید محوری توسط دولت معطوف به بسترسازی و تأمین زیرساخت‌ها در حوزه فرهنگ به‌معنای عام آن شود. اکنون بخش‌های مختلف فرهنگی، از جمله رسانه، هنر، دین و تبلیغ، آموزش و خدمات اجتماعی با چالش جدی محدودیت‌های زیرساختی و بسترهای فعالیت فرهنگی مواجه است که با دخالت و سرمایه‌گذاری دولتی برطرف خواهد شد.

۳. اهداف و ابزارهای فرهنگی



فرهنگ برتر در جامعه ایران همچنان فرهنگی است با محوریت کار و تلاش، انضباط عمومی و وجدان جمعی همراه با شاخصه‌های اصلی فرهنگی ملی و دینی. در نتیجه محورهای این بخش نیز با چنین رویکردی قابل تدوین است. در نهایت اهداف فرهنگی و نقاط تمرکز فرهنگی متناسب با نیازهای روز جامعه ایرانی و مسائلی در نظر گرفته می‌شود که فرایند توسعه و پیشرفت در کشور با آن مواجه است.

هدف اصلی از توجه به فرهنگ در برنامه هفتم توسعه همچون برنامه‌های پیشین، به خصوص برنامه اول، استفاده از ظرفیت و توان نظام فرهنگی کشور برای پیشبرد توسعه در جامعه و تحقق اهداف توسعه‌ای ضمن تعالی فرهنگی است؛ بر این اساس می‌توان سیاست‌های کلی برنامه هفتم در بخش فرهنگ، خط‌مشی‌ها و احکام قانونی آن را متناسب با تلقی هم‌گرایی توسعه و تعالی نظام ارزشی (که از توسعه در نظام فرهنگی کشور وجود دارد و نقش و جایگاهی که برای فرهنگ در توسعه کشور تعیین می‌شود) تهیه و تصویب کرد.

در بخش اهداف، چهار هدف مشخص فرهنگ تولیدمحور، تحول جمعیتی با هدف جبران کاهش شدید جمعیت در آینده، اصلاح الگوهای مسرفانه مصرفی و مشارکت بیشتر و فعالانه‌تر زنان و جوانان در پیش‌برد فعالیت‌های توسعه و پیشرفت کشور به عنوان اهداف اصلی و محوری در نظر گرفته می‌شود. نقاط تمرکز برنامه نیز بر سه عنصر هنر و رسانه به عنوان بازوی ترویجی و تبلیغی و تغییر ذهنیت و نگرش، مناسب جمعیتی به عنوان امکان بومی فرهنگ‌سازی ایرانی و درنهایت فعالان و نخبگان فرهنگی و علمی به عنوان کارگزاران اصلی تغییر در دوره برنامه هفتم توسعه، در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این الگوی برنامه‌ریزی سیاست‌های کلی و رؤس اصلی و احکام پیشنهادی می‌تواند برای برنامه هفتم توسعه تدوین و ارائه شود.

منابع و مأخذ

- آزاد ارمکی، تقی، نوح منوری (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران، براساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه»، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، شماره ۳: ۳۷-۷.
- آل یاسین، احمد (۱۳۹۲). *تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران*، تهران، مرکز نشر سمر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۱). «تجرباتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران (۵۷-۱۳۲۰)» *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۳۳.
- ایوانز، گریم (۱۳۸۱). «برنامه‌ریزی فرهنگی: مفهومی مبهم»، ترجمه پرویز اجالالی، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، شماره ۳۳.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۵). «برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن»، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). *تأمل آسیب‌شناختی بر فرهنگ در ایران: سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران*، امروز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رجب‌پور، حسین (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی، مروری بر تحولات نظام برنامه‌ریزی در ایران*، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۴۳). «گزارش اجرای برنامه هفت‌ساله دوم عمرانی»، تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبا.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۰). «الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی»، *برگ فرهنگ*، شماره ۲۳.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰).
- قانون برنامه اول توسعه، مصوب مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸).
- قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش، مصوب مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۶).
- قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی، مصوب مجلس شورای ملی (۱۳۴۶).
- قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مصوب مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳).
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۸). *پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی*.
- کرپندورف، کلوس (۱۳۸۸). *تحلیل محتوا*، ترجمه هوشنگ نایینی، تهران، نشر نی.
- کاشی، غلامرضا (۱۳۷۹). *سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.
- مؤمنی‌راد، اکبر و دیگران (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، شماره ۱۴: ۱۸۷-۲۱۷.
- نبلی، مسعود و محسن کریمی (۱۳۹۶). *برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۵۶-۱۳۱۶*، تحلیلی تاریخی، با تمرکز بر تحولات نقش و جایگاه سازمان برنامه و بودجه، تهران: نشر نی.
- وحید، مجید (۱۳۸۶). «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۳: ۲۸۷-۳۰۶.
- وحید، مجید و محمد صفار (۱۳۹۵). «مبانی مطالعه تطبیقی با محوریت مرجعیت‌ها»، *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، شماره ۲: ۲۷-۹.

- نیلی، مسعود و محسن کریمی (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۵۶-۱۳۱۶، تحلیلی تاریخی، با تمرکز بر تحولات نقش و جایگاه سازمان برنامه و بودجه، تهران: نشر نی.
- هادی زنوز، بهروز (۱۳۸۹). بررسی نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران (دوره قبل از انقلاب اسلامی)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- هولستی، ال. آر (۱۳۷۳). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالرزاده امیری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، چاپ اول، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- خادم، امیررضا (۱۳۸۵). «مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۶ و ۷.
- رضایی، علی اکبر و محسن فردرو (۱۳۸۶). آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه ریزی فرهنگی، تهران، انتشارات عباسی.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۰). «الزامات برنامه‌ریزی مطلوب فرهنگی»، فصلنامه برگ فرهنگ، شماره ۲۳: ۸۸-۹۷.

Borup, Tom (2019), **Cultural Planning at 40: The Community Turn in the Arts**, <https://doi.org/10.14456/jucr.2019.2>.

Halifax, Nova Scotia(2014), **Cultural Planning in Canada, Patterns, Theories & Authenticity, Plan 4500**: Bachelor of Community Design, Honors Thesis.

تحلیل نظام مسائل فیلم‌ها با تأکید بر توابع تعلیقی (مطالعه موردی: چهلمین جشنواره فیلم فجر)

● وحید محمدی^۱، حسن خجسته باقرزاده^۲

چکیده

تفاوت اصلی موضوع با مسئله این است که موضوع در مقام ارائه شاکله و دامنه اصلی متن است و مسئله ناظر به گره اصلی و محل اصطکاک و شاهراه توجه است. بنابراین زمانی که نظام مسائل فیلم‌های جشنواره بررسی می‌شود، به نطفه و ایده اصلی فیلم - که سبب شکل‌گیری دامنه موضوعی آن شده است - پرداخته می‌شود. فیلم‌های چهلمین جشنواره فیلم فجر به عنوان محمل بررسی این مقاله، با مشاهده مستقیم تمام فیلم‌ها در ایام جشنواره (۱۲-۲۲ بهمن ۱۴۰۰) ارزیابی شد و به روش تحلیل توصیفی بیان شده است. سه وجه بررسی فیلم‌ها عبارت است از: فضا سازی و نقطه ارتباط‌گیری فیلم، تعلیق و مسئله فیلم، نتیجه و القای فیلم که وجه مسئله و تعلیق به شکل ویژه‌ای مطرح شده است. تعلیق ماهیت اصلی مسئله است و هر چالشی ابتدا در مقام تعلیق فکری ظاهر می‌شود که نشانه آن گمشدگی و ابهام است؛ سپس به اعتبار فعلیت، در تعلیق توجیهی خود را نشان می‌دهد و نشانه آن توازن و عزم جدی نداشتن در انجام درست امور است و سپس در مقام رفتار، به صورت تعلیق عملیاتی جلوه می‌کند و نشانه آن سستی، تنبلی و بی‌حرکتی در رفتار است. توابع تعلیقی، بیانگر شیوه مواجه شدن یک پدیده با این سازوکار است. هر فیلمی دارای یک مسئله بنیادین است که نقطه شکل‌گیری همان فیلم خواهد بود. برآورد مسئله‌های تمام فیلم‌های این جشنواره، با عنوان نظام مسائل با تأکید بر هویت مسئله و همچنین فرایند مواجهه با آن مسئله و روش حل آن با عنوان توابع تعلیقی صورت گرفته است. چون تصویر و فیلم، شمایل آینده جامعه را بر روان مخاطب القا می‌کند، بررسی مسائل آن، جهت‌گیری و آداب اجتماعی فردای جامعه را روشن می‌سازد. از این منظر شناخت مسائل فیلم‌های جشنواره، به شناخت بهتر مسائل فردای جامعه منجر خواهد شد. با ارزیابی فیلم‌های جشنواره، این نتیجه حاصل شد: بیشتر مسائل فیلم‌ها در دسته‌بندی کلی یا دارای وجه خیالی منفکی از جامعه قرار دارد و با مسائل مردم جامعه سختی پیدا نمی‌کند؛ یا آدرس نادرستی از آرمان‌ها و مشکلات جامعه ارائه می‌دهد که وجه مصلحانه ندارد و مخاطب را به شکل‌گیری و سوق به مسائل مطرح شده دعوت می‌کند؛ یا گزاره‌های مسئله‌محور درستی بیان می‌کند، اما فضا سازی و القای مناسبی برای ارتباط و اشتیاق مخاطب برقرار نکرده است.

واژگان کلیدی

چهلمین جشنواره فیلم فجر، مسئله، نظام مسائل، توابع تعلیقی.

مقدمه

جشنواره فیلم فجر با سابقه برگزاری ۴۰ دوره، قطعاً باید به رکنی قاعده‌ساز در عرصه فرهنگ مبدل می‌شد. منتها به سبب وجود اختلالاتی نظیر رویکردهای ناهمسان در دولت‌ها، سیاست‌های مدیریتی متفاوت، سلايق هنری هیأت انتخاب و داوران، رفتارهای خارج از آئین‌نامه‌های اجرایی داشتن و همچنین سیمرغ‌های موردی و دیگر موارد هنوز به انسجام سیاستی دست پیدا نکرده است (عباسیان، ۱۴۰۰). این مسئله به سهولت با بررسی جامع تمام فیلم‌های هر دوره تصدیق می‌شود. کشف مجموعه مسائل فیلم‌ها در جشنواره‌ای نشان دهنده برای سیاست‌گذاری یک‌سال آن سینماست. به‌همین دلیل ضرورت توجه به این امر که منشور فیلم‌ها چه برآیند مسئله‌ای را از خود ساطع می‌کنند، مهم است. این اتفاق هم در پیش‌بینی جریان سینمای یکسال بعد مهم می‌شود و هم شأن مدیریت و سیاست‌گذاری سینما را مطرح می‌سازد.

از سویی دیگر با توجه به اینکه مردم و جامعه در شرایط فعلی از انقلاب اسلامی با انبوهی از مسائل متعدد مواجه هستند، نقش سینما و مسائل مطرح شده آن چه میزان با این فضا انطباق دارد. علم به این مسئله بر اهمیت توجه ویژه به مجموعه آثار سینمایی در مدیریت فضای فرهنگی کشور می‌افزاید. این جشنواره سینمایی که به نام فجر و در دهه فجر برگزار می‌شود چه نسبتی از خود را انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد؟ با توجه به گذشت ۴۳ سال از آغاز انقلاب اسلامی و برگزاری ۴۰ دوره جشنواره فیلم لازم است با رصد نظام مسائل فیلم‌های جشنواره که درحقیقت بیانگر میزان اهتمام عمومی مدیران و فیلم‌سازان و طبقه هنری کشور به تشابه فکری و باوری با مؤلفه‌های انقلاب است به درک واقعی از نمای فعلی و افق آینده جریان فرهنگی کشور دست یافت. از سویی مسئله امروز سینما، که به‌عنوان دغدغه اوست در صورت نمایش و اعلان عمومی و در صورت تکرار در ظواهر مختلف و در فیلم‌های مختلف و با بیان‌های متمایز، به موضوع مخاطب و عمومیت فردای جامعه تبدیل خواهد شد. سیر از مسئله سینما به موضوع جامعه فرایندی است که در گذر زمان ساخت‌های اجتماعی را تغییر می‌دهد.

بنابراین، با تقاطع دادن بین نظام مسائل فیلم‌ها و نظام مسائل جامعه، نمره جشنواره در لایه سیاست‌گذاری و مدیریتی و همچنین در بُعد عملیاتی روشن می‌شود. بدین‌نحو که آیا سینمای کشور توانسته است مسائل خود را در راستای اعتلای اهداف و مسائل جامعه تعریف کند و امید و رشد مخاطبان را ارتقاء بخشد یا خیر؟

پیشینه پژوهش

هم‌زمان با شروع جشنواره فیلم فجر، دامنه آراء و نظرات نویسندگان و منتقدان در قالب‌های متفاوت رسانه از سایت‌ها و مجلات و روزنامه تا برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی ارائه می‌شود. حتی در بخش تجلی اراده ملی که معمولاً بعد از اتمام جشنواره برگزار می‌شود، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی فیلم‌های متناسب با مأموریت‌های خویش را انتخاب می‌کنند.

در مورد نحوه بررسی و پرداخت فیلم و درک آن، فرهاد ساسانی در کتاب رویکردهای نقد فیلم با اشاره به انواع رویکردها در مورد کشف و استنباط مؤلفه‌های فیلم، دیدگاه افراد را در بررسی فیلم‌ها مؤثر و کشف این دیدگاه را یکی از عوامل شناخت معنا فرض می‌کند. در ادامه کتاب شناخت سینما و همچنین کتاب آناتومی فیلم بیشتر به واسطه تجزیه فرمی و ساختاری فیلم، نقطه ارزیابی خود را روی فن فیلم بنا می‌گذارند. همچنین مسعود فراستی در کتاب لذت نقد، بررسی یک فیلم را به مثابه بازخوانی مجدد فیلم برای غنا بخشی به مشاهدات و شناخت و شیوه‌ای از انتقال ناخودآگاه به خودآگاه قلمداد می‌کند.

برخی از مطالعات پیشین نیز به رصد یک جریان و مفاهیم موردنظر خود در بدنه جشنواره فجر پرداخته‌اند. به عبارتی آن‌ها گفتمان نزدیک به خود را در دایره سینما دنبال می‌کنند. نظیر بررسی هویت زنانه در سینمای ایران (تحلیل گفتمان کارگردان‌های زن در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر) نوشته حسن مسعودی که در مجله زن در فرهنگ و هنر چاپ شده است. با همین منطق، نیره دبیری در مجله کتاب ماه هنر، موضوع نما و نماد؛ تحلیلی بر اعلان‌های نمادگرایی فیلم‌های برگزیده جشنواره‌های بین‌المللی فیلم فجر را انتخاب کرده است.

برخی تحلیل‌ها نیز علاوه بر بررسی تمام فیلم‌ها به ارائه گزارشی از جشنواره و برآیند فیلم‌ها می‌پردازند. برآیندی که نشان از ماهیت جشنواره است و سیاست‌گذاری آن را مطرح می‌کند. عبدالله بیچرانلو در مطالعه‌ای به بررسی دیدگاه‌های فعالان و منتقدان سینمایی کشور درباره بیست و هشتمین جشنواره فیلم فجر پرداخته است که در آن با رویکرد مدیریتی به اثرات جشنواره در اعتباربخشی به سینما موردتوجه بوده است. علیرضا سربخش در گزارشی از سی و سومین جشنواره فیلم فجر از روند و سیاست جشنواره در نسبت با دین و گزاره‌های اخلاقی می‌نویسد. ایشان همچنین در گزارشی دیگر به بررسی و نقد محتوایی ۲۲ فیلم بخش مسابقه بیست و سومین جشنواره فیلم فجر می‌پردازد. نشریه روزانه مجله نقد سینما و سایت‌های اینترنتی متعدد سینمایی و برنامه‌های مختلف تلویزیونی و رادیویی دیگر نیز برای جشنواره چهلم هر فیلمی را از نقطه‌نظر یک یا چند نویسنده بررسی می‌کند و سبک تحلیل نیز بیشتر به سمت بررسی نحوه استدلال فیلم در بیان موضوعات نشانه می‌رود که غالب تحلیل‌ها نیز با سویه گفتمانی و نظری آن‌ها روایت می‌شود.

از سویی دیگر و در ادبیات خارجی نیز نمونه‌هایی در ارتباط با موضوع موردبررسی مطالعه شد. در کتاب تئوری فیلم، نوعی رویکرد فلسفی به بحث فیلم و نحوه کارکرد آن از طریق حواس بررسی می‌شود. نسبت بین فیلم و تماشاگر از طریق چشم و گوش و صوت و پوست و مغز و بدن و ... را به صورت کاملاً ملموس ارائه می‌دهد (Elsaesser, 2009).

در مورد روش‌های نقد و بررسی فیلم در «کتاب چگونه فیلم بخوانیم؟» به بررسی نحوه خوانش و انتقال معنا توسط فیلم و بررسی آن با دیگر رسانه‌ها نظیر نقاشی، موسیقی، تلویزیون

و حتی واقعیت مجازی می‌پردازد. ثقل این رویکرد بیشتر روی مؤلفه تمایز بین رسانه‌ها و تشخیص تمامی مؤلفه‌های مورد اشاره در فیلم قرار دارد (Monaco, 2000).

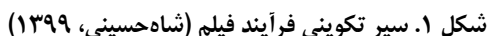
در کتابی با عنوان جشنواره‌های فیلم نوشته سیندی هینگ، به قدرت جشنواره‌ها در ساخت اجتماعی و تجاری و همچنین توان آن در تغییر شکل فیلم‌سازی و جهت دهنده گردش تجاری آن و همچنین ساخت دانش سینما اشاره می‌شود که جشنواره‌ها تنها محل اجتماع و پراکنش چندروزه نیستند بلکه این گردهمایی به ساخت آینده اجتماعی تجاری اشاره دارد به این معنا که مشخص می‌کنند چه فیلم‌هایی ارزشمند هست و مخاطبان جهانی به چه فیلم‌هایی توجه کنند و سازندگان فیلم‌ها چه فیلم‌هایی را بسازند (Hing, 2011). او جشنواره را محل نظاره گذشته، کنکاش حال و خلق آینده تصور می‌کند و برای چینش فیلم‌ها در جشنواره‌ها چنین سازمان‌دهی را روا می‌داند همچنین در کتاب جشنواره‌های فیلم: تاریخ، نظریه، روش، عمل؛ درباره بسیاری از جشنواره‌های فیلم و شیوه‌های مدیریتی آن‌ها اشاره می‌شود (Marijke, 2016). شیوه‌هایی که در آیین‌نامه‌های نگاشته شده جشنواره‌ها مشهود است و آمیخته با سیاست کشورها و در راستای تحقق اهداف کلان فرهنگی آن‌هاست.

بنابراین هم در ادبیات داخلی و هم در ادبیات خارجی نوع مواجهه با سینما از منظر منتقدان و نویسندگان در سه رویکرد فوق (شیوه تجزیه و تحلیل نسبت به فیلم- کشف و تحلیل زاویه گفتمانی خود در فرهنگ سینما - بررسی آثار سینمایی و به‌خصوص جشنواره فیلم و تأثیر آن بر ساخت اجتماعی و سیاسی) قابل طبقه‌بندی است.

خلاقیت و نوآوری مقاله حاضر در این است که در ابتدا یک مدل مبنایی ریاضی را برای تحلیل خود از ادبیات نظام‌مهندسی مشتق گرفته و نقطه ثقل خود را روی مسائل فیلم‌ها که منبعث از مدار فیلم‌نامه‌ای آن است، قرار داده و سپس تمام فیلم‌ها را در این معادله جاگذاری کرده است. نسبت شناسی تمام فیلم‌ها طبق این قاعده و مدل مبنایی، اولاً تصویر واضحی را از منظومه فیلم‌ها ارائه می‌کند و ثانیاً به تبع آن نوع سیاست‌گذاری و مدیریت جشنواره را مطرح می‌سازد.

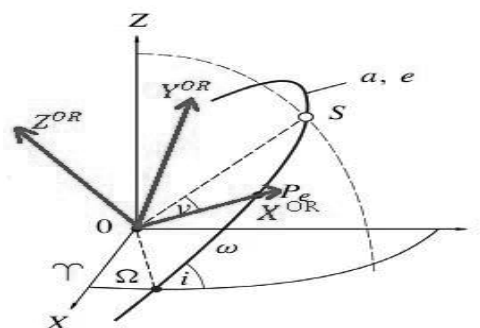
مبانی نظری پژوهش

هر موضوعی در هر مرحله از موقعیت خود دارای یک مختصاتی است که دقت نظر درباره آن، بیانگر یک‌روند و فرآیندی است که به‌عنوان معادله آن قضیه قابل ثبت است. نقطه ابتدایی با شعاع همسایگی‌های خود شناخته می‌شود که تحت عنوان فضا سازی قید شده است. نقطه مقصد با هدف تلاش برای عبور از یک مسئله و رساندن خود به نقطه تعادل مورد بررسی قرار گرفته است که با عبارت نتیجه و فاز انتقال تعبیر می‌شود. و آن احساس التهابی که ضرورت تغییر، رفع موانع و حرکت را برای رسیدن به نقطه تعادل متذکر می‌شود با عبارت تابع تعلیقی قابل رصد خواهد بود (شاه‌حسینی، ۱۳۹۹).



فضاسازی

مرحله ابتدایی است که فیلم‌ساز مخاطب را وارد دنیای انتزاعی فیلم خود می‌کند و به میزان تشبیه به امیال و افکار و عقاید مخاطب، او را درگیر روابط خود می‌سازد. فیلم‌ساز در صورت اقناع مخاطب در این فاز، می‌تواند مسئله خود را که در مراحل بعدی مطرح می‌شود به مسئله مخاطب تبدیل کند و نیز در ادامه روش برخورد با آن مسئله را در ذهن و قلب مخاطب بکارد. به عبارتی فضا‌سازی محل مواجه کردن مخاطب با موقعیت‌هایی است که به تدریج میل مخاطب را با خود برای آزمودن یک چالش بزرگ از جنس خرق عادت فیلم فراهم می‌کند.



شکل ۲. مختصات توجیهی فیلم در فضا سازی (قراخانی، ۱۳۸۶).

عنصر مهم در این مرحله باورمندسازی در مخاطب است که نشانه توفیق آن نیز به شمار می‌رود و در حکم تعریف سیستم مختصات عمل می‌کند. این سیستم مختصات نیاز به توجیه دارد و اصطلاحاً در ادبیات مهندسی از آن به توجیه سیستم مختصات یا اصطلاحاً دیتوم (Datum) تعبیر می‌شود که بیانگر امری است که قاعده را بنا می‌کند و فضای کلی را شکل می‌دهد. به عبارتی کشف موقعیت مختصاتی یک پدیده در ابعاد واقعی آن تنها با تمسک به این امر میسر خواهد بود و بدون آن، نسبیت و ابهام غالب بر موضوع خواهد بود (جراخانی، ۱۳۸۶). درواقع تعیین یک انتزاع در ادبیات مهندسی به توجیه سیستم مختصات تعبیر می‌شود. توجیهی که در آن مباحثات ترسیم و قواعد مشخص می‌شود. حال هر پدیده‌ای در این سیستم

با یک مختصات منحصر به فردی قابل ردیابی است. این به این معناست که فیلم ساز سیستم مختصات خود را (فضاسازی خود را) روی کدام نقاط ثقل مخاطب توجیه می کند؟ روی واقعیات روزمره مخاطب؛ روی امیال و غرایز انسانی؛ روی اعتقادات و باورها، روی آرمان ها و اهداف و ... طیف فیلم های چهلمین جشنواره فیلم فجر دارای مراتبی است. میزان زمان و مکان اختصاص داده شده به این مرحله، میزان باورپذیر کردن آن، میزان تشابه فضا و روابط مطرح شده در این موقعیت با زندگی عادی افراد جامعه، نحوه بیان روابط بین افراد، لحن مناسب داشتن، اطلاعات لازم به مخاطب دادن و شفاف شدن مخاطب و ... از جمله این موارد است. این مرحله مقدمه موفقیت برای طرح مسئله است. و گرنه در صورت شکست این مرحله، شعاع اثرگذاری مسئله نیز کمتر خواهد بود.

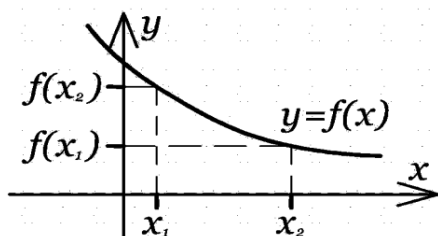
جدول ۱. مؤلفه های فضاسازی فیلم

مؤلفه فضاسازی	تشریح مؤلفه	شاخص
توجیه سیستم مختصات	روی چه نقاطی متمرکز می شود تا مخاطب را با خود همراه کند؟ (تلاش برای همگن ساختن مخاطب با خود و جلب اعتماد او)	(طبیعت/ عواطف/ دغدغه های عمومی جامعه/ کنجکاوی مسائل خاص/...)
لحن ابراز	چگونه می خواهد آمادگی مخاطب را برای مواجه شدن با مسئله ایجاد نماید؟	— تدریجی یا ناگهانی — تکریمی یا تحقیری — صریح یا ضمنی — تعجیبی یا عادی — دلیل یا احساس
سن رشدی	دوره نوجوانی دوره جوانی دوره میان سالی	— احساس قدرت و وزارت — جمع سازی و مسئولیت های اجتماعی — نقل سازی ساختاری در مسئولیت ها

توابع تعلیقی

توجیه سیستم مختصات نقطه اتکای شروع عملیات برای جانمایی مسئله است. مرحله و روندی که این مسئله را مطرح و حرکت خود را آغاز می کند و تحت مدل خاصی مسیر اراده شده را می پیماید تحت عنوان تابع معرفی می شود (امیری، ۱۳۹۰). مفهومی اقتباس شده از ریاضیات محض است که فرصتی برای بازآفرینی ریاضی بر اساس واقعیت را از طریق انجام دادن پیشنهاد می دهد. در این دیدگاه ریاضی بیشتر شبیه فعالیت انسانی است که نباید آن را در سطوح انتزاع متوقف ساخت. نظریه آموزش ریاضی واقعیت مدار^۱ را ارائه می کند که با مسئله ملموس است و از مهم ترین مؤلفه های قابل طرح در

آن ریاضی‌ورزی افقی و عمودی است (Freudenthal, 1991) که اولی اشاره به قابلیت تناظرسازی و تنظیم‌گری و دومی به انکشاف و خلاقیت می‌پردازد و درصدد بیان الگویی از مجموعه داده‌هاست که در کنار هم یک منطق خاصی را نمایندگی می‌کنند. تعلیق به عنوان وجه تابع، نقطه عطف و پیچ پرکشش یک مسئله برای انجام دادن یا ندادن است. فعلی که به واسطه شدن یا نشدن آن، مسیر عادی فیلم دچار تلاطم می‌شود و فیلم‌ساز در این مرحله مخاطب را در معرض این تلاطم می‌گذارد. این نقطه، انتخابی است در موقعیت نابسامان فیلم؛ محل اعمال اراده‌ای است در هجوم ترس‌ها و ضعف‌ها و حساسیت‌ها؛ و یا رفتاری است در موضع کنشگران یا واکنشی نسبت به چالش رخ داده.



شکل ۳. مدل تعلیقی توابع در تحلیل فیلم (امیری، ۱۳۹۰).

از سویی دیگر تابع تعلیقی، دلالت به نقطه خلق مسئله و همچنین سیر آن درون متن فیلم دارد. روشن است که هر مسئله‌ای دارای یک دامنه و بُرد خاصی است. دامنه ناظر به روند ورودی‌ها و بُرد ناظر به روند خروجی‌های تابع است. به عبارت دیگر هر مسئله‌ای یک حد زمانی برای ارائه خود دارد که در صورت فزونی و یا کاستی آن، نتیجه و بُرد نهایی حاصل نمی‌شود. به بیان دیگر یک مسئله می‌تواند تحت یک تابع تعلیقی عقیم شود و همان مسئله تحت تابع تعلیقی دیگری به بالاترین مزیت مورد توقع دست یابد. همین امر ضرورت انتخاب صحیح مسئله و مهم‌تر از آن انتخاب تابع تعلیقی صحیح برای طرح آن را می‌رساند. از سویی دیگر بدیهی است که ذات هر پدیده‌ای همواره با نیاز و میل به تأمین آن پیوند دارد و هرگونه کشش در جهت رفع آن دلیل موجودیت آن است. هر پدیده یا رویدادی به واسطه جنس نیازمندی خود، سطح آن نیاز و محدوده آن نیاز تشخص می‌یابد و همین امر موجب تفاوت آن‌هاست (اخوت، ۱۳۹۲). برای بررسی هر موضوعی می‌توان این سه عنصر («جنس»، «سطح» و «محدوده») را بهانه تدقیق آن مطلب فرض کرد و از طریق آن نسبت به زوایای مؤثر و پنهان موضوع آگاهی بیشتری کسب کرد. فهم این روند انسان را نسبت به موضوعات، محیط می‌کند و میزان قدرت‌آفرینی او را در عرصه موردنظر مضاعف می‌سازد.

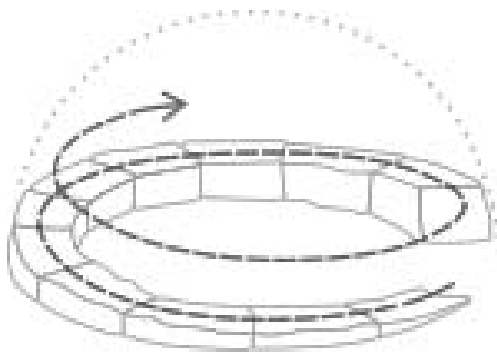
نیاز وقتی به حرکت درمی‌آید در مراحل مختلف، خود را با اسم مسئله معرفی می‌کند. درواقع مسئله تابع نیاز است و به فراخور مواجهات خود در سیر رسیدن به مقصد منظور، جلوه‌های مختلفی از خود را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مؤلفه‌های تعلیق در مسئله شناسی

مؤلفه تابع تعلیقی	تشریح مؤلفه	شاخص
جنس و ماهیت تعلیق	چه نقطه عطفی بناست فضا سازی قبل را تغییر دهد؟	عنوان مسئله
سطح و وزن تعلیق	چقدر تعلیق طرح شده مسئله قابل دفاع است؟	حساسیت مسئله — حساسیت شرعی — حساست عرفی — حساست قانونی — حساسیت اجتماعی-فرهنگی — حساسیت حاکمیتی-سیاسی
محدوده و ابعاد تعلیق	چه میزان این مسئله دایره درگیری مخاطب را پوشش می‌دهد؟	عمومیت مسئله: — فکری — اخلاقی — توجهی — عاطفی

نتیجه و دوره انتقال

هر فرایندی در هر مرحله متوقف شود همان نقطه، محل اتمام فرصت او برای بروز استعداد خود و جمع‌بندی تراکنش پرداخت موضوع است. اینکه یک موضوعی در چه مرحله‌ای وقوف پیدا کند یا اصلاً وقفی برای خود تعریف نکند و استمرار خود را در مراتب بالاتر پی بگیرد نیز نوعی نتیجه‌گیری مستمر و رونده برای خود قائل است.



شکل ۴. ماهیت انتقال و گذر از فاز اولیه

نقطه انتهایی این منظومه، همان نقطه مطلوبی است که فیلم‌ساز برای مسئله خود تصور می‌کرده است و تعادل حاصل از مواجهه با مسئله را در رسیدن به این نقطه جستجو می‌کند. بنابراین ضرورت دارد که نقطه شکوفایی مسئله چگونه تعریف می‌شود و آورده فیلم‌ساز در طرح این مسئله برای مخاطب چه بوده است؟

جدول ۳. مؤلفه‌های نقطه تعادل و گذر به فاز ثانویه

مؤلفه نتیجه و فاز انتقال	تشریح مؤلفه	شاخص
رفع کامل مسئله	غلبه بر مشکل و انتقال به مسئله بعدی با تأکید بر القای انگیزه و قدرت به مخاطب	— میل به مواجهه شدن با مسئله دیگر — افزایش اعتماد به نفس مخاطبین — افزایش اعتماد به گفتمان فیلم‌ساز
بی‌سرانجامی و رهاسدگی	سلب مسئولیت از ادعای خود و گذاردن نتیجه بر عهده دیگران و مخاطب.	— آشفته سازی بیشتر موضوع — تسلیم شرایط شدن — مبهم ساختن مخاطب — ناامید ساختن — گریزان کردن مواجهه مخاطب از مسائل مطلوب
پاک کردن صورت مسئله	پاک کردن صورت مسئله و ضرورت مواجه نشدن با آن و بازگشت به نقطه سابق	— سکون و بی‌عرضگی — ترس از مواجهه

نسبت بین مخاطب و رسانه، در چنین منظری بدین گونه است که رسانه در انواع بروزات خود باید خود را در سیستم مختصات ساختار وجودی مخاطب توجیه کند به عبارتی باید خود را در سلیقه و میل مخاطب تعریف سازد و گر نه اذن جانمایی مسئله خود را در توجه مخاطب نمی‌یابد. مسئله محل تکاندن مخاطب برای همسوسازی با خود است تا تحت عنوان تابعی تعریف شده مخاطب را در معرض القای مفهومی جدید قرار دهد.

— مؤلفه‌های توجیه سیستم مختصات رسانه به طور عام و فیلم سینمایی به طور خاص برای قاعده چینی کدام‌اند؟ (فیلم برای اقناع مخاطب چه فضایی را آماده می‌کند؟)
— جانمایی مسئله در توجه مخاطب و سیر حرکت دادن آن به چه نحوی و تحت چه تابعی تعریف می‌شود است؟ (فیلم برای درگیر کردن مخاطب چه تعلیقی را چگونه مطرح می‌کند)
— نقطه ایصال و هدف مطلوب منظور که رسانه اراده تحقق آن را دل مخاطب دارد چه هست؟ (فیلم برای القای کدام مفهوم تلاش می‌کند)

درواقع هر فیلم؛ برای جانمایی یک مفهوم و مکان‌یابی و القای یک پیام؛ تحت عنوان تابعی خاص

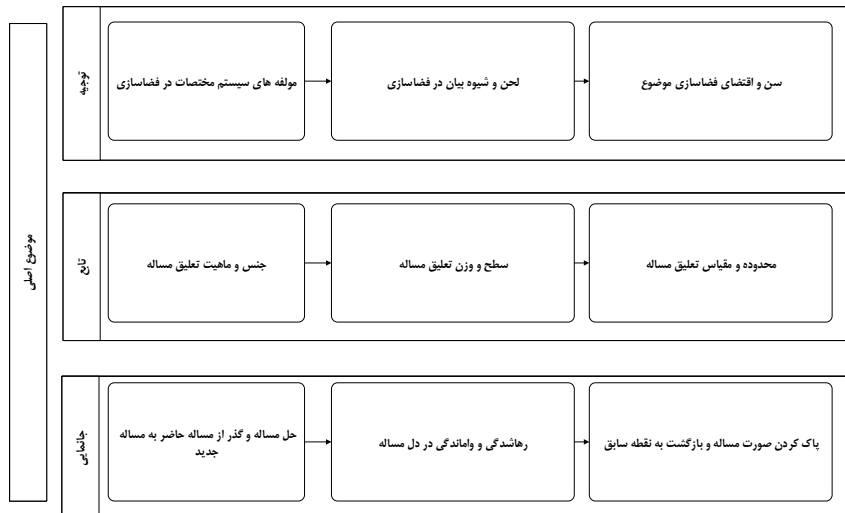
و تعلیقی منحصر به فرد؛ نیاز به اقناع مخاطب و توجیه او دارد. با ادغام مؤلفه‌های سه جدول فوق، نموداری حاصل شده است که توجه به آن در تحلیل نظام مسائل مورد تحقیق (فیلم) قابل اعتناست و به عنوان قاعده تحلیل چهلمین جشنواره فیلم فجر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

— ردیف ابتدایی، بیانگر شیوه فضا سازی فیلم و توسل به روش‌های همراه سازی مخاطب است که کلمه توجیه برای بیان آن آمده است و به قدرت نزدیک شدن به مخاطب اشاره می‌کند که در آن به میزانی که اعتماد مخاطب جلب شود امید طرح و اصابت مسئله به هدف منظور بالاتر می‌رود.

— ردیف میانی، مؤلفه‌های تعلیق را در مواجهه با چالش‌های متن فیلم بیان می‌کند که مفهوم تابع نمایندگی آن را بر عهده دارد و به وزن مسئله و چالش برانگیز بودن آن و همچنین توانایی درگیر کردن مخاطب اشاره دارد و به میزانی که این مسئله در نظر مخاطب دارای وجاهت و شفافیت باشد اشتیاق مخاطب برای همراه شدن با مسئله فیلم بالاتر می‌رود.

— ردیف انتهایی، نقطه تعادل فیلم و نتیجه مواجهه را مطرح می‌سازد و کلیدواژه جانمایی نقش آن را ایفا می‌کند و اشاره به نقطه مطلوب و حالت تعادلی دارد که تمام فضا سازی‌ها و تعلیقات طرح مسئله در صدد رساندن مخاطب به این نقطه است. نقطه‌ای که می‌تواند نظر مخاطب را در احساس رضایت و ارائه گزاره‌های قابل تأمل برای او تأمین کند یا او را در میانه چالش‌ها رها سازد یا با گذر از تعلیق مسئله فعلی به مسئله ثانویه ارجاع دهد.

— ستون کناری نیز به پدیده مورد تحلیل و موضوع محوری آن اشاره دارد.



شکل ۵. تحلیل نظام مسائل در موضوع فیلم

حال بر اساس مدل فوق که به‌عنوان برآیند سه لایه از وجوه شناخت یک پدیده است و البته از منظر ارتباطات نیز اشاره به توانمندی ارتباط گرفتن بهتر با مخاطب است به بررسی آثار سینمایی چهلمین جشنواره فیلم فجر پرداخته می‌شود.

روش پژوهش

زاویه نگاه به این مجموعه فیلم‌ها در چهلمین جشنواره فیلم فجر، قرین مطالعات کتابخانه‌ای و در قالب روش‌شناسی نقد فیلم، منجر به در پیش‌گرفتن روش تحلیل توصیفی شده است که این منظور با مشاهده تمامی فیلم‌ها و در دسته‌بندی سه‌گانه از فیلم‌ها در قالب فضاسازی، تابع تعلیقی و فاز انتقال صورت گرفته است.

این سه دسته‌بندی را می‌توان با سه لایه ژانر و بستر موضوع، فیلم‌نامه و گره‌های موضوع، و همچنین پیام و آورده فیلم متناظر ساخت چراکه این سه مفهوم منظومه مناسبی را جهت تحلیل موضوع ارائه می‌دهد. درواقع پس‌زمینه موضوع تمام زمینه‌های مشترک بین مخاطب و فیلم‌ساز را یادآور می‌شود و به زبان مشترک می‌رساند؛ مسئله و گره پیش‌آمده، توجه مخاطب را معطوف به تعلیق فیلم می‌کند و پیام اصلی فیلم نیز عهده‌دار القای مفهومی است که در فاز انتقال به مخاطب عرضه می‌شود.

اعتبار و پایایی این روش را می‌توان در همین تناظر و تصدیق مفاهیم عینی به‌وضوح رصد کرد. بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که منظر نگاه به متن مورد تحلیل در سه لایه قابل تبیین است و همین رویکرد نیز موردتوجه همین مقاله قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

۲۲ فیلم حاضر (شکل شماره ۶) در چهلمین جشنواره فیلم فجر طبق نمودار فوق مورد تحلیل قرار گرفته و سیمای هر کدام از فیلم‌ها در بستر جشنواره چهلم معطوف به همین مبنا ترسیم گشته است (سایت جشنواره فیلم فجر). برای هر کدام از فیلم‌ها نموداری بر اساس مدل مبنایی ترسیم شده است که روند «از فضاسازی تا القاء» را با تأکید بر ماهیت و سطح و مقیاس مسئله و تعلیق متناظر با آن اشاره می‌شود.

فیلم درب



شکل ۶. تحلیل تابع تعلیقی فیلم درب

۱. یک گردشگری کامل سینمایی که با تنوعی از تصویرسازی‌های بکر طبیعت مخاطب را برای نشان دادن توجیه می‌کند.
 ۲. کمک به هم‌نوع با وجود شرایط سخت منتهی با شیب زمانی مطول و ریتم کند تابع این فیلم را شکل می‌دهد.
 ۳. جانمایی مسئله تحت تابع بسیار کم‌رنگ به‌خوبی میسر نمی‌شود.
- تعلیق فیلم حاضر به‌صورت خطی با شیب ثابت و ریتمی بسیار کند در پس‌زمینه قاب‌های کارت‌پستالی هنری آن روایت می‌شود. به عبارتی تابع فیلم مذکور به‌صورت یکنواخت قابل ترسیم است و تمام کشش‌های فیلم در حرکت چشم‌ها و خیال مخاطب در قاب‌های بزرگ آن قابل رصد است و به‌نوعی یک گردشگری سینمایی حساب می‌شود.

فیلم نمور



شکل ۷. تحلیل تابع تعلیقی فیلم نمور

سینمای خمودی که نه جرأت ابراز دارد و نه جسارت دفاع از خود؛ او تنها با افسردگی
زمان می‌خرد تا به ترخم مخاطب دچار شود

۱. کینه و کنایه‌های متراکمی که نهایت امر از زخم عمیقی می‌گوید که سالهاست بهانه
خودخواهی دیگری شده است و زمان فیلم نیز برای این فرض تعلیقی بسیار زیاد
است.

۲. تعصب‌های عرفی و دینی سرطان‌زاست. ترجیحاً مسبب افسردگی و رنج دائمی زندگی
دیگری نشوید.

مسئله‌ای که بسامد در زندگی عادی انسان‌ها که با تعلیق افسرده گونه و با لحن
محتاطانه و تنگ آور روند فیلم را روایت می‌کند. مسئله‌ای که تاب گسل ۲۱ ساله کشف
واقعیت را ندارد و تعلیق چنین مسئله‌ای نمی‌تواند توجه مخاطب را به خود معطوف سازد.

فیلم دسته دختران



شکل ۸. تحلیل تابع تعلیقی فیلم دسته دختران

۱. سینمای تدارکاتی که به دلیل وجود گزاره‌های دفاع مقدسی و نقش‌آفرینی زنان در آن برای مخاطب توجیه شده است.
۲. تابعی که زنان را در موضع مقاومت و همپای مردان و گاهی پیشران آن ترسیم می‌کند.
۳. بیان توانایی اجتماعی و روحی زنان برای مقابله با حجمه‌های نظامی و اجتماعی. تابع تعلیقی فیلم فوق به دلیل فضای اضطراب آن دارای فرکانس بالایی است. بنابراین کسانی که بر این فضا غلبه می‌کنند به شدت انسان‌های وارسته‌ای هستند. به این امر وقتی از زاویه زنان و مادران که مأمین امنیت‌سازی جامعه هستند نگاه می‌شود اهمیت بحث مضاعف می‌گردد.

فیلم بیرو



شکل ۹. تحلیل تابع تعلیقی فیلم بیرو

۱. سینمای نوجوان که تمام هیجانات و غرور مخاطب را برای توجیه مخاطب خود به خدمت گرفته است
 ۲. تحت تابعی سینوسی و طرح مسائل و مشکلات متعدد و سپس رفع آن‌ها به صورت پی‌درپی مسئله خود را مطرح کرده است.
 ۳. سعی در القای مفهوم آزادی و اراده نوجوانی و تلاش برای تحقق و رسیدن‌هایی از جنس غیرت و عزم
- درگیری و کشش دائمی رسیدن به موقعیت مطلوبی که هدف فیلم را ترسیم کرده است دارای چنان جذابیتی است که با طرح مشکلات و رفع سریع آن مشکل، شهامت مواجهه با شرایط جدید و مسائل مختلف، جذابیت مکرری را در خلق موقعیت‌ها و تعلیق‌ها به وجود می‌آورد و شتاب لازم را نیز در حل مسائل رعایت می‌کند. منتهی همین تراکم مسئله در نیمه دوم فیلم موجب گسست ارتباطی بین مخاطب با مسئله جدید می‌شود.

فیلم لایه‌های دروغ



شکل ۱۰. تحلیل تابع تعلیقی فیلم لایه‌های دروغ

۱. سینمای زودرسی که تمام ابهتش به وجود صحنه‌های تکراری آقای خوش لهجه اکشن کار فیلم است.
۲. تابع انتخابی برای روایت فیلم به صورت هیجان زیگزازی است که محلی از اعراب منطق ندارد.
۳. یکی از آسیب‌های بنا کردن محتوای فیلم روی فرم آن این است که بی تفاوتی و احساس دست‌خالی بودن در دادوستد با فیلم به مخاطب روی داده است. فیلمی که مسئله محوری پرجذبه‌ای را روایت نمی‌کند و تنها منطق وجودی‌اش ژانر آن است. ژانر اکشنی که کمتر در سینمای ملی به آن توجه شده است. تعلیق ژانری آن نیز به دلیل کثرت حرکات اکشن و قلت شخصیت‌ها و واماندگی داستان، نمی‌تواند مخاطب را درگیر سازد. بنابراین تابع فیلم مذکور، بسیار ساده و بسیط روایت می‌شود.

فیلم برف آخر



شکل ۱۱. تحلیل تابع تعلیقی فیلم برف آخر

۱. طبیعت بکر و معاش سخت و سرزنش مردم سه موقعیت مهم در نشانیدن مخاطب برای دنبال کردن فیلم است.
 ۲. تقابلی دوگانه بر سر یک چالشی به اسم مواجهه با گرگ‌ها که مصداقی را یخ زده کرده است و مردمی را حریص برای سرزنش.
 ۳. مواجهه منطقی و متعادل با چالش، که هم سرزنش مخاطب را می‌خواهاند و هم حیات وحش طبیعت را زنده می‌کند.
- فیلمی که گرگ تنگی ناخوانمردانه معاش را، در هجمه سرد برف و گرگ‌ها جستجو می‌کند و روابط دل‌خراش مردم در این بستر او را برای این حرص داشتن آزار می‌دهد بنابراین سرستیز او بیشتر می‌شود.
- انسان در این فضای سخت، و در صورت مدیریت ناصحیح یا گرگ زده می‌شود یا مردم زده و در هر دو حالت ناگزیر به فرار می‌شود (دختر خلیل). و در صورت مدیریت صحیح می‌تواند سرانجام به یک بافت مناسب گرم باشد (یوسف و رعنا)

فیلم بدون قرار قبلی



شکل ۱۲. تحلیل تابع تعلیقی فیلم بدون قرار قبلی

۱. سینما التماسی که گزاره‌های توجیهی خود را در کنجکاوی و گم‌شدگی مخاطب جستجو می‌کند.
 ۲. تابعی غریبانه که برای جلب‌توجه مهاجران سرزمین دست به تنظیم دعوت‌نامه‌های جسد و تابوت و قبر می‌زند.
 ۳. فیلم درصدد القای ارزشمندی میهن برای ملت رفته از سرزمین و دعوت همگانی برای بازگشت است منتهی به سبب فضا سازی کهرمق؛ ارتباط مشتاقانه‌ای بین فیلم و مخاطب برقرار نمی‌شود.
- این فیلم با یک مسئله‌ای که بیشتر مخاطب خاص می‌تواند با آن ارتباط بگیرد سعی در جلب‌توجه عمومی برای متعهد بودن نسبت به ارزش‌های ملی و میهنی دارد. به همین دلیل خود مسئله اصلی فیلم در اقناع مخاطب کهرمق است و مسائل ثانویه و موارد حاشیه‌ای تعلیق کار را جلو می‌برد.

فیلم بی رؤیا



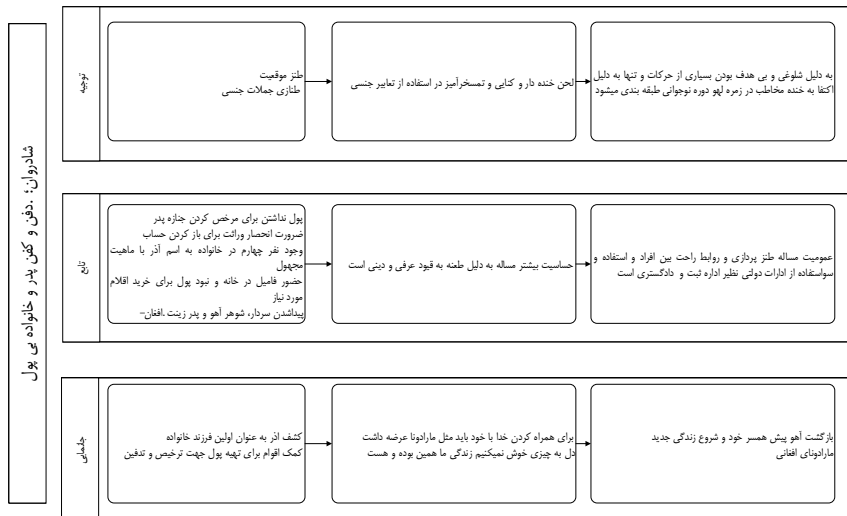
شکل ۱۳. تحلیل تابع تعلیقی فیلم بی رؤیا

۱. سینمای معلقی که با مسئله شروع می شود و حیرت روان شناسانه مخاطب را در همراه کردن او به ماجرای خود جلب می کند.
۲. تابعی که به معرفی سبک ارائه فیلم ساز اشاره دارد بیشتر به بی تابعی شباهت دارد چرا که بی قاعدگی را برای طرح مسئله خود مطرح می سازد و مخاطب را نسبت به نسبی بودن و هویت سازی فراقکنانه که بیشترین نسبت را با آرزوها و علایق او دارد برقرار می کند.
۳. روایتی بی هویت از هویت زندگی است که واقع گریزی را مرام خود می گیرد و زندگی حقیقی را در واقع سازی خیالات و اوهامات دنبال می کند. پس تمام وقایع با زاویه اوهام قابلیت زیست و تحمل دارد و گرنه ارزش زندگی این چنینی در چیست؟

تعلیق فیلم حاضر، در هویت زدایی و در معرض نمایش گذاردن انسان بی هویت است. انسانی که خیالات و اوهام او را از واقع خود سلب کرده است و هویت دیگری را با اسم و رسم دیگر، و با امیال و سلايق دیگر، و با خواسته های و خانواده دیگر برای او ترسیم کرده است. فضایی که عینک چشم و حتی چشم را برای دیدن متفاوت می کند.

این گونه زندگی به هیچ وجه نقطه ثابتی را برای خیال انسان هم باقی نمی گذارد.

فیلم شادروان



شکل ۱۴. تحلیل تابع تعلیقی فیلم شادروان

۱. لحن طنزانه و غیر جدی مخاطب را برای گذران با فیلم ترغیب می کند.
 ۲. تعلیق فیلم به دلیل همان عدم جدیت قابل کاشت در توجه مخاطب نیست و فیلم مجبور است برای همراهی مخاطب به شبه دیالوگ های لوس و اروتیک چنگ بزند.
 ۳. برای همراه کردن خدا با خود باید حداقل عرضه مارادونایی داشت که دست خدا را با خود به زمین کشاند. ما به چیزی دل خوش نمی کنیم چون از این عرضه ها نداریم. خوشی ما به همین حال طنزانه ماست.
- تعلیق فیلم به واسطه لحن طنزانه خود جدی نیست و همین عدم جدیت موجب انبساط خاطر مخاطب می شود. فیلم سرشار از دیالوگ های اضافی و اروتیک است و همین موضوع موجب افت شدید پسند مخاطب خانوادگی می شود.

فیلم شب طلایی



شکل ۱۵. تحلیل تابع تعلیقی فیلم شب طلایی

۱. سینما ورثه؛ که کنجکاوی مخاطب را در میانه یک جورچین شلوغ و سردرگم رها می‌سازد.
 ۲. تابعی تنگ و دلهره‌آور که اتهام زنی و ظن پراکنی‌های بلا وجه را مسیر اصلی خود انتخاب کرده است
 ۳. همه باهم کنار هم مجبوریم. این روایت زندگی ماست. همه به پای اتفاقات و اختلال‌های همدیگر اسیریم.
- فیلم مذکور پر است از تعلیق ساری‌های نابجایی که تنها آورده‌اش ظن پراکنی بلا وجه به افراد است و مسیرهای اتهام را بدون دلیل و تنها بر اساس حدس صیقل می‌دهد. شلوغی صحنه و شخصیت‌ها پشتوانه خوبی برای این هدف فیلم‌ساز است.
- شمس هویت مجهول فیلم است که تمام معلومات روابط خانوادگی را و حتی منشأ اصلی آن یعنی مادر بزرگ را اسیر و ذلیل حضور خود می‌کند.
- عاقبت فیلم با قبرکنی برای منشأ این رابطه و مام میهن (مادر بزرگ) پایان می‌یابد.

فیلم هناس



شکل ۱۶. تحلیل تابع تعلیمی فیلم هناس

۱. سینمای کوچک مقیاس که به دلیل موضوع زندگی نامه شهید هسته‌ای مورد توجه مخاطب است.
 ۲. مسئله‌ای که تنها از موضع نخواستن و نشدن‌ها و تلاش برای خروج از مدار دانش هسته‌ای از زاویه نگاه همسر شهید روایت می‌شود.
 ۳. درصدد القای مفهوم قوت و اراده مصمم در جهاد علمی است.
- فیلمی است باهدف ارائه عزم غرورآفرین در زندگی یک شهیدی که نه خیال رفتن دارد و نه خیال جای خالی دادن؛ نه آسایش علمی می‌خواهد و نه فراغت مالی...
- مسائلی که جای خالی آن در داستان‌پردازی احساس می‌شود ضرورت وجود تیم حفاظت و تیم آموزش امنیتی و شخصیت‌پردازی درتس از سرتیم هسته‌ای برای توجیه و همدلی با خانواده شهید است که در فیلم وجود ندارد.

فیلم نگهبان شب



شکل ۱۷. تحلیل تابع تعلیقی فیلم نگهبان شب

۱. سینما طعنه‌ای که صفا و سادگی قشر شهرستانی را در التهاب تهورات پایتخت بازیچه می‌کند.
۲. تابعی که برای روایت موضوع انتخاب می‌شود پوششی دارد که موضوع فرعی آن چند برابر مهم‌تر از موضوع اصلی است و اتفاقاً هدف گفتن همان است.
۳. القای مفهوم دوقطبی جاافتاده و گسل بین ملت و حاکمیتی است که در آن ملت تنها آجرهای ساختمان نیمه‌کاره طبقه اشراف و حاکمیت است. ملت گروگان‌های ابتذال این طبقه مرفه است.
- تعلیق فیلم در زجر دادن دوست‌داشتنی به رسول فیلم است. رسولی که آینده‌اش در رفتار اوستا هویداست.
- رسولی که بهانه دستیابی بهنام و صابری به اهداف شومشان می‌شود و این رسول مابه ازای مردم جامعه است که امید و آرمان دارند و برای یکدیگر ارزش قائل‌اند و متعهد هستند اما به قول فیلم آرمان شما و تعهدات شما عادت ماست و ما آن‌ها را با شما می‌سازیم. شما نگهبان شب سازه‌ای هستید که بنا نیست ساخته شود.

فیلم موقعیت مهدی



شکل ۱۸. تحلیل تابع تعلیقی فیلم موقعیت مهدی

۱. سینما سریالی که با توجه به اقتضای تاریخی و دفاع مقدس بودن و هم چنین وجود شخصیت شهید مهدی باکری قابلیت نشست در منظر مخاطب را می یابد.
 ۲. روایتی اپیزودیک از زندگی پشت صحنه ای از جنگ که بیشترین شخصیت خانوادگی و اجتماعی شهید بزرگوار را مطرح می کند نه مسئله مدیریت و ابتکار شهید در میدان بدر و خیبر.
 ۳. القای هویت ملی و دینی در منظر مخاطب با توجه دادن به مؤلفه های حیا و ایثار در خانواده و جامعه هدف اصلی سازندگان فیلم است.
- فیلم به خاطر نگاشت سریال گونه خود دارای ساختار سینمایی نمی تواند باشد و به همین دلیل چندپاره است ولی همین امر نیز به واسطه محتوای انتخاب شده ایثار خود و خانواده است وجود مخاطب را با خود همراه می کند. به عبارتی بهتر این فیلم بیشتر به واسطه القای عظمت شهیدان در بروز صفات گذشت و اخلاص به باور مخاطب می نشیند و توجه او را جلب می کند

فیلم ضد



شکل ۱۹. تحلیل تابع تعلیقی فیلم ضد

۱. سینما نفوذ که با شخصیت اصلی یک نفوذی و منطبق بر گزاره‌های تاریخی روایت می‌شود و همین‌گونه معمایی در ژانر تاریخی توجیه مخاطب را برای نشستن پای فیلم به همراه دارد.
۲. تابع فیلم بافاصله اندازی مستمر مخاطب باشخصیت اصلی فیلم؛ او را به مقصود اصلی می‌رساند انگار که به‌مرور مخاطب خود تبدیل به نقش مقابل شخصیت فیلم می‌شود.
۳. توجه دادن به خطر نفوذ در نظام دینی و عبرت نسبت به ابتلاهای گذشته بر تاریخ این کشور مسئله این فیلم در بستر اعتماد کاذب خانواده‌ای روایت می‌شود که مسیری به‌جز پاشیدن و انتخابی به‌جز تمکین دستورات سازمانی ندارد چون ستیز سازمان با انقلاب ستیز تملیکی است و سازمان مالکیت انقلاب را از آن خود می‌داند.
- اعضای سازمان اعتماد را تنها از سازمان به‌صورت عاجزانه التماس کند و بهای آن اعتماد مخرب را از درون خانواده (کشتن همسر) و همکاران (کشتن منیره) و انقلاب و حاکمیت (شهادت بهشتی و انفجارهای متعدد و ترور شخصیت‌های نظام) می‌گیرد چراکه بودن و هویت خود را تنها در خدمت به سازمان و وظیفه سازمانی می‌داند.

فیلم خائن کشی



شکل ۲۰. تحلیل تابع تعلیقی فیلم خائن کشی

۱. یک شب نشینی سینمایی با حضور پررنگ بازیگران که هر کدام نقطه عطف جلب توجه اقشار مخاطبان هستند به همراه پرداخت به دوره تاریخی کمتر گفته شده و حساس در تاریخ ایران؛

۲. روایتی گانگستری با لحن کافه‌ای که از صحنه‌های سرقت و کمک‌های دزدانه به یک سیاست کم‌رنگ سخن می‌گوید...

۳. فیلم درصدد مکان‌یابی مصدق مطهر و تحمیل خرابکاری سیاسی به محیط پیرامونی در اوضاع آشفته دهه ۳۰ است.

مقیاس روایت موضوع در قبال خود موضوع و تعلیق اصلی بسیار کوچک است. روایتی گنگ و پرابهام از صحنه کمک به دولت برای دستیابی به صنعت ملی شدن نفت و کوتاه کردن دست بیگانگان که باید به واسطه سرقت دوستان مصدق از بانک مرکزی و کمک به دولت رخ دهد که گویا ارتش حائل شده و مانع اتصال حاکمیت و دولت با مردم می‌شود. تعلیق داستان به دلیل غلبه فرم شکل نمی‌گیرد و مخاطب هیچ نسبتی نیز نمی‌تواند با تعلیق مدنظر برقرار کند. ضمن اینکه کار تاریخی باید بیشتر از آنکه به تعلیق احساسی فرمی متوجه باشد به روایت صریح و عالمانه از دوره تاریخی متعهد باشد.

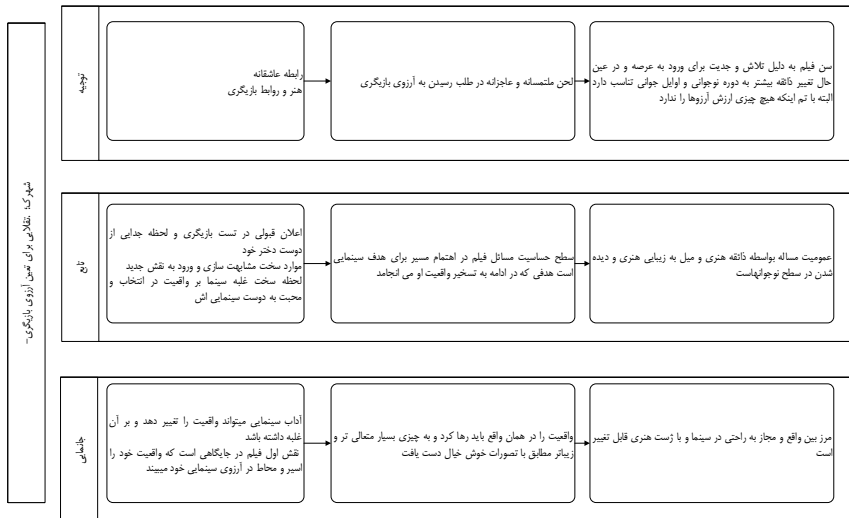
فیلم ۲۸۸۸



شکل ۲۱. تحلیل تابع تعلیقی فیلم ۲۸۸۸

۱. یک رادیو نمایش تام که تمام ابتکارش در طلب متکبرانه به کارگیری خیال مخاطب برای بازنمایی تصویر فیلم جهت انعقاد فیلم است؛
 ۲. تابع انتخابی برای نمایش فیلم به صورت استفاده از تک حواس شنوایی با التقاطی از عواطف معلق بچه گانه زناشویی گزارش شده از دهه ۶۰ برای سازندگان فیلم؛
 ۳. یک نوع بی اشتباهی و کج سلیقگی مخاطب نسبت به دوره دفاع مقدس و مدافعان آن که هویت ملی و دینی واضحی ندارند. سوژه ای بکر و مهم که به دلیل عدم احاطه و اعتنای فیلم ساز؛ سقط شده است.
- روایت ضد جنگ از دوران دفاع مقدس این بار از زاویه نیروی هوایی که به حالت خیلی زنده ای مخاطب را از آن واقعه منجر می کند. روایتی که بیشتر به نمایش رادیویی شبیه است تا به فیلم سینمایی. چرا که می خواهد مخاطب را در دایره اتفاقات خود سهیم کند و بخشی از جلوه های ویژه و حتی فیلم نامه را روی دوش خیال و فکر مخاطب بگذارد منتهی مخاطب از این حالت بسیار ناخرسند است.
- تعلیق در مسئله حاضر به واسطه عدم رعایت مختصات رمانی مکانی روایت با سبک درام روی داده در آن قابلیت بسیار معلق است.

فیلم شهرک



شکل ۲۲. تحلیل تابع تعلیقی فیلم شهرک

۱. سینما افاده‌ای که ذوق هنرمند شدن و سختی مسیر رسیدن به آن حرفه را برای توجیه مخاطب هدف گرفته است.
۲. مسئله‌ای که درصدد مطرح کردن است تغییر هویت انسانی توسط هنر و سینماست که البته به شیوه تدلیس در لباس هنر هنرمند شدن معرفی می‌شود.
۳. درصدد جانمایی مفهومی به نامشان و قابلیت سینما در تغییر دادن هویت انسانی است. تعلیق فیلم درباره ساحت سینما و آداب ورود به آن است. سینمایی که می‌تواند واقعیت را برای شما طور دیگری بسازد که بیشتر از واقع بدان علاقه‌مند باشید و حتی بالاتر از آن، آن را واقعیت بپندارید و تمام مختصات زندگی خود را بر مدار آن ترسیم سازید.



۱. سینمای مرموزی که با توسل به شبه عاطفه تعلیقی فیلم با تم دیالوگ‌های عاطفی و استفاده از رنگ‌های جذاب سعی در ایجاد ارتباط با مخاطب دارد.
۲. تابعی که به‌واسطه‌ٔ طرح دراماتیک روابط عاطفی ابتدای فیلم؛ به‌صورت زیرپوستی به روابط اجتماعی و حاکمیتی طعنه می‌زند.
۳. درصدد القای این مفهوم که تن دادن به زندگی خصوصی گویا امنیت بیشتری نسبت به زندگی آزادانه است.

فیلمی است که در نوع فضاسازی خود با مؤلفه‌های سن نوجوانی شروع می‌کند و به‌صورت رمائیک فضای امیال مخاطب را به دست می‌گیرد، با وجهه اقتصادی و در فضای رئالیسم مسائل مای و زندان را پی می‌گیرد و در انتها با رویکرد ناتورالیسم از کنار آمدن و زیستنی می‌گوید که تنها به‌واسطه جبر جمعی امکان تحقق یافته است.

پیام فیلم این است که برای خطر بزرگ باید خطر کرد. زندگی در این محل بدتر از زندان بودن نیست و لاجرم ما به همان زندان تن دادیم ...

فیلم ماهان



شکل ۲۴. تحلیل تابع تعلیقی فیلم ماهان

۱. سینمای شبه تئاتری که برای جلب توجه مخاطب به شیفتگی هنر بازیگری و بیماری سرطان و نحوه مواجهه ساده با آن متوسل می شود.
 ۲. تابع انتخاب شده برای طرح مسئله از نوع مواجهه ساده و تک خطی با تم طبیعت گردی و ارتباط با کودکان بیمار سرطانی برای نمایش تئاتر عروسکی است منتهی شکل اغراق شده و تبلیغاتی اثر آن را کم سو کند.
 ۳. مفهومی که درصدد القای امید حتی در شرایط سخت بیماری به شیوه تلفیق تخصص بازیگری و شوق کمک به همنوع در قالب تئاتر درمانی است.
- فیلم در مرحله طرح هست و بسیار برای فیلم شدن زودرس است. به همین دلیل توان لازم برای ایجاد تعلیق را ندارد ضمن اینکه شخصیت پردازی فیلم جهت بر دوش گرفتن فضای تعلیق توسط بازیگران به صورت کم رmq و شبه تئاتر است که این نیز باعث کم رmq فیلم است. سرعت فیلم دقیقاً شبیه همان سرعت دوچرخه است در تعلیق سازی و روایت آن؛ که سعی شده است با تنوع فضاهای آیینی و ادیبانی و با لحن کودکانه در نمایش های عروسکی این ریتم را جبران کند. یعنی تعلیق جای خود را به فضا سازی داده است.

فیلم بی‌مادر



شکل ۲۵. تحلیل تابع تعلیقی فیلم بی‌مادر

۱. سینمای اجاره‌ای که با نمایش گسست طبقات جامعه و تلاش برای تعامل طعمه گونه این طبقات خود را برای مخاطب عرضه می‌کند.
 ۲. تابع نگاشته شده برای تعامل بین این دو طبقه از جنس مکان امن است برای مکین عقیم. موقعیت حاصلخیز شمای فرودستان ملت، تنها با سلیقه و عقیده ما فرادستان پیوند زایشی صالحی خواهد داشت.
 ۳. حریم شما برای حیات، نیاز به رزق دارد. ما رزق این حریم هستیم لاجرم حریمتان را به رسم امانت؛ معامله می‌کنیم.
- مسئله این فیلم به دلیل تکرار بیش از اندازه در بسیاری از فیلم‌های سال‌های گذشته به سوژه نخ نمایی مبدل شده است که با مرکزیت فرزند و رحم اجاره‌ای جریان داشته است. سوژه‌ای که درصدد بیان مفهوم سیاسی در پشت مفاهیم اجتماعی پنهان است.
- تعلیق فیلم در رحم اجاره‌ای است که ابتدا با هدف ترمیم آسیب کلیوی فرزند اقدام به عقد قرارداد اجاره رحم می‌کند و در ادامه از ناحیه خانم دکتر سعی در تسخیر موقعیت مادرانه متصور می‌شود و در نهایت با تحویل فرزند به آن‌ها (و رفع تعلیق تسخیر فرزند و موقعیت همسری) به دنیای خود بازمی‌گردد.

فیلم مرد بازنده



شکل ۲۶. تحلیل تابع تعلیقی فیلم مرد بازنده

۱. سینمای خسته‌ای که به دلیل بیان عدم وجود اراده و مدیریت بازپرس، روایتی از پیش باخته در معادله حاکمیتی و خانوادگی دارد.
 ۲. تابعی که رسم آن تحت اراده مسئولان و نظام است و قلم آنان نقطه شروع و پایان تمام توابع سیاسی اجتماعی اقتصادی امنیتی را ترسیم می‌کند.
 ۳. متهمان ردیف اول و سیاسی به دست حاکمیت بخشوده و رها می‌شوند چرا متهمان کف خیابان به دست طبقه متوسط رها نشوند؟ ما همه مقصریم.
- تعلیق مسئله درنهایت به رها کردنی منجر می‌شود که نمی‌شود برای یک مشکل راه حل یافت و لاجرم باید آن را وا گذاشت. چراکه مشکل به صورت چندبعدی در احاطه مجموعه عوامل نقش آفرینی است که هر کدام در بخشی از مسئله ذی نفع هستند و نزدیک شدن به آن تمام مسئله را منهدم می‌کند.

فیلم علفزار



شکل ۲۷. تحلیل تابع تعلیقی فیلم علفزار

۱. سینمای‌های که بنای توجیه خود را در حساسیت‌ها و تعصبات عرفی و دینی تعریف کرده و نحوه مواجهه خود را با این موضوع به صورت حریم شکنیانه مطرح می‌سازد.
 ۲. تحت تابعی سه لایه؛ سطوح مختلف از روابط نامشروع را طرح می‌کند. که منطقاً هر کدام دنباله دیگری است. یکی در ابتدای رابطه و بهت آن؛ یکی در میانه رابطه و عادت به آن؛ یکی در انتهای رابطه و طلبکاری نسبت به رسمیت شناختن آن
 ۳. بی‌هویت‌سازی و حریم‌شکنی و شل کردن وقار جامعه نسبت به حساسیت‌های اجتماعی پرده سینما به دلیل محوریت جمع‌سازی برای یک جمع مشتاق، شأن ایجاد و تعمیم دارد. به همین دلیل مواردی را که نشان می‌دهد به راحتی به یک گفتمان عادی فارغ از سطح حیای عمومی می‌کشاند.
- در زندگی خصوصی هر فردی جای برخی از مسائل باید تا ابد به صورت فردی بماند. قائل شدن شأن عمومی برای برخی مفاهیمی که قابلیت تعمیم ندارد به صورت ویروس قابلیت تکثیر و عفت زدایی را دارد. علفزار از این دست فیلم‌ها بود که روایت روابط نامشروع را در چند لایه به صورت اشتراکی با مخاطب خود پرداخت می‌کند و خیال او را در این کار درگیر می‌سازد هدف خود را در همین همراهی دنبال می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

تعلیق ماهیت مسئله است و مسئله روش تبدیل‌شدن به موضوع و متن زندگی است. اینکه چه موضوعی بناست نطفه شکل‌گیری موضوعات روزمره قرار بگیرد بسیار مهم است. مسئله می‌تواند از موضوعات روزمره قاطبه مردم اخذ شود، می‌تواند از اهداف ملت و تلاش‌های آن‌ها برای رسیدن وام بگیرد، می‌تواند از موانع مسیری که اراده را به چالش می‌کشد اقتباس کند و می‌تواند از نشدن‌ها و نگذاشتن‌ها نیز با لحنی هشداردهنده و نه نیش زننده الهام بگیرد.

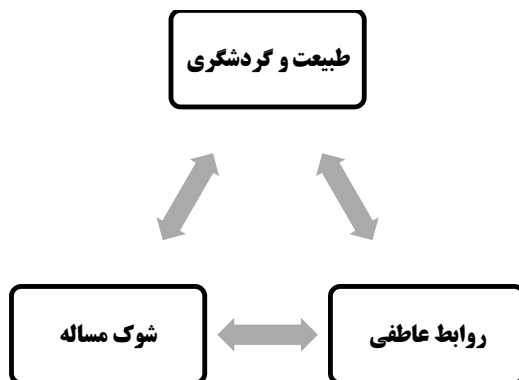
با توجه به بررسی فیلم‌های چهلمین جشنواره فیلم فجر در قالب سه رسته فضاسازی و توجیه/تابع و تعلیق/جانمایی و القاء، به نظر می‌رسد بیشترین امتیازی که هر کدام از فیلم‌ها دریافت نموده‌اند بدین شرح است:

- درباره فضاسازی و توجیه مختصات که با عباراتی نظیر ژانر و تمام مؤلفه‌های فنی فیلم قابل‌پیگیری است الگوی جذاب را فیلم موقعیت مهدی به دلیل ارائه حجم حیای خانوادگی و ایثار اجتماعی و خلوص و سادگی شخصیت خود شهید در کارنامه دارد و البته در جهت منفی، فیلم ملاقات خصوصی از پیوند طبیعت و عواطف احساسی، ارتباط‌گیری موفق‌تری را با مخاطب برقرار کرده است.

- درباره تابع تعلیقی فیلم‌ها که با دقت و جزئیات و فیلم‌نامه فیلم قابل رصد است فیلم ضد به دلیل استفاده از تعلیقات و تهورات تاریخی و فیلم بدون قرار قبلی بیشترین تعلیق را به دلیل اشارت‌های منسجم و چندلایه و البته صمیمی که در خانواده و مردم و خاک ایرانی می‌بیند موجبات اتقان تصمیم شخصیت اصلی را فراهم می‌کند.

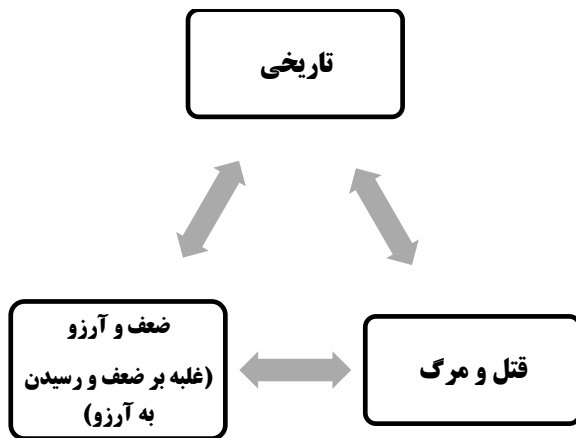
- درباره جانمایی و القای مفاهیم که با عبارات پیام‌شناسی و نتیجه محوری پیگیری می‌شود فیلم موقعیت مهدی به دلیل نشانه‌روی به فطرت مخاطب قدرت نفوذ و اثرگذاری بالایی دارد. فیلم بیرو نیز به دلیل تعمیم قدرت عزم و غلبه بر مشکلات برای مخاطب نوجوان قابلیت نفوذ بالایی دارد. همچنین فیلم‌های نگهبان شب و مرد بازنده به دلیل هدف‌گیری لایه مدیریتی و حاکمیت جامعه در جهت منفی دارای القای مستقیم و پرنفوذی است.

به‌طور کلی در لایه فضاسازی و ورودی، فیلم‌ها اغلب با مؤلفه‌های طبیعت، روابط انسانی در بُعد عاطفه و احساس، و شوک ناگهانی و طرح دفعی مسئله مواجه هستند.



شکل ۲۸. دسته‌بندی مؤلفه‌های فضاسازی فیلم‌های جشنواره

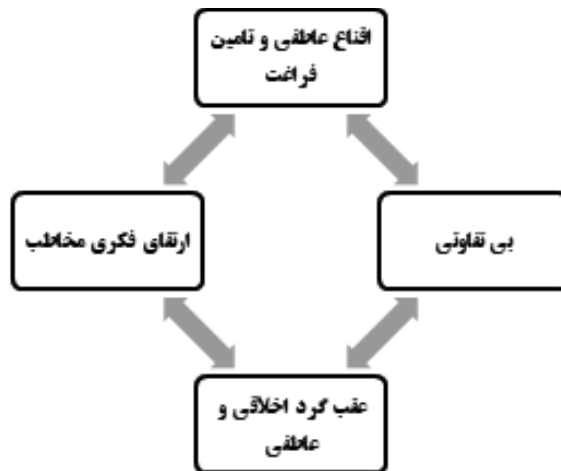
در لایه مسئله فیلم‌ها اغلب دچار یک مسئله عادی هستند و بیشتر مانور درامی خود را روی نحوه مواجهه با این مسئله متمرکز می‌سازد. فارغ از فیلم‌های تاریخی (قبل از انقلاب، انقلاب و دفاع مقدس) که درصدد طرح یک مسئله چالشی و پرابهام از یک دوره تاریخی هستند فیلم‌هایی که به روایت زمان حال می‌پردازند مسئله ابتدایی پرچالشی را بیان نمی‌کنند و همان‌طور که گفته شد مجموعه آسیب‌ها و اختلالات جامعه در سطوح مختلف عرفی و حاکمیتی و... را به مسئله خود ملبّس می‌سازند.



شکل ۲۹. دسته‌بندی مؤلفه‌های توابع تعلیقی فیلم‌های جشنواره

دوسوم از مسائل فیلم‌های جشنواره با قتل و مرگ شروع می‌شود و ماجرای بعد از یک مرگ روایت می‌شود و هیچ فرقی نمی‌کند در چه ژانری و با چه مسئله‌ای. همین که مختصات

ابتدایی یک فیلم با این مؤلفه شروع می‌شود جای تأمل است. به صورت تقریبی یک‌ششم از مسائل فیلم‌ها در پی روایت فرمیک و ارائه یک حرف خنثی و بی تفاوت است که غالباً با بی‌اعتنایی مخاطب نیز مواجه می‌شوند. در لایه نتیجه مخاطب به گزاره‌های صریح یا ضمنی در مواجهه با مسئله فیلم دست می‌یابد که با توجه به فیلم‌های این جشنواره نتایج منبعث از مسئله‌ها به تبعیت از وزن مسائل مطروحه در آن، نمی‌تواند مخاطب را به ارزشمندی و احساس خوش برساند و این از آمار و نتایج و رصد فضای محافل و مخاطبان جشنواره قابل حصول است.

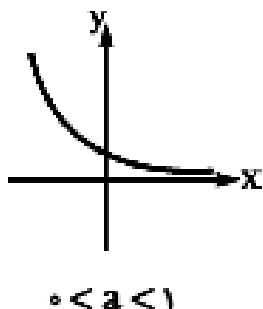


شکل ۳۰. دسته‌بندی مؤلفه‌های نتیجه و فاز انتقال فیلم‌های جشنواره

پاره‌ای از نتایج به تعلیل اتفاقات تاریخی می‌پردازد، از همین رو موجب تأمین غنای فکری می‌شود و در جشنواره حدود یک‌دهم فیلم‌ها چنین شأنی دارند. بسیاری از فیلم‌ها مخاطب را در بی تفاوتی رها می‌کنند و این اتفاقاً یکی از راه‌های برهم زدن تعادل مخاطب نیز هست. در این جشنواره قریب یک‌سوم فیلم‌ها در این طیف قرار می‌گیرند. بعضی از فیلم‌ها نیز در شکستن حریم‌های خانوادگی و القاهای غیراخلاقی قابل پیگیری است که نزدیک یک‌دهم از فیلم‌های جشنواره نیز در این دسته طبقه‌بندی می‌شود. باقی فیلم‌ها نیز در زمینه تأمین فراغت و شأن سرگرمی برای مخاطب بررسی می‌شود.

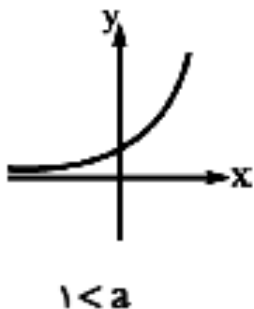
از سویی دیگر و در پاسخ به نسبت‌سنجی بین نظام مسائل سینما با نظام مسائل انقلاب، باید به این امر دقت داشت که در آستانه چهل و سومین سالگرد انقلاب اسلامی نسبت بین گزاره‌های انقلاب با گزاره‌های مستخرج از فیلم‌ها چه زاویه‌ای دارد؟ تناظر بین نظام مسائل انقلاب اسلامی و نظام مسائل فیلم‌ها چگونه برقرار می‌شود؟ بر اساس یافته‌ها، وجه غالب تابعی که این نسبت و این روایت را بیان می‌کند بیشتر شبیه تابع‌نمایی است. تابعی که با گذر زمان از

فجر انقلاب تا اکنون به تدریج به مسائل ناهمگون و کم‌رمق و حتی مخالف خوانی با آن دست یافته است. فرم کلی تابع‌نمایی به صورت $y=a^x$ و مطابق شکل ذیل است.



شکل ۳۱. نمودار تابع‌نمایی (۱)

که در آن به ازای متغیر مستقل زمان x هرچقدر وزن و مقدار عدد صحیح بین صفر و یک واقع باشد بُرد و هدف نهایی تابع نیز رو به افول می‌رود. بنابراین باید این مقدار را به بالای عدد یک رساند و به عبارتی وزن و نسبت بین مسائل را بالا برد که در این صورت سینما شتاب بیشتری به سمت تحقق آرمانی مسائل انقلاب خواهد داشت.



شکل ۳۲. نمودار تابع‌نمایی (۲)

هرچقدر وزن مسئله بالاتر از عدد ۱ قرار بگیرد به تناوب زمان و در امتداد زمانی پس از فجر ملی، چالش‌های پیش روی انقلاب اسلامی و دغدغه‌های مردم بیشتر می‌شود و به همین

اندازه، قدرت و بُرد اهداف ملی و دینی نیز طبق تابع‌نمایی فوق، ظرفیت‌های خود را به‌صورت باشکوه شکوفا می‌کند نه اینکه برای طرح مباحث جدید به ترکیب مسائل فاسد و کم‌بسامد و نادر با لحن کنایی و سست اقبال کند. به عبارتی انقلاب اسلامی در درون خود ظرفیت و جذابیت لازم را برای پرداخت هنرمندانه به مسائل دارد منتهی هنوز تعداد فیلم‌سازی که تصویر صحیح و قابل‌اعتنایی از آن ارائه کنند و دغدغه مسائل محوری مردم و انقلاب را داشته باشند معدود است.

نظر به جایگاه جشنواره در مناسبات فرهنگی و هنری کشور که به‌عنوان یک مناسک فرهنگی قابلیت پرداخت دارد و از سوی دیگر با توجه به تقارن زمانی با ایام دهه فجر که اساساً منبعث و متعلق به این فرهنگ است، و با توجه به اینکه ۴۰ دوره از این جشنواره سپری شده است، هنوز بین نظام‌مسائل کشور و نظام‌مسائل سینما با هم فاصله زیادی دارد و این امر ناشی از سوءمدیریت در عرصه سینما است. از همین‌رو پرداخت جدی به مسائل آخرین دوره از این جشنواره که به‌مثابه نقطه اوج برای دوره‌های ماتقدم خود به حساب می‌آید ضرورت برنامه‌ریزی عملیاتی در سطح مدیریت فرهنگی را به‌واسطه تعدیل فضای جشنواره مطرح می‌کند که بررسی این شأن مدیریتی در عرصه فرهنگی به‌واسطه ابزارهای متعددی نظیر جشنواره به مجالی دیگر واگذار می‌گردد.

منابع و مأخذ

- شاه‌حسینی، مجید (۱۳۹۹). سلسله نشست‌های نقد فیلم، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- قراخانی، جعفر (۱۳۸۶). نقشه‌برداری مهندسی، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی قزوین.
- فراستی، مسعود (۱۳۹۷). لذت نقد: نقدها، ضد یادداشت‌ها و مقالات. نشر: ساقی.
- امیری، حمیدرضا (۱۳۹۰). تابع (مفهوم، انواع و خواص)، نشر: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- اخوت، احمدرضا و مریم قاسمی (۱۳۹۲). تدبیر؛ چرایی، چیستی و چگونگی. انتشارات قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام.
- عباسیان، محمدرضا (۱۴۰۰). مرور ۴۰ دوره جشنواره فیلم فجر، نشر: ایران گرافیک
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴). رویکردهای نقد فیلم، نشر: سوره مهر.
- لوئیس، جانتی (۱۳۹۹). شناخت سینما، ترجمه ایرج کریمی، نشر: بیدگل.
- سایت جشنواره فیلم فجر: <https://www.fajrfilmfestival.com>
- Elsaesser, Thomas. Hagener, Malte (2009). **Film Theory: An Introduction through the Senses**. Routledge.
- Freudenthal, H. (1991). **Revisiting mathematics education**. China Lectures. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Hing, Cindy. Wong, Yuk (2011). **Film Festivals: Culture, People, and Power on the Global Screen**. Rutgers University Press.
- Monaco, James (2000). **How to Read a Film: The World of Movies, Media, Multimedia**: Language, Oxford University Press.
- Valck, Marijke. Kredell, Brendan. Loist, Skadi (2016) **Film Festivals: History, Theory, Method, Practice**. Routledge.

منشاء سیاست‌ها در سیاستگذاری برای سینمای ایران

● ابراهیم غلام‌پور آهنگر^۱

چکیده

هر نظام سیاست‌گذاری در پی دستیابی به اهدافی در سطوح کلان و بخش مربوطه است. این اهداف برآیندی از خواسته‌ها و ارزش‌های مادی و معنوی جامعه و یا سیاست‌گذاران است. یکی از وظایف اصلی سیاست‌پژوهی، شناسایی و تبیین این خواسته‌ها و ارزش‌ها در هر حوزه‌ای حتی سینما خواهد بود؛ زیرا از این راه می‌توان منشاء فکری در سیاست‌های پیرامون بخش سینما را شناخت. فهم و درک این امر در سینمای ایران، هدف این نوشتار را شکل داده است. با بهره‌گیری از مفهوم و رهیافت «مرجعیت» در سیاست‌گذاری، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که «مرجعیت‌های مربوط به سیاست‌های سینمایی در سینمای ایران کدام است؟» برای پاسخ مناسب باید با رهیافت نهادی و روش «تحقیق ثانویه» از روش تحقیق اکتشافی به شناسایی و تحلیل محمل‌های مرجعیت در پارادایم دولت مدرن پرداخته شود و در این مسیر مرجعیت در سیاست‌های سینمای ایران شناسایی گردد. با مقایسه ابعاد سیاست‌گذاری در آنها درمی‌یابیم مرجعیت سیاست‌گذاری در بخش سینمای ایران به شکل چشمگیری متأثر از مرجعیت کلان سیاست‌گذاری عمومی در کشور است؛ که به دلیل فقدان ثبات سیاستی، ابهامات بسیاری دارد و سینما نیز در این شرایط، حیات بسیار وابسته‌ای به دولت داشته و به جای ابتناء بر رابطه با مخاطب، متأثر از سیاست‌های تقویت‌کننده مراقبت دولتی است.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری سینما، منشاء سیاست، مرجعیت‌های سیاستی، سیاست‌پژوهی، سینمای ایران.

مقدمه

در گذر زمان سیاست‌های سینمایی باعث برقراری ساختارهایی در قالب حمایت و/ یا نظارت شده‌اند. این ساختارها مبتنی بر ارتباط دولت با ذینفعان اصلی هر سیاست است. در هر جامعه‌ای ارزش‌های عام و خاصی وجود دارند، که می‌توانند بر رابطه میان ذینفعان و دولت تأثیرگذار باشند و شکلی از ارتباط سیاستگذارانه را شاهد باشیم. چرا که خوانش دولتمردان از سینما، بر شکل‌گیری ذهنیت‌های منجر به سیاست، تأثیرگذار خواهد بود. از این جهت فهم اینکه سیاستگذاران سینمای ایران از چه ارزش‌هایی برای اتخاذ سیاست تبعیت می‌کنند، برای سیاست‌پژوهی اهمیت دارد.

سینمای ایران در شاکله فرهنگی کشور یکی از مهمترین و موفق‌ترین عرصه‌های حیات فرهنگی ایرانیان به شمار می‌رود. بخشی از این موفقیت مرهون ذات سینما است و بخش دیگر آن به سهم و اثرات مجموعه سینما (فیلم‌ها و خالقان آنها) به عنوان یک نهاد در کنش‌های اجتماعی و جمعی، اقتصاد و سیاست فرهنگی مربوط است. به دلیل اهمیت آن از نخستین سال‌های عمومی شدن سینما، نظارت بر آن از سوی دولتمردان موضوعیت پیدا کرد و تاکنون یکی از موضوعات پرچالش به شمار می‌رود و از دغدغه‌های سیاست‌گذارانی بوده که سعی کرده‌اند با سیاست‌های مدون و غیرمدون این چالش میان خود و سینماگران را مرتفع کنند. اما این سیاست‌ها هنوز نتوانسته حیات طبیعی را برای سینمای ایران رقم بزند تا ضمن برطرف کردن چالش‌ها، منافع جامعه را هم به نحو مطلوبی تامین کند. در حالی که در جهان و نظام‌های سیاسی مختلف، سینما از ابعاد و مناظر مختلف مورد ارزشیابی سیاستگذاران قرار می‌گیرد اما از ابتدای شکل‌گیری ساختار سیاستگذاری برای اتخاذ و اجرای سیاست‌ها در سینمای ایران، یک قاعده تا کنون پابرجا مانده است؛ سینما نمی‌تواند بدون اجازه دولت در عرصه عمومی وارد شود. این قاعده نظارتی در تاروپود ساختارهای سیاستگذاری و مدیریت سینمای ایران تنیده شده و هزینه‌های زیادی را برای دولت‌های مختلف به بار آورده است. از این‌رو، مقاله به بررسی این مساله می‌پردازد که مرجعیت‌ها، به عنوان منشاء سیاست‌های سینمایی کدامند و در سینمای ایران چه وضعیتی را شاهدیم.

پیشینه پژوهش

پژوهشی که به موضوع منشاء و مرجعیت‌های مربوط به سیاست‌های سینمایی در سینمای ایران پرداخته باشد، یافت نشد. زیرا از یکسو سیاست‌پژوهی در سینمایی ایران بسیار نحیف است و از سوی دیگر ادبیات سیاستگذاری عمومی چندان در کشور توسعه نیافته است. از این جهت موضوع مورد نگارش که به منشاء سیاست‌های سینمایی برمی‌گردد جدید به شمار می‌رود. با این حال اندک پژوهش‌هایی می‌توان یافت که سیاستگذاری در سینما و به صورت

خاص در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند که زاویه بحث آنها به اموری چون؛ سیر تاریخی نظارت بر سینما، بررسی مبانی سیاسی، فقهی و حقوقی نظارت دولت، خلاءهای قانونی، بررسی جایگاه دولت و بخش خصوصی در نظارت، مربوط می‌شود. با این وصف به چند پژوهش که اختصاصاً به سیاستگذاری در سینما پرداخته‌اند اشاره می‌شود (جدول شماره ۱).

جدول ۱. پیشینه تجربی پژوهش

عنوان	نویسنده(گان)	موضوع اصلی
مقاله نظریه سینمای دولتی ایران (تحلیل سیاستگذاری سینمای پس از انقلاب با تأکید بر سیاست های بنیاد سینمایی فارابی)	اسدزاده، مصطفی و آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۹)	شناسایی و بررسی سیاستگذاران و سیاست‌های سینمایی در بنیاد سینمایی فارابی در پنج دولت بعد از انقلاب
بررسی تطبیقی سیاست‌گذاری اقتصاد سینمای ایران و ارائه راهکارهایی برای آینده	سربندی، فرناز و صالحی‌امیری، سیدرضا و حاجیانی، ابراهیم و موسایی، میثم (۱۳۹۹)	بررسی تطبیقی خطمشی‌گذاری اقتصاد سینمای ایران با چهار کشور کره جنوبی، ژاپن، چین و هند
کتاب سیاست‌گذاری در سینمای ایران	تقی‌زادگان، معصومه (۱۳۹۲)	بحثی تئوریک درباره چگونگی شکل‌گیری عوامل سازنده فیلم در ایران و جریان‌های سینمایی تا پایان دهه ۷۰
کتاب سودای سیمرغ. پژوهشی در سیاست‌های سینمایی بعد از انقلاب اسلامی در ایران	عبدالوند، حسین و فدائی، مجید (۱۴۰۰)	بررسی و مقایسه برنامه‌هایی که طی هشت دوره در سازمان سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای سینما ابلاغ می‌شد (از ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۲) بر مبنای شاخص‌های سینمای ملی
کتاب دولت‌ها چگونه به سینما کمک می‌کنند	مورشتز، پل کلیمنس و کارماسین، ماتیس و تایشمان، رولاند (۲۰۱۸)	بررسی وضعیت حمایت از سینمای ملی چند کشور از نظر سیاست‌ها و راهبردهای حمایت مالی و شیوه‌های تشویق سرمایه‌گذاری در سینما و نتایج این سیاست‌ها در دوره‌های ۵ تا ۱۰ ساله
کتاب فیلم و سیاست در آمریکا: یک سنت اجتماعی	نو، بریان (۱۹۹۲)	بررسی ابعاد سیاست‌های موجود در سینمای آمریکا از منظر تاریخ اجتماعی در این کشور و رابطه سیاست و سینما و جدال‌های ایدئولوژیک در آن
کتاب سیاستگذاری در فیلم. از منظر بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای	موران، آلبرت (۲۰۰۵)	مجموعه مقالاتی برای بررسی سیاست‌های سینمای ملی در چند کشور و برخی سیاست‌های مشترک در اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند اروپا، اقیانوسیه و آمریکا و روندهای جهانی

ادبیات نظری پژوهش مرجعیت و سیاستگذاری

نظام‌های سیاسی همواره تصمیماتی را به عنوان تصمیمات حکومتی اعلام می‌دارند که به عنوان سیاست عمومی از آن یاد می‌شود. این سیاست‌های عمومی در واقع نمادی از اقتدار حکومت‌ها به شمار می‌روند. در این اقتدار ارزش‌های مورد توجه نظام حکمرانی و حکمروایی از طریق سیاست‌ها توزیع می‌شود. از همین منظر است که دیوید ایستون سیاستگذاری عمومی را «توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها» برمی‌شمارد. اقتدار از هر منبعی برای دولت به دست آمده باشد، عنصر رسمیت‌بخش به اهداف در سیاست است. این اهداف سیاسی بیشتر انتزاعی (Howlett, 2011: 5) هستند و می‌توانند به صورت فرایندهای نظم عمومی و مدنی (Lasswell, 1971: 1) تجلی یابند.

اهداف در سیاست چه رسمی و چه غیررسمی ترکیبی از اصول و ارزش‌ها دارند. به عبارتی بخش قابل توجهی از سیاستگذاری را ارزش‌ها تشکیل می‌دهند. ارزش‌ها در نزد شهروندان و سیاستگذاران عامل تعیین‌کننده‌ای به شمار می‌روند. در جهان سیاستگذاری، انتخاب اساس سیاست است و این به معنی برتری دادن آزادانه دسته‌ای از ارزش‌ها بر دسته دیگر است (عالم، ۱۳۷۳: ۷۵). ارزش‌ها در عرصه عمومی و در نزد شهروندان عاملی است که می‌توانند موجب وحدت و تبعیت از نظام سیاسی حاکم باشند.

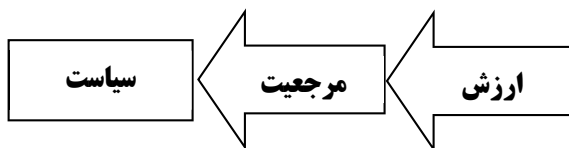
در اهمیت شناخت رویکردهای سیاستگذاران، مونتسکیو به وجود ساختار ذهنی برای دولت، که می‌تواند به تعیین سیاست‌هایی خاصی منتهی شود، اشاره و آن را از ملزومات ساختار ذهنی می‌داند. وی با بیان آنکه این ساختار متأثر از جامعه می‌باشد و همچنین بر آن تأثیر می‌گذارد، می‌گوید: «هر دولتی دارای یک «اصل»، یعنی مجموعه‌ای از باورهاست، که در کلیت‌شان نظام هنجاری را برای نوع حکومتی که وجود دارد تشکیل می‌دهند و برای آنکه دولت بتواند نظم اجتماعی مستدامی داشته باشد، این از ضروریات آن است. کلیت باورها مجموعه‌ای مرکب را تشکیل می‌دهند که متناسب با هر یک از انواع قوانین اساسی موجود است و کارکردشان اساساً کارکرد یک ایدئولوژی می‌باشد. این اصول هم حاوی ارزش‌ها و هم آن چیزی است که در جامعه «شناخت» تلقی می‌شود. این اصول انسان‌ها را وادار می‌کنند که به شیوه‌های معینی عمل کنند و قدرت و ساختار اقتدار خاصی را در حکم نوع مشروع آن به رسمیت شناسند» (همیلتون، ۱۳۸۰: ۲۲).

در جهان اندیشه، برخی جایگاه ارزش‌ها و اصول ناشی از آن را برآمده از پایین (مردم و اراده عمومی) و برخی برآمده از بالا (دولت خیرخواه) می‌دانند. با این وصف رویکرد کلی به ارزش‌ها همیشه میان خوش‌بینی و بدبینی در جریان بوده است. برخی معتقدند که «به ندرت آنچه توسط دولت به عنوان اندیشه‌ها و اصول بیان می‌شود، سیاست را تعیین می‌کند. در این معنا اندیشه‌ها و اصولی که برای راهنمایی در سیاستگذاری مورد حمایت قرار می‌گیرند، مانند امور بی‌ارزشی هستند که بیهوده تلاش می‌کنند آنچه دولت‌ها

انجام می‌دهند را مخفی کنند... این اصول توجیهاتی عقلانی هستند برای تصمیم‌هایی که باید به هر حال اتخاذ شوند» (بلیک‌مور، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۴).

کسانی (مانند جفری ویکرز، بریان اسمیت، مورتون کرول، پرستون، دیوید ایستون، درور، و دیگران) هم معتقدند که سیاست بازتاب ارزش‌هایی است که جامعه و دولت به آن پایبند می‌باشند و یا می‌شوند. اما باید دانست که، این ارزش‌ها همه ارزش‌ها نیستند، بلکه برتری دادن برخی بر دیگری است. این امر در هنگام انتخاب سیاست اتفاق می‌افتد. مهمترین پیامد سیاستگذاری برتری دادن برخی ارزش‌ها و پس زدن برخی دیگر است. به هر حال باید دانست که «بین ارزش‌ها و خیرهای بشری سازگاری نیست و بیشتر متعارض و رقیب یکدیگرند. پیگیری یکی به منزله صرف‌نظر کردن از دیگری است. وضعیت حاکم بر جهان وضعیت غم‌انگیزی است؛ قربانی کردن برخی خیرها به بهای کسب برخی دیگر می‌باشد. تصور جامعه‌ای که بتوان این خیرها را در آن سازگار کرد، پنداری آرمان‌شهری است» (آیزا برلین در پولادی، ۱۳۹۸: ۱۹۱).

در بررسی مفهومی جایگاه ارزش‌ها در فرایند سیاستگذاری به یک مفهوم می‌رسیم که به نوعی بازسازی مفهومی ارزش‌ها در ادبیات سیاستگذاری عمومی به شمار می‌توان آورد. هر چند مبدع این مفهوم چندان مشخص نیست، اما در ادبیات موجود سیاستگذاری عمومی در دسترس توسط پیر مولر^۱ طرح گردیده است. مفهوم مورد نظر او «مرجعیت» است، که شامل دو بخش است: کلان و بخشی. مرجعیت کلان در سیاستگذاری عمومی «از مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین تشکیل شده است که اعتقادات پایه‌ای یک جامعه و مجموعه‌ای از هنجارهایی که یک انتخاب را در میان راه‌های مختلف عمل تعیین می‌کند، شکل می‌دهد» و «مرجعیت بخشی، تصویری از بخش و دیسپلین یا شغل می‌باشد» (مولر، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۶). این مفهوم که قرابت معنایی بسیاری با مفاهیمی چون «پارادایم»، «دکترین»، «نظریه اجرایی»، «روایت و کلان روایت»، و «راه حل مبتنی بر نظریه» دارد، از ویژگی‌هایی خاص برخوردار است که می‌تواند به صورت مستقل مورد توجه قرار گیرد. با توجه به این مباحث، باید گفت که ارزش‌ها شاکله اصلی مرجعیت را ترسیم می‌کنند که سیاست از آن استخراج و انتخاب می‌گردد. مدل مفهومی اولیه از منشاء سیاست‌ها را به صورت قالب ارائه شده در شکل شماره ۱ می‌توان ترسیم کرد:



شکل ۱. مدل مفهومی اولیه از منشاء سیاست‌ها

شناخت مرجعیت از یک مفهوم کلی‌تر ساطع می‌شود که در دل مفهوم پارادایمی «دولت مدرن» قرار دارد. این پارادایم از منظر ماکس وبر، تبلور عقلانیت جوامع انسانی است. در واقع «عقلانی شدن در آثار وبر به معنای منطق بنیادین مدرنیته است. منطقی که بر اساس آن هنجارهای فرهنگی «عقلانی-قانونی» جایگزین هنجارهای «سنتی» می‌گردند» (میلنر و براویت، ۱۳۸۵: ۳۳۲). بر اساس این منطق، دولت مدرن «شکل سازمانی توسعه‌یافته از جوامع انسانی» است. به عبارتی، دولت مدرن از منظر ماکس وبر «برآیند کنش اجتماعی عقلانی انسان‌ها» (وبر، ۱۳۶۸: ۴۲) می‌باشد و با «عقلانیت رسمی» دیوانسالاری را در دل دولت مدرن شکل داد. از نظر وبر عقلانیت رسمی «عقلانیتی است که ساده‌ترین و ارزاترین راه را برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کند» (عضدانلو، ۱۳۸۸: ۱۰۱). در این میان، سیاستگذاران نقش اساسی دارند، زیرا «کارمندان دولت به عنوان شاکله دیوانسالاری» حاملان فرایندهای تحقق عقلانیت می‌باشند» (وبر، ۱۳۶۸). یکی از مهمترین ملزومات دستیابی به نظم سیاسی، دیوانسالاری قوی است که منجر به حاکمیت قانون شده و در نهایت با دموکراسی پشتیبانی شود. دستیابی به دیوانسالاری قوی نیازمند متمرکز کردن آن است که درصدد برخورد غیرشخصی‌تر با شهروندان بوده، قوانین را اعمال کرده، کارمند استخدام می‌کنند و بدون طرفداری از یک گروه خاص سیاست‌هایی را درپیش می‌گیرند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۳۳). بدین طریق ارزش‌ها و هنجارهای بنیادی دولت مدرن در ساختار سیاستگذاری یک نظام سیاسی به انتظام درآمده و پایدار می‌شود.

با توجه به مفهوم مرجعیت در سیاستگذاری عمومی باید گفت که، این مرجعیت‌ها در واقع تبلور عقلانیت در درون حکومت‌اند، که عمل دولتی را منطقی و مشروع جلوه می‌دهند. لذا برای درک مرجعیت سیاستگذاری‌ها به عنوان «عمل دولتی» باید درون این دیوانسالاری درپی شناخت هنجارهایی بود که ابعاد مختلف عقلانیت رسمی سیاستگذاران، به عنوان حاملان عقلانیت، را تشکیل می‌دهند. در واقع می‌توان به این امر قائل بود که سیاستگذاران، که واسطه‌های میان دو مرجعیت کلان و بخش می‌باشند، نقش اصلی را در پیش‌برد یک دیوانسالاری و به تبع آن دولت برعهده دارند. البته نمی‌توان تأثیر عوامل بیرونی را نادیده گرفت. لذا از این منظر قائلیم که، «پرداخت و بازپرداخت مرجعیت‌ها حاصل فعالیت واسطه‌هایی است که با درکی صحیح از مصالح عمومی و منافع ملی زمینه‌ساز سیاست‌های عمومی خردمدار و تغییرات تدریجی پایدار می‌شوند. تعلق سازمانی واسطه‌ها را در درون و نیز بیرون دولت باید جستجو کرد» (وحید، ۱۳۸۴: ۲۶۵). بدین ترتیب این پژوهش چارچوب (مدل) مفهومی خود را در شکل شماره ۲ ترسیم کرده است؛



شکل ۲. چارچوب (مدل) مفهومی مقاله

روش پژوهش

برونداد منسجم و قابل استناد و به عبارتی مشروع در یک نظام سیاستگذاری، اسنادی است که در قالب قوانین و مقررات به سطح جامعه عرضه می‌شود. از قانون اساسی که ارزش‌ها و مبادی مربوط به مرجعیت کلان یک نظام سیاسی را نمایندگی می‌کند، تا قوانین عادی و مقررات مختلفی که به شکل آیین‌نامه، دستورالعمل، بخشنامه و مانند آنها، مرجعیت‌های هر بخش را نشان می‌دهند، همگی اسنادی هستند که می‌توان با اتکاء به آنها عقلانیت حاکم بر سازمان سیاستگذاری را هم شناسایی کرد. چرا که «کنشگران سیاستگذاری تحت تأثیر ایده‌ها و منافع قرار دارند و در یک جا به تعریف آن می‌پردازند. ایده‌های هنجاری متشکل از فرضیه‌هایی درباره ارزش‌ها، نگرش‌ها، هویت‌ها و سایر انتظارات مشترک جمع‌اند» (katzenstein, 1996: 7). به این منظور با رهیافتی نهادی که متکی بر اسناد قانونی و رسمی و سیر تاریخی در سیاست‌پژوهی است، و بر مبنای ابزار بررسی «ادبیات موضوع» در تکنیک «تحقیق ثانویه»^۱ از روش تحقیق اکتشافی سعی خواهد شد، مرجعیت‌ها در سینما شناسایی شده و مورد تحلیل قرار گیرند.

با تکیه بر روش پژوهشی انتخاب شده، با مرور منابع پژوهشی که به بررسی سیاست‌های کشورهای مختلف برآمده‌اند، می‌توان تصویری از مرجعیت‌های مرسوم سینمایی ارائه کرد. آنچه در ادامه خواهد آمد، مجموعه‌ای از گزاره‌ها می‌باشد که الگو، رویکرد، برآیند و تصویری از سیاست‌های اتخاذ شده برای سینما است که توسط پژوهشگران مختلف شناسایی و در مفهومی غیر از مفهوم مرجعیت، مدون و ارائه شده‌اند. در واقع این گزاره‌ها، برآیند ساختارهای ذهنی سیاست‌گذاران مختلف در کشورهایی است که سیاستگذاری‌های سینمایی در آنجا اتخاذ می‌گردد و برونداد آنها به عنوان سیاست یا برنامه‌های سینمایی مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا این بروندادها را که به صورت پراکنده بیان شده، در ذیل مفهوم مرجعیت مطرح خواهیم کرد. پس از شناسایی، آنها را در سه گروه مرجعیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با توجه به رویکردهای کلان‌شان دسته‌بندی کرده و تحلیل نهایی برای سینمای ایران از منظر اسناد سیاستی و سیر تاریخی ارائه می‌شود.

لازم به یادآوری است که، این مرجعیت‌ها مختص سینما نیستند. یعنی برخی از آنها عام بوده و می‌توان برای سیاست‌های فرهنگی هم برشمرد، اما چون شمول سینمایی هم دارند، برای سیاست‌های سینمایی هم ذکر خواهند شد. نکته دیگر امکان همپوشانی برخی از مرجعیت‌ها با سایرین است. اما به دلیل اینکه برخی ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص را نمایندگی می‌کنند، مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

یافته‌های پژوهش مرجعیت‌های سیاستگذاری در سینما

- مجری سیاست‌های فرهنگی دولتی:

سینما در این مرجعیت ابزاری است در اختیار مطامع و اهداف دولت. چراکه این مرجعیت، حول این ایده شکل گرفته که دولت، باید کل جامعه را اداره، اقتصاد را تنظیم و افراد مناسب را پرورش دهد. این ایده نه فقط در دولت‌های تمامیت‌طلب و اقتدارگرا و سوسیال دموکرات بلکه در دولت‌های لیبرال نیز پذیرفته شد و مسیر بازمهندسی اجتماعی روح جامعه سکولار را تعیین بخشید. سیاست فرهنگی نازی‌ها و کمونیست‌ها به مثابه راهبرد جامعه‌پذیری سوسیالیستی و ایجاد نهادهای میانجی به ظاهر غیردولتی همچون، بی‌بی‌سی در انگلستان، نمونه‌های روشن اجرای این سیاست فرهنگی در اروپای شرقی و غربی است (مک‌گویگان، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۹).

- ابزاری در خدمت بازار:

ظهور رویکرد سیاست فرهنگی بازار نیز در سایه سیاست سوسیال دموکراسی و مبارزه «بهترین‌ها» و «تفاله‌ها» یا نبرد «هنر نخبگانی» و «عامه پسند» به وقوع پیوست. این رویکرد

سه سوژه آرمانی دارد: «مالیات‌دهنده»، «ذینفع» و «مصرف‌کننده». در این رویکرد باید از اسطوره مصرف‌کننده تبعیت شود، چراکه سودآوری در گرو خرید و مصرف است، لذا نه تنها باید نیازهای مصرف‌کننده را پاسخ داد بلکه باید نیازها را نیز ساخت. سیاست دولت‌زدایی یا خصوصی‌سازی فرهنگی که شورای اروپا در سال ۱۹۹۷ تصویب کرد با این منطق قابل فهم است (مک‌گویگان، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۵). از منظر این مرجعیت، سینما به عنوان ابزاری تولید سود دیده می‌شود که می‌تواند در پاسخ به نیازهای مصرف‌کنندگان نقش‌آفرینی کند.

- رسانه‌ای مدنی / ارتباطی:

رویکرد دولتی و بازاری با فرهنگ به شکل ابزاری برخورد می‌کنند تا از آن ابزاری بسازند؛ مثلاً جهت شاخ و برگ دادن به دولت - ملت. اما رویکرد مدنی / ارتباطی درصدد مقاومت فرهنگی است. مقاومتی که در جنبش‌های اجتماعی پیشرو، با عناوینی همچون «جنبش برای عدالت اجتماعی»، «ضد سرمایه‌داری» و «ضد جهانی شدن» جلوه‌گر می‌شود. این جنبش‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم با سیاست‌های فرهنگی دولتی و بازاری درگیر هستند. این پادرویکرد به سرمایه‌داری فرهنگی و ابزارهای خاص آن حمله‌ور می‌شود که موفقیت آن در گرو مشارکت همدلانه است (مک‌گویگان، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۰۰). اگر بخواهیم سینما را در این مرجعیت مورد تحلیل قرار دهیم، باید بگوییم، مرجعیت سیاست‌گذاری که این رویکرد را قبول دارند، سینما ابتدا مورد نقد جدی قرار می‌گیرد که به عنوان ابزاری در خدمت سرمایه‌داری فرهنگی است و باید کارکرد آن را به سمت کمک به ایجاد سیستم مقاومت در مقابل نظام مسلط هدایت کرد.

- سینما ابزاری له / علیه تهاجم فرهنگی:

این رویکرد را در مقابل «رویکرد تعامل فرهنگی» می‌توان قرار داد، و بر این امر تأکید دارد که فرهنگ داخلی یا به عبارت دقیق‌تر ملی از سوی فرهنگ (ارزش‌ها و سبک‌های فکری و زندگی) برون مرزی یا درون مرزی غیرهمسو مورد تهاجم قرار گرفته و فرهنگ ملی را تضعیف می‌کند. این رویکرد منجر به تلاش دولت‌ها برای مسدود و محدود کردن مبادی ورود مولفه‌ها و عناصر فرهنگ مهاجم شده است. همچنین تلاش‌ها برای صیانت از فرهنگ ملی، هنر ملی و سینمای ملی مبتنی بر همین رویکرد هستند.

- ابزاری برای تقویت رویکرد انقلابی - سنتی:

گزاره‌های این رویکرد نوعی تأکید بر ارزش‌های انقلابی و گرایش به سنت در آن محوریت دارد. در این رویکرد، در حوزه سیاسی استعمار / استکبارستیزی و مبارزه با امپریالیسم جهانی دنبال می‌شود، در حوزه اقتصادی، تأکید بر خودکفایی و استقلال اقتصادی و در حوزه فرهنگی نیز نوعی رویکرد به درون و بومی‌گرایی فرهنگی دنبال می‌شود. در این رویکرد، سیاست‌گذاری در حوزه سینما، تلاشی برای تداوم ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و صدور این ارزش‌ها به دیگر

جوامع و مخاطبان آن در سطح منطقه‌ای و جهانی است. از این رو سیاست گذاری سینمایی در این رویکرد، در دو سطح ملی و فراملی دنبال می‌شود. در این رویکرد نگاه کل‌گرایانه‌ای به فرهنگ و سینما وجود دارد و نیروهای همسوی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله کارگزاران فرهنگی هستند که برای پیشبرد سیاست از آنها استفاده می‌شود (برگرفته از دیدگاه ارائه شده در: صدیق سروستانی و زائری، ۱۳۸۹: ۳۸-۱۰).

- رسانه‌ای ایدئولوژیکی - آموزش محور:

در این رویکرد دو بعد اصلی وجود دارد که ایدئولوژی و آموزش است. با توجه به اینکه این دو، جنبه تکمیلی برای یکدیگر دارند، در یک دسته مورد بررسی قرار می‌گیرند. این رویکرد از آنجا نشأت گرفته که انقلاب‌ها در سرلوحه اقدامات خود تشکیل حکومتی مبتنی بر «ایدئولوژی» را قرار داده‌اند. این نظام دارای بایدها و نبایدهای خاصی است که در نهایت ایدئولوژی انقلاب و حکومت را تشکیل می‌دهند. بر مبنای ایدئولوژی مطلوب‌هایی وجود دارد که باید همگان از آن تبعیت کنند. این چنین نگاهی سیاستگذاری فرهنگی را به سوی دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌هایی می‌کشانند که سازوکار مطلوب‌سازی را ایجاد می‌کنند. طراحی چنین سازوکارهایی که برای تبیین این ایدئولوژی تدارک داده شده، نمود گسترده‌ای در سیاست‌های فرهنگی داشته که منجر به پیشی گرفتن سیاست‌های فرهنگی از سایر حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی شده است. به همین خاطر ابزارهای آموزشی در اختیار دولت باید در این سازوکارها نقش آفرینی کنند. از این جهت سیاست‌های فرهنگی گسترده‌ای برای تغییر روندها و محتوای آموزشی، همراه با شکل‌گیری نهادی ویژه، اتخاذ، تدوین و اجرا گردید، که از آن به عنوان رویکرد آموزش محور در عرصه سیاستگذاری فرهنگی می‌توان یاد کرد (برگرفته از دیدگاه ارائه شده در: شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱: ۷۷).

- قالبی در مدیریت و برنامه‌ریزی:

در این رویکرد که می‌توان ادعا کرد دارای رویکردی پوزیتیویستی و عینی‌گرا با ادعای برنامه‌پذیر بودن و سازماندهی اجتماعی است، جامعه به مثابه یک «شی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطابق ارزش‌های حاکم بر این رویکرد همانگونه که می‌توان برای یک شهر ساختمان‌هایی ساخت، برای جامعه هم می‌توان با مطالعه دقیق به شناخت رسید و سپس برای آن برنامه‌ریزی کرد و به سمت و سوی خاصی پیش برد. با این رویکرد در حوزه فرهنگ، و حتی سینما، نگاه مهندسی به عنوان افراط در مدیریت و برنامه‌ریزی غالب می‌شود. چرا که موضوع مهندسی هم عبارتند از مواد و نیروهای طبیعت که هدف آن، کار بر روی مواد و نیروهای طبیعت است. روش‌های مهندسی نیز متناسب با همین هدف است: طراحی، ساخت و راه‌اندازی سازه‌ها و ابزارها با اتکا به اصول علم تجربی و ریاضی، به منظور تامین شرایط زیستی و بهزیستی انسان از مواد و نیروهای طبیعت (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۳۸۸).

– عنصری برای تنوع فرهنگی و ایجاد بازار:

در این رویکرد تأکید بر محوریت سینما در یک عرصه فرمانطقه‌ای است. بر مبنای این مرجعیت سازوکارهایی برای حمایت از فیلم در سازمان اتحادیه اروپا ایجاد شد. این امر ناشی از «نقش مهم فیلم و سایر آثار سمعی – بصری در موقعیت فرهنگی، اقتصادی حال حاضر اروپا و اهمیت آنها به عنوان منبع اساسی خلاقیت و تنوع فرهنگی و مشارکت در تعریف هویت اروپایی» (European Commission, 2014) بود. لذا اصول و ارزش‌هایی که برای این امر به عنوان مرجعیت بخش سینما در نظر گرفته شده بود بر دو اصل متمرکزند: ایجاد یک بازار مشترک اروپایی و ترویج تنوع فرهنگ اروپاییان. «ایجاد بازار داخلی در اروپا شامل بخش سینما، با توجه به طبیعت اقتصادی اش، نیز شد. ... این برنامه سیاستی درهم آمیختگی دو هدفی را که به آسانی قابل تلفیق نیستند، را ایجاد کرد: ترویج تنوع فرهنگی و ایجاد یک بازار فیلم داخلی» (Herold, 2004).

این دو مرجعیت باعث شده سیاست‌های حمایتی اتحادیه اروپا در واقع بدون آنکه خود را در مقابل تولیدات هالیوود قرار دهد، رویکرد خودشکوفاسازی را درپیش بگیرد. در حالی که به صورت ضمنی همان هدف را در سیاست‌های خود پنهان کرده بود.

– سینما به عنوان صنعتی خلاقانه:

سینما به عنوان صنعت یکی از ابعاد نظری و کارکردی آن به شمار می‌رود. صنعتی که فرهنگی و خلاقانه است. صنایع مختلف، محصولاتی تولید می‌کنند که تنها ارزش فیزیکی دارند و ماده اولیه بیشتر آن‌ها را طبیعت فراهم می‌کند. این محصولات غالباً معنا و مفهوم خاصی را منتقل نمی‌کنند. اما ماده اولیه تولیدات در صنایع فرهنگی، از احساسات و تراوش‌های ذهنی افراد خلاق و اصحاب فرهنگ گرفته می‌شود؛ و آنچه ارزش تولیدات و خدمات فرهنگی را رقم می‌زند، محتوای آن‌هاست که یک پیام فرهنگی را به مخاطبان خود انتقال می‌دهد. صنایع فرهنگی در زمره صنایع نرم قرار می‌گیرند؛ اما معمولاً از طریق یک رسانه یا ابزار انتقال می‌یابد که ممکن است سخت‌افزاری باشد. فیلم سینمایی یک محصول صنایع فرهنگی است که ماهیت نرم دارد، اما از طریق ابزارهای دیجیتال جابه‌جا شده و به فروش می‌رسد (آصف، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۱).

امروزه در برخی از کشورها سینما را به عنوان یک صنعت در ساختارهای سیاستگذاری می‌شناسند و دولت‌ها انتظارات‌شان از این صنعت فرهنگی – سرگرمی همانند دیگر صنایع مرسوم در کشورشان است. هند، آمریکا، چین (درسال‌های اخیر) و کره جنوبی کشورهایی هستند که مرجعیت خود را برای سینما به صورت اولیه بر مبنای صنعتی که درآمدزایی داشته و بخش قابل توجهی از نیروهای انسانی جامعه را مشغول می‌کند، قرار داده‌اند. سیاست‌های این دولت‌ها نیز مبتنی بر رونق این صنعت و تجاری‌سازی تولیدات آنها متمرکز است.

- سینما برای تسلط نمادین:

مداخلات سیاستی حکومت‌ها بر صنعت فیلمسازی در بخش خصوصی ممکن است این گونه نیز دیده شود که هدف تأثیرگذاری برای تسلط نمادین می‌باشد که در یک حوزه خاص از فضای سیاسی یا جغرافیایی - منطقه‌ای، ملی یا فراملی - رخ می‌دهد. همان گونه که بسیاری معتقدند در حال حاضر سینمای هالیوود توانسته در سطح جهان سلطه خود را داشته باشد و در مقابل شاهد کاهش نسبی سلطه سینمای ملی دیگر کشورها باشیم. از این منظر تلاش دولتها برای کمک به سینمای ملی تنها دربردارنده ابعاد اقتصادی نیست، بلکه دارای پشتوانه‌هایی از جنس تامین منافع مربوط به حفظ تنوع شکل‌های بیان فرهنگی ملی و منطقه‌ای می‌باشد. از این جهت چالش اصلی سیاست‌گذاری فیلم شناسایی مسئله خود در میان اهداف اقتصادی (مانند اشتغال‌زایی، جذب سرمایه، تأثیرگذاری برای دیگر صنایع) و اهداف فرهنگی (شامل دفاع از فرهنگ ملی، ترویج تنوع فرهنگی، حمایت از فیلم به عنوان یک کار فرهنگی مشابه دیگر شکل‌های فرهنگ عالی) است. «سرمایه‌گذاری دولتها در صنعت فیلم بیانگر آن است که دولتها فیلم را به عنوان ارزش نمادین و فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهند. تولید و مصرف فیلم ایفاگر نقش مهمی در مذاکرات و گفتگوها پیرامون هویت فرهنگی و مفصل‌بندی دستیابی به آگاهی اجتماعی است» (Crane, 2013).

- ایجاد سینمای ملی:

شاید بتوان این مرجعیت را عمومی‌ترین شکل مرجعیت‌ها در عرصه سینمای جهان به شمار آوریم. ریشه این رویکرد ملی‌گرایانه در مرزهای هویتی یک ملت قرار دارد که در ادوار مختلف بنا به دکترین و استراتژی کلان نظام سیاسی حاکم در یک کشور تقویت و ترویج می‌شدند. این رویکرد بر ملیت و مولفه‌های هویتی در سطوح مختلف ملی، محلی و قومی تاکید می‌ورزد و آن را مناسب‌ترین گزینه برای تبدیل کردن و یکسان نمودن هویت جامعه می‌داند.

این موضوع با گسترش جهانی شدن صنعت فیلم که توسط نیروهای اقتصادی نئولیبرال به پیش برده می‌شود، بیشتر مطرح گردید. «بازار فیلم جهانی یکی از موارد مشخص در نظریه جهانی‌سازی نئولیبرال است. در سرتاسر جهان اکثریت کشورهای جهان ملزم به رعایت معیارهای لیبرالیزاسیون فرهنگی هستند. از آن جمله کاهش مداخله دولت محلی در تولید فیلم و باز کردن بازار فیلم است. گرچه حمایت از صنایع فیلم داخلی برای رونق سینمای ملی حیاتی است، همانطور که در بسیاری از کشورها ثابت شده است» (Jin, 2006; Falicov, 2000). حکومت آمریکا و هالیوود مدعی‌اند که کشورها حوزه‌های فرهنگی را آزادسازی کرده‌اند زیرا باور دارند، بازار فرهنگی مانند دیگر عرصه‌های کسب و کار باید به دست نیروهای بازار آزاد سپرده شود. چندین کشور مجبور به گشودن بازار فرهنگی خود شدند که نتیجه آن افزایش سریع تأثیر جهانی هالیوود شد. هالیوود به سلطه جهانی خود بر فروش گیشه‌ها ادامه داد و

توانسته سهم ۶۰ درصدی از بازار جهانی فیلم را طی یک دهه گذشته به دست آورد (Pfanner, 2009). این گستردگی باعث نگرانی برخی از کشورها شد و آنها را به سمت ایجاد سینمای ملی کشاند که دربردارنده مولفه‌های فرهنگی، اقتصادی، صنعتی و اجتماعی ملی خودشان بود. مرجعیت «ایجاد سینمای ملی» بُعد دیگری هم دارد. این بُعد بیشتر مبتنی بر تلاش برخی از صاحبان صنعت سینما جهت حضور موثر در عرصه‌های فرهنگی و تجاری مربوط به فیلم در سطح بین‌المللی است. برخی معتقدند که «سیاست‌های فیلم معاصر تمایل دارند تا کمتر بر ایده‌های دفاع از فرهنگ و صنایع ملی تکیه کنند. اما در مقابل به بازیابی جایگاه فعالیت‌های فیلمسازی بومی در بازار جهانی و پیگیری فرصت‌های فراملی برای جذب سرمایه و ائتلاف‌های خلاقانه توجه بیشتری دارند. فراملی‌گرایی به هر حال یک پدیده چند وجهی است و دربردارنده همراهی با هالیوود و تلاش برای پیدا کردن جایگزین‌هایی برای آن است» (Hill & Kawashima, 2016).

– سینما برای دستیابی به هژمونی ایدئولوژیک (قدرت نرم):

اهمیت سینما به عنوان ابزاری برای سلطه هژمونیک ناشی از کارکرد رسانه‌ای آن است. از نظر آنتونیو گرامشی «هژمونی یعنی تولید رضایت و اجماع فرهنگی. به عبارت دیگر هژمونی به معنای نوعی رضایت خودساخته و خودانگیخته است. برخلاف ایدئولوژی که حالتی از بالا به پایین، همراه با فریب و نیرنگ دارد، اما هژمونی آن چنان در تمام ابعاد زندگی روزمره انسان‌ها تنیده می‌شود که در قالب عقل سلیم درمی‌آید» (رائی تهرانی، ۱۳۸۸). از نظر او رسانه‌ها، خانواده، مدرسه و غیره در ایجاد سلطه هژمونیک نقش اساسی ایفا می‌کنند. اگر این هژمونی مبتنی بر یک ایدئولوژی خاص باشد در واقع به نفع ایدئولوگ‌ها که عمدتاً سیاسی هستند بوده و به نفع آنها قدرت نرم را ایجاد می‌کند.

این مرجعیت در دو سطح ملی و بین‌المللی توسط کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه هرچند از دهه ۱۹۹۰ رهبری سیاسی چین به تدریج تجاری‌سازی بخش فیلم را پذیرفت و لیبرالیزه کردن تولید محتواهای سرگرمی را به عنوان یک استراتژی جهت تولید مشروعیت برگزید، اما «تطور سیاست‌های فیلم در چین نشان می‌دهد که حزب کمونیست چین (CCP) هرگز برای استفاده از تولید فیلم جهت ایجاد هژمونی مورد نظر گرامشی (هژمونی فرهنگی برای حفظ سلطه) باز نایستاده است. این تلاش‌ها در دهه گذشته تشدید شده و دولت سیاست اصلی خود را بر متقاعد ساختن بخش خصوصی فیلمسازی برای مشارکت در حفظ هژمونی و توسعه ایدئولوژی حزب کمونیست چین متمرکز کرده است» (Meyer-Clement, 2017). بر همین مبناست که «از منظر دولت چین فیلم‌های چینی یکی از ابزارهای قدرت نرم برای حمایت از ایده «ظهور صلح‌آمیز چین» و تلاش برای ترویج فرهنگ چینی سنتی در خارج از کشور است» (Chau, 2010: 4).

در همین خصوص برژینسکی معتقد است: «عینی‌ترین و بیشترین تأثیر جهانی فرهنگ در آمریکا از طریق فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی منتقل می‌شود و هالیوود نه تنها نماد جهان صنعتی شده بلکه در طول قرن بیستم به مهمترین منبع سرگرمی و نفوذ فرهنگی تبدیل شده است» (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۲۳۵). بهره‌ای که آمریکا از صنعت فیلمسازی خود برده علاوه بر تبدیل شدن به «نماد جهان صنعتی» توانسته ایدئولوژی‌های حاکم بر نظام سیاسی خود را هم انتقال دهد؛ «رویا‌هایی آمریکایی (آزادی، برابری، دموکراسی، فردگرایی، صلح طلبی و...) که اکنون به رویاهای جهانی تبدیل شده توسط هالیوود و در فیلم‌های بسیاری به تصویر کشیده شده اند» (سیوتا، ۱۳۸۶).

سینما به عنوان هنر

جان مینارد کینز^۱ اولین رئیس هیات مدیره شورای هنر بریتانیا، در سال ۱۹۴۵ تاسیس قریب‌الوقوع این شورا را با هدف سازمانی ذیل اعلام کرد؛ «ایجاد محیطی برای پرورش روح، بارور کردن یک دیدگاه و ایجاد محرک برای آنکه هنرمندان و عموم مردم بتوانند فعالیت کنند و همچنین با وحدتی که تا حدی در گذشته در دوره‌های مهمی از زندگی مدنی و اجتماعی وجود داشته است، زندگی کنند». از آن زمان بیانیه ماموریت نهادهای تامین بودجه فعالیت‌های هنری در سراسر جهان، مملو از ارجاع به موضوعاتی چون اهمیت فرهنگی هنر، خلاقیت، تلاش برای تعالی هنری، نیاز به گسترش دسترسی به هنر، اهمیت هنر در شکل‌گیری هویت و از همه مهمتر، به نقش بنیادی هنرمند شده است. برای نمونه شورای هنر کانادا «هدف غائی» خود را این‌گونه تعریف کرده است: «تامین زندگی هنری کانادایی که خلاق، متنوع، انعطاف‌پذیر و با معنایی عمیق برای مردم کانادا در کل کشور و کل جهان است» (تراسبی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). این مرجعیت که برای همه هنرها به کار برده می‌شود، سینما را به مثابه هنری می‌داند که ارزش‌ها و اصول هنری بر آن غالب است. اگر بپذیریم سینما به عنوان هنر هفتم ساختارهای تکنیکی و هنری زیبایی‌شناسانه و تخیل آفرین دارد، و با قابلیت‌های هنری خود بر مخاطب تأثیر می‌گذارد، سیاستگذار را به سمت توجه به ارتقای این هنر سوق می‌دهد. توجه به سینمای «مولف محور» یا حمایت از سینمای «هنر و تجربه» از اشکال سیاست‌های مبتنی بر این مرجعیت در سطح جهان می‌باشد. همچنین سیاست‌هایی که در آن «مشارکت فرهنگی»، «حقوق فرهنگی» و «زندگی فرهنگی» مورد توجه می‌باشد (مواد ۲۲ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، کنوانسیون تنوع فرهنگی یونسکو، و اعلامیه‌های یونسکو)، از همین مرجعیت تبعیت می‌کنند.

سینما ابزاری برای حضور در بازار جهانی

شاید این را خصلت طبیعی یک صنعت بدانیم که پس از رسیدن به حدی از توانایی در تولید و عرضه در یک بازار، تلاش می‌کند بازارهای جدیدی را برای خود ایجاد کند تا بتواند منفعت بیشتری به دست آورد. با پذیرش چنین خصلتی باید گفت که تولیدات سینمایی هم در پی دست یافتن به بازارهای مختلف می‌باشند. اما بازار سینما فقط منافع اقتصادی نیست، بلکه بخش مهمی از این حضور برای گرفتن سهم یا افزایش آن در بازار محتوا و پیام تصویری است. همانگونه که کشورها در پی سلطه هژمونیک و ایدئولوژیک در داخل کشور خود هستند، در پی بسط آن در سطحی وسیع‌تر در جهان می‌باشند. این حضور همچنین می‌تواند در ارسال پیام‌هایی از آن کشور به جهانیان برای دست یافتن به منافع دیگر، از جمله نشان دادن چهره‌ای مطلوب‌تر از خود، نیز موثر باشد. به همین جهت رقابتی جهانی را در این بازار می‌توان مشاهده کرد. از این‌رو حضور در بازار جهانی فیلم را می‌توان در دو جهت فرهنگی و تجاری ترسیم کرد. سیاستگذاری بر مبنای این مرجعیت به نوعی از تعاملات عناصر فرهنگی و اقتصادی داخلی و خارجی منجر می‌شود. اینکه این تعاملات به چه شکلی صورت می‌گیرد، تصویر شماره ۳ سعی کرده آن را به زبانی نشان دهد.

ساختار بازار

	۱ انحصار گرایانه	۳ رقابتی
	۱ جهانی حداقلی	۳ جهان اقتصادی
بالا	سیاست تجاری حفاظتی	سیاست تجاری لیبرال
	سیاست فرهنگی تبلیغاتی	سیاست فرهنگی توسعه‌گرا
تبادل نهادی	۲	۴
	۲ جهانی فرهنگی	۴ جهانی حداکثر
پایین	سیاست تجاری حفاظتی	سیاست تجاری لیبرال
	سیاست فرهنگی لسه‌فر	سیاست فرهنگی لسه‌فر

شکل ۳. سیاست‌های فرهنگی و تجاری در بستر جهانی‌سازی (Flibbert, 2007: 19)

«ساختار بازار» به میزان رقابت داخلی در یک صنعت مرتبط است که بر ظرفیت حوزه‌های اجتماعی جهت پیشبرد منافع عمومی تأثیرگذار بوده و سیاست تجاری را برای کالاهای فرهنگی شکل می‌دهد. «تعادل نهادی» به رابطه میان اقتصاد و نهادهای فرهنگی در حوزه فیلم اشاره دارد و گستره‌ای که نگرانی‌های فرهنگی مربوط به خروجی سیاست‌ها را تعیین می‌کنند (Flibbert, 2007: 19-20).

در هر ساختار سیاست‌گذاری یک یا چند مورد از این مرجعیت‌ها می‌تواند جهت اتخاذ سیاست سینمایی مورد توجه قرار گیرند. به عنوان مثال یک دولت که نگاه اقتصادی در آن غلبه دارد به رویکرد «سینما به عنوان صنعتی خلاقانه» متمایل می‌شود و اگر نگاه جهانی هم داشته باشد، به مرجعیت «سینما ابزاری برای حضور در بازار جهانی» نیز توجه می‌کند. به هر روی، این مرجعیت‌ها، مبانی سیاست‌های سینمایی خواهند بود، که دولت‌های مختلف بنا به تجربیات حکمرانی و حکمروایی خود بر اساس آنها سیاست‌گذاری می‌کنند. سیاست‌گذاری برای سینما در ایران نیز متأثر از این مبانی و خاستگاه‌ها دارای مختصات است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. اما پیش از آن لازم است دسته‌بندی خود را از این مرجعیت‌ها برای ادامه تحلیل داشته باشیم. این دسته‌بندی بر مبنای رویکردی کلان این مرجعیت‌ها انجام خواهد شد (جدول شماره ۲).

جدول ۲. دسته‌بندی مرجعیت‌های بخشی سینما

گروه	عنوان مرجعیت
اقتصادی	ابزاری در خدمت بازار عنصری برای تنوع فرهنگی و ایجاد بازار سینما به عنوان صنعتی خلاقانه سینما ابزاری برای حضور در بازار جهانی
فرهنگی	سینما به عنوان هنر ایجاد سینمای ملی سینما برای تسلط نمادین رسانه‌ای مدنی/ارتباطی سینما ابزاری له/علیه تهاجم فرهنگی
سیاسی	سینما برای دستیابی به هژمونی ایدئولوژیک (قدرت نرم) قابلی در مدیریت و برنامه‌ریزی: رسانه‌ای ایدئولوژیک آموزش محور: ابزاری برای تقویت رویکرد انقلابی - سنتی: مجری سیاست‌های فرهنگی - دولتی:

مرجعیت سیاستگذاری در سینمای ایران

با توجه به آنچه از گونه‌های مرجعیت بیان شد، امکان شناسایی مرجعیت مشخصی از دل سیاست‌ها برای سینمای ایران فراهم نیست. زیرا با تنوع بسیار گسترده‌ای از رویکردهای سیاستگذارانه در مسیر تاریخ سینمای ایران هستیم. علت اصلی این تنوع ناشی از رویکردهای کوتاه‌مدتی می‌باشد که سیاستگذاران، به عنوان حاملان اصلی عقلانیت در دیوانسالاری سینما، طی ادوار مختلف بیان داشته یا اعمال کرده‌اند و پس از مدتی بنا به تغییرات مدیریتی این رویکردها به کناری گذاشته شدند؛ سینمای ملی، صنعت سینما، سینمای معناگرا، سینمای متعهد و مانند آنها. تداوم و ثبات نداشتن هر یک از این رویکردها عامل مهمی در نامتعیین بودن مرجعیت‌های سیاستگذاری است. سینما در دوران حیات خود در ایران سه نظام سیاسی متفاوت و چند بحران بزرگ مانند فروپاشی سلسله قاجاری، جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پهلوی، و جنگ تحمیلی هشت ساله را به خود دید. هر کدام از این بحران‌ها و چندین بحران خردتر، ثبات سیاستگذاری در سینما و فرهنگ و، حتی در سطحی فراتر، حکومت‌داری را به شدت برهم زد. به گونه‌ای که امکان ترسیم دقیق ابعاد هنجاری و ارزشی برخی از حوزه‌ها بسیار دشوار شده است. بر همین مبنا تعیین‌یافتگی مرجعیت در سینما از ابتدا دچار بحران بود. به جز اینکه سینما را در سطحی کلان مورد تحلیل قرار دهیم، چون نمی‌توان به عناصر خردتر بخش سینما اشاره دقیقی داشت. با توجه به دسته‌بندی ارائه شده از مرجعیت‌ها می‌توان گفت که مرجعیت سیاستگذاری در سینمای ایران فرهنگی‌سیاسی است. این امر با توجه به اسناد سیاستی موجود و سیر تاریخی سیاستگذاری در سینمای کشور از چند جهت قابل بحث است.

در برهه‌هایی مانند سال‌های ۱۳۴۰ تا قبل از انقلاب همزمان با آغاز «انقلاب سفید شاه»، شاهد اقداماتی از سوی سینماگران برای ایجاد صنعت سینما هستیم که منجر به تولید فیلمفارسی شد. بیشتر این فیلم‌ها در واقع فیلم‌هایی بودند که به لحاظ هنری کیفیتی پایین داشتند، اما برای مطالبات دولتی به خوبی عمل می‌کردند. سیاستگذاران این دوره، اگرچه حساسیت خود را نسبت به مسائل سیاسی حفظ کرده بودند، اما تساهل بیشتری نسبت به محتوای ضد اخلاقی و ضد مذهبی نشان می‌دادند. این امر سبب شد تا در این دوران فیلم‌سازی و سینماداری به عنوان دو بخش مهم صنعت سینما رونق بیشتری پیدا کنند. تکاپوی بیشتری در صنعت سینما ایجاد شده بود، اما تداوم نیافت. زیرا دولت نتوانسته بود میان خواسته خود و خواسته عمومی توازن مناسب را برقرار کند. در اولین فرصت به دست آمده، مردم سینماها را به آتش کشیدند. با رویکرد حذف فساد و فحشا برای سینمای پس از انقلاب در سیاستگذاری‌ها، سیاست‌های سینمایی به سمت حمایت، هدایت و نظارت متمرکز شد. در این رویکرد دولت همه تصمیمات را می‌گرفت و از تولید فیلمنامه تا نمایش فیلم نگاه دولتی حاکم گردید و سینما

نه به عنوان یک صنعت بلکه یک ابزار آموزشی و پرورشی باید به تعمیق ارزش‌های انقلاب اسلامی کمک می‌کرد. حتی حضور آن در عرصه‌های بین‌الملل نیز باید در راستای معرفی چهره واقعی جمهوری اسلامی بود. اما با گذر زمان و ایجاد ثبات نسبی در نظام سیاسی جدید میزان فشارهای فرهنگی بر سینماگران کاسته شد و برخی از سینماگران توانستند خود را جدای از رویه جاری دولت در عرصه‌های جهانی معرفی کرده و حضور داشته باشند. از این به بعد شاهد فشارهای دولتی به این سینماگران هستیم که آنها را به عنوان کسانی که فیلم‌های جشنواره‌ای می‌سازند و آثارشان سیاه‌نمایی است مورد سرزنش قرار می‌دادند. نتیجه آن شد که بخش عمده‌ای از سینما با حضور در عرصه‌های سیاسی منافع خویش را به پیش برده و توانسته‌اند با افزایش توانمندی خود بر تصمیمات دولتی تأثیرگذار باشند. این امر با فرصت به دست آوردن مرجعیت اجتماعی «سلبریتی‌ها» همراه شد و باعث تقویت جایگاه سینماگران در سیاستگذاری‌ها شده است. با این اوصاف، قدرت دولتی به دلیل توان بالای تأثیرگذاری بر فرهنگ، و بالتبع بر سینما، از یکسو و از سوی دیگر ضعف بدنه نهاد سینما و همچنین حضور نیروهای فرادولتی موثر بر فرایندهای فرهنگی و سینمایی، وضعیت درهم‌ریخته‌ای را برای سیاستگذاری سینمایی ایجاد کرده که امکان شکل‌گیری یک مرجعیت منسجم و قابل شناسایی را به شدت دشوار کرده است. با این حال فرهنگی بودن سینمای ایران تاکنون برقرار مانده است. سینمای ایران از بدو ورود خود به عنوان ابزاری رسانه‌ای مورد نقدهای مثبت و منفی قرار گرفته بود. این رسانه از جهتی هم «در خدمت پیشرفت و توسعه» بود و هم موجبات «اشاعه فحشا» را فراهم می‌آورد. با این حال، مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی رسمی است. تأکید بر ارزش‌های رسمی از آن جهت است که در بحران‌ها، ثبات حکومتی شکل نگرفته و یا حداقل دوره کوتاهی داشته‌اند. از این رو شاهدیم که در هر دوره دولت حاکم سعی داشته ارزش‌های خاص خود را بر سینما مسلط کند. غالب این ارزش‌ها پیرامون تقویت اهداف نظام سیاسی بود و به عنوان ابزار رسانه‌ای که کارکردی تبلیغی برای نظام سیاسی و ارزش‌های مورد نظر داشته، عمل کرده است. بر همین مبنا، واردات کالاها و تجهیزات مورد نیاز سینما در اختیار دولت بود؛ هیچ فیلمی هم بدون مجوز دولت حق اکران داخلی نداشت و برای خارج شدن از مرزها بایستی از دولت اجازه می‌گرفتند؛ مقرراتی که موانع متعددی برای فیلم‌ها برمی‌شمرد، در هر دوره تجدید، تصحیح یا تکمیل می‌شد. علاوه بر دولت، فشار گروه‌های اجتماعی ذینفوذ هم بود. به گونه‌ای که حتی در تقابل با مجوز رسمی دولتی، این گروه‌ها وارد عمل شده و باعث لغو مجوز فیلم یا مانع ادامه فعالیت سینما می‌شدند. بدین ترتیب سینما هیچ‌گاه ثبات صنعتی برای داشتن انباشت سرمایه لازم جهت توسعه‌یافتگی درون‌زا را نداشت و برخلاف هموعان خود در کشورهای صاحب صنعت سینما، قدرت لازم برای حرکت را نداشت و همواره تحت‌الشعاع تصمیمات دولتی بود.

سیاسی بودن مرجعیت سیاستگذاری در سینمای ایران از چند جهت قابل توجه است. نخست این که دولت از سینما به منظور دستیابی به اهداف سیاسی به عنوان ابزار ترویجی استفاده می‌کند. از این نظر سینما باید در خدمت دولت باشد. لذا هزینه‌های تولید، بدون چشمداشت نسبت به سود حاصل از فروش فیلم، توسط دولت یا نهادهای دولتی تامین می‌شود و غالب سینماگران هم در بهره‌گیری از این رانت تن به سینمای دولتی می‌دهند. دیگر آنکه سینمای ایران از سوی سینماگران تبدیل به سینمای اجتماعی شده است. به دلیل آن که سینماگران ایرانی، بنا به هر دلیلی که ذکر آنها فرصت مغتنمی را می‌طلبد، به شدت به موضوعات مربوط به ناپهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی تمایل دارند. به گونه‌ای که بیش از نیمی از فیلم‌های تولیدی یک سال سینمای ایران به موضوعاتی چون فقر، اعتیاد، بیکاری، حاشیه نشینی، خیانت، کلاهبرداری، مسائل اخلاقی، دعوای خانوادگی، و مانند آنها می‌پردازند. در واقع سینمای اجتماعی ایران به نوعی شناسه ناقصی از سینمای ایران در جهان شده است. توجه گسترده سینماگران ایرانی به این مسائل به نظر می‌رسد چندان خوشایند سیاستگذاران نباشد. زیرا بخشی از «سیاه‌نمایی»، که از سوی برخی از منتقدان سینمای ایران و سیاستگذاران مطرح می‌شود، در دل این موضوعات قرار دارد. از این منظر هم دولت نسبت به عملکرد سینمایی که با هزینه‌های دولتی سرپاست، نگاه مراقبتی بیشتری دارد و نهاد سینما را به عنوان یک کنشگر سیاسی در عرصه اجتماعی تحت نظر دارد. البته در درون سینما هم جریان‌های سیاسی با مرزهای مشخص وجود دارند که خود بر تضعیف نهاد سینما اثرگذار بوده است. تعطیلی خانه سینما از سوی جریانی از سینماگران که مدیریت نهاد دولتی را در دوره خود برعهده داشتند، نمونه‌ای از تقابل جدی سیاسی میان جریان‌های موجود در سینما است.

با این حال حمایت‌های بسیاری از سوی دولت نسبت به سینما ارائه شده، اما منجر به ایجاد فضایی جهت رقابت و تلاش سینماگران برای شکل دادن به شرایطی که خود سینما بدون وابستگی رشد کند، نشده است. هر چند نباید انکار کرد که موفقیت‌های برخی از سینماگران در عرصه‌های اقتصادی و هنری ناشی از تلاش‌های خود آنها بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

مرجعیت‌های مختلفی از سیاستگذاری برای سینما شناسایی شد. هر کدام از این مرجعیت‌ها، در یک یا چند نظام سیاسی حضور دارند. سیاستگذاران سینمای کشورهایمانند آمریکا، هند، فرانسه، چین، کره جنوبی، انگلستان و مانند آنها برای اتخاذ سیاست‌های خود، به طور قطع، به یک یا چند مرجعیت به صورت همزمان یا جداگانه رجوع کرده‌اند که برونداد آنها بر روندهای سینمایی این کشورها تأثیرگذار بوده است. به عنوان نمونه آمارهای مربوط به شاخص‌هایی چون درآمد و اشتغال سینمایی تاییدکننده اثرگذاری

مرجعیت‌های اقتصادی در کشورهایمانند آمریکا و هند می‌باشد. از آن جایی که پرسش اصلی مبتنی بر این بود که «مرجعیت‌ها، به عنوان منشاء سیاست‌های سینمایی کدامند و در سینمای ایران چه وضعیتی را شاهدیم؟» با توجه به مباحث طرح شده باید این گونه گفت که؛ در ساختارهای سیاستگذاری، مرجعیت‌های مختلفی را می‌توان شناسایی کرد. اما این یافته هنگام بررسی در خصوص سیاستگذاری در سینمای ایران ما را به نکاتی رهنمون نمود و آن اینکه، منشاء سیاست‌های سینمایی علاوه بر این که متأثر از مرجعیت سیاست‌ها در بخش سینما است، از مرجعیت کلان تأثیر بیشتری می‌پذیرد. این تأثیرپذیری چند بُعد دارد؛

نخست آنکه، اگر ثبات سیاسی در یک نظام سیاسی وجود داشته باشد و مرجعیت کلان به صورت مشخص شکل گرفته و تداوم داشته باشد می‌توان انتظار داشت که به ساختاربخشی مرجعیت در سینما نیز کمک کند. اما نابسامانی و بی‌ثباتی در مرجعیت کلان علاوه بر اینکه بر ابهام در مرجعیت بخش‌هایی مانند سینما می‌افزاید، باعث تک‌بعدی شدن مرجعیت‌ها و عدم شکل‌گیری ساختار مناسب می‌گردد. ثبات سیاسی باعث شناسایی بهتر مرجعیت‌ها شده و یک ساختار سیاستگذاری مشخصی را ایجاد می‌کند. این ساختار هم به امر حفظ حیات طبیعی سینما کمک می‌کند، هم اهداف و اصول حکومت را پیگیری می‌نماید. چنانکه بی‌ثباتی حکومت‌ها و دولت‌ها در ایران سینما را تحت نظارت دولت و در واقع در اختیار آن قرار داده، تا با مرجعیتی مبتنی بر خواست آن، و در سایه حمایت‌های دولتی حیات خود را پیش ببرد. بدین شکل نظارت متأثر از منویات دولتی شده و از حیات خویش بازمی‌ماند. زیرا همانگونه که بارها از سوی بزرگان نظام گفته شده، سینما به مانند دیگر هنرها با بخشنامه و دستورالعمل رشد نمی‌کند.

دیگر آنکه، در حالی که توصیف شد، مرجعیت در سینمای ایران در غالب دوران‌ها از یک الگوی واحد تبعیت کرده است. این امر سبب شده ساختار نظارتی، به عنوان مهمترین بخش ساختار سیاستگذاری در سینما، هم همواره متمرکز باشد. یعنی در حالی که تجربیات جهانی الگوهای باز یا به ظاهر باز و حتی چندگانه‌ای را برای نظارت بر سینما در دستگاه‌های حکمرانی خود طراحی کرده، ساختار نظارت در سینمای ایران هنوز از الگویی که نخستین بار در بیش از یک قرن پیش طراحی کرده، تبعیت می‌کند. شکل آن تنها با تغییر ساختارهای شکلی عنوان جدیدی می‌یافت اما روندها و فرایندها از دل همان الگوی پیشین برآمده است.

همچنین، غلبه نگاه فرهنگی و سیاسی بر مرجعیت سینمای ایران و مغفول ماندن از مرجعیت‌های اقتصادی سینما، هزینه‌های سنگینی را برای جامعه هنری و دولت بار خواهد کرد. جامعه هنری که بخش اصلی سینما را تشکیل می‌دهند، ناچار از قرار گرفتن در قالب‌های مشخصی برای نوشتن، اجرا و ارائه هستند و کمتر برای ذوق و خلاقیت و نوآوری تلاش می‌کنند. تکرارها در فرم‌ها و محتواهای سینمای ایران و بروز و ظهور تک هنرمندانی که برای

سینمای ایران در سطح جهانی اعتباری کسب می‌کنند، و عدم حضور در میان مخاطبان عام و جهانی سینما برخی از عوارض این تک مرجعیتی در سینمای کشور است.

پیشنهادهای

مرجعیت‌های مربوط به سینمای جهان مورد بررسی قرار گرفتند و با یک رویکرد تاریخی در ایران نیز از ابتدا تا به امروز نگاهی انداخته شد. از این‌رو، و در مجموع باید گفت، تصویر ذهنی موجود از سیاستگذاری در سینمای ایران متأثر از مرجعیت سردرگم در سینما است. پس از انقلاب اسلامی و طی چهل سال گذشته نیز نتوانسته‌ایم برای سینما ارزش‌ها و اصول مشخصی را ترسیم و تثبیت کنیم. یعنی نتوانسته‌ایم بگوییم سینما برای چه و چگونه باید در زندگی عمومی مردم، سینماگران و دولتمردان حضور داشته باشد. این امر سبب شده تا سیاستگذاران و مجریان سینمای ایران ناخودآگاه در یک الگوی نظارتی تکراری فعالیت داشته باشند که در نظام‌های سیاسی پیش از آن هم به همان منوال بوده است. این ساختار شکل گرفته از گذشته نتوانسته خود را با شرایط نوظهور و اقتضائات فعالیت‌های سینمایی و تغییرات محتوایی در مضامین فیلمسازی انطباق دهد. بخشی از این عدم توفیق به ضعف بدنه سینما و بخشی دیگر هم به ساختار مدیریتی حاکم بر سینما برمی‌گردد. در چنین وضعیتی حیات صنعت و هنر سینما به شدت متزلزل می‌باشد. در حالی که سینما به صورت طبیعی باید رابطه خود را با مخاطب تنظیم کند و میان سینماگران رقابت برای جذب مخاطب بیشتر باشد، رقابت بر سر استفاده از رانت‌های دولتی و عمومی شکل خواهد گرفت. از این رو سیاستگذاران در سینمای جمهوری اسلامی ایران لازم است؛

- با تأکید بر منطق رابطه سینما و مخاطب (داخلی و یا خارجی)، به عنوان محور حیاتی سینما، مرجعیت سیاست‌ها را تعیین کنند؛

- ساختار نظارتی خود را به سمت تنظیم رابطه این دو عنصر (سینما و مخاطب) در چارچوب تقویت حیات طبیعی سینما بکشانند؛

- با درس‌آموزی از تجربیاتی که سایر مرجعیت‌های سینمایی را شکل داده‌اند، به سینمای ایران شخصیت و هویت ببخشند؛

- با تمرکز بر گرانیگاه‌های سینمای پیشرو، توانمندی لازم را برای سینمای ایران در سطح جهان فراهم آورند (این گرانیگاه‌ها در درون فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی و فناوری‌هایی دیداری و شنیداری روز جهان وجود دارد)؛

- حمایت از کنکاش و کاوش در دو حوزه فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی و فناوری‌هایی دیداری و شنیداری روز جهان می‌تواند مسیر سینمای ایران را هموارتر سازد.

منابع و مأخذ

- آصف (اندیشکده صنعت و فناوری) (۱۳۸۷). **شناخت صنعت فرهنگی**. قم: اداره کل تبلیغات اسلامی استان قم.
- اسدزاده، مصطفی و حسام‌الدین آشنا (۱۳۹۹). «نظریه سینمای دولتی ایران (تحلیل سیاستگذاری سینمای پس از انقلاب با تأکید بر سیاست‌های بنیاد سینمایی فارابی)». **مجله مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**: شماره ۳۴: ۲۷۱-۲۵۲.
- برژینسکی، زبینگو (۱۳۸۶). **انتخاب: سلطه یا رهبری**، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی.
- بلیک‌مور، کن (۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر سیاستگذاری اجتماعی**، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- پولادی، کمال (۱۳۹۸). **تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: قرن بیستم**. تهران: نشر مرکز.
- تراسبی، دیوید (۱۳۹۳). **اقتصاد سیاست فرهنگی**، ترجمه سوسن علائی. تهران: انتشارات سوره مهر.
- تقی‌زادگان، معصومه (۱۳۹۲). **سیاست‌گذاری در سینمای ایران**. مشهد: نشر حوزه هنری خراسان رضوی.
- رائی تهرانی، حبیب (۱۳۸۸). «نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی». **کتاب ماه علوم اجتماعی**، ۱۶ تیر ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۸.
- سربندی، فرناز؛ سیدرضا صالحی‌امیری؛ ابراهیم حاجیانی و میثم موسایی (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی سیاست‌گذاری اقتصاد سینمای ایران و ارائه راهکارهایی برای آینده». **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**. انتشار آنلاین از تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۹۹.
- سیوتا، میشل (۱۳۸۶). **روای آمریکایی، درون مایه‌های اساسی سینمای آمریکا**، ترجمه نادر تکمیل همایون، جلد اول، تهران: نشر چشمه.
- شریفی، علیرضا و عبدالرضا فاضلی (۱۳۹۱). «واکاوی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها)». **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۶۹: ۵۵-۹۰.
- صدیق سروسرستانی، رحمت‌الله و قاسم زائری (۱۳۸۹). «بررسی گفتمان‌های فرهنگی پسانقلابی و روندهای چهارگانه مؤثر بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی». **پژوهشنامه سیاست فرهنگی**، شماره ۵۴: ۳۸-۹.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). **بنیادهای علم سیاست**. تهران: نشر نی.
- عبدالوند، حسین و مجید فدائی (۱۴۰۰). **سودای سیم‌رغ. پژوهشی در سیاست‌های سینمایی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**. تهران: نشر فراهستی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۸). «ماکس وبر و عقلانیت مدرن»، **مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۵۹-۲۶۰: فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶). **نظم و زوال سیاسی**، ترجمه رحمن قهرمان‌پور. تهران: انتشارات روزنه.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶). **تأملی درباره مهندسی فرهنگی**، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، جلد اول، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- مک‌گویگان، جیم (۱۳۸۸). **بازاندیشی در سیاست فرهنگی**، ترجمه نعمت‌اله فاضلی و مرتضی قلیچ. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- مورشتز، پل کلیمنس و کارماسین، ماتیاس و تایشمان، رولاند (۲۰۱۸). **دولت‌ها چگونه به سینما کمک می‌کنند**. ترجمه شهاب اسفندیاری و فرزاد امین صالحی. تهران: نشر کانون فرهنگی خانه هنرمندان.
- مولر، پیر (۱۳۷۸). **سیاستگذاری عمومی**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر دادگستر.
- میلنر، آندرو و براویت، جف (۱۳۸۵). **درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر**، ترجمه جمال محمدی، تهران: انتشارات ققنوس.
- همیلتون، پیتر (۱۳۸۰). **شناخت و ساختار اجتماعی**، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
- وبر، ماکس (۱۳۶۸). **دانشمند و سیاستمدار**، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وحید، مجید (۱۳۸۴). «جستاری پیرامون مشکل سیاستگذاری در ایران»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۷: ۲۷۳-۲۶۱.
- Brian, Neve (1992). **Film-making and Politics in America, A Social Tradition**. NY, Routledge.
- Chau, Jennifer Wing see (2010), The Chinese film industry's soft power implications, **Thesis Presented to the Faculty of the University of Southern California**.
- Crane, Diana (2013). Cultural globalization and the dominance of the American film industry: cultural policies, national film industries, and transnational film. **International Journal of Cultural Policy**, <http://dx.doi.org/10.1080/10286632.2013.832233>
- European Commission (2014), State Aid for Films and Other Audiovisual Works, ec.europa.eu.
- Falicov, TL. (2000) Argentina's blockbuster movies and the politics of culture under neoliberalism, 1989-98. **Media, Culture and Society** 22(3): 327-342.
- Flibbert, Andrew J. (2007), **Commerce in Culture; States and Markets in the World Film Trade**. New York: Palgrave Macmillan.
- Herold, Anna (2004), EU Film Policy: between Art and Commerce, European Diversity and Autonomy Papers - **EDAP**, at www.eurac.edu/edap
- Hill, John & Kawashima, Nobuko (2016), Introduction: film policy in a globalized cultural economy, **International Journal of Cultural Policy**, Volume 22, Published online: <https://doi.org/10.1080/10286632.2016.1223649>
- Howlett, Michael (2011). **Designing public policies: principles and instruments**. NY: Routledge.
- Jin DY (2006) Cultural politics in Korea's contemporary films under neoliberal

- globalization. **Media, Culture and Society** 28(1): 6–23.
- Katzenstein, Peter J. (1996). **The Culture of National Security**. New York: Columbia University Press.
- Lasswell, D. Harold (1971). **A Pre-view of Policy Science**. NY: Elsevier.
- Meyer-Clement, Elena (2017) the evolution of Chinese film policy: how to adapt an instrument for hegemonic rule to commercialization, **International Journal of Cultural Policy**, Volume 23, Pages 415-432.
- Moran, Albert(2005). Film Policy. International, National and Regional Perspectives. NY: Routledge
- Pfanner E (2009) foreign films get a hand from Hollywood. **The New York Times**, 17 May. <https://www.nytimes.com/2009/05/18/business/media/18iht-film.html>

سیاست باز نمایی؛ تحلیل گفتمان تحریف دفاع مقدس در مستندهای شبکه‌های فارسی زبان خارجی

● امیرحسین تمنایی^۱، حسین ساری^۲

چکیده

هشت سال جنگ تحمیلی که از آن با عنوان «دفاع مقدس» یاد می‌شود یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است که در پی ایستادگی و مقاومت ملت ایران به رهبری امام خمینی (ره) تمامیت ارضی ایران حفظ و تبدیل به منبعی برای انسجام و هویت‌یابی ملی شد. طی دهه گذشته هم‌زمان با جریان تحریم و نیز رشد روزافزون رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی (ماهواره‌ای و اینترنتی) شاهد تولید مستندهای متنوع درباره وقایع و رویدادهای تاریخی پس از انقلاب اسلامی ایران از جمله دوران پرافتخار ۸ سال جنگ تحمیلی هستیم. اینکه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان درباره جنگ تحمیلی ایران و عراق، چه گفتمانی را برای «ساخت واقعیت» و «کنترل اذهان مخاطبان» می‌سازند، سؤال اصلی این مقاله است. برای پاسخ به این سؤال ۱۰ مستند «کودتای خرنده در سپاه، داستان دو سرباز، ماشین روز قیامت، جام زهر، اولین خاکریز، ایران کنتر، فاو، کربلای ۵، جنگ برای ارونند ۱ و ۲» که در شبکه‌های فارسی زبان تولید و پخش شده است، با هدف «شناخت گفتمان تحریف و مؤلفه‌های آن»، با روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، مطالعه شده است. بر اساس یافته‌ها «برجسته‌کردن شکست‌ها»، «پنهان‌کاری»، «نالایق بودن مسئولان جنگی»، «سواستفاده از احساسات مردم»، «تقدس‌زدایی از جنگ» «تدبیر و خدمات محمدرضا پهلوی» برای تثبیت مرزها، مدیریت تنش با عراق و کشورهای منطقه و تقویت بنیه نظامی، «غرب خوب»، «پرداختن به آسیب‌های جنگ» و «دیپلماسی در برابر جنگ‌طلبی» دال‌های اصلی گفتمان مستندهای شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی درباره جنگ تحمیلی است که حول دال مرکزی «ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی» مفصل‌بندی شده است.

واژگان کلیدی

تحلیل گفتمان، تحریف، مستند، شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی، سیاست بازنمایی.

مقدمه

مستندهای تاریخی به دلیل تلفیق «عناصر واقعی رویداد» و «عناصر ذهنی و تخیلی سازنده»، یکی از گونه‌های پرمناقشه تولیدات تلویزیونی هستند و همواره مورد توجه جدی پژوهشگران رسانه قرار دارند. سازندگان مستندهای تلویزیونی، بخشی از واقعیت و رویدادهای تاریخی را با زبان تلویزیون مجدداً طرح‌ریزی کرده، جرح و تعدیل نموده و حتی برای آن داستان‌پردازی می‌کنند. سازندگان ضرورتاً مستند خود را از یک زاویه خاص دوربین و به صورت مجموعه‌ای از نماها عرضه می‌کنند. این گزارش به وسیله جلوه‌های صوتی یا موسیقی خاصی همراه می‌شود و شاید حتی به شیوه‌های خاصی به گفتار متن همراه باشد (باتلر، ۱۳۸۸: ۷۵). به همین دلیل جامعه‌شناسان رسانه معتقدند که ژورنالیسم اساساً تفسیری است (McNair, 2001: 51). آنچه در مطالعات رسانه برای ما اهمیت بیشتری دارد این است که «واقعیت» به خودی خود، تعبیر را عرضه نمی‌کند یا بر یک رویداد بیشتر از رویداد دیگر تکیه نمی‌کند. به بیان دقیق‌تر واقعیت «چندشکلی» است؛ و این واقعیت چندشکلی از عوامل گوناگونی اعم از فردی، اجتماعی و سازمانی متأثر است که بر فرآیند تولید محتوا در یک شبکه و سازمان رسانه‌ای اثرگذار است. برخی محققان به ابعاد ساختاری تولید مستند/خبر/گزارش و... مانند روال اداری^۱ و الزامات سازمانی^۲ توجه داشتند. از جمله عوامل جامعه‌شناختی موثر بر فرآیند تولید محتوا در یک سازمان رسانه‌ای می‌توان به جنسیت و نژاد در تحریریه (North, 2009; Tuchman, 2009; Ross & Carter, 2011; Van Zoonen, 1998; Reich, 2014; GMMP, 2010) به معنای ترکیب جنسیتی و نژادی افراد شاغل در تحریریه یک رسانه خبری، ایدئولوژی به مثابه «چارچوب‌های ذهنی از قبیل زبان‌ها، مفاهیم، مقوله‌ها، تصورات و سیستم‌های بازنمایی» (فرامرزیانی، ۱۳۹۶; Hall, 1996) مالکیت رسانه^۳ به معنای کنترل رسانه‌ها به عنوان عامل مهمی در تعیین ساختار نحوه کارکرد و تولید فرآورده‌های رسانه‌ای و نیز تولید فکر جامعه (ویلیامز، ۱۳۸۶)، منابع درآمد و تبلیغات^۴ رسانه‌ها (Herman & Chomsky, 1988)، منابع خبری^۵ به معنای منابع کسب خبر توسط رسانه‌ها مانند روابط عمومی دستگاه‌های دولتی و عمومی، گروه‌های فشار^۶ و فرادستان به معنای مداخله، «مواخذه»^۷ و واکنش‌های شدید و در اشکال مختلف گروه‌های صاحب قدرت

1. Bureaucratic Routines
2. Organizational Imperatives
3. Media Ownership
4. Advertising
5. Sourcing
6. Pressure Groups
7. Flak

و نفوذ نسبت به رسانه‌ها (همان)، اخلاق ژورنالیسم^۱ به معنای قوانین اخلاقی حرفه‌ای در تنظیم خبر (احدزاده، ۱۳۸۸؛ Himelboim, 2011; Bertrand, 2000) و سانسور^۲ و خودسانسوری^۳ (Bennett & Naim, 2015; Sturges, 2015) که با هدف کنترل و سرکوب رسانه‌ها اعمال می‌شود، اشاره کرد.

به دلیل همین توانایی تلویزیون در «تحریف» و «بازسازی جانبدارانه واقعیت» - که با ظهور فناوری‌های دیجیتال و پیشرفت‌های تکنولوژیک، تسهیل، حرفه‌ای و پیچیده‌تر شده است - منتقدان رسانه تمایل دارند با استفاده از استانداردهایی از جمله قابل اعتماد بودن، منصفانه بودن، مستقل بودن، متعهد به یک منطق عملیاتی از واقعیت و سرعت، داشتن مسئولیت اجتماعی و حساسیت اخلاقی، تولیدات تلویزیونی از جمله مستندها را محک بزنند (Deuze, 2005).

دفاع مقدس برای جمهوری اسلامی ایران تجربیات ارزشمند و غنی را به همراه داشت. از این رو این دستاورد به عنوان جدی‌ترین موفقیت گام اول انقلاب اسلامی تلقی می‌شود که تجربیات آن می‌تواند راهنما و سرمشق بسیاری از مشکلات در گام دوم انقلاب اسلامی باشد. به دلیل چنین ضرورت و ارزش استراتژیک است که دشمنان، رقبا و مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل دستاورد دفاع مقدس، از سلاح تحریف استفاده می‌کنند. موضوعی که رهبری معظم انقلاب نیز در آئین گرامیداشت چهلمین سالگرد دفاع مقدس به آن اشاره کرده و فرمودند: «هر چه از زمان دفاع مقدس دورتر می‌شویم باید به معرفت آن نزدیک‌تر شویم چراکه دست‌های تحریف‌گر در کمین هستند»^۴. گفتمان، نوعی زبان یا نظام بازنمایی است که از لحاظ سیاسی و اجتماعی بسط می‌یابد تا مجموعه‌ای از معانی را درباره حیطه موضوعی مهم، تولید و توزیع کند. این معانی در خدمت آن بخش از جامعه عمل می‌کند که گفتمان از درون آن سرچشمه گرفته است و از طریق عملکرد ایدئولوژیکی‌اش تلاش می‌کند آن معانی را به «عقل سلیم» مبدل سازد (معتدنازاد و مهدی‌زاده طالشی، ۱۳۸۶: ۴)؛ بنابراین مستندهای شبکه‌های فارسی‌زبان برساننده گفتمانی از جنگ تحمیلی هستند که از طریق برجسته‌سازی دال‌ها و مفصل‌بندی آن مبتنی بر ایدئولوژی‌شان، به دنبال ارائه روایتی هستند که آن را مرجع و قطعی نشان دهند و نظم گفتمانی موجود را زیرسوال برده و تلاش کنند معانی جدیدی بر دال‌های تشکیل‌دهنده گفتمان دفاع مقدس، حمل کنند. شبکه‌های فارسی‌زبان از طریق «تغییر در گفتمان» به دنبال ایجاد «تغییر در جهان اجتماعی» هستند. گسترش رسانه‌های فارسی‌زبان، تغییر سبب مصرف رسانه‌ای مخاطبان ایرانی، بهره‌گیری از امکانات فنی و فن‌های عملیات روانی، دسترسی به آرشیوهای پخش نشده، تغییر نسلی (جوانان جنگ ندیده) در کنار

1. Journalism Ethics
2. Censorship
3. Self-Censorship

۴. ارتباط تصویری با مراسم تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس؛ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹

تراکم اطلاعات و به تعبیر شهید آوینی «انفجار اطلاعات»، از جمله عواملی است که مطالعه مستندهای شبکه‌های ماهواره‌ای در خصوص هشت سال دفاع مقدس را ضروری می‌سازد در این مقاله نیز، گفتمان مسلط بر مستندهای تولید شده توسط شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان درباره جنگ تحمیلی هشت ساله، مورد جست‌وجو است تا از طریق شناسایی آن، چستی و چگونگی تحریف ۸ سال دفاع مقدس در شبکه‌های مذکور، فهم شود.

پیشینه پژوهش

محمدرضا تاجیک و جواد رمضان‌نژاد (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی درباره جنگ عراق با ایران (مطالعه موردی دو فیلم مستند)» نشان می‌دهد گفتمان رسانه‌ای تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی، متمرکز بر نگاه ضدجنگ، بدون در نظر گرفتن شان دفاعی آن است. همچنین در این مستندها اعتقادات مذهبی مردم و به ویژه رهبر ایران یکی از عوامل اصلی آغاز و ادامه جنگ بازنمایی شده است.

سلطانی و تفرشی (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان برنامه‌های تولیدی شبکه من و تو»، بیان داشته‌اند «مردم»، «تساهل و مدارا»، «تجربه‌های جدید»، «خوش‌گذرانی» و «فرهنگ و هنر» به‌عنوان دال‌های مرکزی گفتمان برنامه‌های این شبکه مورد شناسایی قرار گرفتند.

فرزانه نزاکتی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی انقلاب اسلامی ایران در تلویزیون ماهواره‌ای من و تو» به تحلیل گفتمان انتقادی مستند «از تهران تا قاهره» پرداخته است. تحلیل این مستند نشان داد که گفتمان شبکه «من و تو»، همان گفتمان سلطنت‌طلبان (پهلوی) و در تقابل با گفتمان نظام جمهوری اسلامی است. در گام اول این گفتمان، برای زیر سؤال بردن وجهه مردمی انقلاب اسلامی و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و ایجاد نفرت در مخاطب تلاش می‌کند. در گام بعدی، هدف، تأیید و مشروعیت بخشی به رژیم پهلوی و ایجاد علاقه نسبت به آن است. در گام سوم، زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی ذهنی نسبت به پذیرش دوباره حاکمیت پهلوی و ترسیم آینده‌های آرمانی، سرشار از آزادی، توسعه‌یافتگی، احترام و دوستی صورت می‌گیرد.

گل بخشی (۱۳۸۷)، در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیل گفتمان خبری بی‌بی‌سی فارسی و رادیو فردا در مورد ماجرای بازداشت ملوانان انگلیسی در اروندرود»، نشان داده ایدئولوژی رسانه‌ای سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و رادیو فردا، در متون خبری بررسی شده، تضعیف و تخریب چهره ایران و بد وجهه کردن سپاه پاسداران در دفاع از مرزهای آبی ایران بوده است. غفاری‌قدیر و یآوری (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «بازنمایی دوران دفاع مقدس (جنگ عراق و ایران) در سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی» نشان می‌دهد دال‌هایی از جمله: آسیب‌های اقتصادی ثمره جنگ هشت ساله برای ایران، منجی‌سازی از آمریکا به عنوان ترسیم‌کننده

پیروزی یا شکست عراق و ایران در جنگ، مقصر نشان دادن ایران به عنوان آغازکننده جنگ هشت ساله، نظریه «صدور انقلاب» عامل تحریک عراق برای شروع جنگ با ایران و... بوده است. نوری‌زاده (۱۳۹۰)، طی مطالعه‌ای با عنوان «تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی و بازنمایی تحولات داخلی ایران در سال ۱۳۸۸»، بسیاری از رویکردها و جهت‌گیری رسانه‌ای این شبکه تلویزیونی در بازنمایی انقلاب اسلامی در سال ۸۸ به نحو شدیدتر و با سوءاستفاده از تحولات قبل و بعد انتخابات سال ۸۸ ایران، به نحو بارزی در مقایسه با دیگر رسانه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران شدیدتر شده است.

محسن گودرزی (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن پست» نتیجه گرفته کلیشه‌سازی، دو انگاری متضاد و انگ‌زنی ازجمله مهم‌ترین روش‌های استفاده شده توسط روزنامه واشنگتن پست در سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی به‌منظور بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. به اعتقاد محقق این رویکردها برآمده از گفتمان‌های «غرب و دیگران»، «شرق‌شناسی» و «اسلام‌رسانه‌ای» است.

ادبیات پژوهش

«بازنمایی تولید معنا از طریق چهارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است. به این معنی که معنا از طریق نشانه‌ها به ویژه زبان تولید می‌شود» (بیچرانلو، ۱۳۹۱: ۷۴). زمانی که لفظ «تولید» به میان می‌آید، نشان‌گر وجود سازوکارها و روش‌هایی است که به واسطهٔ آن «معنا» تولید می‌شود؛ بنابراین معنا یک «تولیدکننده» و یک «مصرف‌کننده» دارد. به طور کلی همان‌طور که هال^۱ نیز اشاره داشته است، بستر و زمینهٔ اصلی این تولید معنا، همواره زبان بوده است. منظور از زبان، بستری است که انتقال معنا از طریق آن صورت گرفته و افراد توانایی آن را دارند که با استفاده از این زبان مشترک معنا را به یک‌دیگر منتقل کنند.

از سوی دیگر، افرادی که به یک زبان مشترک رسیده‌اند، با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و شخصی‌ای که توانایی درک مسئله را برای آن‌ها فراهم می‌کند، روایت یا تفسیر متفاوتی از یک رویداد ارائه می‌دهند. به همین دلیل است که یک واقعهٔ واحد از سوی افراد مختلف به شکل‌های مختلفی بازنمایی و تفسیر می‌شود. توجه داشته باشید بحث در این‌جا از رویدادهاست و نه نشانه‌ها؛ زمانی که از رویدادی صحبت می‌کنیم منظور ما واقعیتی است که در جهان خارج و فارغ از ذهنیت فرد تفسیرگر در حال وقوع است اما زمانی که نشانه‌ها را در نظر می‌گیریم، این نشانه‌ها می‌توانند حامل معناهای متفاوتی برای هرکس باشند. گاهی این زبان برای هر فرد و برای بازنمایی رویدادهایی است که شخصاً آن‌ها را تجربه کرده است و یا توسط

رسانه‌ها برای واقعیت‌هایی که در جهان خارج وجود دارد و رسانه‌ها سعی در نمایش آن برای مخاطبان خود دارند. لذا در کل باید گفت واقعیت‌های در جهان اطراف «وجود» دارد که رسانه‌ها با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارند، مانند زبان، تصویر، صدا و غیره سعی در ایجاد تأثیر و متعاقب آن حمل معنا به آن دارند.

یکی از راهبردهای بازنمایی، کلیشه‌سازی است. کلیشه‌سازی منجر به دسته‌بندی افراد و گروه‌ها در رسانه‌ها به وسیله «برچسب‌زنی» می‌شود و آن‌ها را در حد چند خصیصه یا ویژگی کلی تنزل می‌دهد (بیچرانلو، ۱۳۹۱).

راهبرد دوم بازنمایی، طبیعی‌سازی است. طبیعی‌سازی فرایندی است که در آن ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی به صورتی عرضه می‌شوند که اموری طبیعی هستند. طبیعی‌سازی کارکردی ایدئولوژیک دارد و در آن گفتمان‌های طبیعی‌سازی به صورتی عمل می‌کنند که گویی نابرابری‌های اجتماعی، امری طبیعی بازنمایی شود (هال، ۱۳۸۶).

گفتمان آن چیزی است که به خدمت بازنمایی درآمده است. در واقع این گفتمان است که از طریق آن و به وسیله آن، بازنمایی صورت می‌گیرد. از طریق گفتمان است که جهان به مخاطبان رسانه‌های جمعی عرضه می‌شود و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد (گودرزی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸). در کتاب «رسانه و عامه: آن‌ها و ما در گفتمان رسانه‌ای»، رسانه‌های ارتباط جمعی «ابزارهای گفتمانی» در نظر گرفته می‌شوند. این ابزارهای گفتمانی مسیری را فراهم می‌کنند تا به راحتی از ذهنی به ذهن دیگر حرکت کنیم. راهی که چارچوب‌های بازنمایی را برای طرح‌ریزی کاملاً منظم فراهم می‌کند (Coleman & Ross, 2010: 112). چارچوب‌های بازنمایی برآمده از سیاست‌های بازنمایی است که در آن‌ها به تجزیه و تحلیل کامل نقش جنسیت، طبقه، نژاد، قومیت، ملیت، علائق جنسی و مواردی از این قبیل پرداخته می‌شود (Durham, M. G & Kellner, 2006: 339).

گفتمان در اینجا، هسته مرکزی بازنمایی را تشکیل می‌دهد؛ در نظر داشتن بازنمایی، بدون سخن گفتن از گفتمان و صورت‌های گفتمانی، امری بی‌معنی است؛ به عبارت دیگر، گفتمان شیوه بحث کردن از چیزی یا بازنمایی آن است؛ از طریق گفتمان است که دانش تولید می‌شود و ادراک‌ها و کردارها شکل پیدا می‌کنند. گفتمان شبیه آن چیزی است که جامعه‌شناسان «ایدئولوژی» می‌نامند: مجموعه‌ای از گزاره‌ها و باورهایی که تولید دانش می‌کنند و این دانش در خدمت منافع گروه یا طبقه‌ای خاص قرار می‌گیرد (هال، ۱۳۸۶).

سیاست بازنمایی برآمده از گفتمانی است که در آن معنا تولید می‌شود. منظور از چهارچوب‌های مفهومی و گفتمانی، ساختارهایی هستند که معنا در قالب آن‌ها امکان ظهور و بروز دارد. در واقع معنا در قالب چهارچوب‌های گفتمانی است که بیان، درک و منتقل می‌شود. خارج از این چارچوب‌ها هر سخنی لاجرم یا اساساً درک نمی‌شود یا با مقاومت مخاطبان روبرو می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت بازنمایی مجموعه‌های نشانه‌ای (شامل زبانی، تصویری، صوتی

و غیره) است که در زمینه و بافت گفتمان‌های موجود در جامعه، معنا خلق کرده و تلاش خود را برای انتقال این معنا به مخاطب/ مخاطبان به کار می‌بندد؛ بنابراین می‌توان گفت بازنمایی‌های گوناگونی از جنگ تحمیلی ۸ ساله وجود دارد که رسانه‌ها بسته به ایدئولوژی‌ای که دارند و منافعی که از یک نوع بازنمایی به دست می‌آورند، از آن استفاده می‌کنند. معمولاً آن‌چه در بازنمایی به نمایش در می‌آید، منطبق با واقعیت نیست و این که چقدر بازنمایی قابل باور باشد، به رسانه‌ها، اعتماد مخاطبان به آن‌ها و سایر عوامل بستگی دارد.

«ارنستو لاکلاو و شانتال موفه» به عنوان اندیشمندان حوزه گفتمان، معتقدند گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنابخشی بر ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. تغییر در گفتمان‌ها موجب تغییر در جهان اجتماعی است. گفتمان لاکلاو بسط نظریه گفتمان فوکو است که در آن به جای حکم از نشانه‌ها سخن گفته شده است (کسرای، ۱۳۸۹: ۳۴۱). در اینجا تمام قلمرو اجتماعی گفتمانی است و اساس تمایز زیربنا و روبنا فرو می‌ریزد. مهم‌ترین کارکرد نظریه گفتمان لاکلاو و موفه را باید در حوزه جامعه و سیاست به ویژه در مفهوم‌پردازی قدرت دید (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۹). در نظریه لاکلاو و موفه عدم قطعیت معنا همان چیزی است که سیاست را هم ممکن و هم ضروری می‌سازد. سیاست عبارت است از نزاع معنایی که در طرح‌های سیاسی قبلی نسبتاً ثابت بوده‌اند و به کارگیری مجددشان در زندانی معانی جدید، تلاش برای ترغیب دیگران برای پذیرش اعتبارشان و تثبیت کردن آن‌ها در معانی نسبتاً قطعی که اینها در آن به بخشی از «دستور زبان» زندگی روزمره تبدیل می‌شوند. به علاوه اگرچه گفتمان در هریک از موارد بالا به طور قطعی نمی‌تواند تثبیت شود، اما موفقیتش به پذیرش اعتبار این معناها بستگی دارد. از نظر آن‌ها قدرت عبارت است از قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند و ترسیم مجدد مرزها، محدوده، وظایف و توانایی‌های دولت را می‌توان تنها نمونه‌ای از سیاست به این مفهوم تلقی کرد (Laclau & Mouffe; 1985). به همین دلیل است که روایت جنگ تحمیلی موضوع شبکه‌های فارسی‌زبان قرار گرفته است. اقدام آن‌ها برای ساخت مستند از جنگ ۸ ساله، در واقع تدارک یک نزاع گفتمانی، برای تشکیک در روایت‌ها و معانی تثبیت شده از جنگ، در حافظه جمعی ایرانیان است. آن‌ها به دنبال ایجاد معانی جدید برای دال‌های تثبیت‌شده و شناوری هستند که ذیل گفتمان دفاع مقدس مفصل‌بندی شدند.

روش پژوهش

روش به کار رفته در این پژوهش، روش تحقیق کیفی است. «روش تحقیق کیفی ارتباط خاصی با مطالعه روابط اجتماعی دارد و وام‌دار این واقعیت است که زیست‌جهان‌ها متکثر شده‌اند» (فلیک، ۱۳۹۲: ۱۳). در این مقاله برای تحلیل گفتمان مستندها از روش

لاکلا و موفه استفاده می‌کنیم. آن‌ها روش تحلیل گفتمان انتقادی را کاربردی ساختند. به نظر لاکلا و موفه خلق معنا به مثابه یک فرایند اجتماعی شامل عمل تثبیت معناست. درواقع از طریق قراردادن مداوم نشانه‌ها در شبکه روابط نشانه‌های دیگر است که معنای نشانه‌ها تثبیت می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۵)؛ اما «تثبیت معنای نشانه‌ها محتمل و مشروط است» (Jorgensen & Philips, 2002: 25).

در این پژوهش مستندهای زیر مورد مطالعه و تحلیل گفتمان قرار گرفته است:

جدول ۱ شناسنامه و خلاصه مستندهای مورد بررسی

ردیف	نام مستند	شبکه تولید / پخش‌کننده	خلاصه مستند
۱	کودتای خزنده در سپاه	شبکه بی‌بی‌سی فارسی	در این مستند فایل صوتی جلسه برخی فرماندهان سپاه تهران با محسن رضایی که به انتقاد از عملکرد او و نحوه فرماندهی جنگ در سال ۶۳ می‌گذرد، مورد بررسی و بازخوانی قرار می‌گیرد. در این مستند صحبت‌های شهید حسن بهمنی به عنوان نماینده معترضین دربارهٔ عدم شایستگی و تخصص مدیران جنگ و ناکارآمدی سازوکارهای آنان مثل ستادها، محور قرار می‌گیرد.
۲	داستان دو سرباز	شبکه بی‌بی‌سی فارسی	روایتگر زندگی دو رزمنده ایرانی و عراقی که در جنگ اسیر می‌شوند و پس از آزادی به کانادا مهاجرت می‌کنند. رزمنده ایرانی زاهد و رزمندهٔ عراقی نجا نام دارد. در جریان عملیات بیت‌المقدس زاهد، نجا را از مرگ نجات داده و به ماشین انتقال اسرا می‌رساند؛ اما چند سال بعد در اواخر جنگ خودش به اسارت نیروهای عراقی در می‌آید. حالا پس از سالها این دو نفر یکدیگر را در مرکز روان‌درمانی آسیب‌های ناشی از جنگ ونکوور کانادا، «وُست» پیدا می‌کنند و به انتقاد از «صدام» و «امام خمینی (ره)» می‌پردازند که موجب از دست رفتن جوانی، سلامتی و خانواده‌شان شده‌اند.
۳	ماشین روز قیامت	شبکه بی‌بی‌سی فارسی	روایتگر زندگی روزمره جانبازان اعصاب و روان در آسایشگاه است. علاوه بر مصاحبه‌هایی که با جانبازان صورت می‌گیرد، برنامه روزانه آن‌ها در آسایشگاه مانند فعالیت‌های هنری، درمانی، تماشای تلویزیون، غذا خوردن، نماز خواندن و ... نشان داده می‌شود. جانبازان به شکل ناشیانه و بچه‌گانه‌ای در انجام امور (عمدتاً هنری) ضعیف هستند. در ارتباط با درمانگرشان نیز همین حالت بچه‌گانه دیده می‌شود و از نظر ظاهری نیز ترجمه برانگیزاند. آن‌ها ایدئولوژی و شعارهای حکومت را باور کرده‌اند و همچنان حاضر به جانفشانی در این راه هستند و چنین برداشت می‌شود که این باور در نتیجه عدم سلامت روانشان باشد.

۴	جام زهر	شبکه بی‌بی‌سی فارسی	این مستند درباره تصمیم مسئولین کشور از جمله هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی و امام خمینی (ره) در نپذیرفتن آتش بس، پس از فتح خرمشهر است. به زعم این مستند ادامه جنگ تصمیمی نابخردانه بوده و تبعات سنگین و زیان‌باری برای کشور و ملت داشته است. این مستند با مرور وقایع تاریخی و مصاحبه‌های افرادی چون محسن رضایی، هاشمی رفسنجانی، حسین علایی و... دلایل نپذیرفتن آتش بس را پس از آزادی خرمشهر و نیز در بدو صدور قطعنامه ۵۹۸ در تیر ۶۶ از نظر مسئولان کشور مرور می‌کند و نتیجه آن را ۵ برابر شدن تعداد شهدای ایرانی و در اشغال ماندن بخشی از مناطق مرزی تا دو سال برمی‌شمرد.
۵	اولین خاکریز	شبکه ایران اینترنشنال	«اولین خاکریز» به مقایسه آبادانی خرمشهر قبل و بعد از جنگ می‌پردازد و بیان می‌کند بودجه‌هایی که برای بازسازی ویرانی‌های جنگ به این شهر اختصاص داده شده بوده هرگز در این راه خرج نشده و اساساً به خرمشهر نرسیده است.
۶	ایران کنترا	شبکه ایران اینترنشنال	مستند «ایران کنترا» بر مسئله خرید سلاح از دولت ریگان در طول جنگ و معامله پنهانی با مک فارلین، مشاور امنیت ملی امریکا، تمرکز دارد. روایت این مستند با توصیف امکانات نظامی ایران در نیمه جنگ آغاز می‌شود به این شکل که تجهیزات ایران تمام شده و چون میراث ارتش شاهنشاهی و عمدتاً امریکایی بوده، با رویکرد امریکاستیزی انقلابیون امکان تامین مجدد آن وجود ندارد.
۷	فاو	شبکه ایران اینترنشنال	مستند «فاو» به عملیات بازپس‌گیری فاو توسط عراق اشاره داشته و بیان می‌کند امام خمینی (ره) از این بابت از سپاه ناراضی بوده و تا پایان عمر حاضر به دیدار عمومی با آنان نشده است اما این نگاه منفی به سپاه و انزوای آن با روی کار آمدن آیت‌الله خامنه‌ای ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند.
۸	کربلای ۵	شبکه ایران اینترنشنال	این مستند، عملیات کربلای ۵ را پرتلفات‌ترین عملیات طول جنگ و اقدامی نسنجیده و عجولانه از سوی محسن رضایی می‌داند و معتقد است ایران هرگز آمار صحیح تلفات خود در این عملیات را اعلام نکرده و این نشانه‌ای از مظلومیت قربانیان و فریبکاری مسئولین بویژه محسن رضایی و هاشمی رفسنجانی است.
۹	جنگ برای اروند ۱	شبکه من و تو	مستند جنگ برای اروند که در ۲ قسمت ۹۰ دقیقه‌ای تهیه شده است، مخاصمات ایران و عراق و عملکرد رهبران دو کشور را از زمان سقوط ملک فیصل دوم و سلسله پادشاهی در عراق تا وقوع جنگ ۸ ساله مرور می‌کند. در این مستند شاه فردی میهن‌دوست، مقتدر، دانا و با درایت توصیف شده و ایران زمان او کشوری باثبات و آباد که وقوع انقلاب امنیت و ثبات آن را بر هم می‌زند.
۱۰	جنگ برای اروند ۲		

مضامین و محورهای اصلی مستندهای مورد مطالعه را براساس میزان تکرار آن‌ها و تأکید صریح کارگردان استخراج خواهیم کرد. برای تشخیص دال اصلی چند معیار در نظر گرفته می‌شود. در این مورد، تکرار مساله مهمی است. دال یا نشانه‌ای که بیشتر مورد تأکید قرار گرفته‌است، طبعاً نقش مهم‌تری دارد. ممکن است تأکید مستندها روی یک دال یا نشانه، اصلی و مرکزی بودن آن را نشان دهد و حتی ممکن است هر مستند، دال اصلی یا مرکزی خود را صریح و آشکار بیان و گفتمان حاکم بر روایت خود را بر اساس آن مفصل‌بندی کرده باشد؛ اما نکته مهم این است که در تشخیص دال اصلی، معیار ما گفتمانی است. در این معنا باید میان دال مرکزی و وقته‌ها، انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد. به آن نشانه‌ای دال مرکزی اطلاق می‌کنیم که دال‌های دیگر بر اساس آن تعریف شده باشند و میان آن‌ها رابطه‌ای شکل گرفته باشد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل گفتمان ۱۰ مستند مورد مطالعه در این مقاله، نشان می‌دهد وقته‌ها و عناصر اصلی به شرح زیر است:

۱. سواستفاده از احساسات مردم

در مستند «داستان دو سرباز» رهبران جمهوری اسلامی افراد جنگ‌طلبی توصیف می‌شوند که برای مقاصد و باورهای خود از جان ملت مایه می‌گذارند. اینجا برخلاف «کودتای خزنده» از شیوه مدیریت جنگ و فرماندهی انتقاد نمی‌شود، بلکه کلیت جنگ زیر سوال می‌رود. رهبر و سران نظام، جوانان و حتی نوجوانان را برای حضور در جبهه‌ها تشویق می‌کنند بدون آنکه اساساً دلیل موجهی برای جنگ وجود داشته باشد و پس از پایان جنگ وقتی که رزمندگان بازمانده به انواع مشکلات جسمی و روانی مبتلا گشته‌اند کسی جز غرب «انسان دوست» و «متمدن» نیست که به فریاد آن‌ها برسد. برای مثال در مستند «داستان دو سرباز»، راوی که به منزل «زاهد» رفته و آلبوم دوران حضور او در جنگ را می‌بیند جمله‌ای را از روی یکی از عکس‌ها می‌خواند: «ما جان خود را برای امر ولایت^۱ فدا کردیم پس چه باک که شما ما را فراموش کنید». در ابتدای برنامه نیز راوی در توصیف دیوار نوشته‌ها و پلاکاردهای شهر تهران می‌گوید: «پیام‌های تبلیغی رهبران جمهوری اسلامی جوانان نسل جدید را به شهادت تشویق می‌کند.» جملات دیگری با همین مضمون بارها در طول مستند بیان می‌شود در ادامه برخی نمونه‌ها ذکر می‌شود:

– «آیت الله خمینی جنگ را دفاع مقدس نامید و از جوانان خواست به جبهه بروند.»

– «خمینی جنگ را نعمتی خدادادی خواند و با تئوری موج انسانی، هزاران جوان ایرانی را برای

نوشیدن شربت شهادت تشویق به حضور در جبهه‌ها کرد.»

- «خمینی بر ادامه جنگ تا فتح کربلا اصرار کرد و جنگ بدون دستاوردی برای هر دو طرف ادامه پیدا کرد.»

- از زبان زاهد: «مشخص نشد ما برای چی جنگیدیم. گناه ما این بود که سرباز بودیم.» گذشته از این موارد فیلمساز معتقد است صدام با عقب‌نشینی و پذیرش آتش‌بس پس از آزادسازی خرمشهر در پی خاتمه جنگ بود اما امام خمینی (ره) مصرانه می‌خواست جنگ را ادامه دهد: «در بیشتر جبهه‌ها نیروهای عراق به پشت مرزهای وسیع دو کشور عقب رانده شدند. صدام حسین حاضر به قبول آتش‌بس شد اما آیت‌الله خمینی این جواب را برای او فرستاد: من به صدام میگم من یه راه برات سراغ دارم و اون راه انتحاره.»

مستند «ایران کنتر»، «سواستفاده از احساسات مردم» را در بستر دروغ‌گویی، پنهان‌کاری و فریب تصویر می‌کند. مضمون اصلی این مستند تأکید بر این گزاره است که مسئولین در ظاهر از دشمنی با امریکا و عزت و استقلال کشور سخن می‌گویند و با این شعارها، مردم و جوانان را تهییج می‌کنند اما در واقع نیازمند به امریکا هستند و به‌طور پنهانی با آن معامله می‌کنند و وقتی ماجرا فاش می‌شود نه تنها از ملت عذرخواهی نکرده بلکه فرد مظنون به برملا کردن حقیقت را به دار مجازات می‌آویزند.

در مستند «عملیات کربلای ۵» مضمون محوری تأکید بر «عدم برنامه‌ریزی»، «مدیریت غلط» و «تکیه بر احساسات ملی و مذهبی سربازان» است که در نتیجه آن، حداقل ۴۰ هزار نیروی ایرانی شهید می‌شوند. این مستند علاوه بر خطای مرگبار و گناه نابخشودنی، بر این گزاره تأکید می‌کند که مسئولین آمار تلفات را ۳۰ هزار نفر کمتر اعلام کرده و نیز اشاره‌ای به ۹۰۰ قربانی حمله شیمیایی در جاده آنتنی نکرده‌اند: «کربلای ۵ غواص دست بسته نداشت تا ابعاد تاریکش در اذهان عمومی روشن شود اما شاهدان زنده هستند ... شاید سالها بگذرد تا حقایق جنگ آنگونه که بوده آشکار شود.»

در مستند «ماشین روز قیامت» با نمایش درد و رنج جانبازان و بیان بلافاصله این جمله که «جمهوری اسلامی حمله عراق رو نعمت دانسته» نظام سیاسی ایران را به سواستفاده از احساسات رزمندگان و مردم برای پیش‌برد اهدافش متهم می‌کند و به نادیده گرفتن رنج جانبازان و مباح دانستن بلایی که بر سر آنها آمده متهم می‌کند.

۲. عدم شایستگی مسئولین جنگ و نظام

مضمون برجسته دیگری که در آثار مشاهده می‌شود عدم شایستگی مسئولین جنگ و نظام است. در مستند کودتای خرنده سوگیری (طرفداری) به سمت معترضین است و از جلسه آنان با محسن رضایی به عنوان یک اتفاق تاریخی خاص یاد می‌شود و نوار ضبط شده جلسه، سند

تاریخی بسیار مهمی معرفی می‌گردد. در این مستند، امام خمینی (ره) به دلیل «حمایت بی‌دلیل» از محسن رضایی و «بی‌تفاوتی» به انتقادات فرماندهان که ناتوان از دیدار با امام هستند و مهم‌تر از آن خائن شمردن و تهدید منتقدان؛ «بی‌انصاف» و «دور از دسترس» معرفی شده و محسن رضایی فرمانده مستبد و بی‌فکری که توانایی شنیدن نظر مخالف را ندارد.

این معانی بیشتر از زبان سپاهیان معترض بیان می‌شود به عبارت دیگر نحوه گزینش و چینش نقل‌قول‌های سپاهیان تقویت‌کننده این ایده است که ۱. مدیران جنگ نالایق بوده و تخصص و تعهد لازم برای این مسئولیت را نداشته‌اند. ۲. در حق دلسوزان واقعی جبهه‌ها ستم شده است و ۳. آزادی بیان و شایسته‌سالاری به هیچ وجه در اداره جنگ و کشور وجود ندارد. در ادامه برخی از نقل‌قول‌های موجود در این برنامه که بیانگر مضامین فوق است ذکر می‌شود:

حسن بهمنی (نماینده سپاهیان معترض در جلسه ۵ آذر):

- «فرمانده فراوونه. میاد میشینه تو قرارگاه توی (نامفهوم). چرا یه بار یکی یه اسلحه دستش نمی‌گیره بیاد توی جبهه. چرا هر کدوم اینها میرسن و کارایی هم ندارن بلد هم نیستن میان مسئولیت اصلی می‌گیرن.»

- «اصل قضیه اینه که برادر محسن رضایی قبل از انتصاب به عنوان فرمانده کل سپاه از مسائل نظامی اطلاع نداشتند بعد از انتصاب هم تو قرارگاه‌ها نشستند با دستیارانشون. بچه‌هایی هم که مثل حاج علی موحد، حاج احمد متوسلیان تو دل خون و آتش یاد گرفتند منزوی می‌شوند... اصل مشکل ما اینه که فرماندهی ما آنطور که باید و شاید نمی‌تواند کار کنه.»

- «تمام ستادهای ما در مملکت بیکار است. کن فیکونه. آقای مبلغ کجا آری‌جی زده؟ کجا جنگیده؟ کجا میدونه اصلاً تیر از سر تفنگ در میاد یا ته تفنگ... چرا هر کدوم اینها میرسن و کارایی هم ندارن بلد هم نیستن میان مسئولیت اصلی می‌گیرن و در نتیجه شما می‌بینید که ستاد اصلی سپاه از نظر کیفیت و قدرتش فاجعه آورده.»

- «وقتی عملیات شروع میشه نیروها همینطوری به امید خدا رها میشن و ما اصلاً در صحنه عملیات فرماندهی نداریم. وحدت فرماندهی نیست. تمرکز فرماندهی نیست. با تاکتیک‌های دشمن مقابله نمیشه. همین‌جوری یه مشت نیرو اون وسط ول میشن»

راوی:

- «معترضان معتقدند با توجه به عملکرد فرمانده کل و مدیران ارشد سپاه پاسداران پیروزی در جنگ ممکن نیست. آن‌ها دلمشغولی‌های سیاسی این مدیران رو از جمله موانع اصلی در مدیریت کارآمد جنگ می‌دانند.»

- «در پاسخ به انتقادات محسن رضایی شخص آیت الله خمینی رو طرف حساب منتقدان می‌دونه.»

محسن رضایی:

- «امام به ما تکلیف کرده^۱. چندبار هم خدمت امام رفتیم از شون خواستیم [که نباشیم] ولی امام محکم فرموده که من به شما میگم که بمانید.»

از متن نامه ۹۰ صفحه‌ای فرماندهان تیپ ۱۰ سیدالشهدا (که پس از شکست در عملیات خیبر خطاب به مدیران جنگ نوشته بودند و در این مستند به این بخش از نامه اشاره می‌شود):

- «با شعار اینکه توکل برای پیروزی کافی است شدیداً تدبیر و تعقل را از صحنه بیرون کرده‌اند.»

- «به دلیل اینکه جواب تبلیغات خارجی‌ان را می‌دهیم و برای حفظ روحیه مردم دروغ‌های بزرگی را در رده‌های مختلف اجرایی می‌گویند که نه تنها نتیجه عکس می‌دهد، بلکه مردم را گیج کرده و در ذهن آن‌ها سوال ایجاد می‌کند.»

- «هرچه سریع‌تر باید فرمانده و وزیر سپاه^۲ تعویض شوند زیرا خودشان دلیل اصلی ضعف‌ها و نارسایی‌ها هستند.»

راوی:

- «همت از محمدرضا دستواره می‌خواهد پیش اکبر هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی بره و عملی نبودن دستورات مدیران جنگ رو توضیح بده ولی هاشمی رفسنجانی با تأکید بر اینکه هرچقدر هم کشته بدهند باید عملیات ادامه پیدا کند می‌گوید: اسلام را به خفت نیندازید. بلند شوید بروید توکل کنید ان شاءالله راه باز می‌شود.»

راوی، به نقل از نامه حسینعلی منتظری به آیت‌الله خمینی در مهر ۶۴:

- «اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاها و ضعف‌ها و تقصیرات منجر به شکست‌های پی در پی در دو سال اخیر در جبهه‌ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مفت و در اثر بی‌احتیاطی‌ها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه‌ها بهتر از حال بود.» همان‌طور که در نقل‌قول‌ها مشاهده می‌شود این مستند هرچند از زبان سپاهیان اما به صراحت بر «ناکارآمدی»، «عدم تخصص» و «نبود شایسته‌سالاری» در «مدیریت جنگ» دلالت می‌کند اما گذشته از این موارد، نوع نگاه مدیران و رهبران نظام که در بدنه سپاه و شاید حتی جامعه نفوذ کرده نیز نقد می‌شود و آن نگاهی است «منفعت‌طلبانه» و «در راستای منافع جناحی»، عاری از منطق و عقلانیت و پوشانده شده با «باورهای مذهبی نادرست و زیانبار». نقد این نوع نگاه در هم در نامه ۹۰ صفحه‌ای مشاهده می‌شود و هم در صحبت‌های سپاهیان معترض بویژه اکبر گنجی که معتقد به نفوذ یک جریان فکری منحط به سپاه هستند و از قول آیت‌الله منتظری آن را کودتای خرنده در سپاه می‌نامند. لازم به ذکر است که در بیان این مستند

۱. تأکید از مستند

۲. یعنی به ترتیب محسن رضایی و محسن رفیق‌دوست

آیت‌الله منتظری از اتهامات وارده به مدیران جنگ بری و حامی منتقدین است. در مستند «جنگ برای اروند» تفکرات و سیاست‌های امام خمینی (ره) اشتباه و عامل بروز و طولانی شدن جنگ معرفی می‌شود. هرچند قسمت اعظم زمان این برنامه به توصیف وقایع قبل از انقلاب و اقدامات شاه اختصاص دارد اما در پایان نوع برخورد امام خمینی (ره) با صدام، رویای او برای تشکیل امت اسلامی و صدور انقلاب و به تبع آن تحریک شیعیان عراق را در کنار بلند پروازی‌های صدام موجب شعله‌ور شدن آتش جنگ می‌داند و چنین می‌گوید: «رویای امت اسلامی روح‌الله خمینی و تلاش صدام برای رهبری جهان عرب سبب شکل‌گیری طولانی‌ترین جنگ کلاسیک قرن شد که حاصل آن چیزی جز صدها کشته، میلیون‌ها آواره و توقف روند توسعه در ایران و عراق نبود». این مستند به‌طور تلویحی عملکرد شاه و امام خمینی (ره) را در مقابله با خطر قدیمی یعنی عراق، مقایسه می‌کند و عامل اصلی بروز جنگ را در این تفاوت عملکرد می‌داند.

در مستند «کربلای ۵» تلفات سنگین این عملیات در نتیجه‌ی تصمیم اشتباه مدیران جنگ برای طراحی عجولانه عملیات معرفی می‌شود. در مستند «جام زهر» ورود به خاک عراق پس از فتح خرمشهر و به تبع آن طولانی شدن جنگ و از دست دادن نیروها و وارد آمدن خسارات سنگین به کشور از زبان محسن رضایی ناشی از بی‌تجربگی رهبران جنگ و نظام بیان می‌گردد.

۳. پنهان کاری و دروغ‌گویی

یکی از مضامین محوری و موکد آثار، کتمان حقایق جنگ از مردم است. در مستندهای «کودتای خزنده در سپاه»، «ایران کنترا» و «کربلای ۵» به‌طور صریح و مفصل به این مسئله پرداخته شده است. مستند کودتای خزنده نوار ضبط شده از جلسه فرماندهان سپاه با محسن رضایی را که در تاریخ ۵ آذر ۱۳۶۳ برگزار شده بوده موضوع قرار داده و به بسط و تحلیل آن پرداخته است. بی‌بی‌سی در این مستند معتقد است امکان و فرصت انتقاد از نحوه اداره جنگ برای فرماندهان سپاه وجود نداشته و اعتراض مسالمت‌آمیز آنان توسط محسن رضایی و مهم‌تر از آن امام خمینی (ره)، برچسب خیانت خورده و سرکوب می‌شود. در نتیجه این برخورد، فرماندهان دلسوز و کاربلدی که خود در دل جبهه‌ها حضور داشتند و از نزدیک با مسائل و مشکلات جنگ آشنا بودند از سمت خود استعفا داده و به عنوان بسیجی ساده و داوطلب در عملیات بعدی شرکت کرده و شهید می‌شوند.

این مستند با صدای محسن رضایی آغاز می‌شود که می‌گوید: «برادرانی که ضبطی چیزی همراهشون هست هم مسئولیت شرعی دارید هم مسئولیت قانونی دارید. مواظب باشید کسی نواری چیزی بیرون نبره». این جمله در پایان مستند نیز دوباره

تکرار می‌شود تا بر پنهان‌کاری نظام تأکید شود.

در این مستند جملات زیادی با مضمون پنهان‌کاری نظام سیاسی ایران را از زبان «راوی» مستند می‌شنویم:

«داستان سپاهیان معترض به فرماندهی جنگ تنها یکی از فصل‌های ناگفته‌آهنگه که نهادهای حکومتی ایران در طول ۳-۴ دهه گذشته به دقت از افکار عمومی مخفی نگه داشتند تا ترکیبی از سانسور رسمی و مرعوب کردن شاهدان غیر خودی از یک طرف و مرگ شاهدان دیگه و پا به سن گذاشتن بقیه اون‌ها از طرف دیگه به تدریج بسیاری از اطلاعات کلیدی جنگ رو از تاریخ معاصر ایران حذف کنه».

«با گذشت چند دهه از پایان جنگ نه تنها کماکان این سند تاریخی منتشر نشده بلکه چهره‌های حکومتی گویی با اطمینان از در دسترس نبودن اون تقریباً هرچه دوست داشتند را در مورد وقایع پاییز ۶۳ تعریف کردند».

«با گذشت چند دهه از جنگ ایران و عراق هنوز اطلاعات مرتبط با مقاطع مهمی از جنگ از آرشیو محرمانه خارج نشده است».

«در دهه‌های اخیر رسانه‌های حکومتی ایران روایت‌های پراکنده و به شدت تحریف شده‌ای را از آن جلسه تاریخی منتشر کردند. طبیعتاً از انتشار گزارش واقعی نشست هم در تمام این مدت جلوگیری شده. (موسیقی ملتهب)»

در مستند «ایران کنتر» هم شاهد مضمون پنهان‌کاری و فریب هستیم. موضوع این مستند خرید سلاح از دولت ریگان در جریان جنگ و پنهان نگاه داشتن این معامله از مردم است. در این مستند همچنین واکنش مسئولین ایران و آمریکا به فاش شدن معامله با یکدیگر مقایسه می‌شود. نهادهای قانونی و نظارتی آمریکا تخلف ریگان در فروش سلاح به ایران را سزاوار پیگیری و مجازات می‌دانند و خود ریگان نیز به اشتباهش اعتراف کرده و از مردم عذرخواهی می‌کند اما در مقابل نهادهای امنیتی ایران فرد مظنون به انتشار این خبر را اعدام می‌کنند:

«در ایران برای رفسنجانی و مذاکره‌کنندگان پنهانی با آمریکا مجازاتی در کار نیست اما برای افشا کنندگان چرا. مهدی هاشمی برادر داماد ایت الله منتظری که مظنون به انتقال خبر به نشریه الشراع است اعدام می‌شود؛ اما در آمریکا برعکس است. افشا کنندگان که رسانه‌های آزاد و نظام حقوقی مستقل است پیروزند و پنهان کاران مجازات می‌شوند».

مستند کربلای ۵ نیز به پنهان نگه داشتن آمار تلفات عملیات کربلای ۵ اشاره دارد. راوی تعداد شهدای ایرانی را از سوی محققان پنتاگون ۴۰ هزار نفر و به نقل از مقامات عراقی ۶۵ هزار نفر می‌داند درحالی‌که ایران این آمار را ۱۱ هزار نفر اعلام کرده است؛ سپس می‌گوید:

«شاید سال‌ها بگذرد تا حقایق جنگ آن گونه که بوده آشکار شود».

آنچه در این مستند مدنظر است نه فقط بالا و پایین شدن ارقام تلفات بلکه تأکید بر این گزاره

است که رهبران نظام اگر بالا ایستاده‌اند به این دلیل است که زیر پایشان کوهی از قربانیان قرار دارد. مدیران جنگ و نظام فاتحان دفاع از کشور نیستند بلکه با پنهان نگهداشتن فجایع جنگ تنها نقاب پیروزی زده‌اند این مدیران ضرورت صلح را درک نکرده و با بی‌خردی کشور و ملت را درگیر مصائب و آسیب‌های جبران‌ناپذیری کردند.

۴. تدبیر و خدمات محمدرضا پهلوی

یکی از مهم‌ترین مضامین مستندهای مورد مطالعه - به لحاظ مدت زمان پرداختن به یک مضمون و نیز کیفیت پرداخت - تدبیر و خدمات شاه به ایران است. «جنگ برای اروند» در دو قسمت ۹۰ دقیقه‌ای به تحولات سیاسی عراق و واکنش‌های شاه به آن می‌پردازد. می‌توان گفت این مستند با اطلاعات تاریخی گسترده، روایتی روان و گیرا و تصاویر آرشیوی متنوع و مرتبط به لحاظ فنی نسبت به سایر آثار از کیفیت بالاتری برخوردار است.

در این مستند بر درایت، تدبیر و میهن دوستی شاه تأکید می‌شود. او با هر تغییر و تحول سیاسی که در عراق رخ می‌دهد گامی در جهت افزایش قدرت سیاسی و نظامی ایران برمی‌دارد. در یک برهه از کردهای شمال عراق که علیه دولت مرکزی می‌جنگند حمایت می‌کند و در برهه‌ای دیگر با صدام پیمان صلح و همکاری امضا می‌کند تا ایران را از خطر عراق مصون بدارد، مالکیت ایران بر نیمی از اروند رود و نیز جزایر سه‌گانه را تثبیت کند و سرانجام موقعیت سروری ایران در خلیج فارس را حفظ نماید.

این مستند مدعی است شاه در رسیدن به اهدافش در مقابله با خطر عراق موفق بوده و همواره دست بالا را در این رویارویی داشته است؛ اما جغد شوم انقلاب اسلامی درست وقتی که ایران به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی در موقعیت ممتازی بوده سر می‌رسد و بر شانه جزیره ثبات نشسته و آن را به دریایی طوفان زده و پر آشوب تبدیل می‌کند.

به بیان تلویحی این مستند، ارتش و تجهیزات نظامی کشور همه حاصل درایت و دلسوزی شاه بوده و اگر موفقیتی در جنگ نصیب نیروهای ایرانی شده بواسطه همین آینده‌نگری شاه و رابطه خوب او با امریکا بوده است. از این رو هر پیروزی‌ای در جنگ مدیون شاه است. این نکته در «ایران کنتر» هم به شکل کمرنگ‌تری به چشم می‌خورد. خرید تجهیزات نظامی از امریکا که توسط شاه صورت گرفته تنها برگ برنده ایران در مقابل عراق است.

۵. تأکید بر شکست‌ها و تلفات

مضمون «تأکید بر شکست‌ها و تلفات» در تمام آثار مورد مطالعه به چشم می‌خورد. تعدد و تکرار تصاویر اسرای ایرانی با دست‌های بسته در اردوگاه‌ها، پشت کامیون‌ها و به صف شده در مناطق عملیاتی محور مستندها است و سازندگان با استفاده گسترده از این نوع تصاویر سعی

در القای منحوس بودن جنگ، عدم موفقیت ایران و ترحم به حال رزمندگان دارند. گذشته از بازنمایی اسراء، بکارگیری تصاویر شهدا نیز همین کارکرد را داشته و حس تحقیر و اندوه را جایگزین عزت و افتخار می‌کند.

غیر از تصاویر، کلمات و روایت‌ها نیز در جهت برجسته سازی شکست‌ها و تلفات عمل می‌کنند. در جایی هم که پیروزی کاملاً مسلم و غیر قابل چشم پوشی است - مثل عملیات بیت المقدس - عدم استفاده صحیح از این موقعیت و سوزاندن فرصت مطرح می‌گردد. در «کودتای خرنده»، «جام زهر»، «فاو، داستان سقوط»، «اولین خاکریز» و «کربلای ۵» به‌طور مستقیم و مفصل و در «جنگ برای اروند»، «ایران کنترا» و «داستان دو سرباز» به‌طور جزئی به شکست‌های ایران مقابل عراق، ناتوانی از رسیدن به اهداف و تلفات و خسارات سنگین پرداخته می‌شود. مستند ماشین روز قیامت نیز که مستقلاً بر آسیب‌های روانی ناشی از جنگ تمرکز دارد.

۶. غرب خوب

عنوان «غرب خوب» برای توصیف و دسته‌بندی مجموعه مضامینی استفاده شده که در آن‌ها غرب و مشخصاً آمریکا و کانادا به شکلی مثبت بازنمایی شده‌اند. در این شیوه بازنمایی، جمهوری اسلامی در نقطه مقابل غرب یا به آن نیازمند است یا گذشته از ابعاد اقتصادی و نظامی به لحاظ اخلاقی و تمدنی نیز در «موقعیت فروتر» قرار دارد. به عنوان مثال مستند «ایران کنترا» به مقایسه نظام سیاسی، حقوقی، مطبوعاتی، امنیتی آمریکا و ایران می‌پردازد و امریکایی‌ها را «قانونمندتر»، نسبت به مردم «پاسخگوتر و صادق‌تر» و در مقابل مسئولین ایران را «فریبکار» نسبت به مردم و نظام سیاسی و مطبوعاتی را «بسته و خفقان‌آور» نشان می‌دهد. در مستند «ایران کنترا» نیاز ایران به آمریکا موضوع محوری است. روایت این مستند چنین آغاز می‌شود:

«جنگ که به نیمه می‌رسد تجهیزات ایران تمام می‌شود ... تجهیزاتی که میراث ارتش شاهنشاهی و عمده‌اش امریکایی است و با رویکرد امریکا ستیزی انقلابیون تامین مجدد آن سخت است.»

به بیان دیگر رویکرد امریکاستیزی انقلابیون علت ناتوانی در تامین تجهیزات و به تبع آن ضعف در جنگ شمرده می‌شود. این پیام مستند، چندان معنای ضمنی را برای القای آن به مخاطب دنبال می‌کند:

«اگر ایران با امریکا دشمنی نداشت می‌توانست به اهداف خود در جنگ برسد و تلفات کمتری بدهد.

«مرگ بر امریکای مسئولین شعاری بیش نیست و آن‌ها در واقع به امریکا نیاز دارند و اگر منافعشان ایجاب کند با او ارتباط خواهند داشت.

در مستند جنگ برای ارونند نیز شرایط ایران عصر پهلوی به گونه‌ای نمایش داده می‌شود که برای حفظ امنیتش ناگزیر از توسل به امریکا است. به عبارتی دیگر در مقابل بلندپروازی‌ها و شیطنت‌های صدام و قبل از آن دولت «عبدالکریم قاسم» بهترین اقدام ممکن، نزدیک شدن به امریکا است. کاری که شاه با درایت انجام داد و توانست از طریق آن خطر عراق را دفع کند اما جمهوری اسلامی با دشمنی با امریکا این فرصت را از دست داد و کشور را به کام جنگ کشاند. این مضمون در مستند جام زهر نیز وجود دارد البته در آن مستند مشخصاً به امریکا یا غرب اشاره نمی‌شود اما از زبان مسئولین عالیرتبه‌ای چون محسن رضایی، هاشمی رفسنجانی و حسین باقری بر عدم توانایی ایران در تامین تجهیزات لازم برای ادامه جنگ تأکید می‌شود. به نحوی که هاشمی رفسنجانی می‌گوید حتی برای تهیه بند پوتین سربازان نیز مشکل داشتیم. این مستند از طریق این عبارات می‌خواهد نشان دهد «نه شرقی نه غربی استقلال آزادی جمهوری اسلامی» شعاری بیش نیست و این نظام بدون کمک گرفتن از خارج قادر به برآوردن نیازهای ساده‌ای چون بند پوتین نیز نمی‌باشد.

در «داستان دو سرباز» بارها نمایی از پرچم کانادا در اهتزاز نشان داده می‌شود و به صراحت از زبان دو سرباز ایرانی و عراقی گفته می‌شود که زندگی در کانادا را دوست دارند و مهاجرت به کانادا حالشان را بهتر کرده است. در جریان این مستند که در طول ۱۱ سال فیلمبرداری شده همسر و فرزندش را هم به کانادا دعوت می‌کند تا آنچه را که خود نداشته، یعنی فرصت تحصیل و زندگی به فرزندانش بدهد. زندگی «زاهد» که در ایران از هم پاشیده در کانادا گرم و صمیمی می‌شود و خانواده‌ای که قادر به زندگی با او نبودند حالا از کنار او بودن لذت می‌برند. یکی از مکان‌های کلیدی در این مستند، موسسه خیریه «وُست» است که «زاهد» و «نجا» در آن یکدیگر را پیدا کرده اند و پس از آشنایی با این موسسه و استفاده از خدمات درمانی آن توانسته‌اند پس از سالها تحمل ترومای روحی جنگ به زندگی عادی برگردند. آنچه در تأکید مستند بر نقش مثبت این موسسه و تقابل دادن آن با روحیه جنگ‌طلبی رهبران ایران به ذهن مخاطب متبادر می‌شود نقش سیاه و سفید به ترتیب برای جمهوری اسلامی و غرب است.

۷. صلح‌طلبی و مخرب بودن جنگ

در مجموع مستندها بر انواع تخریب‌ها از جمله «تخریب روان»، «تخریب شهر»، «تخریب اقتصاد»، «تخریب عمر و جوانی» و... به عنوان محصول جنگ تأکید می‌شود و بر ضرورت «صلح‌طلبی» اشاره می‌شود و ایران را متهم به «تداوم جنگ» در دوران جنگ تحمیلی و در زمان حاضر متهم به «جنگ افروزی/جنگ‌طلبی» می‌کند. نمونه‌هایی از محتوای برنامه‌ها که حاوی این مضمون بوده‌اند اشاره می‌شود:

- «اولین خاکریز» به اوضاع اسفناک اقتصادی، عمرانی و اجتماعی خرمشهر و مقایسه آن با

شکوفایی و رفاه این شهر قبل از انقلاب می‌پردازد و مقصر این وضعیت را بی توجهی و قدرناشناسی دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی و سیاست‌های کلان کشور از پایان جنگ تا کنون می‌داند. همانطور که معرفی این اثر نیز گفته شد نمایش خرابه‌های شهر، نخل‌های خشک، افراد بیکار و شکایات مصاحبه شوندگان بومی همه حکایت از مظلوم واقع شدن خرمشهر و مردمان آن دارد.

- در مستند کربلای ۵ یکی از رزمندگان که سابقه حضور در این عملیات را داشته چنین می‌گوید: ما باید مثل صلح حدیبیه دنبال صلح می‌بودیم کاری که عراق به درستی متوجه لزوم و اهمتش شد اما ما نه.

- آنچه در «داستان دو سرباز» مورد تأکید قرار می‌گیرد تبعات منفی جنگ بر زندگی انسان‌ها و ارزش صلح و دوستی است. در این مستند زاهد، رزمنده ایرانی و نجا، رزمنده عراقی جنگ را چون هیولایی می‌بیند که همه چیز زندگی‌شان را از آن‌ها گرفته است حتی انسانیت‌شان را. زاهد می‌گوید: «جنگ هیولاییه که می‌خواد همه رو مثل خودش هیولا کنه. منم داشتم هیولا می‌شدم و دیگه دلم واسه عراقی‌ها نمی‌سوخت... جنگ منو بیگانه کرد با اجتماع. وقتی بعد بیست سال بر می‌گردم پشت سرم رو نگاه می‌کنم می‌بینم چه بر من گذشت...» - در «ماشین روز قیامت» هم فیلمساز این ماشین را متافوری برای اصل مفهوم جنگ و تبعات آن می‌داند. تبعاتی که تا نسل‌های بعد باقی می‌ماند. او در پایان اظهار امیدواری می‌کند که هیچ جنگ دیگری در راه نباشد و نکبت آن دامن هیچ کسی را نگیرد. در این مستند همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد نگاه به جانبازان نگاهی توأم با ترحم و دلسوزی است.

۸. دیپلماسی در برابر جنگ‌طلبی

یکی دیگر از مضامین کلیدی مستندها اهمیت و ضرورت «دیپلماسی» و بیان ضعف جمهوری اسلامی در این حوزه است. در «جنگ برای اروند»، «جام زهر» و «ایران کنتر» مستقیماً به این مسئله پرداخته می‌شود. همان‌طور که درباره مقایسه عملکرد شاه و امام در بخش‌های قبل توضیح داده شد؛ در مستند جنگ برای اروند بیان می‌شود که شاه تهران را به یکی از مراکز مهم دیپلماسی دنیا تبدیل کرده و توانسته بود با گفتگو، هشیاری، سیاست‌ورزی و زیرکی حمایت‌های خارجی را جلب کرده و از دشمن دوست بسازد. معاهداتی که شاه با کشورهای منطقه ایجاد کرده بود نقش مهمی در امنیت و ثبات ایران داشت و در سایه این امنیت رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز شدت گرفته بود.

در این مستند سخنرانی شاه در اجلاس اوپک در الجزایر به‌طور کامل پخش می‌شود. شاه در این سخنرانی که به زبان فرانسوی ایراد می‌شود درباره اهمیت اتحاد کشورهای عضو سخن گفته و آمادگی ایران را برای اختصاص ۷ درصد از تولید ناخالص ملی و

نیز اعطای وام به کشورهای فقیر و به منظور رفع گرسنگی اعلام می‌کند او می‌گوید توصیه ما همیشه «گفتگو» است و برای پیروزی بر خطرات بزرگی که تمدن‌مان را تهدید می‌کند به این همکاری نیاز داریم.

این تفکر و سیاست شاه در مقابل رویکرد «جنگ جنگ تا پیروزی» امام خمینی (ره) قرار گرفته و با نمایش توسعه و آبادانی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و جنگ و ویرانی پس از انقلاب، قضاوت ظاهراً به مخاطب واگذار می‌شود.

گذشته از تأکید بر ضعف دیپلماسی ایران برای جلوگیری از جنگ، بر این ضعف در طول جنگ نیز تأکید می‌شود. در مستند «جام زهر»، از زبان مسئولینی چون هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی و ... یکی از مهم‌ترین دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر گروگان‌گیری از عراق برای کسب امتیاز بیان می‌شود. منظور از گروگان‌گیری تصرف منطقه‌ای مهم از خاک عراق همچون بصره است که عراق حاضر باشد برای آزادسازی آن به ایران امتیاز بدهد امتیازی که احتمالاً باید غرامت جنگی یا چیزی مشابه آن باشد؛ اما اولاً ایران موفق به چنین تصرفی نمی‌شود و ثانیاً با اشغال فاو یا مناطقی از بصره نیز دیپلمات‌های ایرانی قادر به گرفتن امتیاز نیستند یا اساساً اراده و برنامه‌ای برای این منظور ندارند. این قصور دیپلماتیک که در مصاحبه علی شمخانی و حسین علایی با شبکه‌های تلویزیون ملی ایران بیان شده در این مستند ذکر می‌شود. به عنوان نمونه از زبان راوی می‌شنویم:

«علی خرم نماینده وقت ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل در اظهاراتی راجع به کم کاری دیپلمات‌ها می‌گوید در آن زمان مذاکرات دیپلماتیک برای پایان جنگ مرعوب شدن و بی‌غیرتی محسوب می‌شده. حال و هوای غالب در حکومت ایران ادامه جنگ تا پیروزی کامل است.»

در مستند «ایران کنتر» موضوع اصلی مذاکره با آمریکا برای خرید سلاح است اما در حاشیه این روایت به بی‌توجهی مذاکره‌کنندگان ایرانی به ورود فارلین به تهران به دلیل «خواب ماندن» اشاره می‌شود. این نکته هرچند از سوی خود مسئولان اذعان می‌شود اما انتخاب این خاطره از سوی فیلمساز در جهت تأکید او بر ناتوانی ایران در دیپلماسی است.

۹. تقدس‌زدایی از جنگ و نظام

یکی از دال‌های اصلی که از طریق «غیاب» برخی عناصر و کلمات در روایت مستندها قابل شناسایی است، «تقدس‌زدایی» از جنگ است. در طول این مستندها از تعبیری مانند «شهادت»، «ایمان»، «پاداش الهی»، «واقعۀ کربلا»، «ایثار» و... استفاده نمی‌شود و اصطلاحاً «غیاب» هستند و در مواقعی که نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد، هدف آن «تثبیت یک معنای جدید» به جای معنایی است که ایدئولوژی آن را به عقل سلیم مبدل کرده است؛ به عبارت

دیگر، مجموع این مستندها، مقدس ساختن جنگ را ابزاری برای سوءاستفاده از احساسات دینی و ملی مردم می‌دانند که در خدمت جنگ‌افروزی و قدرت‌طلبی مسئولان نظام قرار گرفته است. زیر سؤال بردن تصمیمات رهبر و مسئولان جنگ و نیز تلاش برای متهم کردن آنان به پنهان‌کاری، فریب و دروغ‌گویی، اقدام دیگر این مستندها برای تقدس‌زدایی از مسئولان جمهوری اسلامی به‌خصوص امام خمینی (ره) است.

اکنون پس از مرور تفصیلی و تفسیری مضامین و محورهای اصلی استخراج شده از مستندها و با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلا و موفه می‌توانیم با توجه به مفصل‌بندی عناصر هشت گانه فوق بر محوریت دال مرکزی «ناکارآمدی نظام» از شکل‌گیری گفتمان «جنگ ایران و عراق» در مقابل گفتمان «دفاع مقدس» سخن بگوییم. نمودار زیر این گفتمان را به شکل خلاصه نشان می‌دهد.



شکل ۱. مفصل‌بندی گفتمان تحریف دفاع مقدس در مستندهای شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای

۱.۰. ناکارآمدی نظام (دال مرکزی)

بررسی گفتمانی مستندهای شبکه‌های فارسی‌زبان درباره جنگ تحمیلی نشان می‌دهد همه دال‌های پیرامونی برآمده و معنا یافته از دال مرکزی «ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی» است. این ناکارآمدی هم در سطح ایده / ایدئولوژی و هم در سطح عملیاتی / اجرایی قابل مشاهده است. در سطح ایده / ایدئولوژی، به جنگ‌طلبی، دیگری‌سازی، دشمن‌انگاری، سوءاستفاده از

احساسات دینی و ملی مردم، استفاده ابزاری از مفاهیم ایمان، شهادت، پاداش اخروی، به عنوان مبانی فکری اشاره می‌شود که نتیجه آن در سطح عملیاتی / اجرایی چیزی جز پنهان کاری، شکست در جنگ، تلفات انسانی، خسارات مادی و انزوای جهانی نبوده‌است.

بحث و نتیجه‌گیری

شبکه‌های فارسی زبان با جذب و طرد عامدانه برخی مفاهیم از گفتمان دفاع مقدس و مفصل‌بندی «عناصر» «تأکید بر شکست‌ها»، «پنهان کاری و دروغ‌گویی»، «نالایق بودن مسئولان جنگی»، «سواستفاده از احساسات مردم»، «تقدس‌زدایی از جنگ»، «تدبیر و خدمات محمدرضا پهلوی»، «غرب خوب»، «پرداختن به آسیب‌های جنگ» و «دیپلماسی در برابر جنگ‌طلبی» حول محور دال مرکزی «ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی، آن‌ها را به «وقته» تبدیل کرده و به گفتمان جدیدی از دفاع مقدس - که آن را «گفتمان تحریف» می‌نامیم - شکل داده‌اند.

عناصری که در این گفتمان طرد شده و به حوزه گفتمان‌گونی انتقال پیدا کرده اند، مفاهیم دفاع، ایثار، وطن دوستی، شجاعت، معنویت، عشق به خدا ائمه و امام خمینی (ره)، شهادت، ایمان و اعتقاد، استعداد و توانمندی در نبرد، وحدت و همدلی و ... است که در هیچ یک از آثار مشاهده شده نامی از آن‌ها برده نشده است و در مقابل عناصر جنگ (به جای دفاع) قربانی یا تلفات (به جای شهید و جانباز)، امام خمینی (ره) (به معنای جنگ طلب و هم‌شان و مشابه صدام)، شاه (به معنای دلسوز کشور و فرد با درایت)، صلح، گفتگو، فریب، دروغ، نقاب، ظلم، جنگ‌طلبی، عدم کفایت و ... استفاده شده و درون گفتمان «جنگ ایران و عراق» حول دال مرکزی که عبارتست از ناکارآمدی جمهوری اسلامی به هم پیوند خورده (مفصل‌بندی)، تبدیل به «وقته» شده و «گفتمان تحریف» را شکل داده‌اند.

در گفتمان دفاع مقدس، رزمندگان با شور و عشق و ایمان به جبهه رهسپار شده‌اند و شهادت و جانبازی در این مسیر را ادامه راه شهدای کربلا دانسته و به آن افتخار می‌کنند. آن‌ها که به شهادت رسیده‌اند رستگار شده و بازماندگان، دل‌تنگ آن روزها و یاران شهیدشان هستند اما در «گفتمان تحریف» رزمندگان بازمانده، درگیر انواع مشکلات روحی، جسمی، خانوادگی، اجتماعی و ... هستند و بر جوانی از دست رفته‌شان در سال‌های جنگ و اسارت افسوس می‌خورند. آن‌ها باوری به ارزش‌های منتسب به دفاع و جهاد ندارند و جنگ ۸ ساله را بازی سیاسی بر سر هیچ و پوچ می‌انگارند؛ به عبارت دیگر در این گفتمان از جهاد، شهادت، جانبازی و آزادی ارزش‌زدایی شده و افرادی که در جنگ شرکت کرده‌اند نه قهرمانانی شایسته تقدیر و تحسین بلکه قربانیانی بخت‌برگشته هستند که مورد سوءاستفاده و فریب قرار گرفته و سزاوار ترحم اند.

در گفتمان دفاع مقدس دال «ولایت» به مدلول تبعیت از امری الهی و مقدس، همراستا با ولایت ائمه ارجاع دارد اما در گفتمان جنگ ایران و عراق معنای ولایت در ارتباط با سایر دال‌ها تغییر کرده و به پیروی از هوای نفس فردی کم‌خرد و حالتی از فریب و پروپاگاندا نزدیک می‌شود. به این معنا که ولایت‌پذیری نه امری عاقلانه است و نه مقدس بلکه پوششی است بر فریب افکار عمومی و بسیج جوانان بی‌گناه در خدمت مقاصد بی‌ارزش از طریق روش‌هایی نسنجیده و نادرست.

در «گفتمان تحریف»، عامل تعیین‌کننده در معادلات جنگ و رابطه بین دو کشور تجهیزات نظامی - عمدتاً امریکایی - است. چه در طول جنگ و چه در سال‌های سلطنت محمدرضا پهلوی برتری تسلیحاتی در سایه اتحاد و دوستی با امریکا عامل سربلندی و موفقیت معرفی می‌شود و به نقش تیروی انسانی تنها در وجه سلبی آن اشاره می‌گردد. یعنی انتقاد از نحوه مدیریت جنگ توسط فرماندهان رده بالا. مواردی چون دلاوری، فداکاری، استعداد، تدبیر و ترفند فرماندهان و رزمندگان جایی در این گفتمان ندارند.

راهبردها و توصیه‌های راهبردی

باتوجه به دال‌های اصلی «گفتمان تحریف»، راهبردهایی برای حضور مؤثرتر دستگاه‌های فرهنگی، هنری، رسانه‌ای در عرصه نزاع گفتمانی حول موضوع دفاع مقدس ارائه می‌گردد:

۱. ضرورت رعایت «توازن» در روایت گفتمان دفاع مقدس

فرآیند «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی» گفتمان دفاع مقدس آنگونه که باید و شاید؛ نباید با یکجانبه‌گرایی و نپرداختن به ضعف‌ها و خطاها، راه را برای «گفتمان تحریف» به گونه‌ای باز کند که با برملا کردن یک دروغ یا پنهان‌کاری، کلیت گفتمان دفاع مقدس زیر سوال برود. بیان خطاها، کم‌تجربگی‌ها و قصوراتی که در جنگ رخ داده از زبان رسانه‌های داخلی در کنار بیان موفقیت‌ها و پیروزی‌ها، در قالب یک «روایت متوازن»، رسانه‌های معاند را خلع سلاح می‌کند؛ اما اگر چنین مواردی مغفول بماند رسانه‌های معاند با برجسته کردن آن‌ها اساس اعتبار گفتمان دفاع مقدس را زیر سوال خواهند برد.

۲. استفاده از منابع جدید

باتوجه به اینکه رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی متمرکز بر «اعتبارزدایی» از مسئولان و فرماندهان ایران در دوران جنگ هستند، ضرورت دارد برای روایت جنگ تحمیلی از منابع متعدد و خارج از گفتمان رسمی، بهره گرفته شود.

۳. ضرورت توجه نگاه منطقی و عقلانی به جنگ در کنار رویکرد احساسی - حماسی
در تکمیل راهبرد روایت متوازن، برای پرداختن به وقایع دوران جنگ (به ویژه در تولیدات رسانه‌ای) باید رویکرد تبیینی - تحلیلی مدنظر قرار گیرد و در بررسی رویدادهای تاریخی به ریشه‌ها و ابعاد مختلف موضوع نگریسته و بصورت مستدل و مستند بیان شود.

۴. روایت متوازن از خدمات رفاهی به جنگ‌زدگان و بازسازی شهرها
باتوجه به اینکه بخشی از تمرکز مستندهای تولیدی در شبکه‌های فارسی‌زبان خارجی، معطوف به عدم بازسازی و توسعه شهرهای جنگ‌زده و نیز بی‌توجهی به بازماندگان جنگ (جانبازان، خانواده‌های جنگ‌زده) است، ضرورت دارد روایت متوازنی از خدمات رفاهی ارائه شده به جانبازان و خانواده‌های آن‌ها (به‌خصوص جانبازان بستری در آسایشگاه‌ها) و نیز اقدامات انجام‌شده در بازسازی شهرها ارائه گردد. منظور از روایت متوازن، لحاظ کاستی‌ها، کوتاهی‌ها و ضعف‌ها است.

۵. برجسته‌سازی دشمنی‌های غرب با ایران
یکی از مضامین اصلی گفتمان تحریف، ارائه تصویری مثبت از غرب است. پرداختن به نقش غرب در حمایت از صدام و جنگ فراگیر علیه ملت ایران با لحاظ مولفه بهره‌گیری از منابع جدید، می‌تواند دال اصلی گفتمان تحریف مبنی بر «غرب خوب» را، به حاشیه براند.

۶. تأکید بر اهمیت و نقش موثر نیروی انسانی در دفاع مقدس
در مستندهای تحلیل شده، پیروزی ایران در برهه‌های مختلف جنگ تحمیلی، تابعی از تجهیزات نظامی تصویر شده است و نقش مدیران، فرماندهان، تاکتیک‌ها، رشادتها و فداکاری‌ها به حاشیه رانده شده‌است. در شکست‌ها نیز ناتوانی ایران در تأمین تجهیزات نظامی و عدم شایستگی مسئولان جنگی برجسته شده است. این تناقض در فرآیند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی «گفتمان تحریف» درباره «نقش فرماندهان، طراحی عملیات‌ها و تاکتیک‌ها» باید مورد توجه قرار گیرد.

۷. توجه به ارزش و اهمیت صلح
در مجموع مستندهای تحلیل شده، رهبر و مسئولان جمهوری اسلامی افرادی تندرو و جنگ طلب تصویر شده‌اند که نه تنها اعتقادی به مذاکره و دیپلماسی ندارند بلکه فاقد توانایی و درایت لازم برای آن نیز هستند. برجسته‌سازی «چگونگی شروع جنگ تحمیلی و متجاوز بودن صدام»، «عملکرد غرب در قبال ایران و سایر کشورها»، «تأکید بر اینکه ایران شروع‌کننده هیچ جنگی نبوده» و «سخنرانی‌ها و مواضع ضدجنگ رهبران و مسئولان ایران» باید مورد توجه گفتمان دفاع مقدس قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- باتلر، جرمی جی (۱۳۸۸). **تلویزیون: شیوه‌های نقد و کاربردها**. ترجمه مهدی رحیمیان، تهران: دانشکده صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- بیچرانلو، عبدالله (۱۳۹۱). **بازنمایی ایران و اسلام در هالیوود**. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- تاجیک، محمدرضا و جواد رمضان‌نژاد (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمان تلویزیون بی بی سی فارسی درباره جنگ عراق با ایران»، **فصلنامه رسانه**، شماره ۱: ۲۰-۵.
- سلطانی، سیدعلی اصغر و امیرعلی تفرشی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان برنامه‌های تولیدی شبکه من و تو»، **فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین**، شماره ۳: ۱۶۴-۱۲۵.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). **قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**. تهران: نشر نی.
- غفاری‌قدیر، جلال و بهروز یابوری (۱۳۹۶). «بازنمایی دوران دفاع مقدس (جنگ عراق و ایران) در سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس**، شماره ۱: ۱۶۴-۱۳۳.
- فرامرزبانی، سعید؛ پروانه فرامرزبانی و بهنام رضا قلی‌زاده (۱۳۹۶). **گفتمان‌شناسی رسانه‌های خبری**. انتشارات سیمای شرق
- فلیک، اووه (۱۳۹۲). **درآمدی بر تحقیق کیفی**. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کسرای، محمدسالار (۱۳۸۹). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد در فهم تبیین پدیده‌های سیاسی»، **نامه سیاست**، شماره ۳: ۳۶۰-۳۳۹.
- گلبخشی، حسن (۱۳۸۷). **تحلیل گفتمان اخبار بازداشت ملوانان انگلیسی در اروندرود در سایت‌های فارسی زبان بی‌بی‌سی و رادیوفردا**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صداوسیما، تهران.
- گودرزی، محسن و سیدمحمد مهدی‌زاده (۱۳۹۲). «بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن پست: مطالعه سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی»، **فصلنامه رادیو و تلویزیون**، شماره ۲۰: ۴۲-۹.
- معمدنژاد، کاظم و محمد مهدی‌زاده طالبی (۱۳۸۶). «بازنمایی ایران در مطبوعات غرب»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۳۵.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، تحلیل و نقد آن»، **مجله معرفت فرهنگی** - اجتماعی، شماره ۲.
- نزاکی، فرزانه (۱۳۹۴). «بازنمایی انقلاب اسلامی ایران در تلویزیون ماهواره‌ای من و تو»، **فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین**، شماره ۱۲ و ۱۳: ۱۱۸-۹۱.
- نوری‌زاده، جواد و حسن مجیدی (۱۳۹۰). «تلویزیون بی بی سی فارسی و بازنمایی تحولات داخلی ایران در سال ۱۳۸۸»، **فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات** (نامه پژوهش فرهنگی سابق)، شماره ۱۵: ۲۳۳-۱۹۰.
- ویلیامز، کوین (۱۳۸۶). **درک تئوری رسانه**. ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی.

- هال، استوارت (۱۳۸۶). **غرب و بقیه: گفتمان و قدرت**، ترجمه محمود متحد، تهران: آگه.
- Bennett, P., & Naim, M. (2015). **21st-century censorship**. (cover story). Columbia Journalism Review, 53(5), 22. Retrieved from http://www.cjr.org/cover_story/21st_century_censorship.php
- Bertrand, C. J. (2000). **Media ethics and accountability systems**. New Brunswick, NJ: Transaction
- Coleman, S. & Ross, K. (2010). **The Media and the Public: “Them” and “Us” in Media Discourse**. London: Wiley-Blackwell Publication.
- Deuze M. (2005) **What is journalism? Professional identity and ideology of journalists reconsidered**. Journalism 6(4): 443–465
- Durham, M. G & Kellner, D. M. (2006). **Media and cultural studies**. USA: Blackwell Publication.
- GMMP (Global Media Monitoring Project). 2010. “Who Makes the News?” **World Association for Christian Communication (WACC)**, Toronto, Canada & London, England, [Online] <http://www.whomakesthenews.org/>.
- Graber, Doris A & Johanna L. Dunaway (2018) **Mass Media and American Politics**. SAGE Publications
- Hall, Stuart. (2005). **Culture, Media, Language**. CCCS: Birmingham.
- Herman, E. S. , & Chomsky, N. (1988). **MANUFACTURING CONSENT: The Political Economy of the Mass Media**. New York: Pantheon Books
- Himmelboim, Itai and Yehiel Limor (2011). **Media Institutions, News Organizations, and the Journalistic Social Role Worldwide: A Cross-National and Cross-Organizational Study of Codes of Ethics**, Mass Communication & Society
- Jorgensen, m. and Philips, l. (2002). **Discourse analysis as theory and method**. London: sage
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). **Hegemony and socialist strategy: towards a radical democratic politics**. Lonaon: Verso.
- McNair, B. (2001) **News and Journalism in the UK**. New York: Routledge
- North, Louise. (2009). **Blokey’ Newsroom Culture**. Media International Australia 132: 5–15.
- Reich, Z. & Hanitzsch, T. (2013) **‘Determinants of Journalists’ Professional**

Autonomy: Individual and National Level Factors Matter More than Organizational Ones', Mass Communication and Society 16(1): 133-156.

Ross, Karen, and Cynthia Carter. 2011. **Women and News: A Long and Winding Road**. Media, Culture & Society 33: 1148–1165.

Sturges, P. (2015). **Regulating the press: Ensuring responsibility, or road to censorship**. Retrieved from

http://www.beaconforfreedom.org/liste.html?tid=415&art_id=613

Tuchman, Gaye. (2009). **Media, Género, Nichos**. Revista Media & Jornalismo 15 (8): 15–24.

Van Zoonen, Liesbet. (1988). **Rethinking Women and the News**. European Journal of Communication.3 (1): 35–53.

Van Zoonen, Liesbet. (1998). **One of the Girls? The Changing Gender of Journalism**. In News Gender and Power, edited by Cynthia Carter, Gill Branston, and Stuart Allan, 33–46. London: Routledge.

بررسی روش‌های بهبود و تحول اساسی در اجرای مناسبت‌های رسمی (مذهبی، اجتماعی، ملی)

● فردین منصوری^۱، حسن غنیمتی^۲، مرتضی سعیدیان^۳

چکیده

تقویت آئین‌ها و مناسبت‌های مذهبی، اجتماعی و ملی و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر رسالتی است که بر دوش مسئولان سازمان‌ها و نهادهای رسمی و غیررسمی (خانواده) جامعه گذاشته شده است. با توجه به گستردگی ابعاد جوامع و تنوع مشاغل، تخصص و در نتیجه گوناگونی نگرش‌ها، ساماندهی و اجرای مطلوب آئین‌ها و مراسم که جزء مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی هستند، از رویکردهای گوناگونی متأثر می‌شود که گاه کارکردها و اثرگذاری‌های فرهنگی را مخدوش می‌سازد. لذا سازمان‌ها و نهادهای متولی همچون شهرداری‌ها، صداوسیما، مطبوعات، مسئولان انتظامی، وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و ... در این زمینه مسئولیت عمده اطلاع‌رسانی، جلب مشارکت ارادی همراه با مداخله نسبی را به عهده دارند. در این مطالعه کوشش شده است تا یک پژوهش کاربردی جهت اجرای مناسب آئین‌ها و مراسم‌ها ارایه گردد. به همین منظور در بررسی پیش‌رو ضمن مرور ادبیات مرتبط، اقدام به طراحی یک چارچوب نظری و سپس ارائه فرضیات و در نهایت آزمون تجربی آنها گردید. جامعه آماری پژوهش پیش‌رو شامل جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله مقیم مناطق ۲۲ گانه تهران و حجم نمونه برابر با ۴۰۰ نفر از این افراد بود که بر اساس شیوه‌های نمونه‌گیری انتخاب گردیده‌اند. نتایج نهایی رگرسیون چند متغیره برای تاثیر مشترک متغیرهای مستقل بر بهبود اجرای آئین‌ها نشان داده است که مجموع متغیرهای مستقل مورد استفاده این پژوهش تنها توانسته در حدود ۱۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند و مابقی تغییرات ناشی از متغیرهای دیگری خواهد بود که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. همچنین این نتایج نیز نقش پراهمیت جامعه‌پذیری را در بهبود اجرای آئین‌ها نسبت به سایر متغیرها برجسته‌تر نمایان ساخته است.

واژگان کلیدی:

تحول، اجرا، مناسبت‌های رسمی، مذهبی، اجتماعی، ملی، هویت، همبستگی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی - سیاستگذاری فرهنگی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

fardinmansori@gmail.com

h-ghanimati@sbu.ac.ir

msaedayan@yahoo.com

۲. استادیار گروه مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران غرب، تهران، ایران.

۳. مربی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

در حال حاضر با تغییر شیوه و شکل اجرای مراسم و شعائر و کمرنگ شدن فشار هنجاری برای حضور در چنین وضعیتی، شیوه‌های فراهم کردن زمینه حضور افراد در مراسم به یک امر مهم تبدیل شده است. با توجه به نقش گسترده مناسبت‌ها و شعائر در فراهم آوردن زمینه پیوندهایی که اشاره شد، مطالعه پیش‌رو به دنبال آن است که چگونه و توسط چه ابزارهایی می‌توان در کم و کیف اجرای مناسبت‌ها و شعائر تحول اساسی ایجاد نمود تا مشارکت اجتماعی در قالب آئین‌ها تقویت گردد. درواقع مسأله اساسی مطالعه پیش‌رو این است که چگونه می‌توان کانال انتقال ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر جامعه را در مناسبت‌های مختلف به ویژه در نسل جوان (که بیش از همه دوره گذار بین‌نسلی را تجربه می‌کند) ایجاد کرد و زمینه حضور گسترده و فعال آنها را فراهم آورد. می‌توان مسأله را بدین‌گونه مطرح کرد که چگونه می‌توان عناصر هویت‌بخش جامعه را در قالب آئین‌های اجتماعی سازمان داد تا افراد از یک طرف به حضور در مراسم و اجرای آن ترغیب شده و از طرف دیگر این آئین‌ها و مراسم برای آنها معنادار باشند، یعنی عناصر مناسکی دارای ارجاعاتی به شیوه زیست آنها گردند. با تغییر در جوامع و تبدیل شدن جامعه سنتی به مدرن و یا جوامع در حال گذر از سنتی به مدرن، سازمان‌ها و نهادهایی غیر از نهادهای اولیه به منظور حفظ، برقراری و اجرای مراسم و آئین‌ها به‌وجود آمده‌اند. جامعه مدرن، نیاز به شکل‌گیری نهادهایی داشته است که بتواند وظیفه اجرای مراسم و آئین‌ها را بر عهده گیرد و آن را از حوزه‌های نهادهای کوچک خانوادگی جدا کند. این سازمان‌ها، در راستای اصل تخصصی‌شدن نهادها، متشکل از افرادی هستند که دارای تخصص‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و غیره می‌باشند. این سازمان‌ها با عناصر و ابزارهای مختلف فرهنگی و سنتی که ریشه در هویت تاریخی و اجتماعی جامعه داشته و با مبانی هویتی اعضای آن پیوستگی عمیقی دارد، سعی در اجرای مراسم و آئین‌هایی دارند که در گذشته به شکل غیررسمی در جامعه اجرا می‌شده است (Forbish, 2004: 361). لذا ما شاهد رسمی شدن و در عین حال تخصصی شدن آئین‌های اجتماعی هستیم. با شکل‌گیری سازمان‌هایی که بخش مهمی از وظایف‌شان سازماندهی و اجرای چنین مراسمی است و اغلب مورد حمایت نهادهای اداره امور عمومی و حاکمیتی‌اند، این مراسم‌ها گاهی از شکل مردمی و جمعی آن خارج شده و رویکرد حاکمیتی یا به اصطلاح رویکرد «از بالا به پایین» پیدا می‌کنند. اخذ وجوه حاکمیتی توسط این مراسم‌ها و کم رنگ شدن نقش مردم می‌تواند از زمینه‌های تأثیرگذاری چنین برنامه‌هایی بکاهد.

اجرای هر یک از آئین‌ها و رسوم به شرایط مکانی و زمانی هر یک از آنها مربوط می‌شود. لذا مستلزم برخورداری از فضا، جمعیت، ابزار و نظم در برنامه‌ریزی است تا اجرای صحیح آنها محقق شود. گاهی شاهد هستیم که اجرای این رسوم به دلایل فقدان شرایط مطلوب با مشکل

مواجهه شده و کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و ملی آن را مخدوش می‌سازد. فقدان چنین شرایطی زمینه را برای پیدایش آسیب‌های فرهنگی در مراسم فراهم می‌سازد. لذا تقویت آئین‌ها و مناسبت‌های مذهبی و اجتماعی و ملی و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر رسالتی است که علاوه بر خانواده و نهادهای غیررسمی به دوش مسئولان سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشوری است که این خود سدی در مقابل فرهنگ وارداتی و از طرفی واکنش به جامعه در مقابل هجوم فرهنگ غیرملی می‌شود.

در جوامع مختلف این جوانان هستند که به زودی خود را با تغییرات همراه می‌سازند. در دوران معاصر، این تغییرات عمدتاً شامل الگوهای فکری و رفتاری‌اند که مشخصه بیرونی دارند، یعنی از خارج از مرزهای کشورها و توسط محصولات فرهنگی جدید، به ویژه وسایل ارتباط جمعی، وارد می‌شوند. گروه سنی جوانان به دلیل اینکه زمان زیادی برای فعالیت‌های فرهنگی اختصاص می‌دهند، به طور بالقوه‌ای در معرض چنین الگوهای فکری و رفتاری جدیدی هستند. این الگوهای بیرونی در اغلب موارد در تضاد با الگوهای درونی‌اند و همین امر «شکاف نسلی» و پیامدهای ناشی از آن را به وجود می‌آورد. بنابراین بررسی جوانان به عنوان جامعه آماری این پژوهش از این حیث اهمیت دارد که جوانان، گروه اجتماعی‌ای هستند که در رفتار و افکار آنها چالش سنت و مدرنیته رخ می‌دهد. در واقع پذیرفتن سبک‌های زندگی جدید غربی و درونی شدن ارزش‌های آن در جوانان، ارزش‌های حاکم بر جامعه را سست کرده و نشان دهنده روند فرایندی است که در آن جوانان هر چه بیشتر با فرهنگ اصیل و ملی خود بیگانه شده و جذب فرهنگ‌های دیگر می‌شوند. این در حالی است که افراد میانسال و سالمند به نسبت بسیار کمتر دچار چنین تغییراتی می‌شوند و این موضوع دقیقاً همان چیزی است که از آن تحت عنوان شکاف نسلی یاد می‌شود.

بنابراین سؤال اصلی آن است که با توجه به گستردگی ابعاد و تحولات جدید جوامع شهری، نقش سازمان‌ها و نهادهای رسمی که از امکانات، لوازم، فضا و ... برخوردارند به عنوان تسهیلگران مشارکت مردمی در ساماندهی و اجرای مطلوب آئین‌ها و مراسم که جزو مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی هستند چگونه خواهد بود؟

پیشینه پژوهش

شفیعی (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی نقش مراسم و آیین‌های معنوی و مذهبی در رونق گردشگری مذهبی (محرم) مورد مطالعه: (مراسم نخل گردانی در استانزد) می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در ایران مراسم و آیین‌های مذهبی و معنوی موجب حس تعلق خاطر و دلبستگی در میان گردشگران شده است و همین امر موجب ارتقاء گردشگری مذهبی در کشور می‌شود. در ضمن تأثیر گردشگری مذهبی بر کشور شامل داشتن جامعه سالم و پایدار

است که ارتباط تنگاتنگی با ارتقاء سطح کیفی و کمی برگزاری مراسم و آیین‌ها دارد که افزایش میزان گردشگران را نیز بدنبال خواهد داشت. میرسندسی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان مراسم و مناسبت‌ها، مفهوم و گونه‌شناسی، به بررسی انواع گونه‌ها و تقسیم‌بندی‌های مراسم و مناسبت‌ها می‌پردازد. در این مطالعه محقق به بررسی متغیرهایی می‌پردازد که بر میزان مشارکت و عدم مشارکت مردم در مراسم و مناسبت‌ها تاثیرگذار است. رجب‌زاده و فاضلی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جوانبی از حیات دینی در ۲۸ مرکز استان کشور» به معرفی پژوهشی با عنوان «بررسی فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی خانوار» پرداخته‌اند. در این پژوهش اعمال مذهبی به عنوان فعالیت‌های فرهنگی در کنار بقیه فعالیت‌های فرهنگی مطالعه شده است. نتایج نشانگر آن است که تعداد زنانی که به هر فعالیت مذهبی می‌پردازند، بیش از تعداد مردان در همان فعالیت است. همچنین استقبال زنان از فعالیت‌های نوظهور، رفتن به مجالس جشن و سرور مذهبی / مولودی بیشتر از مردان بوده است. «اگر از دیدگاه شبکه‌های اجتماعی و نقش‌های گوناگون این شبکه‌ها در اعمال روندهای جامعه‌پذیری بر فرد، گردش اطلاعات، ایجاد پیوندهای اجتماعی قوی و ضعیف در بین افراد و جبران کاهش روابط اجتماعی در شهرها به اطلاعات فوق بنگریم، می‌توان به نقش مهمی که مجالس مذهبی در بین گروه زنان ایفا می‌کنند، پی برد. این مجالس احتمالاً می‌توانند، کارکردی قابل مقایسه با کارکرد روابط برقرار شده، میان مردان در محیط‌های شغلی داشته باشند.» (رجب‌زاده و فاضلی، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۸). غیاثوند (۱۳۸۰) در تحقیقی به بررسی عوامل اجتماعی‌کننده دینی و وضعیت دینداری جوانان دانشجو پرداخت. دو جنبه و فرایند قابل مطالعه در جامعه‌پذیری تعهد دینی عبارتند از: ۱. کارگزاران و عوامل اجتماعی‌کننده دینی و ۲. نتایج تأثیر نهادهای اجتماعی‌کننده دینی. همچنین عوامل اجتماعی‌کننده دینی مهم شامل این موارد می‌باشند: خانواده، دوستان، گروه‌های مذهبی، مدرسه، دانشگاه.

مبانی نظری پژوهش

در حوزه مطالعات شعائری، دورکیم (۱۳۸۴) بر نقش شعائر در تقویت همبستگی میان کنشگران تأکید داشته است. کالینز با نظریه تعاملات شعائری توضیح می‌دهد که اشخاص با کمک شعائر زمینه هماهنگی بین خود را فراهم می‌آورند. در این میان تعاملات شعائری و مراسم یک چنین نقشی را به خوبی ایفا می‌کنند و عنصر هویت^۱ به عنوان یکی از نتایج و حاصل از این مراسم و تعاملات و هم به عنوان پدیدآورنده یک احساس متقابل در بین اعضای جامعه عمل می‌کند. کالینز (۱۹۸۱، ۱۹۸۸) مدل تعامل شعائری گافمن را با تمرکز دورکیمی بر روی همبستگی ترکیب نموده، به‌طوری که یک مدل تعمیم یافته و انتزاعی (اگر چه غیر صوری) از

باز تولید همبستگی (انسجام) ایجاد نموده است. فرایندی که به‌طور همزمان یک گروه، یک اصل اخلاقی^۱ و یک نماد را بوجود می‌آورد (Fararo & Dreian, 1998).

در هر برخوردی اشخاص یک تعامل شعائری (IR) مبادله می‌کنند که میزان همبستگی و تسلط میان مشارکت‌کنندگان آن مبادله متغیر است. نتایج این برخورد مجموع سرمایه اجتماعی (SC)^۲ و انرژی احساسی (EE)^۳ را که این اشخاص به همراه دارند را افزایش یا کاهش می‌دهد. به‌طور متناوب در برخوردهای بعدی تقابل سرمایه فرهنگی (CC)^۴ و انرژی احساسی (EE) موفقیت یا شکست تعامل شعائری را تعیین می‌کند. ساختارهای اجتماعی دقیقاً از چنین سلسله‌های تعاملات شعائری متشکل هستند.

مدل اساسی تعاملات شعائری دارای عناصر زیر است:

- تجمع چهره به چهره یک گروه متشکل از حداقل دو شخص؛
- تمرکز مشترک بر روی علایق و آگاهی‌های متقابل؛
- یک حالت و شیوه احساسی^۵ مشترک.
- که اگر این شرایط به قدر کافی بالا باشد، نتایج زیر را بدنبال خواهد داشت:
- افزایش انرژی احساسی و اطمینان و اعتماد اشخاص مشارکت‌کننده در مراسم؛
- احساس عضویت در گروه؛
- حس احترام و ملاحظه احساسی برای نمادهای فرهنگی؛
- احساس خشم دیندارانه در مقابل اشخاصی که به این نمادهای فرهنگی احترام نمی‌گذارند.
- شعائر به زعم رندال کالینز «نمونه‌های اولیه تعاملات» هستند که اعضای جامعه را به شبکه‌ها یا اجتماعات اخلاقی پیوند می‌دهند. هدف این تعاملات ایجاد «همبستگی اجتماعی» است. همبستگی انرژی احساسی نمادینی است که عضویت گروهی را پایدار و پایه‌های گروهی را مستحکم می‌سازد. شعایری که در حول «اهداف مقدس» شکل می‌گیرند به‌طور همزمان دارای خاصیت «جداکننده» و «پیونددهنده» هستند (Collins, 2003).

هرمانوویچ و مورگان از زاویه‌ای موافق با دورکیم و کالینز به بررسی کارکردهای شعایر پرداختند. آن‌ها بر این باورند که یکی از کارکردهای اصلی شعایر حفظ هویت جمعی است. خاصیت کلیدی شعایر جداسازی اعمال مقدس از اعمال عادی است؛ اما تأکید بر اعمال مقدس بر نادیده انگاری اعمال عادی دلالت نمی‌کند، بلکه ادعا بر این است که در حین انجام اعمال مقدس اعمال معمولی تجمع مربوطه نیز مورد تأیید قرار

1. Morality
2. Social Capital
3. Emotional Energy
4. Cultural Capital
5. Emotional Mood

می‌گیرد. آن‌ها این خاصیت را «تصدیق هویتی» نامیده‌اند. در این شعار افراد خودی و غریبه به طور نمادین معرفی می‌شوند و هویت جمعی از طریق توجه به صفات گروهی و ذات مقدس خود گروه تقویت می‌شود. در این راستا دو دلالت بر شعار بر هویت جمعی قابل شناسایی است: انسجام‌بخش و تضادآفرین. این دو در فرایند هویت‌سازی جمعی متبلور می‌شوند؛ اما در نهایت شعار به یکپارچگی اجتماعی می‌انجامد.

پوتنام نیز، کاهش مشارکت را با متغیرهای فرهنگی همانند اعتماد و تعهد هنجاری به مشارکت تبیین می‌کند. در امریکا کاهش مشارکت را عموماً به وسیله متغیرهای فرهنگی چون فردگرایی مفرط و فقدان تفکر مدنی تبیین می‌کنند. بنابراین سرمایه اجتماعی فرایند ویژه‌ای در میان مردم و سازمان‌ها است که در یک فضای اعتماد به وجود می‌آید و منجر به یک سود مشترک متقابل در میان اعضای جامعه می‌شود. سرمایه اجتماعی اشاره به افراد خاصی ندارد، بلکه منظور تعاملات بین فردی، از طریق سیستمی است که این تعاملات را افزایش داده و حمایت می‌کند. مناسک و مناسبت‌ها توان تجمع چندین نسل را در خود دارند. بخش‌ها و آئین‌های متنوعی که در آنها وجود دارد سبب تماس و تجانس و برقراری ارتباط بین نسل‌های مختلف می‌گردد. در این میان بار دیگر ارزش‌ها و هنجارهای آنها مورد تأکید و تکرار قرار می‌گیرند. این فرایند هم بازتولید ارزش‌ها را در پی دارد و و هم موجب ارتباط و پیوند نسل‌های گذشته با نسل کنونی می‌شود. همان‌طور که در بخش‌های قبلی گفته شد ارزش‌ها یکی از عناصر بنیادین مناسک و مناسبت‌ها هستند.

جامعه‌پذیری یکی از عوامل مهم در شکل‌دهی شخصیت فرد محسوب می‌شود. جامعه‌پذیری با مفهوم «تربیت» به‌طور یکسان به کار برده می‌شود. در تاریخ جامعه‌شناسی یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که به مسئله جامعه‌پذیری توجه نمود رویکرد کج‌رفتاری است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). این رویکرد جامعه‌پذیری نامتناسب را بعنوان عامل موثر در بروز و ظهور کج‌رفتاری معرفی می‌کند. آلن بیرو در «فرهنگ علوم اجتماعی» در تعریف این مفهوم می‌گوید: جامعه‌پذیری فرایند تأثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او را می‌رساند که نتیجه آن پذیرش مدل‌های رفتار اجتماعی در آن محیط و پیدایی نوعی انطباق بین فرد و جامعه است. در این معنا، جامعه‌پذیری فرایندی است روانی-اجتماعی که بر پایه آن شخصیت اساساً تحت تأثیر محیط و به‌خصوص نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی تشکیل می‌یابد؛ و یا جامعه‌پذیری به معنی همسازی و هم‌نوازی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است. جامعه‌پذیری فراگردی است که به واسطه آن فرد دانش‌ها و مهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت موثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند (بیرو، ۱۳۶۷: ۳۶۳).

جامعه‌پذیری سازمانی فرایند پویای انتقال ارزش‌ها، هنجارها، الگوهای رفتاری مطلوب، دیدگاه‌ها و در کل، مطلوبیت‌های سازمان به همراه اطلاعات شفاف و روشن‌گر در باب کلیت سازمان به اعضای جدید و نیز دلالت‌های تغییرات سازمانی و محیطی به کلیه اعضای سازمان است که به صورت رسمی و غیررسمی صورت می‌پذیرد تا نمادهای سازمان و ارزش‌های جاری و ارزش‌های موقعیتی برآمده از شرایط کنونی و آینده را پرورش دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۱: ۶۹).

جدول ۱. مفاهیم کلیدی، اندیشمندان و دیدگاه‌های مطرح در حوزه شعائر

دیدگاه‌های نظری شعائری	
گافمن	حالت شعائر به عنوان یک فن اجتماعی محسوب می‌شوند.
فان فریتس استال، کارولین همپفری و جیمز لیدلاو	شعائر فعالیت‌های نابی هستند که هیچ کارکرد، هدف یا مقصدی ندارند.
امیل دورکیم	صور ابتدایی حیات دینی یافت؛ که در این اثر انجام شعائر مترادف با واقعی ساختن اجتماع دانسته شده است.
جفری الکساندر	اثر بخشی شعائر به مشارکت انرژی می‌بخشد و مردم را به همدیگر پیوند می‌دهد.
اکسل مایکل	شعائر را با پنج جنبه مشخص می‌سازد: انگیزش، شیوه‌های صوری، معیارهای صوری، معیارهای سبکی، تغییر پایگاه‌ها.
کالینز	از نظر او در مناسک یک تعامل شعائری مبادله می‌کنند که میزان همبستگی و تسلط میان مشارکت‌کنندگان آن مبادله متغیر است.
اتزیونی	یکی از مهمترین کارکردهای شعائر و مناسک انسجام و همبستگی اجتماعی است.
لاولر و یون	شعائر و مناسک مختلف زمینه مناسک برای توسعه تعاملات بین فردی و گروهی است که از طریق آن احساس تعلق گروهی بین افراد و در نهایت میزان همبستگی و انسجام گروه و جامعه را بالا می‌برد.
کوهن	کنترل و نظارت اجتماعی
هرمانوویچ و مورگان، بیرلین و هیپ	هویت بخشی و الگوسازی
پیر بوردیو، جیمز کلمن، رابرت پوتنام، اشمید، مارش. اتزیونی، فوکویاما	سرمایه اجتماعی
روح‌الامینی، چلبی، رفیع‌پور، جانسون	بازتولید ارزش‌ها و پیوند بین نسل‌ها
بیرو، گیدنز، مورلاند	جامعه‌پذیری
ایدلر و کسل، وینکلن، سرد، رگنروس	پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی
ژوفر دومازی، ماکس کاپلان، هابرماس	پر کردن اوقات فراغت

فرضیات پژوهش

- هرچقدر مشارکت (جامعه‌پذیری) بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر؛
- هرچقدر آگاهی بخشی و تبلیغات بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر؛
- هرچقدر تسهیلگری بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر؛
- هرچقدر گسترش فضاهای رسانه‌ای مجازی بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها کمتر؛
- هرچقدر تغییر ارزش‌ها بیشتر، ضعف هویتی بیشتر؛
- هرچقدر ضعف هویتی بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر؛
- هرچقدر دولتی شدن و سیاسی شدن مناسبت‌ها بیشتر، مشارکت کمتر؛
- هرچقدر اعتماد اجتماعی کمتر، مشارکت کمتر؛
- هرچقدر نمادسازی کمتر، مشارکت کمتر.

روش پژوهش

در این قسمت روش انتخابی به‌طور مختصر توضیح داده می‌شود. برای انجام هر پژوهشی روش‌های خاصی وجود دارد که گاه ترکیبی از چندین روش متفاوت را شامل می‌شود که استفاده از هر کدام تابع بیشترین میزان اطلاعات حاصله از آن روش است. روش این پژوهش، پیمایش (میدانی) از نوع همبستگی یا مقایسه‌ای است، به‌گونه‌ای که جمعیت نمونه شامل دو گروه مشارکت‌کنندگان و عدم مشارکت‌کنندگان می‌باشد. مطالعات میدانی بررسی‌های علمی غیر آزمایشی هستند که هدفشان کشف روابط و تعامل بین متغیرهای جامعه‌شناختی، روانشناختی و آموزشی در ساختارهای اجتماعی واقعی‌اند.

جامعه آماری پژوهش حاضر، تمامی افراد بالای ۱۸ سال شهر تهران می‌باشند که دین آنها اسلام و مذهب آنها تشیع می‌باشد. روش نمونه‌گیری اتخاذ شده برای این بخش پژوهش، روش طبقه‌ای متناسب است که در آن، نمونه پژوهش به گونه‌ای انتخاب شد که زیر گروه‌ها در حد امکان با همان نسبتی که در جامعه وجود دارند در نمونه نیز حضور یابند. از فرمول کوکران برای برآورد حجم نمونه استفاده شده. تعداد جامعه آماری در این پژوهش ۷۹۸۷۳۴۲ نفر در نظر گرفته شده است.

$$n = \frac{\frac{1/96'0/5'0/5}{0/0025}}{1 + \frac{1}{7987342} \left(\frac{1/96'0/5'0/5}{0/0025} - 1 \right)} \gg 385$$

در این مقاله، ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده است که با مراجعه حضوری به نمونه و

تکمیل پرسشنامه به‌وسیله محقق صورت گرفته است. در مجموع روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق روش اسنادی و پرسشنامه می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش از نرم افزار آماری SPSS استفاده شده است و اطلاعات گردآوری شده در سه سطح توصیف، تبیین و تحلیل چند متغیری با تکنیک‌های مناسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

متغیرها و گویه‌ها

- متغیر وابسته:

شرکت در مناسبت‌ها و میزان اهمیت آنها برای مشارکت‌کنندگان: مناسبت‌های ملی، مناسبت‌های دینی / مذهبی، مناسبت‌های انقلابی

- متغیرهای فرعی:

جنس، سن، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، که در این پژوهش برای سنجش متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی از شاخص‌های تحصیلات، شغل، و میزان درآمد والدین استفاده شده است.

- متغیرهای مستقل:

استفاده از فضاهای مجازی، تغییر ارزش‌ها، سیاسی شدن مناسبت‌ها، اعتماد اجتماعی، هویت اجتماعی، ضعف نماد سازی، آگاهی بخشی و تبلیغات، تسهیلگری، همبستگی اجتماعی و جامعه پذیری. در جدول شماره ۲ گویه‌های هر کدام از متغیرهای مستقل و سطح سنجش آنها بیان شده است.

جدول ۲. متغیرهای مستقل، گویه‌ها و سطح سنجش

متغیر مستقل	عنوان گویه	سطح سنجش
تغییر ارزش‌ها	امروزه دیگر نمی‌توان مانند گذشته زندگی کرد.	ترتیبی
	خیلی چیزها تغییر کرده است. نباید انتظار داشت فرزندان مانند پدر و مادرها عمل کنند.	ترتیبی
	به نظر من شرایط زندگی امروزی چندان تفاوتی با گذشته‌ها ندارد.	ترتیبی
	ارزش‌ها و اعتقادات نسل جوان با نسل قبلی آنها (پدر و مادر) بسیار متفاوت است.	ترتیبی
	به نظر من بسیاری از ارزش‌ها و باورهای جامعه تغییر کرده‌اند.	ترتیبی
سیاسی شدن مناسبت‌ها	مسئولان سعی می‌کنند در قالب مناسبت‌های مختلف (محرم، نوروز و ...) حقانیت خود را اثبات کنند.	ترتیبی
	به نظر من مسئولان در برگزاری مناسبت‌هایی چون محرم، نوروز و ... هیچ گونه دخالتی ندارند.	ترتیبی
	مسئولان تلاش می‌کنند ارزش‌ها و باورهای خود را از طریق مناسبت‌های مختلف به مردم القا کنند.	ترتیبی
	بسیاری از مناسبت‌ها (محرم، نوروز و ...) جنبه سیاسی پیدا کرده‌اند.	ترتیبی
	من دیگر از مناسبت‌های مختلف (محرم، نوروز و ...) لذت نمی‌برم، زیرا که همه آنها سیاسی شده‌اند.	ترتیبی
اعتماد اجتماعی	اقوام و خویشان خود را قابل اعتماد می‌دانم.	ترتیبی
	به نظر من بیشتر مردم قابل اعتماد هستند.	ترتیبی
	این روزها به سختی می‌توان کسی را پیدا کرد که واقعا بتوان به او اعتماد کرد.	ترتیبی
	اکثر مردم در معامله با دیگران درستکار و بی‌شبهه پیله‌اند.	ترتیبی
استفاده از فضای مجازی	رادیوهای داخلی ایران	فاصله‌ای
	تلویزیون داخلی ایران	فاصله‌ای
	مطبوعات داخلی (کتابها، روزنامه‌ها و مجلات خارجی)	فاصله‌ای
	مطبوعات خارجی (کتابها، روزنامه‌ها و مجلات خارجی)	فاصله‌ای
	رادیوهای خارجی	فاصله‌ای
	ماهواره	فاصله‌ای
	اینترنت	فاصله‌ای

ترتیبی	از زمان فرا رسیدن مناسبت‌های مختلف را با نشانه‌هایی که در خیابان‌ها نصب می‌شوند، مطلع می‌شوم.	ضعف نمادسازی
ترتیبی	تصویر و فضای شهر ما متناسب با ایام و مناسبت‌های خاص تغییر می‌کند.	
ترتیبی	رسانه‌های جمعی مثل صداوسیما، مطبوعات، سایت‌های اینترنتی و ... در مناسبت‌های خاص از رنگ‌ها و شکل‌های خاصی استفاده می‌کنند.	
ترتیبی	تقریباً اکثر مناسبت‌های ما از نمادهای مشخصی برخوردار نیستند.	
ترتیبی	از زمان و مکان اجرای مراسم‌ها را از رسانه‌های جمعی مثل صداوسیما، مطبوعات، سایت‌های اینترنتی و ... مطلع می‌شوم.	آگاهی بخشی و تبلیغات
ترتیبی	از محتوای مراسم‌ها از رسانه‌های جمعی مثل صداوسیما، مطبوعات، سایت‌های اینترنتی و ... مطلع می‌شوم.	
ترتیبی	رسانه‌های جمعی مثل صداوسیما، مطبوعات، سایت‌های اینترنتی و ... من را نسبت به علت و فواید اجرای مراسم‌ها آگاه می‌کنند.	
ترتیبی	با بررسی و مطالعات شخصی نسبت به علت و فواید مراسم‌ها آگاه می‌شوم.	
ترتیبی	اطلاعات مربوط به مراسم‌ها را از دروس تحصیلی‌ام آموخته‌ام.	
ترتیبی	شرکت در مراسمی که به خوبی اجرا شده‌اند، من را نسبت به علت و فواید آنها آگاه کرده‌اند.	
ترتیبی	تا چه حدی از شیوه اجرای مناسبت‌های مختلف توسط نهادهای مسئول رضایت دارید.	تسهیلگری
ترتیبی	تا چه حدی نهادهای مسئول امکانات لازم را برای اجرای مراسم‌های مختلف فراهم می‌آورند.	
ترتیبی	به نظر شما مکان‌های اختصاص یافته برای مراسم‌ها مناسبند.	
ترتیبی	آیا نهادهای مسئول توانسته‌اند امنیت لازم برای مراسم و تجمعات آئینی را فراهم آورند.	
ترتیبی	آیا از وسایل ایاب و ذهاب برای شرکت در مراسم‌ها رضایت دارید.	
ترتیبی	تا چه حدی از افرادی که اجراکنندگان مراسمند، رضایت دارید.	
ترتیبی	اگر فرصتی پیش بیاید ترجیح می‌دهم در یک کشور غربی زندگی کنم.	هویت اجتماعی
ترتیبی	من به سرزمین ایران عشق می‌ورزم.	
ترتیبی	خیلی وقت‌ها به خودم می‌گویم که ای کاش در ایران به دنیا نیامده بودم.	
ترتیبی	با شنیدن سرود جمهوری اسلامی ایران به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنم.	
ترتیبی	آماده‌ام جان خود را برای دفاع از خاک سرزمین ایران فدا نمایم.	

ترتیبی	در مراسم‌های خانوادگی مانند جشن‌ها و دورهمی‌ها شرکت می‌کنم.	جامعه‌پذیری
ترتیبی	در امور مربوط به اقتصاد مانند تولید، کارآفرینی و اشتغال فعالیت دارم.	
ترتیبی	در حوزه آموزش مانند کنفرانس‌ها، گردهمایی‌های علمی مشارکت دارم.	
ترتیبی	در مراسم‌های سیاسی مانند راهپیمایی، بزرگداشت شخصیت‌ها و انتخابات مشارکت دارم.	
ترتیبی	در مراسم‌های دینی و مذهبی مانند نماز جمعه و تمارز اعیاد و عزاداری‌ها مشارکت دارم.	

یافته‌های پژوهش

در این بخش به بررسی نهایی وضعیت متغیرها (توصیفی) و روابط بین آنها (تحلیلی) می‌پردازیم و سپس در ادامه از طریق آزمون رابطة بین متغیرهای زمینه‌ای و مستقل با متغیر وابسته به تحلیل داده‌های گردآوری شده خواهیم پرداخت.

- توصیف متغیرها:

• سن

جامعه آماری پژوهش پیش‌رو تمامی افراد بالای ۱۸ است که دین آنها اسلام و مذهب آنها تشیع می‌باشد. جدول شماره ۳ توزیع سنی افراد را نشان می‌دهد.

جدول ۳. توزیع افراد بر اساس سن

گروه‌های سنی	۲۸-۱۸	۳۸-۲۹	۴۸-۳۹	۵۸-۴۹	۵۹ و بالاتر	جمع
فراوانی	۳۹	۶۷	۷۰	۸۵	۱۲۲	۴۰۰
درصد معتبر	۱۰/۲	۱۷/۵	۱۸/۳	۲۲/۲	۳۱/۹	۱۰۰
درصد تجمعی	۱۰/۲	۲۷/۷	۴۶/۰	۶۸/۱		۱۰۰
	میان: ۴۹/۰	میانگین: ۷۴/۳		انحراف معیار: ۱۶/۵۶		

• جنس

یکی دیگر از متغیرهای زمینه‌ای در این پژوهش، متغیر جنسیت است که در جدول زیر توزیع افراد را بر حسب این صفت آورده‌ایم.

جدول ۴. توزیع فراوانی افراد بر حسب جنسیت

وضعیت تاهل	مرد	زن	جمع
فراوانی	۱۴۷	۲۵۳	۴۰۰
درصد	۳۶/۸	۶۳/۳	۱۰۰

بر اساس جدول فوق میزان پاسخگویان زن ۶۳ درصد و پاسخگویان مرد ۳۷ درصد است.

● میزان مشارکت در مناسبت‌ها

یکی از متغیرهای اصلی مقاله پیش‌رو میزان مشارکت مردم در مناسبت‌ها از دید پاسخگویان است. در این پژوهش این مناسبت‌ها به سه دسته مناسبت‌های ملی، دینی/ مذهبی و انقلابی تقسیم‌بندی می‌شود. جداول زیر توزیع فراوانی این متغیر را نشان می‌دهند.

جدول ۵. توزیع فراوانی (درصد) افراد بر حسب شرکت در مناسبت‌های ملی، مذهبی و انقلابی

سوال	مناسبت‌های ملی	مشارکت ندارم	به ندرت	معمولاً	همیشه
۱	جشن نوروز	۲۰/۳	۱۴/۸	۲۴/۳	۴۰/۶
۲	سیزده بدر	۲۱/۵	۱۵/۵	۲۶/۸	۶۳/۳
۳	روز درختکاری	۲۸/۷	۲۰/۴	۲۷/۷	۲۳/۲
۴	شب یلدا	۱۹/۰	۱۸/۰	۲۸/۸	۳۴/۱
۵	چهارشنبه‌سوری	۲۴/۱	۱۹/۰	۲۶/۸	۳۰/۱
مناسبت‌های مذهبی					
سوال	مناسبت‌های مذهبی	مشارکت ندارم	به ندرت	معمولاً	همیشه
۶	محرم (تاسوعا و عاشورا)	۱۵/۳	۱۳/۸	۲۸/۰	۴۳/۰
۷	نماز جمعه	۲۶/۹	۲۵/۱	۲۵/۶	۲۲/۴
۸	میلادها به طور کلی	۱۹/۱	۲۰/۱	۳۲/۷	۲۸/۱
۹	شهادت‌ها به‌طور کلی	۱۹/۵	۲۰/۳	۲۳/۳	۲۷/۸
۱۰	لیالی قدر	۲۰/۵	۱۷/۸	۳۳/۵	۲۸/۳
۱۱	عید غدیر	۱۷/۵	۲۰/۸	۳۵/۰	۲۶/۸
۱۲	عید قربان	۱۹/۰	۱۸/۸	۳۶/۰	۲۶/۳
۱۳	عید فطر	۲۱/۴	۱۶/۶	۳۳/۷	۲۸/۴
مناسبت‌های انقلابی					
سوال	مناسبت‌های انقلابی	مشارکت ندارم	به ندرت	معمولاً	همیشه
۱۴	راهپیمایی ۲۲ بهمن	۲۷/۶	۲۲/۱	۲۹/۱	۲۱/۳
۱۵	راهپیمایی ۱۳ آبان	۲۹/۰	۲۲/۰	۲۸/۳	۲۰/۸
۱۶	راهپیمایی روز قدس	۲۵/۵	۲۴/۸	۲۶/۰	۲۳/۸

• مناسبت‌های ملی:

همان‌طور که در جدول شماره ۵ می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان مشارکت مربوط به شرکت در جشن نوروز که ۴۰/۶ درصد از پاسخگویان در آن همیشه مشارکت داشته‌اند، و بیشترین میزان عدم مشارکت مربوط به حضور در مراسم روز درختکاری با ۲۸/۷ درصد می‌باشد.

• مناسبت‌های مذهبی:

همان‌طور که در جدول شماره ۵ می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان مشارکت مربوط به شرکت در مراسم محرم که ۴۳ درصد از پاسخگویان در آن همیشه مشارکت داشته‌اند و بیشترین میزان عدم مشارکت مربوط به حضور در مراسم نماز جمعه با ۲۶/۹ درصد می‌باشد.

• مناسبت‌های انقلابی:

همان‌طور که در جدول شماره ۵ می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان مشارکت مربوط به شرکت در راهپیمایی روز قدس که ۲۳/۸ درصد از پاسخگویان در آن همیشه مشارکت داشته‌اند و بیشترین میزان عدم مشارکت مربوط به حضور در راهپیمایی ۱۳ آبان با ۲۹ درصد می‌باشد.

• میزان اهمیت مناسبت‌ها

یکی دیگر از متغیرهای اصلی پژوهش پیش‌رو میزان اهمیت مشارکت مردم در مناسبت‌ها از دید پاسخگویان است. در این پژوهش این مناسبت‌ها به سه دسته مناسبت‌های ملی، دینی/ مذهبی و انقلابی تقسیم بندی می‌شوند. جداول زیر توزیع فراوانی این متغیر را نشان می‌دهند.

جدول ۶. توزیع فراوانی (درصد) افراد بر حسب میزان اهمیت شرکت در مناسبت‌های ملی، مذهبی و انقلابی

سوال	مناسبت‌های ملی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	جشن نوروز	۷/۰	۴/۰	۵/۳	۲۲/۸	۶۰/۹
۲	سیزده بدر	۸/۳	۴/۵	۵/۳	۲۳/۳	۵۸/۸
۳	روز درختکاری	۸/۵	۹/۸	۶/۳	۲۷/۹	۴۷/۵
۴	شب یلدا	۸/۳	۶/۰	۷/۰	۲۹/۵	۴۹/۳
۵	چهارشنبه‌سوری	۹/۸	۷/۸	۷/۳	۲۷/۸	۴۷/۵
مناسبت‌های مذهبی						
سوال	مناسبت‌های مذهبی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۶	محرم (تاسوعا و عاشورا)	۵/۸	۴/۰	۵/۵	۲۸/۳	۵۶/۵
۷	نماز جمعه	۹/۶	۸/۶	۶/۳	۲۸/۰	۴۷/۶
۸	میلادها به طور کلی	۷/۸	۶/۰	۶/۸	۲۸/۶	۵۰/۹
۹	شهادت‌ها به طور کلی	۸/۵	۸/۵	۷/۰	۲۸/۸	۴۷/۱
۱۰	لیالی قدر	۸/۸	۶/۸	۶/۳	۳۲/۳	۴۶/۰

۴۵/۵	۳۳/۰	۶/۵	۶/۸	۸/۳	عید غدیر	۱۱
۴۷/۸	۳۲/۰	۶/۵	۵/۵	۸/۳	عید قربان	۱۲
۴۴/۸	۳۳/۵	۶/۸	۶/۵	۸/۵	عید فطر	۱۳
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	مناسبت‌های انقلابی	
۴۳/۹	۲۹/۱	۶/۸	۱۰/۵	۹/۸	راهپیمایی ۲۲ بهمن	۱۴
۴۲/۰	۳۱/۳	۷/۰	۱۰/۳	۹/۵	راهپیمایی ۱۳ آبان	۱۵
۴۴/۴	۲۹/۳	۷/۳	۸/۰	۱۱/۰	راهپیمایی روز قدس	۱۶

• مناسبت‌های ملی:

همانطور که در جدول فوق می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان اهمیت شرکت در مراسم‌ها مربوط به حضور در مراسم جشن نوروز^۱ با ۶۰/۹ درصد و کمترین میزان اهمیت حضور مربوط به مراسم چهارشنبه سوری با ۹/۸ درصد می‌باشد.

• مناسبت‌های مذهبی:

همانطور که در جدول فوق می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان اهمیت شرکت در مناسبات و مراسم مربوط به حضور در آیین محرم با ۵۶/۵ درصد و کمترین میزان اهمیت حضور مربوط به مراسم نماز جمعه با ۹/۶ درصد می‌باشد.

• مناسبت‌های انقلابی:

همانطور که در جدول فوق می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان اهمیت شرکت در مناسبات مربوط به حضور در راهپیمایی روز قدس با ۴۴/۴ درصد و کمترین میزان اهمیت حضور مربوط به مراسم راهپیمایی روز قدس با ۱۱ درصد می‌باشد.

یافته‌های تحلیلی

در این قسمت به آزمون فرضیات مطرح شده و تحلیل رگرسیون چند متغیره پرداخته شده است.

– آزمون فرضیات:

با توجه به جدول آزمون فرضیات و نتایج آزمون پیرسون، از بین تمامی فرضیات فقط یک فرضیه رد شد و تمامی فرضیات دیگر تأیید شدند. فرضیه رد شده این فرض است که هر چقدر اعتماد اجتماعی کمتر، مشارکت نیز کمتر است.

جدول ۷. آزمون‌های آماری مربوط به رابطه دولتی و سیاسی شدن مراسم و مشارکت مردمی

فرضیه‌ها	آزمون‌ها	میزان	سطح معناداری	نتیجه
هرچقدر مشارکت (جامعه‌پذیری) بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر	پیرسون	۰/۳۶۹	۰/۰۰۰	تایید
هرچقدر آگاهی بخشی و تبلیغات بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر	پیرسون	۰/۲۹۹	۰/۰۰۰	تایید
هرچقدر تسهیلگری بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر	پیرسون	۰/۳۰۹	۰/۰۲۲	تایید
هرچقدر دولتی شدن و سیاسی شدن مناسبت‌ها بیشتر، مشارکت کمتر	پیرسون	-۰/۱۴۷	۰/۰۰۵	تایید
هرچقدر اعتماد اجتماعی کمتر، مشارکت کمتر	پیرسون	-۰/۰۴۱	۰/۴۱۴	رد
هرچقدر نماد سازی کمتر، مشارکت کمتر	اسپیرمن	-۰/۰۱۷	۰/۰۰۰	تایید
هرچقدر گسترش فضاهای رسانه‌ای مجازی بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها کمتر	پیرسون	-۰/۱۸۵	۰/۰۰۰	تایید
هرچقدر تغییر ارزش‌ها بیشتر، ضعف هویتی بیشتر	پیرسون	۰/۲۵۳	۰/۰۰۰	تایید
هرچقدر ضعف هویتی بیشتر، بهبود اجرای آئین‌ها بیشتر	پیرسون	۰/۱۶	۰/۰۰۵	تایید

- تحلیل رگرسیون چند متغیره:

در این پژوهش برای انجام رگرسیون چند متغیره از روش خطی استفاده شده است که در آن کلیه متغیرهای مستقل همزمان وارد تحلیل شده و اثرات کلیه متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته بررسی شده است. از آنجایی که متغیرهای مستقل و وابسته در سطح ترتیبی هستند در استفاده از رگرسیون چند متغیره از نوع خطی به روش Forward استفاده شده است تا صرفاً متغیرهایی وارد معادله رگرسیون شوند که دارای شرایط هستند و بقیه متغیرها حذف شوند. در جدول زیر نتایج حاصل از رگرسیون خطی به شیوه Forward آمده است که هدف از آن بدست آوردن معادله رگرسیون برازنده می‌باشد.

جدول ۸. خلاصه مدل رگرسیونی

مدل	R	R Square	Adjusted R Square	Std.Error	Sig
الف	۰/۳۸۹	۰/۱۵۱	۰/۱۴۹	۰/۹۳۵۲۰	۰/۰۰۰
ب	۰/۴۲۶	۰/۱۸۲	۰/۱۷۷	۰/۹۱۹۷۶	۰/۰۰۰
ج	۰/۴۳۸	۰/۱۹۲	۰/۱۸۵	۰/۹۴۱۵۲۴	۰/۰۰۰

جدول ۹. نتیجه آزمون رگرسیون چند متغیره به روش forward

مدل‌ها	متغیرها	B	t مقدار	معناداری
الف	Constant	۱/۲۲۵	۶/۱۳۶	۰/۰۰۰
	جامعه‌پذیری	۰/۳۶۹	۷/۷۴۳	۰/۰۰۰
ب	Constant	۱/۵۷۵	۷/۱۵۵	۰/۰۰۰
	جامعه‌پذیری	۰/۳۵۴	۷/۵۱۳	۰/۰۰۲
	گسترش فضاهای مجازی	-۰/۱۱۷	-۳/۵۱۸	۰/۰۰۰
ج	Constant	۱/۹۵۸	۶/۸۳۹	۰/۰۰۰
	جامعه‌پذیری	۰/۳۴۷	۷/۳۸۷	۰/۰۰۰
	گسترش فضاهای مجازی	-۰/۱۱۴	-۳/۴۴۰	۰/۰۰۱
	دولتی و سیاسی شدن مراسم	-۰/۱۱۰	-۲/۰۷۷	۰/۰۳۹

• متغیر وابسته: بهبود اجرای آئین‌ها

در جدول فوق سه مدل ارائه شده است که معیار بهترین مدل، بالا بودن میزان تغییرات تبیین شده متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل یا همان R^2 است که مدل سوم (با وجود متغیرهای جامعه‌پذیری (مشارکت)، گسترش فضاهای مجازی، دولتی و سیاسی شدن مراسم‌ها) بالاترین میزان را داراست و برابر ۰/۱۹۲ است. به عبارت دیگر سه متغیر نامبرده مجموعاً توانسته‌اند که ۱۹/۲٪ از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند و ۸۰/۸٪ باقیمانده از تغییرات بهبود اجرای آئین‌ها به متغیرهای دیگری برمی‌گردد که در این پژوهش آورده نشده‌اند.

جدول ۱۰. نتیجه آزمون رگرسیون چند متغیره

مدل‌ها	متغیرها	B	t مقدار	معناداری
ج	تسهیلگری	۰/۰۵۳	۱/۰۳۵	۰/۳۰۱
	آگاهی بخشی و تبلیغات	۰/۰۳۹	۰/۷۸۷	۰/۴۳۲
	اعتماد اجتماعی در جامعه	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶	۰/۹۹۵
	تغییر ارزش‌ها	-۰/۰۱۳	-۰/۲۵۱	۰/۸۰۲
	ضعف هویتی	۰/۰۸۵	۱/۶۵۰	۰/۱۰۰
	ضعف نمادسازی	۰/۰۶۳	۱/۲۶۵	۰/۲۰۷

بر اساس مدل سوم که حاصل آزمون رگرسیون خطی به روش Forward است معادله رگرسیون به صورت زیر است:

دولتی و سیاسی شدن مراسم ۰/۱۱ - گسترش فضاهای مجازی ۰/۱۱۴ - جامعه‌پذیری ۰/۳۴۷ + ۱/۵۹۸ = بهبود اجرای آئین‌ها.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهند به هر میزان که مشارکت اجتماعی افراد بالاتر رفته، میزان بهبود اجرای مراسم نیز افزایش پیدا کرده است. این امر ممکن است به این دلیل باشد که در جامعه‌پذیری افراد، مراسم و اعیادی که نشان دهنده هویت یک فرد می‌باشند، مهم جلوه داده شده باشند و به همین دلیل نیز فرد بر خود واجب می‌داند که در راستای اجرای مناسب این آئین‌ها تلاش بیشتری نماید که بتواند به همین واسطه هویت خود را بیشتر بر ساخته نماید. آگاهی بخشی و تبلیغات نیز نقش مهمی در بهبود اجرایی مراسم دارند. واضح و مبرهن است که هرچه میزان آگاهی یک فرد از مکان، چگونگی و فواید برگزاری مناسبت‌های مختلف بیشتر باشد، اهمیت آن نیز نزد فرد افزایش خواهد یافت. زمینه‌های متعددی جهت آگاهی بخشی و تبلیغات در زمینه برگزاری مراسم وجود دارد. در سطح ملی، صداوسیما و در سطوح پایین‌تر مساجد، فرهنگسراها، خانه محله و تبلیغات سطح شهری هستند. در یک حالت کلان و دورتر نیز خانواده و آموزش و پرورش نقش مهمی در این ارتباط دارند. آگاهی بخشی و تبلیغات می‌توانند با نماد سازی یک رابطه مستقیم داشته باشند. از سویی بر اساس پاسخ‌های دریافتی از پاسخگویان نشان داده شده است که اجرای خوب مراسم نقش تبلیغی بسیار تأثیرگذاری بر آگاهی از علل برگزاری و فواید آن و میزان مشارکت داشته است. در بررسی رابطه بین میزان تسهیلگری و میزان بهبود اجرای آئین‌ها به این نتیجه رسیدیم که هر چه میزان تسهیلگری (میزان امنیت در اجرای مراسم، تسهیل در رفت و آمد، تعیین مکان مناسب برای اجرای مراسم و...) بالاتر رفته، میزان بهبود اجرای مراسم نیز افزایش پیدا کرده است. این امر ممکن است به این دلیل باشد که افراد در چنین شرایطی احساس می‌کنند که می‌توانند حضور راحت‌تری را داشته باشند و به همین دلیل می‌توانند در بهبود اجرای آئین‌ها تلاش بیشتری نمایند. حوزه فرهنگی، تبلیغ و ایجاد مشروعیت در حضور در چنین مناسباتی را شامل می‌شود و حوزه اجتماعی، تبدیل چنین مناسباتی به گفتمان غالب در میان اعضای محله و منطقه و شهر را دربرمی‌گیرد. در زمینه دولتی و سیاسی شدن مراسم و مشارکت مردم در اجرای آئین‌ها، به این نتیجه منجر گردید که هرچه اجرای این مراسم و آئین‌ها پیوند بیشتری با مسائل سیاسی داشته باشد به همان نسبت مردم نسبت به آن کمتر احساس تعلق کرده و از میزان مشارکت شان در این برنامه کاسته می‌شود. پس برای جلب مشارکت مردم در این گونه مراسم و آئین‌ها باید سعی کرد که فضایی مردمی و عامه را فراهم کرد و دولت نیز در همین زمینه سعی داشته باشد این مراسم را به تربیونی برای اثبات حقانیت و اعمال نظرات خود تبدیل ننماید تا زمینه مشارکت عامه مردم در این مراسم فراهم و به تبع آن تلاش برای بهبود اجرایی آئین‌ها افزایش یابد. در بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و میزان مشارکت مردم در مناسبت‌ها می‌توان گفت اعتماد اجتماعی در این پژوهش نمی‌تواند بعنوان عاملی معنی‌دار و موثر بر میزان مشارکت

مردم در اجرای مراسم و آئین‌ها مورد بررسی قرار گیرد. با این حال مقایسه رابطه بین اعتماد عمومی و بهبود اجرای مراسم‌ها نشانگر وجود رابطه مستقیم بین این دو متغیر است. چنین وضعیتی نشان دهنده آن است که با گسترش اعتماد عمومی در جامعه می‌توان زمینه حضور بیشتر افراد در مراسم‌ها را فراهم آورد. موضوع گسترش اعتماد عمومی و اجتماعی در میان مردم امری است که تا حدودی خارج از توان یک نهاد بوده و باید به صورت بین‌نهادی اجرا شود. رابطه بین میزان ضعف نمادسازی و مشارکت مردم در اجرای آئین‌ها معنادار و معکوس است؛ بدین معنا که هرچه ضعف نمادسازی در جامعه بیشتر باشد، به همان نسبت از میزان مشارکت مردم در مناسبت‌های مختلفی که در کشور برگزار می‌شود، کاسته می‌شود. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که علت اینکه اکثر مردم به مناسبت‌های مختلف جهانی مانند روی آورده‌اند، موفقیت کشورهای غربی در نمادسازی قوی و گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی جهانی است. نصب پرچم و تبلیغات این‌چنینی قدم اول در توسعه نماد سازی است. پیشنهاد می‌گردد شهرداری با همکاری سازمان‌های فرهنگی کشور بخش اداری در رابطه با تعریف، ایجاد و توسعه نماد برای اعیاد، مناسبت‌ها و موارد مشابه تدارک ببینند. این موضوع قدمی درست و مهم در جهت بسط و گسترش ایده‌ها و تفکرات اسلامی و ایرانی است و از گرایش جوانان به ارزش‌های بیگانه جلوگیری خواهد شد. ارتباط معنادار و مستقیم بین میزان تغییر ارزش‌ها و میزان بهبود ضعف هویتی معنادار بدین معناست که هر چه میزان تغییر ارزش‌ها بیشتر باشد، میزان ضعف هویتی نیز افزایش پیدا خواهد کرد. این امر ممکن است به این دلیل باشد که یکی از مهم‌ترین منابع هویتی هر گروه و جامعه‌ای ارزش‌هایی هستند که در آن گروه و یا جامعه وجود دارند و در صورتی که تغییری در این ارزش‌ها به‌وجود بیاید، به همان نسبت نیز هویت افراد در جامعه تغییر خواهد کرد. بنابراین ثبات ارزش‌های یک جامعه رابطه‌ای تنگاتنگ با هویت اجتماعی آن جامعه دارد و تغییر ارزش‌ها می‌تواند عاملی مخرب بر احساس تعلق افراد جامعه باشد. بررسی رابطه بین هویت و بهبود اجرای مراسم و مناسبت‌ها نشان می‌دهد هرچقدر هویت افراد قوت می‌یابد، روند بهبود اجرای مناسبت‌ها و مراسم بهتر می‌شود. همان‌طور که انتظار می‌رفت، رابطه بین میزان گسترش فضای مجازی و اجرای آئین‌ها معنادار و معکوس است؛ بدین معنا که هرچه فضای مجازی در جامعه بیشتر گسترش یابد، به همان نسبت از میزان بهبود اجرای مراسم و آئین‌ها کاسته می‌شود. این امر می‌تواند به این دلیل باشد که در صورتی که در جامعه ضعف هویتی و نمادسازی وجود داشته باشد، رشد و توسعه فضاهای مجازی می‌تواند موجب آن گردد که ارزش‌ها و هنجارهای نوینی در جامعه گسترش یابد و به همین منوال نیز تغییراتی در ارزش‌های موجود در جامعه به‌وجود آید. همین قضیه موجب آن می‌شود که افراد با ارزش‌های ملی، مذهبی و هویتی خود بیشتر فاصله بگیرند و در نهایت میل و رغبتی برای برپایی انجام مراسم و مناسبات موجود در جامعه نداشته باشند.

پیشنهادهای کاربردی

حوزه مراسم در محیط شهری زمینه‌ای است که بایستی متولیان فرهنگی و بویژه شهرداری ورود پیدا نمایند. معرفی مناسبت‌ها و مراسم برگزار شده یا مراسمی که برگزار خواهد گردید با محتوا و مکان و زمان نقش بسیار مهمی در جلب حضور و بهبود اجرای مناسبت‌ها خواهد داشت. حضور در فضای مجازی رسانه‌ای می‌تواند زمینه بهبود محتوا و شکل اجرای مناسبت‌ها را با استفاده از نظرات بینندگان فراهم آورد و همچنین به تبلیغ مناسبت‌ها و مراسم بپردازد. این موضوع البته زمانی امکان‌پذیر است که با مدیریت به موقع فضای مجازی همراه باشد. همچنین متولیان امر بایستی شرایطی را فراهم آورند که چنین مراسم‌هایی بیشتر از طریق خود مردم و افراد محله یا منطقه برگزار شده و شهرداری بیشتر نقش مدیریت کلان و هدایت‌کنندگی داشته باشد. در صورت برگزاری مراسم توسط خود مردم بر میزان مشروعیت و مقبولیت مراسم افزوده شده و زمینه حضور بیشتر افراد فراهم می‌گردد. بنابراین، برای جلب مشارکت مردم در این گونه مراسم و آئین‌ها باید سعی در ابداع نمادهایی قوی مبتنی بر فرهنگ ایرانی اسلامی داشت تا از جایگزینی مراسم و نمادهای خارجی و تبعات ناشی از آن جلوگیری شود. پیشنهاد می‌گردد در تعریف این نمادها از متخصصان امر نظیر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، کارشناسان رسانه‌های جمعی و نظایر اینها استفاده شود. نمادها می‌توانند شامل اشکال، رنگ‌ها، سرودها و نظایر آنها باشد. متولیان امر با آگاهی از این مساله بایستی به دنبال فراهم‌آوری زمینه‌های تسهیل شرکت افراد در مراسم‌ها باشند. این مساله می‌تواند از طریق کسب اطلاعات و داده از شرکت‌کنندگان در مراسم به‌دست آید. تسهیلگری در حوزه اقتصادی می‌تواند شامل تسهیل در حضور در محل مراسم باشد، این موضوع در حوزه سیاسی می‌تواند شامل تأمین امنیت شرکت‌کنندگان در مراسم و محل برگزاری مراسم از تعدی افراد و گروه‌ها باشد.

منابع و مأخذ

- بیرو، آلن (۱۳۶۷). **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۴). **صوربنیانی حیات دینی**، ترجمه باقرپرهام، تهران: مرکز.
- رجب‌زاده، احمد و محمد فاضلی (۱۳۸۰). «بررسی جوانی از حیات دینی در ۲۸ مرکز استان کشور»، **نمایه پژوهش**، شماره ۲۰: ۱۰۱-۸۳.
- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی کجروی**، تهران: حوزه و دانشگاه.
- شفیعی، زهرا (۱۳۹۸). «بررسی نقش مراسم و آیین‌های معنوی و مذهبی در رونق گردشگری مذهبی (محرم) مورد مطالعه: (مراسم نخل گردانی در استانزد)»، **جغرافیا و روابط انسانی**، شماره ۴: ۱۴۷-۱۱۲.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳). **آسیب‌شناسی اجتماعی**، واحد آموزش جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران
- شاخه علوم اجتماعی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- غیاثوند، احمد (۱۳۸۰). «جامعه‌پذیری تعهد دینی در بین جوانان»، **نمایه پژوهش**، شماره ۲۰: ۱۹۲-۱۷۷.
- کوهن، پرسای اس (۱۳۸۱). **نظریه اجتماعی نوین**، ترجمه یوسف نراقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ هفتم، تهران: نی.
- میرسندسی، محمد (۱۳۸۸). **مطالعه میزان و انواع دینداری**، رساله دکترای جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Collins, Randall (2003). **Emotional Energy and the transient emotions**, Chapter 3 in interaction ritual chains. New York: Princeton University Press.

Dumazedier, joffer (1987). **Toward a society of leisure**, New York: Routledge.

Fararo, Thomas & Dreian, Patrick (1998). **The theory of solidarity: A genda of problems**, Chapter 1 in Patrick Dreian and Thomas J. Fararo (Eds) the problem of solidarity: Theories and models. Gordon and Breach.

Forbish, Todd (2004). **Ritual as Communication**, in Encyclopedia of Religious Rites, Rituals, and Festivals, Edited by Frank A Salamone, London & New York: Routledge.

ایران، چین جدید و افق گشایی کمر بند - راه

● اسماعیل نوده فراهانی^۱، محمد نیازی^۲، امیر نوده فراهانی^۳

چکیده

اشاره‌ای به چپستی ایده کمر بند - راه، اشاره‌ای است که در این مقاله کتابخانه‌ای، شناخت چین مدرن را به عنوان مبدع آن ضروری می‌سازد. در نتیجه، سرگذشت چین مدرن در دو مرحله کمونیست و توسعه اقتصادی شتابان، مرکز توجه قرار می‌گیرد. یکی از پیامدهای داخلی چنین روندی ایجاد شکاف توسعه‌ای میان برخی مناطق کشور است که دولت را به اجرای برنامه‌هایی برای رفع این بی‌توازی وامی‌دارد. پیدایش طبقه متوسط دیگر پیامد این روند است که به مصرف محصولات فرهنگی غربی گرایش دارد. این مسئله، بستر چالش‌های «تله طبقه متوسط» و «دموکراسی خواهی» را در عرصه‌های اقتصاد و سیاست پدید می‌آورد. توسعه اقتصادی شتابان چین، افزون بر پیامدهای داخلی، پیامدهای خارجی ویژه‌ای دارد که شکاف اقتصادی - سیاسی شرق و غرب نظام بین‌الملل، یکی از آثار آن است. تجربه متفاوت چینی‌ها در توسعه، به تحول نظریه‌های توسعه ختم می‌شود؛ زیرا مقایسه نسبت هم‌سازی میان دموکراسی و توسعه اقتصادی در تجویز ذهنی امریکایی‌ها با تجربه عینی چینی‌ها در تبیین قرار دارد. به این مسئله می‌توان حواشی چشم‌انداز جهانی توسعه چین و طرح ابرقدرتی آن را افزود که بعضاً از سوی امریکایی‌ها تولید و ترویج می‌شود؛ و از قضا، مفاهیم راه، جهانی‌سازی و ابرقدرتی، ظرفیت‌های مهمی برای پیشبرد این بحث است. از این منظر، امروزه ما با دو دیدگاه مختلف درباره راه ابریشم مواجهیم: راه ابریشم جدید چینی، راه ابریشم نوین امریکایی. در نهایت نیز مسئله ایران و راه ابریشم از جهات مختلف بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی

ایده کمر بند - راه، جمهوری خلق چین، توسعه سریع، لیبرال دموکراسی.

مقدمه

کمر بند - راه^۱ پروژه‌ای با ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی است که توسط جمهوری خلق چین ارائه شده است. در همین راستا، شی جین‌پینگ (۱۳۹۴) به ایران سفر کرده و پیشنهاد ایجاد روابط استراتژیک ۲۵ ساله بین دو کشور را ارائه کرد.^۲ برای فهم این پروژه باید نگاهی دوباره به تاریخچه راه ابریشم و طرح این مفهوم بیندازیم. امروزه جاده ابریشم به شکل سابق، نه واجد معنا و مفهومی است و نه زیرساخت مادی و اقتصادی دارد. با وجود این، در اواخر دهه ۱۹۷۰ اصطلاح جاده ابریشم پس از سده‌ها فراموشی دوباره مطرح شد.^۳ در این بازپردازی، جاده ابریشم معادل مسیر شرق به غرب و بالعکس شناخته شد. دو اتفاق در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ راه ابریشم را برای غربی‌ها و چینی‌ها برجسته کرد. نخست، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری جهان تک‌قطبی با محوریت آمریکا که به دنبال سلطه بر مناطق تحت نفوذ بلوک شرق بود. دوم، فاصله گرفتن تدریجی چین از سیاست‌های مائوئیستی که به دنبال جهش در مدار توسعه اقتصادی و صنعتی بود. با فروپاشی شوروی، استراتژیست‌های آمریکایی درصدد شناسایی موانع تثبیت شرایط تک‌قطبی و رقابتی احتمالی ایالات متحده برآمدند. در برآوردهای آنان چین در شرق و جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، تهدید اصلی هژمونی آمریکا بودند. اولی تهدیدی اقتصادی - تجاری به‌شمار می‌رفت و دومی تهدیدی سیاسی - ایدئولوژیک بود. اهمیت‌یابی دوباره راه ابریشم در چنین برهه تاریخی پدیدار شد و این بدان معناست که طرح مجدد راه ابریشم از همان بدو تولد ماهیت راهبردی داشت. جمهوری‌های تازه استقلال یافته از شوروی در آسیای میانه بازارهای بسیار مناسبی برای صادرات کالاهای مصرفی بودند و هم‌زمان مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفتند. به نظر می‌رسد تلاش‌های چین برای ممانعت از نفوذ هرچه بیشتر آمریکا در آسیای میانه و بازار کشورهای آن زمینه‌ساز ایجاد طرح جاده ابریشم جدید شد. چینی‌ها در سال ۱۹۸۷ ساخت جاده‌هایی را آغاز کردند که ایالت سین‌کیانگ را به اسلام‌آباد (پایتخت پاکستان) متصل می‌کرد. آنها تلاش کردند مسیر ترانزیتی جدیدی میان چین و دریای مکران (عمان) ایجاد کنند (بولنوا، ۱۳۹۳: ۳۳۵).

با وجود این، چینی‌ها در دوره مائو تمایلی به احیای راه کهن ابریشم نداشتند، بلکه آن را با عناوینی مانند «خط سیر تجاری شرق به غرب» و «راه آهن دوستی» می‌شناختند. حتی پروژه عظیم اتصال راه آهن چین به شوروی که پس از تیره شدن روابط دو کشور متوقف شد - و مجدداً پس از گذشت ۳۰ سال در سال ۱۹۹۲ افتتاح شد - نیز نام راه ابریشم را به‌خود نگرفت، بلکه

1. Belt and Road Initiative

۲. دیدار رهبر انقلاب با رئیس‌جمهور چین، ۳ بهمن ۱۳۹۴.

۳. راه ابریشم از دوره باستان تا پایان قرن هشتم هجری با فراز و نشیب فعال بود. اما با سقوط امپراتوری روم شرقی توسط ترکان عثمانی (سلطان محمد فاتح)، راه ابریشم دچار بحران و گسست شد و اهمیت خویش را از دست داد (ساسان‌پور، ۱۳۸۳: ۱).

به‌رغم اشتراکات قابل توجه با راه ابریشم کهن به «پل آهنی آسیا - اروپا» معروف شد (بولنوا، ۱۳۹۳: ۳۳۹).

ایجاد تحول بنیادین در رویکرد چین به جهان، پس از مرگ مائو و بعد از آن فروپاشی بلوک شرق، چینی‌ها را از انفعال و جامعه و اقتصاد خودبسنده خارج کرد. آنها در دوره اصلاحات به این نتیجه رسیدند که شرط بقای چین جدید، تداوم رشد اقتصادی است. بنابراین، دنگ شیائو پینگ که در دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان رهبر حزب کمونیست انتخاب شد ادعا کرد مشروعیت حزب حاکم به توسعه اقتصادی کشور بستگی دارد (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

یکی از مهم‌ترین لوازم این هدفگذاری، ایجاد راه‌های گشوده و هموار برای تجارت پایدار با جهان و صادرات کالای چینی است که می‌تواند منافع بلندمدت و راهبردی چین را تأمین، و زمینه تبدیل آن به قدرتی جهانی را تمهید کند. در این مقطع، سردمداران این کشور به بازتعریف راه ابریشم پرداختند. طراحی که به‌عنوان سازوکاری مکمل برای تضمین تأمین انرژی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشار و تهدید قدرت‌های خارجی و درنهایت حفظ یکپارچگی حاکمیت ملی تدوین شد (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۷). در نظر چینی‌ها راه ابریشم جدید، پروژه‌های فانتزی برای گسترش گردشگری یا صرفاً پروژه‌ای زیرساختی برای توسعه حمل‌ونقل نیست، بلکه ابرپروژه‌ای برای تداوم نوسازی اقتصادی به‌شمار می‌آید، از پیامدهای جهت‌گیری در راستای مشارکت در نظم بین‌المللی موجود و از ملزومات طرح ابرقدرتی چین در آینده جهان است. برای شناخت پروژه راه ابریشم می‌بایست آن را درون تحولات سیاسی - اقتصادی چین مدرن فهمید. ایده‌ای که برآمده از تغییرات در شیوه‌های حکومت‌داری حزب کمونیست بود، با راهبردهای توسعه صنعتی، چالش‌های امنیتی، برنامه‌های اقتدارگرایانه نظامی، ایجاد بازار بزرگ مصرف کالاهای چینی، و بهبود شرایط توسعه منطقه‌ای چین مرتبط است و اکنون سازوکاری برای اداره و تضمین بقای چین می‌باشد. چراکه رشد بی‌وقفه، نیازمند بازارهای خارجی مطمئن و پایدار است. در این راستا، ایده راهبردی چین برای ایجاد «زنجیره ارزش اقتصادی چین‌محور» در قرن بیست‌ویک مبتنی بر ایده راهبردی و بلندمدتی است که در سال ۲۰۱۳ از آن با عنوان پروژه «کمربند - راه» شامل جاده ابریشم دریایی و زمینی رونمایی شد. در این زنجیره، چینی‌ها درصددند در کانون محور تجاری اوراسیا و آفریقا قرار گیرند و بازارهای همگرایی را به‌سوی پکن هدایت کنند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵: ۸۶). کارشناسان، جمعیت کشورهای درگیر این پروژه را ۴/۴ میلیارد نفر (۶۵ درصد جمعیت جهان) و مجموع حجم تولید ناخالص داخلی کشورهای راه ابریشم را ۲۱ تریلیون دلار برآورد می‌کنند (امیراحمدیان و صالحی‌دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۱۰). این بدان معناست که چین می‌تواند ادامه مسیر رشد خود را با نگاه به یک بازار وسیع چند میلیارد نفری و چند ملیتی پی بگیرد. با تکیه به این برآوردها طرح راه ابریشم و پروژه‌های پیوسته با

آن، سیاستگذاری و انتخابی موقت و دوره‌ای نیست، بلکه حیات آینده جامعه و حکومت چین مبتنی بر آرمان رشد بی‌نهایت، در گرو پیگیری این پروژه است.

در چنین شرایطی شناخت ایده کمربند - راه و تنظیم رویکرد ایران در قبال آن ضرورت دارد.

پیشینه پژوهش

یکی از اولین مطالعات انجام‌شده برای بررسی ایده کمربند - راه از طریق نوعی بازگشت به نظریه هارت‌لند - که منطقه اوراسیا را قلب سیاست جهان می‌داند - صورت گرفته و معتقد است: «ابتکار یادشده سرشت بالقوه نظریه هارت‌لند را دیگر بار مورد توجه قرار خواهد داد» (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵). برخی مطالعات نیز کاملاً توصیفی هستند (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۰) و یا مسئله را به دیپلماسی انرژی چین در جهان و استقرار رژیم‌های بین‌المللی در این زمینه تقلیل می‌دهند (وکیلی و همکاران، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر، (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹) بر این باورند که «چین تمایلاتی جدی برای تفوق بر سیاست جهانی در سر دارد و ابتکار "یک کمربند - یک راه" قدمی مهم در این مسیر دشوار به حساب می‌آید و اجرای آن اگرچه ممکن است پکن را به قدرت اول اقتصادی در جهان تبدیل کند، این کشور تا نائل شدن به قدرت هژمون مسیری طولانی در پیش دارد». مطالعه دیگر، پس از بررسی امکان‌های پیش‌روی اتحادیه اروپا در قالب ابتکار کمربند - راه می‌گوید این اتحادیه در صورت قبول یا رد همکاری در این زمینه با مشکلات و تهدیدات بیرونی و درونی گوناگونی روبه‌رو می‌شود؛ چرا که در هر صورت از تبعات رقابت چین و آمریکا مبرا نخواهد بود (محبی‌زنگنه و تیشه‌یار، ۱۳۹۸).

سایر مطالعات موجود به بررسی رابطه ایده کمربند - راه چین با کشورهای مختلف پرداخته‌اند. بر این اساس، اگرچه در آغاز روسیه با بدبینی به ایده مذکور می‌نگریست و آن را اقدامی در راستای گسترش نفوذ چین در حیط خلوت خود می‌دانست، اما به‌دنبال فشارها و تحریم‌های غرب علیه روسیه پس از بحران اوکراین و پدید آمدن چالش‌های اقتصادی - سیاسی، رویکرد خود را تغییر داد (تیشه‌یار و بخشی، ۱۳۹۹). به عبارت دیگر، چگونگی قرارگیری روسیه در طرح ابتکار کمربند - راه به‌ویژه با عنایت به روابط نامتقارن دو کشور، زمینه را برای همگرایی و مشارکت راهبردی آن‌ها در اوراسیا فراهم می‌کند. با این تفاوت که برخلاف نگاه ژئوپلیتیک چین، رویکرد روسیه در شرایط کنونی عمدتاً اقتصادی است و این کشور موقعیت جغرافیایی خود را برای تثبیت جایگاه بین‌المللی و همچنین عبور از تحریم‌های غرب، بسیار جذاب می‌بیند (رضائی و عبدی، ۱۳۹۹).

تویسرکانی (۱۳۹۹) نیز با بررسی نسبت ژاین و ایده کمربند - راه گفته است: «رویکرد توکیو در قبال کمربند اقتصادی راه ابریشم به‌دلیل معطوف بودن اولویت‌های امنیتی و زیرساختی ژاپن

به جنوب و جنوب شرق آسیا و نیز وجود تنگناهای ژئوپلیتیک در اتصال به آسیای مرکزی به تدریج از عدم مشارکت به سمت تعامل مشروط و چندجانبه با بازی جمع جبری مضاعف تغییر کرده است.» به علاوه، مصر قصد دارد تحقق ابتکار کمربند - راه را با طرح توسعه کانال سوئز و یا ساخت پروژه‌هایی نظیر انتقال پایتخت جدید کشورش همراه کند (دهشیری و غریبی، ۱۳۹۸). برخی مطالعات نیز معتقدند اجرای پروژه‌های متعدد انتقال انرژی و کالا که طی دو دهه گذشته در جوار مرزهای کشور و بدون مشارکت ایران انجام شده‌اند از اهمیت ژئوپلیتیک و ترانزیتی ایران کاسته‌اند و گسترش همکاری‌های اقتصادی چین و ترکیه خصوصاً در قالب ایده کمربند - راه می‌تواند به خنثی‌سازی ژئوپلیتیکی ایران بینجامد (موسوی و همکاران، ۱۴۰۰) مشابه همین رویکرد با اندکی خوش‌بینی در مقاله «آثار اجرایی‌شدن ابتکار کمربند و راه بر محیط ژئواکونومیک ایران» نیز به چشم می‌خورد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۹).

مطابق تحقیقات پیشین، ایران دارای مزیت‌ها و قابلیت‌های راهبردی ویژه‌ای برای پروژه کمربند - راه است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. موقعیت معبری در جاده ابریشم خشکی و قرارگیری در مسیر آسیا و اروپا،
۲. ایجاد پیوند بین دو جاده ابریشم خشکی و دریایی و امکان اتصال آنها در سواحل مکران،
۳. برخورداری از سواحل و بنادر مناسب در جنوب و توانایی اتصال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد،
۴. فرصت اتصال کشورهای خلیج فارس به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵)،
۵. بازار ۸۵ میلیون نفری ایران که در مقایسه با بازار ۷۰ میلیونی کشورهای آسیای میانه می‌تواند بستر مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری چینی‌ها باشد (مرادی حقیقی و عزیزنژاد، ۱۴۰۰) (فوری، ۱۴۰۰) (محمدی‌امین، ۱۳۹۹).

به‌رغم مزیت‌های یادشده که از موقعیت جغرافیایی و جمعیتی خاص کشور سرچشمه می‌گیرد، شاید بتوان گفت مزیت اصلی ایران ترکیب جغرافیای طبیعی با موقعیت‌های راهبردی است. بر این اساس، به دلیل اهمیت ویژه تسلط بر آبراه‌های بین‌المللی در شکل‌گیری و تثبیت قدرت‌های جهانی، چینی‌ها نیز به سرمایه‌گذاری در معبرهای دریایی مهم منطقه و جهان متمایل هستند.

مطابق آنچه گفته شد این مقاله با روش کتابخانه‌ای انجام شده و پیگیر پرسش‌های زیر است:

- پروژه کمربند - راه چیست و در بستر چه دلایل و زمینه‌هایی مطرح شده است؟
- پیرامون راه تاریخی ابریشم چه ایده‌هایی، با چه اهدافی و توسط چه کشورهایی پیگیری شده‌اند؟
- ایده کمربند - راه چه تأثیری در آینده چین و شکل‌گیری جهان جدید خواهد داشت؟
- جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در نسبت با ایده کمربند - راه موقعیت راهبردی خود را بازتعریف کند؟

مبانی نظری پژوهش

یکی از مهم‌ترین مباحث نظریات توسعه، رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و به عبارتی بحث تقدم و تأخر آنهاست. در نتیجه، گروه‌هایی از متفکران معاصر معتقدند توسعه سیاسی و به‌طور خاص دموکراسی، بر توسعه اقتصادی تقدم دارد. بنابراین، درحالی که به‌لحاظ نظری همواره دشمنان جامعه باز محکوم به عقب‌ماندگی بوده‌اند، توسعه اقتصادی چین این ادعای نظری را به چالش کشیده است. برای بررسی دقیق‌تر این چالش، نگاهی دوباره به تاریخ آن می‌افکنیم.

از قرن نوزده لیبرال دموکراسی، موضع رسمی و کاملاً اروپامدارانه بسیاری از کشورهای غربی بود و از آن به‌منزله نقطه اوج تمدن انسانی یاد می‌کردند. اما تا مدت‌ها متفکران غربی «بسیاری از مناطق جهان که توسعه‌نیافته، عقب‌مانده و یا مستعمره نامیده می‌شد را فاقد آمادگی پذیرش دموکراسی می‌دانستند و معتقد بودند که این کشورها قبل از ایجاد نهادها و فرآیندهای دموکراتیک، نیازمند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی قابل ملاحظه و استقلال سیاسی هستند» (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۲-۳). و اصولاً همین امر یکی از توجیهات تداوم «استعمار» - به‌مثابه ابزار غارت و چپاول ملت‌های تحت سلطه - بود.

بدین ترتیب، تا پیش از جنگ جهانی دوم که باعث تضعیف دولت‌های استعماری و آغاز موجی از استقلال‌طلبی در جوامع عقب‌مانده شد، ورود دموکراسی به این کشورها به‌تعویق افتاد. به دنبال این مسئله، در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ کثرت دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته که در آستانه گرایش به کمونیسم بودند، سبب ارائه نسخه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی به این جوامع شد. این نسخه‌ها توسط سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی - که به ابتکار آمریکا پدید آمده بودند - تهیه و منتشر می‌شد. بنابراین، در این دوره به‌دلیل نگرانی از پیوستن جوامع تازه‌استقلال‌یافته به بلوک شرق ناگهان:

اکثر کشورهای غربی، بسیاری از بنگاه‌های بین‌المللی توسعه، سازمان‌های بین‌الدول و گروه‌های منطقه‌ای [...] با این نظر لیپست که در ۱۹۶۰ بیان شد (Lipset, 1960: 404) موافق شدند که «دموکراسی فقط یکی از راه‌ها یا حتی بهترین راهی نیست که گروه‌های مختلف می‌توانند از طریق آن به اهداف خود دست یابند یا جامعه مطلوب را دنبال کنند، بلکه دموکراسی خود تحقق جامعه مطلوب است» (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۲).

یکی از آثاری که در چنین فضایی به رشته تحریر درآمد «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» اثر برینگتن مور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) بود که دو ترجمه مختلف از آن توسط بشیریه (۱۳۶۹) و نراقی (۱۳۸۲) به فارسی برگردانده شده است. اثر مور، تحلیلی تطبیقی و جامعه‌شناختی است و در بخش اول خود می‌کوشد نشان بدهد چگونه کشورهای انگلستان، فرانسه و آمریکا به‌واسطه انقلاب‌های بورژوایی به دموکراسی پارلمانی دست یافتند. در بخش دوم کتاب نیز به

روند تحولات در کشورهای چین، ژاپن و هند پرداخته شده و معلوم می‌شود انقلاب از پایین در چین و انقلاب محافظه‌کارانه و از بالا در ژاپن به‌ترتیب به کمونیسم و سرمایه‌داری ارتجاعی (فاشیسم آسیایی) ختم شده و انقلاب هند ناکام بوده است (Moore, 1966).

اگرچه پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای بلوک غرب به رهبری آمریکا، پایبندی به گسترش دموکراسی و حقوق بشر را به‌عنوان اهداف رسمی سیاست خارجی‌شان اعلام می‌کردند، اما کماکان برنامه‌های توسعه‌ای آنها بر این فرض استوار بود که رشد اقتصادی، زیربنای سیاست دموکراتیک است؛ بلکه ادعا می‌شد امکان توفیق دموکراسی، بدون توزیع مناسب ثمرات توسعه اقتصادی - اجتماعی، بسیار ناچیز است. لفت‌ویچ در توضیح این رفتار دوگانه می‌گوید:

درواقع، پایبندی به دموکراسی [در این دوره] تنها در حد شعار بود و جنبه عملی به‌خود نمی‌گرفت. [بلکه] از اواسط دهه ۱۹۶۰ حکومت‌های نظامی به‌سرعت بر بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مسلط شدند [...] علاوه بر این، با تشدید جنگ سرد و افزایش ترس از کمونیست‌ها، به نظر می‌رسید ایالات متحده و سایر حکومت‌های غربی خشونت و ناتوانی بسیاری از حکومت‌های غیردموکراتیک کشورهای درحال توسعه را با دیده اغماض می‌نگرند و تا زمانی که این کشورها به منافع آمریکا وفادار بودند، کمک و حمایت از آنها ادامه داشت (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۱).

اوضاع به همین صورت ادامه یافت تا آنکه با تجزیه شوروی در سال ۱۹۹۰ ناگهان همه‌چیز تغییر کرد و کشورهایی که از نظر غربی‌ها در برابر روند دموکراسی مقاومت می‌کردند (چین، کوبا، میانمار و بسیاری کشورهای آفریقایی) تحت فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بین‌المللی قرار گرفته و به نقض حقوق بشر محکوم شدند؛ نظریه‌پردازانی همچون فوکویاما (Fukuyama, 1989: 3-18) و هانتینگتون (Huntington, 1987: 3-32) نظریات جسورانه‌تری درباره دموکراسی طرح کردند و دیدگاه جدیدی به عرصه آمد که به‌طور سیستماتیک، لیبرال دموکراسی و توسعه را مرتبط می‌دانست (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۲). به نحوی که:

امروزه ادعا می‌شود برخلاف باورهای کهن، حکومت دموکراتیک خوب، نتیجه یا پیامد توسعه نیست، بلکه شرط ضروری آن است [...] صرف‌نظر از ساختار اجتماعی، شرایط اقتصادی، سنت‌های سیاسی و روابط خارجی جوامع مختلف (رواندا یا روسیه، شیلی یا چین و یا هر کشور دیگر) می‌توان تقریباً در هریک از مراحل توسعه، دموکراسی را در هر کشوری تزریق یا نهادینه کرد و دیگر اینکه این کار، روند توسعه را سرعت خواهد بخشید (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۳-۲).

بدین ترتیب پس از فروپاشی بلوک شرق و گسترش خوش‌بینی به پدیده جهانی شدن و گسترش تجارت بین‌الملل که ادعا می‌شد سبب کاهش نابرابری در ابعاد ملی خواهد شد در سال‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویک کتاب «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» اثر عجم‌اوغلو و رایینسون به بازار آمد که توسط سرزعیم و خیرخواهان (۱۳۹۰) به

فارسی ترجمه شده و انتشار یافت. مطابق مباحث این کتاب، مسئله دموکراسی اساساً به دلیل دغدغه‌های معیشتی و برخورداری بیشتر از مواهب مادی مطرح شده و از آنجاکه به لحاظ عددی توده‌ها نسبت به نخبگان حاکم در اکثریت قرار داشتند مدل دموکراسی را به دیگر مدل‌های سیاسی ترجیح دادند. بنابراین، دغدغه اصلی هواداران دموکراسی و تعمیم حق رأی به توده، آزادی بیان نیست بلکه مطالبه مردم عادی، بازتوزیع منابع از سمت نخبگان قدرتمند به جانب توده است. نویسندگان کتاب برای ورود به مباحث از تجربه تاریخی کشورهای انگلستان، آرژانتین، سنگاپور و رژیم آپارتاید بهره می‌گیرند و معتقدند که هر یک از آنها در چهار مسیر متفاوت حرکت می‌کنند. این کشورها می‌توانند از نظام دیکتاتوری یا دموکراسی برخوردار باشند؛ پیش‌روی دایم به سوی دموکراسی، نوسان میان دموکراسی و دیکتاتوری، دیکتاتوری باثبات و عملکرد اقتصادی عالی، و سرانجام رژیم دیکتاتوری سرکوب‌گر، انواع نظام‌های کشورهای مربوطه را تشکیل می‌دهند (Acemoglu & Robinson, 2006)

البته ماجرا در همین سطح متوقف نماند و بار دیگر «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» در عرصه جهانی انتشار یافته و در اختیار همه جوامع و ملت‌ها قرار گرفت. این کتاب نیز که اثر مشترک عجم‌اوغلو و رایینسون بود به سرعت با ترجمه‌های جیل عاملی و فرهادی‌پور (۱۳۹۲)، حبیبی (۱۳۹۳)، میردامادی و نعیمی‌پور (۱۳۹۳) در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفت. این اثر مطابق معیارهای متعارف دانشگاهی، اثری اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناختی، حقوقی و حتی تاریخی نیست؛ اما در عین حال کتابی است که درباره همه این رشته‌های علمی قضاوت‌هایی را مطرح کرده و می‌تواند توسط عموم خوانندگان مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد و از این جهت دارای خصایل آثار مرتبط با دیپلماسی عمومی است (Acemoglu & Robinson, 2012).

مهم‌ترین هدف نویسندگان این اثر، تلاش برای ایجاد پیوند مستحکم میان نوع نهادهای سیاسی و توسعه اقتصادی و در مقابل، نادیده گرفتن سهم مؤلفه‌هایی همچون تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی و یا دانش (غفلت) حاکمان در تحقق یا عدم تحقق توسعه اقتصادی است. به عبارت دیگر نویسندگان برآنند که اگر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه به درستی انتخاب شوند می‌توانند باعث رشد اقتصادی و توسعه‌یافتگی بشوند. بنابراین، اگرچه کتاب بر روی مواردی همچون حقوق مالکیت، تخریب خلاق، تغییرات فناورانه و... تأکید می‌کند اما در عمل، اولاً پدیده استعمار- به عنوان یکی از دلایل عقب‌ماندگی برخی جوامع- را تطهیر می‌کند، ثانیاً ایده خود را از طریق مقایسه‌های تقلیل‌گرایانه مثلاً مقایسه شهرهای مجاور ولی در دو کشور مختلف (نوگاس از ایالت آریزونا در آمریکا و نوگاس از ایالت سونورا در مکزیک) و یا کشورهای کره شمالی و جنوبی (اولی وابسته به بلوک غرب و دومی، بازمانده از اقمار بلوک شرق) پیگیری می‌کند (Acemoglu & Robinson, 2012).

اگرچه محصول چنین چرخش پارادایمی طی دهه‌های گذشته که لیبرال دموکراسی را شرط ضروری توسعه برای هر جامعه‌ای می‌داند، قرار گرفتن سیاست در مرکز توجه مطالعات توسعه بود، اما دستیابی چین به عنوان یکی از متهمان نقض حقوق بشر و دموکراسی، به توسعه سریع و ممتد توانسته اولاً بسیاری از نظریه‌های مرسوم توسعه را با چالش مواجه کرده و ارتباط میان ارکان گفتار سیاسی سرمایه‌داری متأخر یعنی دموکراسی و حقوق بشر را با توسعه اقتصادی - اجتماعی مورد تردید قرار دهد، ثانیاً از اعتبار و استقلال گفتار کارشناسی نهادهای بین‌المللی پرش کند.

جدول ۱. رابطه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی

دوره تاریخی	شرایط عینی	کنش عملی / ادعای نظری
پیش از قرن ۱۹	دوره استعمار و غلبه اروپامداری	پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و استقلال سیاسی، پیش شرط ایجاد نهادها و فرایندهای دموکراتیک
قرن ۱۹	پیدایش نظریات تکاملی بر اساس تجربه جوامع غربی	تقدم توسعه سیاسی (دموکراسی) بر توسعه اقتصادی
۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰	وقوع جنگ‌های جهانی و تضعیف دولت‌های استعماری، آغاز موج استقلال‌طلبی در مستعمرات، تشدید جنگ سرد و خطر گسترش کمونیسم، شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به ابتکار آمریکا	پایبندی به گسترش دموکراسی و حقوق بشر به عنوان اهداف رسمی اغماض ایالات متحده و سایر حکومت‌های غربی درباره خشونت و ناتوانی بسیاری از حکومت‌های استبدادی وابسته به آمریکا در کشورهای در حال توسعه
سال ۱۹۹۰	فروپاشی شوروی، تحت فشار قرار گرفتن و محکوم شدن کشورهایی که از نظر غربی‌ها در برابر روند دموکراسی مقاومت می‌کردند به نقض حقوق بشر	شرط ضروری دانستن حکومت دموکراتیک برای توسعه اقتصادی در هر شرایطی
امروزه	دستیابی چین به عنوان یکی از متهمان نقض حقوق بشر و دموکراسی، به توسعه سریع و ممتد؛ تحقق توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی	با چالش مواجه شدن نظریه‌های مرسوم توسعه از جمله ارتباط دموکراسی و حقوق بشر با توسعه اقتصادی، تردید در اعتبار و استقلال گفتار کارشناسی نهادهای بین‌المللی

به هر روی، این مقاله دو ادعای روشن دارد:

الف) مدتهاست که توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی مقدم دانسته می‌شود؛ اما کشورهای غربی نمی‌توانند از برخورد دوگانه خود دست برداشته و نقض دموکراسی و حقوق بشر را به ابزارهایی سیاسی فروکاستانند.

ب) چینی‌ها بدون دستیابی به توسعه سیاسی به توسعه اقتصادی مطلوبی رسیده‌اند و به واسطه

ارائه پیشنهادهای باصرفه اقتصادی می‌تواند کشورهای مختلف و از جمله متهمان - واقعی و دروغین نقض حقوق بشر - را در برنامه اقتصادی خود سهیم کند. اتفاقی که اگرچه با منطق مردمسالارانه جمهور اسلامی همخوان نیست اما می‌تواند ابزاری برای مقاومت در برابر تحریم‌های غرب باشد.

مطابق آنچه گفته شد در ادامه توصیفی از چین جدید و تبعات سیاسی - اجتماعی توسعه آن ارائه می‌شود؛ توصیفی که زمینه فهم ایده کمربند - راه و امکان‌های ایران در مواجهه با این پدیده را مهیا کند.

۱. چین مدرن چیست و چگونه پدید آمد؟

شناخت چین مدرن امروز نیازمند شناسایی دو مرحله - فرایند تاریخی است: چین در مسیر کمونیسم، چین در مسیر توسعه اقتصادی. چینی‌ها پس از ۱۹۴۹ موفق به پایه‌گذاری حکومتی کمونیستی شدند که در آن حزب بر همه ارکان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مسلط، و ایدئولوژی برابری‌خواهی مبنای تمام فعالیت‌ها و اقدامات بود (داری‌شر، ۱۳۶۸: ۱۴-۹). اگرچه می‌توان مائو را پدر چین واحد مستقل دانست، اما مهم‌ترین تأثیری که ایدئولوژی مائو بر زندگی و اقتصاد جامعه چین گذاشت، از بین بردن انگیزه تولید و رشد اقتصادی بود (کولای، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۱).^۱ در این دوره، مظاهر فرهنگ سنتی به‌طور جدی مورد حمله قرار گرفت و با آیین و اندیشه‌های نخبه‌گرایانه و محافظه‌کارانه کنفوسیوس به‌عنوان مهم‌ترین مظهر سنت، دین و جامعه پیشاکمونیستی سختی شد. در سطح بین‌المللی نیز چینی‌ها در ابتدای تشکیل حکومت جدید، نگاه مثبتی به شوروی داشتند و ضمن استفاده از تجربیات و سیاست‌های آن‌ها، در عرصه علم، فناوری و صنعت نیز از آنها متأثر بودند. پس از سال ۱۹۶۱، روابط راهبردی آنها با شوروی نیز دچار بحران شد. از نگاه مائو، امپریالیسم بین‌المللی تنها منحصر به آمریکا نمی‌شد، بلکه شیوه‌های تعامل شوروی با کشورهای جهان سوم نیز با مشی سرمایه‌داری ایالات متحده تفاوتی نداشت.^۲ در دهه ۱۹۵۰ اصول سیاست خارجی چین کمونیست مبتنی بر پنج اصل تصویب^۳ و اصل محوری آن مبارزه با امپریالیسم جهانی و دوری‌گزینی از آن تعیین شد.^۴

۱. برنامه‌های توسعه دوره مائو در مقیاس کلان برنامه‌های ناموفقی بود و توانست مانع ایجاد قطعی سراسری ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ در چین شود.

۲. از دید وی، شوروی نیز نماد جهان دوم محسوب می‌شد و با شیوه‌ای متفاوت و ابزارهای جدیدتر درصدد بهره‌کشی از سایر کشورهای جهان سوم از جمله چین بود (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۶).

۳. پنج اصل آن عبارت بودند از: ۱. احترام متقابل به حق حاکمیت و تمامیت ارضی، ۲. خودداری متقابل از تجاوز، ۳. عدم مداخله در امور داخلی کشورها، ۴. مساعدت و انتفاع متقابل، ۵- همزیستی مسالمت‌آمیز (میچنر، ۱۳۵۲: ۱۰۵).

۴. این خصلت از نظر متفکران غربگرا نشانه انزواگرایی است. به عقیده آنها انزواگرایی در تاریخ چین سابقه طولانی دارد و مستشرقان و ناظران غربی چینی‌ها را به‌واسطه نوع تعاملشان با جهان یک تمدن منزوی دانسته‌اند. زیرا چینی‌ها با وجود داشتن اختراعات بسیاری نظیر باروت و جمعیت زیاد هیچگاه یک امپراتوری مهاجم نبوده‌اند و سابقه کشورگشایی آنها حتی در سطح آسیا زیاد نیست. از نگاه آن‌ها دیوار بزرگ چین یک نشانه تاریخی از انزوای تاریخی تمدن چینی از بقیه جهان بوده است (رک: نینگوچ، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، دکتربین دنگ شیائو پینگ مطرح شد که بر «انگیزه‌های بازار» متکی بود و بر عوامل تشویق مادی برای دستیابی به رشد، نظیر درآمد سرانه تأکید داشت (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۹). اگر خودبسندگی و خودکفایی در دوره مائو کلید فهم سیاستگذاری و حکومت‌داری چین بود، در دوره اصلاحات، رشد اقتصادی بی‌وقفه و بقا از طریق راه‌اندازی موتور توسعه، شاه‌کلید درک چین جدید قرار گرفت.

دیگر ویژگی این دوره، سیاست خارجی فعال چین در مواجهه با غرب و ایالات متحده بود. سیاستی که محور اصلی‌اش اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پیدا کردن بازارهای جدید، هم‌زمان با حفظ مواضع سیاسی و فرهنگی بود (کولایی، ۱۳۸۰: ۴۰-۳۰). به عقیده منتقدان، هم‌زمانی اصلاحات در چین، با عصر تاجریسم-ریگانیسم و پیگیری سیاست‌های نتولیبرالی در آمریکا و اروپا را نمی‌توان تصادفی دانست (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۷۰). البته سیاست‌های اقتصادی چین را باید از سیاست‌های نتولیبرالی مرسوم متمایز کرد. زیرا چینی‌ها اصل را بر ایجاد رقابت، افزایش نوآوری و انباشت ثروت با استفاده از منابع خارجی قرار دادند. سرمایه‌گذاری خارجی و حرکت به سوی تمرکززدایی و استقلال اقتصادی منطقه‌ای استان‌های جنوبی (در عین نظارت مرکز)، تلاش برای تغییر ندادن ساختار طبقاتی اقتصادی - اجتماعی، و درنهایت، وادار کردن شرکت‌های دولتی به رقابت، مهم‌ترین مؤلفه‌های این اصلاحات بودند. همین عامل سبب شد امکان کنترل سرمایه و صاحبان آن برای دولت چین فراهم آید و از شکل‌گیری طبقه مستقل سرمایه‌دار در برابر دولت، جلوگیری شود. این سیاست هرچند به نابرابری اجتماعی نسبی انجامید، اما نقش دولت را به‌عنوان ابرسرمایه‌گذار و تنظیم‌کننده روابط اقتصادی بالادست بازار و شرکت‌ها حفظ کرد (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

درحالی‌که طی دوره مائو (۱۹۷۶-۱۹۴۹) رشد متوسط سالیانه تولید ناخالص داخلی برپایه داده‌های کارشناسان و آمارهای رسمی حکومتی چین، حدود ۴٫۴ تا ۶٫۷ درصد بود و قدرت خرید چینی‌ها در پایان این دوره دو برابر شده بود، با شروع اصلاحات از سال ۱۹۷۷ تا ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی حقیقی چین با نرخ میانگین سالیانه حدود ۹٫۷ درصد رشد پیدا کرد، به‌طوری‌که در چهار دهه اخیر، حجم اقتصاد چین تقریباً ۳۰ برابر شده است. همچنین براساس تخمین بانک جهانی از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید نجات یافته‌اند. اکنون چین به بزرگ‌ترین اقتصاد (براساس قدرت خرید)، تولیدکننده و تجارت‌کننده کالا و نگهدارنده ذخایر ارز خارجی جهان تبدیل شده است (مقیسه، ۱۳۹۶: ۴-۳).

در سال‌های اولیه اصلاحات، جامعه چین و به‌خصوص دانشجویان با استفاده از فضای باز اقتصادی - اجتماعی ایجادشده، کوشیدند آرمان‌های جامعه مدنی و دموکراسی غربی را پیگیری کنند، اقدامی که ازسوی رهبران حزب مغایر با روند توسعه تشخیص داده شد و از ارتش خواسته شد به هر نحو ممکن با تحرکاتی - که ثبات سیاسی چین در حال جهش را به‌خطر می‌اندازد -

برخورد کند. «واقعۀ تیان آن من» نشان داد که چین در اجرای مدل توسعه خود به هیچ وجه حاضر نیست به نیروهای گریز از مرکز و چندصدایی تن دهد. رویدادی که طی آن هزاران معترض چینی که اکثر آنان را دانشجویان تشکیل می دادند، برای مدت هفت هفته خیابان های پکن و میدان بزرگ تیان آن من را به اشغال خود درآوردند تا سمت و سوی اصلاحات اقتصادی را به ساخت سیاسی - اداری چین و حزب کمونیست تسری دهند؛ که البته ناکام ماندند.

بر این اساس، توسعه چینی با انتقادهای توأمان جریان راست و چپ غربی مواجه است که هر دو مبنای نقدشان را نقض حقوق بشر می دانند؛ با این تفاوت که اولی با معیار آزادی و با رویکردی سیاسی و دومی با معیار برابری و با رویکردی اجتماعی به نقد پرداخته اند.^۱

۲. پیامدهای داخلی توسعه اقتصادی شتابان

درحالی که کانون های توسعه چین را شهرهای بندری بزرگ نظیر گوانگ ژو، شانگهای، شانتو و شهرهای ساحل شرقی و جنوبی شکل داده و عمده شرکت های تجاری بزرگ و صنایع پیشرفته در نواحی جنوبی و شرقی مستقر شده اند، مناطق شمالی و غربی با مسیر توسعه فاصله دارند. این شکاف اقتصادی - تجاری در سطح خدمات رفاهی - اجتماعی نیز وجود دارد و جمعیت غرب چین از سطح درآمد و امکانات بسیار کمتری برخوردارند. بخشی از این شکاف از ساختار جهانی اقتصاد سرمایه داری ناشی می شود که نیازمند سرپل های ارتباطی دریایی برای انتقال کالا و مواد اولیه است؛ اما راهبرد توسعه ای حکومت چین نیز باعث تشدید نابرابری و عدم توازن بین مناطق مختلف شده است.

چینی ها برخلاف دوره مائو به جای توجه یکسان به تمام استان ها و مناطق، مدل توسعه خود را براساس قطب های توسعه و سرریز درآمدها، امکانات و زیرساخت ها به مناطق پیرامونی شکل دادند. به نحوی که همه فعالیت های صنعتی، فناوریانه و تجاری را در پنج منطقه مستعد جنوبی و شرقی متمرکز کردند. این مدل هرچند در کوتاه مدت باعث رشد اقتصادی و صنعتی چین شد، اما در بلندمدت نارضایتی اجتماعی و فاصله عمیق میان مناطق مختلف را سبب گردید. مسئله زمانی حادث تر می شود که بدانیم در مناطق غربی، اقلیت های قومی و دینی ترک و

۱. ناؤمی کلاین در کتاب «دکترین شوک» نشان می دهد که آن چه معترضان میدان تیان آن من را به خاک و خون کشید، کمونیسم نبود، بلکه نتولیرالیسم بود. مطابق ادعای کلاین، دنگ شیائو پنگ روایای گذار چین به یک اقتصاد لیبرال سرمایه داری در عین حفظ قدرت سیاسی در دست اعضای حزب را در سر می پروراند. این بود که شاخص ترین چهره جهانی نتولیرالیسم، یعنی میلتون فریدمن را به چین دعوت کرد. طبق دستورالعمل های فریدمن، دولت پکن آزادسازی قیمت ها، خصوصی سازی شرکت های ملی، کاهش هزینه های اجتماعی دولت، آزادسازی واردات و گشودن درهای کشور به روی سرمایه های خارجی را آغاز کرد. در نتیجه اجرای این سیاست ها مانند همه جای عالم که نتولیرالیسم بدون خشونت پیاده نشده بود، ادامه اجرای توصیه های فریدمن نیاز به خشونت داشت. این بود که بیستم مه ۱۹۸۹ دولت چین حکومت نظامی اعلام کرد و اندکی بعد، تانک ها برای سرکوب معترضان به نتولیرالیسم به خیابان های پکن ریختند. پس از حمام خون تیان آن من، سرمایه های خارجی با شدت بیشتری وارد چین شدند و مناطق آزاد اقتصادی در اقصی نقاط کشور ایجاد شد. به نوشته کلاین، در این میان یک توافق برد - برد میان سران حزب کمونیست و سرمایه گذاران خارجی حاصل شد و ایده نتولیرالیسم اقتصادی را در کنار تمرکز قدرت سیاسی را محقق ساخت. بر اساس یک پژوهش، در سال ۲۰۰۶ نود درصد از میلیاردهای چینی که با خصوصی سازی دارایی های ملی میلیارد شده بودند، از فرزندان مسئولان حزب کمونیست بودند. (ر.ک: کلاین، ۱۳۸۹: ۲۸۸-۲۷۶)

مسلمان زندگی می‌کنند و در عین حال این مناطق دارای ذخایر طبیعی و معدنی استحصال نشده قابل توجهی‌اند که می‌تواند برای صنایع چین حیاتی باشد.^۱ همچنین منطقه سین کیانگ در غرب چین، دروازه واردات مواد خام و انرژی از کشورهای آسیای میانه و پایانه صادرات به این کشورهاست (کیوان‌حسینی و عمرانی‌منش، ۱۳۹۷: ۴۵۸).

بر این اساس، گسترش توسعه به سمت مناطق غربی و برقراری روابط تجاری گسترده با جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق از اولویت بالایی برای دولت چین برخوردار است. و چینی‌ها با پروژه جهانی راه ابریشم سعی دارند ضمن تثبیت امنیت داخلی‌شان، از رشد اسلام‌گرایی در مناطق غربی خود به‌ویژه سین کیانگ ممانعت کنند. چراکه این مناطق کم‌برخوردار با اکثریت قومیتی اویغور^۲ گرایش‌های فرهنگی و سیاسی آشکاری به دولت‌های ترکیه و عربستان داشته (بولونا، ۱۳۹۳: ۳۴۶) و بعضاً به‌عنوان اهرم فشار و مهره بازی منطقه‌ای در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرند^۳. بنابراین شرایط نامتوازن توسعه‌ای می‌تواند به بحران‌های مرزی و امنیتی منجر شود. زیرا این امکان که مسلمانان و دیگر اقلیت‌های قومی و مذهبی غرب چین به نیروهای گریز از مرکز و استقلال طلب تبدیل شده و مورد سوءاستفاده‌های قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا و روسیه، و یا گروه‌های جهادی- تکفیری قرار بگیرند، منتفی نیست.

۳. نتایج و آتیه توسعه اقتصادی

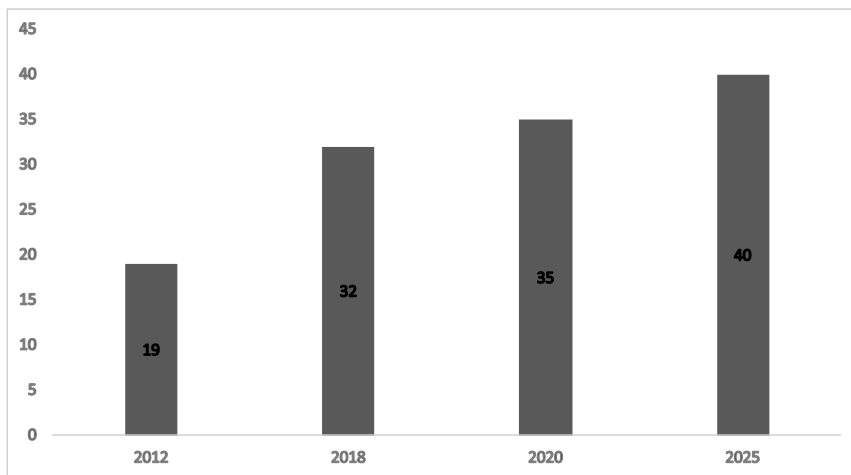
گفتیم که چین جدید برپایه تئوری رشد بی‌وقفه بنا شده و در سایه سیاستی گشوده به‌سوی تبادل اقتصادی و تجاری با غرب حرکت می‌کند. در گام‌های اولیه این گشودگی، چینی‌ها سعی کردند آشنایی با غرب و سبک زندگی آن را تنها در سطح مدیران، فعالان اقتصادی، محققان و متخصصان نگه داشته و به مناطق ویژه اقتصادی جنوب چین منحصر کنند تا فرهنگ غرب به حوزه عمومی و متن جامعه سرایت نکند (مینایی، ۱۳۹۸). اما با افزایش درآمد سرانه و بهبود رفاه اجتماعی، درخواست جامعه برای مصرف و سبک زندگی غربی عمومیت بیشتری یافت و دولت چین ناگزیر، پیدایش طبقه متوسط و مطالباتش را به‌صورت کنترل‌شده پذیرفت. هرچند چینی‌ها در بحث درآمد سرانه و مصرف در مراحل میانی توسعه قرار دارند اما امروزه دومین اقتصاد بزرگ دنیا قلمداد می‌شوند. آنها دارای طبقه متوسطی با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیتند که از درآمد سالیانه بیش از ۱۰ هزار دلار برخوردار است، و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ حدود ۱۵ درصد از جمعیت چین را افرادی مرفه با درآمد سرانه‌ای بیش از ۳۲۰۰۰ هزار دلار تشکیل دهند.

۱. سین کیانگ تقریباً ۲۵ درصد کل ذخایر نفت و گاز چین را دارد (ر.ک: کیوان‌حسینی و عمرانی‌منش، ۱۳۹۷).

۲. اویغورها از اقوام ترک‌تبار ساکن ایالت خودگردان سین کیانگ یا ترکستان شرقی (اویغورستان) به مرکزیت اورومچی، در شمال غرب چین هستند که بخشی از آنان ساکن کشور قزاقستان و بخش کوچکی هم ساکن کشور قرقیزستان بوده و اکثریت‌شان مسلمان می‌باشند.

۳. ر.ک: «معرفی گروه تروریستی حزب اسلامی ترکستان شرقی، احتمال مداخله نظامی ارتش چین در افغانستان، از سین کیانگ تا لاذقیه؛ هدف شبه‌نظامیان اویغور چیست»، شرق‌نوز، ۱۳۹۸/۹/۲۶، کدخبری: ۱۰۱۸۷۴۸ و نیز: «چاوش اوغلو: خاک ترکیه پایگاه تروریستی علیه چین نیست»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۵/۲/۹، کدخبری: ۸۲۰۵۳۵۷۱.

گو اینکه همین امروز هم بیشترین تعداد میلیاردرهای جهان پس از آمریکا به چین تعلق دارد.^۱ اگرچه ظهور طبقه متوسط، فرصت‌های اقتصادی جدیدی برای صنعت و تجارت این کشور فراهم می‌آورد، اما چالش‌های اقتصادی - فرهنگی خاصی را نیز به همراه دارد. به عنوان مثال، امروزه مصرف کالاهای تجملی در جامعه چین بسیار رواج پیدا کرده و این کشور سهم ۲۷/۵ درصدی از بازار جهانی کالاهای لوکس را به خود اختصاص داده است. در جامعه‌ای که برای سال‌ها زندگی خودبسنده و ارزش‌های کمونیستی نظیر نفی فرهنگ و سنت‌های کهن و نیز نقد مظاهر مصرفی زندگی روزمره یک تابو و قبح اجتماعی و قانونی به شمار می‌رفته است، افزایش سریع درآمد سرانه می‌تواند حرص و ولع فراوانی برای مصرف کالاهای تجملی و محصولات فرهنگی غربی به وجود آورد. همچنین افزایش طبقه متوسط چالش دیگری برای نظام سیاسی پدید می‌آورد. چراکه عموماً شکل‌گیری طبقه متوسط با ترویج سبک زندگی و ارزش‌های سیاسی غربی همچون تقاضای دموکراسی از نوع آمریکایی و مطالبه تغییر ساختارهای نظام سیاسی در میان این طبقه محتمل به نظر می‌رسد (نای، ۱۳۹۵: ۵۷).



نمودار ۱. واردات کالاهای لوکس چینی (Statista, 2019)

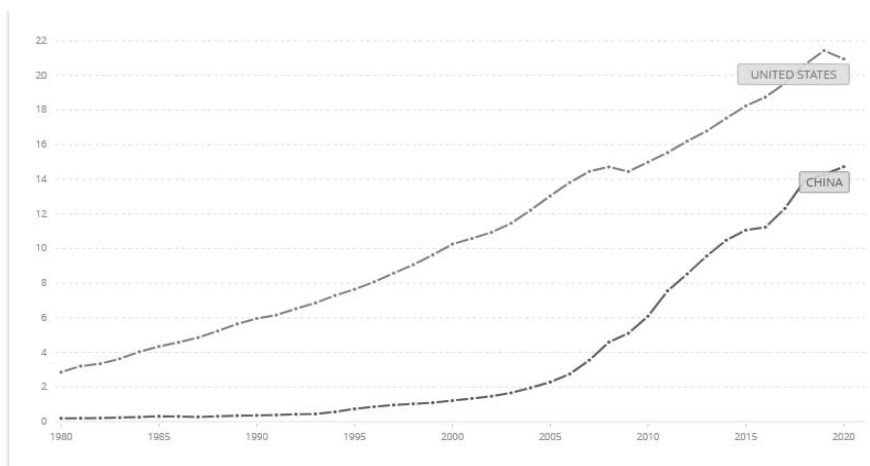
۴. پیامدهای خارجی توسعه اقتصادی متفاوت

توسعه اقتصادی سریع چین در سطح نظام بین‌الملل نیز پیامدهایی دارد. چینی‌ها توانستند جمعیت و به عبارتی نیروی کار ارزان را به یک ظرفیت اساسی توسعه مبدل کنند. تبدیل تدریجی همین جمعیت میلیاردی به عنوان «بازار مصرف» به برگ برنده دیگری برای چین مبدل شده است؛ موضوعی که آثارش را ابتدا در حمایت از کالای داخلی نشان داد و در سال‌های آینده بازار صنعت

۱. رک: «تعداد افراد با درآمد متوسط در چین تا سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت»، سایت باشگاه خبرنگاران جوان، به نقل از اکونومیست، ۵۸۴۵۸۱۴، کد خبری: ۱۳۹۵/۸/۱۳.

فرهنگ را در جهان متأثر خواهد ساخت. همچنین، در شرایطی که گرایش سیاسی - فرهنگی شوروی به جانب بلوک غرب، سبب فروپاشی این ابرقدرت شد، اصلاحات اقتصادی چین در یک فضای غیررسانه‌ای و مدیریت‌شده، زمینه ارتقای یک جامعه دهقانی فقیر را به ابرقدرتی اقتصادی فراهم کرد. بنابراین، تداوم توسعه سریع چین توانست این کشور را به یکی از بازیگران اصلی نظام جهانی اقتصاد تبدیل کرده و در رقابتی شانه‌به‌شانه با ایالات متحده، فضای اقتصادی جهان تک‌قطبی را دگرگون کند. برخی از پیامدهای این فرآیند بدین شرح است:

۴-۱. تضعیف نهادهای بین‌المللی اقتصادی - تجاری: چینی‌ها از ظرفیت نهادهای بین‌المللی برای پیشی گرفتن بر ایالات متحده و اروپا بهره می‌برند و هم‌زمان آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند با به راه انداختن جنگ تجاری و وضع تعرفه‌های سنگین برای واردات کالاهای چینی، قوانین تجارت جهانی نظیر اصول «تجارت آزاد»، «ارتقای رقابت منصفانه» و «عدم تبعیض» (که مهم‌ترین اصول تجارت چندجانبه هستند) را نقض کنند. آمریکایی‌ها به‌ویژه در دوره ترامپ، حتی صلاحیت سازمان تجارت جهانی (WTO) را برای داوری و قضاوت درباره اختلاف‌های تجاری منکر شده و سبب تضعیف اعتبار و جایگاه نهادهای بین‌المللی شدند (فرحناکیان، ۱۳۹۸).



نمودار ۲. مقایسه رشد درآمد ناخالص ملی چین و آمریکا (The World Bank, 2020)

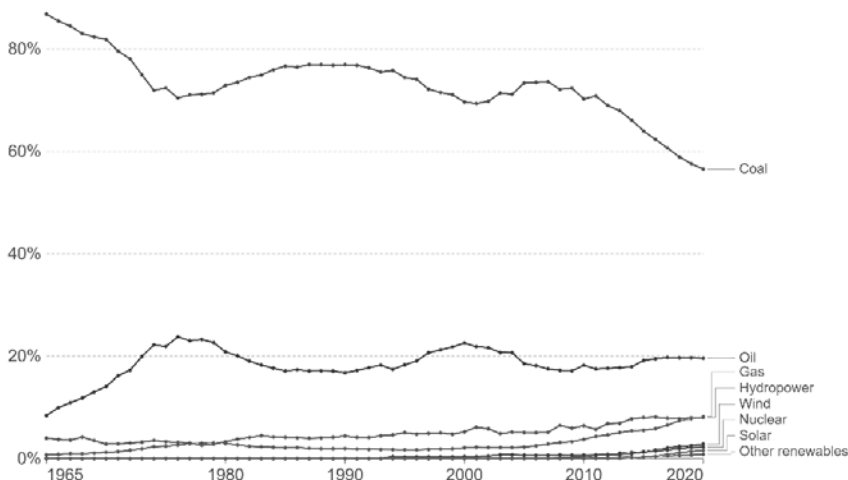
۴-۲. تضعیف جایگاه اروپا در حوزه‌های اقتصادی - تجاری: موقعیت متزلزل اقتصادی - سیاسی - فناوریانه اروپا در جنگ اقتصادی میان آمریکا و چین سبب سردرگمی آنها شده است. اروپایی‌ها از یک سو توان رقابت علمی - فنی با ایالات متحده و اخیراً چین در صنایع فناوری بالا^۱ را ندارند و از سوی دیگر فاقد پتانسیل لازم برای رقابت قیمتی با کالاهای چینی در زمینه صنایع متعارف هستند. روی دیگر

عقب‌ماندگی اروپا قدرت جامعه مدنی در جوامع اروپایی است که در برابر هرگونه کاهش خدمات اجتماعی دولتی، افزایش سن بازنشستگی و کاهش دستمزدهای بخش خصوصی مقاومت می‌کند. این در حالی است که در دو دهه گذشته همراهی اروپایی‌ها با برنامه‌های سیاسی - نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، دستاوردی جز سرازیر شدن مهاجران کشورهای بحران‌زده خاورمیانه به کشورهای اروپایی نداشته و نگرانی‌هایی درباره قدرت‌یابی مجدد راست‌گرایان افراطی را در کشورهای مزبور شکل داده است.

۳-۴. جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین:

جنگ اقتصادی آمریکا و چین طی دهه‌های گذشته که لحظه‌به‌لحظه بر شدت آن افزوده می‌شود، اتخاذ راهبردهای مختلفی را سبب شده است. راهبردهای مذکور به دو دوره تفکیک می‌شود: الف) دوره اوباما؛ که تلاش برای استفاده از ابزارهای بین‌المللی اقتصادی و اجتماعی در دستور کار قرار گرفت و اعمال فشار برای افزایش ارزش پول ملی چین، نفوذ در صنایع چینی از طریق افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، بهره‌برداری از اهرم حقوق بشر برای بالا بردن دستمزد کارگران چینی و... مورد توجه بود (بابکان، ۱۳۹۷: ۵۸).

ب) دوره ترامپ؛ که تلاش برای محاصره راه‌های دریایی چین - به عنوان معابر ترانزیت کالا و انرژی - توسط کشورهای هم‌پیمان آمریکا (ژاپن، هند، سنگاپور، استرالیا و کره جنوبی)، جنگ تعرفه‌ای مستقیم، حمایت و برنامه‌ریزی برای ایجاد شورش‌های شهری و نافرمانی مدنی در هنگ کنگ و... را به دنبال داشت.^۱



نمودار ۳. مصرف انواع انرژی در چین (Ritchie et al, 2020)

با وجود این، پیامدهای توسعه اقتصادی متمایز چین به همین سطح یعنی منازعه میان بلوک‌های قدرت جهانی محدود نیست، بلکه پیدایش امکان تحول نظری در تئوری‌های توسعه روی دیگر آن است.

۵. چشم‌انداز جهانی توسعه چین

پیش‌بینی ابرقدرتی چین با نگرانی از افول آمریکا در ادبیات علوم سیاسی و آینده‌پژوهی مصادف شده‌است. آمریکایی‌ها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تسلط بر جهان، دائماً با این سؤال روبه‌رو بوده‌اند که چه کشور یا فرایندی، نظم هژمونیک آمریکا و قدرت امپراتوری آن را به چالش خواهد کشید و گزینه‌های رقابت با جهان آمریکامحور کدامند؟ پروژه جهانی‌سازی با عاملیت نهادهای بین‌المللی تحت سیادت آمریکا نیز با هدف جذب، ادغام، تطمیع و درنهایت تحدید همه قدرت‌های احتمالی جایگزین، مطرح شد. در این اوضاع معرفی چین به‌عنوان رقیب آمریکا، بیش از آنکه منشأ چینی داشته باشد، از جانب آمریکایی‌ها و برای افزایش فشار در جهت هضم چین در نظام جهانی مطرح می‌گردد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که ظرفیت‌های داخلی و خارجی چین برای دستیابی به ابرقدرتی، چه مواردی هستند؟ چین قدرتی نوظهور است که با تکیه بر بزرگ‌ترین اقتصاد و بالاترین جمعیت دنیا، چهارمین کشور پهناور و دومین ارتش بزرگ جهان را در اختیار دارد. چینی‌ها مجهز به سلاح اتمی، دارای یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های سایبری جهان و صاحب بهترین شاخص قدرت خرید (شاخص رفاه) در جهان هستند (نای، ۱۳۹۵: ۵۴-۴۹) و تا سال ۲۰۳۵ بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان خواهند بود. آنها در توسعه اقتصادی و مدل حکمرانی، الگوی جدیدی به جهان عرضه کرده‌اند که درمقابل دموکراسی‌های غربی - که بر آزادی‌های فردی، مدنی و لیبرالیسم اقتصادی تأکید می‌کنند - بر پایه رشد، رفاه و ثبات اجتماعی استوار است (فرگوسن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶). با این حال، چین برای قدرت‌گیری با بحران‌هایی در داخل و خارج روبه‌روست. نخستین بحران، ضرورت ممانعت از توقف رشد اقتصادی پرشتاب است. زیرا چینی‌ها دریافته‌اند که رشد اقتصادی پرشتاب در مرحله‌ای از روند توسعه کشورهای مشابه متوقف شده و نمودار رشد تا ابد رو به بالا حرکت نخواهد کرد. شناخت دلایل و زمینه‌های این مسئله و چاره‌اندیشی برای آن، مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان چین است.^۱ مسئله بحرانی دیگر، پیری جمعیت و کاهش شدید نیروی کار چین طی ۲۵ سال آینده بر اثر اجرای سیاست تک‌فرزندی است. چینی‌ها در آن تاریخ حدود ۴۰۰ میلیون نفر از جمعیت خود را از دست خواهند داد؛ درحالی‌که باید برای این جمعیت سالخورده مخارج سنگینی در قالب صندوق‌های بازنشستگی، بیمه‌های درمانی و خدمات رفاهی در نظر بگیرند (فرگوسن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱).

۱. یکی از شرایطی که ممکن است به توقف یا کند شدن رشد اقتصادی چین بینجامد، کاهش انگیزه تولید بر اثر ظهور طبقه متوسط و میل به رفاه بیشتر است.

همچنین، آن‌ها فاقد ارتشی تهاجمی برای لشگرکشی به سایر نقاط جهان و تجربه جنگ در شرایط متنوع سرزمینی‌اند و سرمایه‌گذاری‌شان در بخش نظامی نصف سرمایه‌گذاری آمریکاست. مشکل دیگر چین در عرصه بین‌المللی، به فقدان قدرت نرم مربوط است. چراکه آن‌ها قادر به خلق قدرت فرهنگی پرکشش برای سایر ملت‌ها و ایجاد ارزش‌های سیاسی مبتنی بر آن که دارای قابلیت ترویج در سیاست خارجی باشد، نیستند. از این‌رو پروژه راه ابریشم اقدامی در راستای خلق ارزش‌های جهانی برای چین و ترویج آن در سطح بین‌المللی است (نای، ۱۳۹۵: ۶۰). اگرچه به واسطه بهره‌مندی چین از ارزش‌های متعارف بین‌المللی در دوره اصلاحات اقتصادی، احتمالاً ارزش‌آفرینی چین برخلاف نظم کنونی نخواهد بود. به عبارتی، ایجاد هژمونی، نیازمند گفتاری سیاسی است که همه ابعاد زندگی اجتماعی را پوشش دهد و از این جهت، چینی‌ها حتی اگر بخواهند فاقد توانایی خلق نظم جدید هژمونیک هستند. این در شرایطی است که آمریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن کوشید علاوه بر صادرات کالا و مراودات تجاری، هژمونی آمریکایی را در همه سطوح زندگی انسانی گسترش دهد. برخی از شئون این هژمونی عبارتند از:

۱. نظام حقوقی و مقرراتی در قالب نهادهای بین‌المللی (یونسکو، یونیسف، سازمان تجارت جهانی و...):

نظریات و الگوهای توسعه اقتصادی - اجتماعی موسوم به نوسازی (که از اصل ۴ ترومن تا سند جهانی ۲۰۳۰ تداوم دارد):

۲. فرهنگ و سبک زندگی آمریکایی (سینما، تلویزیون، ورزش، هنر، مد، پوشش، تغذیه، شهرسازی و...):

۳. نیروی امنیتی - نظامی جهانی (ارتش آمریکا، ناتو، اتحادهای موقت برای حمله به جوامعی مانند عراق و افغانستان):

ترویج نظام سیاسی آمریکایی در جهان سوم (اقدامی که تا قبل از فروپاشی شوروی از طریق برپایی کودتا و حمایت از حکومت‌های نظامی طرفدار غرب و پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی با طراحی انقلاب‌های رنگی انجام گرفت).

۶. راه، جهانی‌سازی، ابرقدرتی

تصور غالب این است که وضعیت جغرافیایی و طبیعی، راه‌ها را می‌سازد. این گمان غلط نیست؛ اما همه واقعیت را بیان نمی‌کند (بولنوا، ۱۳۹۳: ۲۳). بدین ترتیب، دو نگرش متفاوت دربارهٔ راه وجود دارد: یک دیدگاه، راه را ساختاری فیزیکی و ظرفیتی اقتصادی - زیربنایی می‌بیند که در رشد و توسعه کشورها و عمران و آبادانی مناطق مؤثر بوده‌است. مطابق این نگاه، جذب سرمایه‌گذاری، تسهیل مقررات تجاری، ایجاد زیرساخت‌های فنی و برقراری امنیت اولویت

دارد. اما دیدگاه دیگر، نگرش استراتژیک است که نقش ابعاد جغرافیایی و اقتصادی را نادیده نمی‌گیرد، اما به راه به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی - تمدنی می‌نگرد که می‌تواند بواسطه ابعاد راهبردی، سرنوشت کشورها و اقوام را متأثر، و معادلات سیاسی - اقتصادی را دگرگون کند. در ادامه به مرور دو طراحی استراتژیک دربارهٔ راه ابریشم می‌پردازیم.

الف) راه ابریشم آمریکایی؛ محافظت از نظم کنونی

طرح جاده ابریشم نوین در راهبردهای منطقه‌ای آمریکا از دهه ۱۹۹۰ به‌طور ضمنی و از سال ۲۰۱۱ به‌طور رسمی پیگیری شد. این طرح که با عنوان کریدور شمال - جنوب نیز شناخته می‌شود، زیرساخت‌های کشورهای آسیای مرکزی (خطوط آهن، جاده‌ها و خطوط انتقال انرژی) را به کشورهای افغانستان، پاکستان و هند متصل می‌کند. طرح مذکور سعی دارد با نادیده انگاشتن ایران و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن، به‌نوعی از ایفای نقش ایران در منطقه بکاهد و راه‌های جدیدی را برای دسترسی به شرق پایه‌گذاری کند. آمریکایی‌ها در این طرح می‌کوشند ضمن ایجاد سدی در برابر تجارت شرق به غرب، به‌نوعی از جانب غرب و جنوب، چین را تحت فشار قرار دهند. در طرح آمریکایی‌ها، به‌جای تأکید بر تجارت بین‌المللی، تجارت منطقه‌ای و به‌ویژه بازارهای انرژی مورد توجه قرار می‌گیرد. این راهبرد، مکمل و جایگزینی برای حضور نظامی بلندمدت در افغانستان نیز هست و این بدان معناست که راه ابریشم آمریکایی به دنبال ایجاد اتحادیه‌ای از همپیمانان آمریکا با محوریت هند در منطقه است (تیشه‌یار و توپسرکانی، ۱۳۹۶: ۴). سایر اهداف آمریکا از طرح راه ابریشم نوین شامل: نفوذ در حیط خلوت روس‌ها و کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق، کاهش وابستگی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به انرژی و منابع حیاتی روسیه، تقویت نقش راهبردی شرکای خود نظیر ترکیه می‌شود (تیشه‌یار و توپسرکانی، ۱۳۹۶: ۱۱). درواقع سه ضلع راه ابریشم آمریکایی را می‌توان هند، ترکیه و کشورهای آسیای میانه و قفقاز دانست و هدف نهایی آن را تثبیت امنیت انتقال انرژی و تضعیف چین، روسیه و ایران قلمداد کرد (ر.ک: یزدان‌شناس، ۱۴۰۰).

به‌لحاظ فرهنگی - سیاسی نیز جاده ابریشم آمریکایی تلاش دارد حکومت‌های سکولار و نه‌چندان دموکراتیک آسیای میانه را با اتصال به کشورهای همپیمان جنوب، از آشوب و تلاطم سیاسی حفظ کرده و الگویی از دولت‌های طرفدار آمریکا با وضع اقتصادی باثبات در منطقه ایجاد کند؛ حکومت‌هایی که بتوانند ضمن داشتن مؤلفه‌های قوم‌گرایانه (ترکی، ترکمن، قزاق و تاجیک) و تعلق به نوعی از اسلام سکولار ملی‌گرا، بحران امنیتی غرب چین را دامن زده و الگویی برای استقلال‌طلبی و شورش مسلمانان این مناطق علیه برنامه‌های دولت چین باشند (استار، ۱۳۹۲).

ب) راه ابریشم چینی؛ ابداع مجدد سنت

احیا و بازسازی راه‌های کهن ابریشم با نگاه چینی‌ها می‌تواند به شکل‌گیری جهان چندقطبی با محوریت چین و قدرت‌گیری دولت‌های در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور یاری رساند. اگرچه این ایده بر آثاری از پدیده‌ای پیشامدرن متکی است، اما محتوایی مدرن و معاصر دارد که بر بنیاد سرمایه‌داری استوار بوده و از این رو، مستلزم توجیهات هزینه - فایده‌ای می‌باشد.

هرچند ساختار، پارامترها و مکانیسم‌های اجرایی پروژه پیچیده و چندوجهی جاده ابریشم جدید کاملاً روشن نیست اما جاده ابریشم زمینی از شبان در چین مرکزی آغاز خواهد شد و سپس از طریق شهرهای لان‌جو (استان گانسو) و ارومچی (سین‌کیانگ) که با قزاقستان هم‌مرز هستند به سمت غرب امتداد می‌یابد. این جاده پس از آسیای مرکزی به سمت جنوب غربی روانه می‌شود و پس از عبور از ایران به کشورهای غرب قاره یعنی عراق، سوریه و ترکیه می‌رسد. پس از استانبول به سمت شمال غربی ادامه یافته و بلغارستان، رومانی، جمهوری چک، آلمان و هلند را دربر می‌گیرد و سپس به سمت جنوب و شهر ونیز ایتالیا روانه می‌شود که در آنجا به جاده ابریشم دریایی متصل می‌شود. جاده ابریشم دریایی نیز از گوانژو در استان فوجیان آغاز خواهد شد و پس از روانه شدن به شهرهای گوانگژو و هایکو به سمت جنوب و تنگه مالاکا حرکت می‌کند. این جاده دریایی از کوالالامپور، به کلکنه در هند رفته و پس از عبور از دیگر قسمت‌های اقیانوس هند به نایروبی در کنیا می‌رسد. جاده مذکور از نایروبی، به سمت شمال و اطراف شاخ آفریقا می‌رود و از طریق دریای سیاه به سمت سرزمین‌های مدیترانه حرکت کرده و پس از توقف در آتن به ونیز ختم می‌شود (زرقانی و حجتی‌پناه، ۱۳۸۸: ۵۴۸). باید توجه داشت که مسیر کهن جاده ابریشم با مسیر فعلی کاملاً تفاوت دارد.^۱ ایران در مرکز شاهراه قدیمی ابریشم قرار داشت، مرکزیتی جغرافیایی که به‌رغم تحولات صورت‌گرفته همچنان برخی سیاستگذاران را نسبت به اهمیت موقعیت کنونی ایران دچار خوش‌بینی می‌کند.^۲ کارکردهای اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی راه ابریشم جدید از حیث اهداف و منافع واقعی و عملیاتی، برای چین و کشورهای منطقه یکسان نیست. برخی صاحب‌نظران، تحقق طرح مذکور را با این گستردگی، غیرممکن، و بخشی از رفتار چین را تبلیغاتی می‌دانند. بالعکس، بعضی متخصصان و به‌خصوص مقامات و صاحب‌نظران چینی، این طرح را کاملاً اجرایی دانسته و منافع فراوانی را چه در داخل و چه در خارج چین برای آن متصورند (زرقانی و حجتی‌پناه، ۱۳۸۸: ۵۴۶). بدین ترتیب، اهداف چین را از ارائه طرح جاده ابریشم جدید می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) سطح اول:

۱. تمیق همگرایی، ثبات و یکپارچگی اقتصادی بیشتر در منطقه به‌واسطه قرار دادن همسایگان

۱. مسیر جاده ابریشم سنتی از سین‌کیانگ به آسیای مرکزی و پس از گذر از مرو (در ترکمنستان امروزی) به ایران و از آنجا به بین‌النهرین (عراق کنونی) و شام (سوریه کنونی) می‌رسید و آخرین نقطه آن پالمیرا (تدمر کنونی در سوریه) در ساحل شرقی دریای مدیترانه بود که از آنجا به راه‌های دریایی می‌پیوست.

۲. راه ابریشم در تمام دوره‌های تاریخی به‌صورت یک خط مستقیم شرقی - غربی نبوده است بلکه مسیرهای این راه را یک حد جغرافیایی بین ۳۲ تا ۳۸ درجه شمالی تشکیل می‌داده است.

غربی چین در ناحیه‌ای از رونق و شکوفایی که تا اروپا گسترش می‌یابد و پکن در هسته سیاسی - اقتصادی آن جای دارد.

۲. تضمین تأمین انرژی از مسیر خشکی (آسیای مرکزی و روسیه) به‌منظور کاهش خطر ممانعت‌های دریایی، به‌خصوص در تنگه‌های مالاکا و هرمز.

۳. دستیابی چین به مسیر ترانزیتی زمینی جایگزین برای صدور کالا به اروپا از طریق کشورهای آسیای مرکزی.

۴. اجرای پروژه‌های توسعه برای آرام‌سازی استان نآرام سین‌کیانگ و جدایی طلبان اویغور که برای تأسیس دولت ترکستان شرقی، بارها علیه حکومت مرکزی چین قیام کرده‌اند.

(ب) سطح دوم:

۵. پکن ابتکارهای خود را به‌عنوان تلاشی برای تشویق ادغام و رشد اقتصادی در اورآسیا، به‌جای تلاش برای توسعه نفوذ سیاسی خود در منطقه توصیف می‌کند. چینی‌ها جاده ابریشم را به‌عنوان مکانیسمی برای ترویج صلح و ثبات در منطقه از طریق تقویت روابط دوجانبه با همسایگان خود و سازمان‌های بین‌المللی جدید و مستقل قلمداد می‌کنند (امیراحمدیان و صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۵: ۲۱).

۶. چینی‌ها علاوه بر توسعه ابعاد زیرساختی پروژه کمربند - راه، کوشیده‌اند بسترهای مالی، سیاسی و امنیتی را برای به‌هم پیوستن کشورهای مسیر فراهم کنند. آن‌ها به‌درستی دریافته‌اند که طرح جاده ابریشم با اهداف جهانی، بدون ترسیم یک نظام مالی بین‌المللی نوین و متفاوت از نهادهای کنونی ممکن نیست. در این جهت همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای، کمک به برنامه‌های توسعه‌ای، زیرساختی و فقرزدایی، توسط بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و نیز ایجاد صندوق مالی برای حمایت از طرح‌های مربوط به کلان‌پروژه جاده ابریشم، بخشی از تلاش‌های دولت چین است.^۱ همچنین، هدف اصلی از ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا دور زدن سازمان‌های بین‌المللی تحت نفوذ آمریکا و شکستن هژمونی مالی - اقتصادی آن است (تقی‌زاده‌انصاری، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

شاید مهم‌ترین دستاورد چینی‌ها از طرح کمربند - راه، رونمایی از یک گفتار سیاسی - اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه است. آن‌ها می‌کوشند - در مقابل نظم مسلط آمریکایی - گفتار سیاسی احترام متقابل برای صلح و گفتار اقتصادی توسعه پایدار و متقابل را به کشورهای جهان عرضه کنند. بنابراین، مزیت اصلی پیشبرد طرح کمربند - راه، ایجاد یک زنجیره جهانی ارزش با محوریت چین جدید است. چینی‌ها مدعی‌اند که طرح توسعه متمایز آنها بیشتر متوجه عنصر برابری، نفع جمعی و متقابل است و از فردگرایی، سودمحوری و نابرابری مدل آمریکایی برکنار است. آنها فعالیت‌های توسعه‌ای خود را در آسیا و آفریقا نمونه‌ای از این

۱. چین بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ برای تأمین مالی ۶۰۰ پروژه مربوط به طرح کمربند - راه، بیش از ۱۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است (ر.ک: «تأمین مالی سنگین چین برای جاده ابریشم جدید»، خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۸/۱/۸، کدخبری: ۹۸۰۱۰۸۰۲۳۹۸).

الگوی جدید می‌دانند که توسعه زیرساخت و افزایش ثروت عمومی، رفاه اجتماعی و پایداری اقتصادی را در کانون توجه قرار داده است (فرگوسن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶).

۷. نقش راهبردی ایران در پروژه کمر بند - راه

چینی‌ها برای تضمین امنیت حمل و نقل انرژی و کالا در تنگه مالاکا بطور آشکاری سرمایه‌گذاری اقتصادی و حتی نظامی کرده و اولین پایگاه نظامی در خارج مرزهایشان را در کشور جیبوتی و برای حفظ امنیت تنگه باب‌المندب احداث کرده‌اند.^۱ آن‌ها می‌کوشند مسیر آبی بین دریای چین، اقیانوس هند، تنگه باب‌المندب، دریای سرخ و کانال سوئز را امن کنند.^۲ زیرا ۷۵ درصد واردات نفتی چین از خاورمیانه و آفریقا، از این مسیر انجام می‌شود.^۳ آن‌ها به مسیرهای جایگزین هم اندیشیده و درصددند با سرمایه‌گذاری زیرساختی و مالی - تجاری در بندر گوادر پاکستان و اتصال سین کیانگ به سواحل جنوب غربی پاکستان و نیز سرمایه‌گذاری در بنادر جنوبی میانمار، راه‌های جدیدی برای انتقال انرژی و کالا احداث کنند.



شکل ۱. سرمایه‌گذاری چین برای پروژه کمر بند - راه در مناطق مختلف جهان (Buchholz, 2021)

۱. درباره اهمیت جیبوتی در معادلات تجاری و امنیتی باید به این مهم اشاره کنیم که این کشور دروازه ورود به مدیترانه و شمال آفریقا و چینی‌ها پایگاه نظامی‌شان را برای یک ایده بلندمدت جهت توسعه روابط اقتصادی در آفریقا احداث کرده‌اند. حضور نظامی چین در شاخ آفریقا می‌تواند عواید فراوانی را برای پکن به‌ارمغان بیاورد. اشراف جیبوتی از حیث مسیر ارتباطی بندر راهبردی «ابوک» بر حوزه نفت خیز و سوق‌الجیشی خاورمیانه، از سویی متضمن تأمین انرژی فراوان برای این کشور نیازمند به نفت و گاز تلقی شده و از سوی دیگر امکان حضور چین و واکنش به هنگام آن در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا را میسر می‌سازد. چینی‌ها همچنین در جیبوتی متوقف نماندند و به دنبال ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌ای در شمال آفریقا با احداث خط آهن، جیبوتی را به آدیس‌آبابا (پایتخت اتیوپی) متصل کرده‌اند (ر.ک: «اهمیت جیبوتی برای چین؛ دلیل احداث پایگاه نظامی در شاخ آفریقا»، خبرگزاری مهر، ۷ ازرمه ۱۳۹۴، کد خبر: ۳۹۶۸۷۲).

۲. ر.ک: «رزمایش مشترک مالزی، تایلند و چین در دریای جنوبی برگزار شد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۰ مهر ماه ۱۳۹۷، کد خبر: ۸۳۰۷۴۵۱۹ و نیز «ساخت پایگاه نظامی هند در جزایر سیشل برای مقابله با نفوذ چین در اقیانوس هند»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۰ بهمن ماه ۱۳۹۶، کد خبر: ۸۲۸۳۷۸۳۴.

۳. ر.ک: «تنگه مالاکا و چالش‌های چندجانبه»، خبرگزاری صداوسیما، ۲۸ دی ماه ۱۳۹۷، کد خبر: ۲۳۳۱۵۸۲.

در چنین وضعیتی ایران موقعیت ممتازی می‌یابد؛ دو گزینه پیش روی ایران برای شرکت در پروژه جهانی راه ابریشم «تأمین امنیت تنگه هرمز» و «تجاری‌سازی سواحل جنوب شرقی ایران؛ ساحل مکران» است. ایرانی‌ها می‌توانند نوید همکاری‌های نظامی و امنیتی را در یکی از مهم‌ترین آبراه‌های جهان (تنگه هرمز) به چین بدهند. همچنین، دو کشور می‌توانند در بندر چابهار و خلیج مکران، از طریق پیوند سریع و ارزان به شبکه ریلی ایران - ترکیه زمینه جابه‌جایی کالاهای چینی را فراهم آورند، و در عین حال با سرمایه‌گذاری در جهت انتقال نفت جنوب غربی ایران به جنوب شرق، هزینه تمام‌شده صادرات انرژی را برای چین به حداقل برسانند.

نکته مهم در این زمینه فوریت اقدام ایران در ایجاد زیرساخت‌های تجاری و حمل‌ونقل و نیز عقد پیمان‌های دوجانبه بین دو کشور است. امری که تعلل در آن، شکاف موجود میان چابهار و رقیب پاکستانی آن (بندر گوادر) را افزایش داده و اهمیت استراتژیک چابهار را تضعیف می‌کند. چنین فاجعه‌ای با توجه به میل و عجله طرف‌های چینی و پاکستانی برای اقدامات زیرساختی بسیار نزدیک است. هرچند موانعی نظیر تأمین امنیت در پاکستان وجود دارد. با فرض اجرای تمام‌وکمال پروژه‌های برنامه‌ریزی‌شده، ارزش سرمایه‌گذاری‌ها در این طرح به‌اندازه کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در پاکستان از سال ۱۹۷۰ تاکنون خواهد بود.^۱

این در حالیست که با توجه به پیوند نداشتن بنگاه‌های صنعتی و تجاری ایران و چین، در حال حاضر ایران فقط از بسترهای انرژی و حمل‌ونقل برای مشارکت در جاده ابریشم جدید بهره می‌برد. بر مبنای آمارها در سال ۲۰۱۵، ایران روزانه به‌طور متوسط ۷۴۴ هزار بشکه نفت (حدود یک‌سوم کل نفت صادراتی ایران) به چین صادر کرده است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵).

بدین ترتیب، فرصت انتخاب راهبردی در پروژه راه ابریشم بسیار محدود است. زیرا رشد فزاینده اقتصادی و تمایل چین برای ایجاد یک کریدور پایدار و امن و دارای زیرساخت‌های مهمیای تجاری و حمل‌ونقلی، قدرت‌های منطقه‌ای غرب آسیا را به تکاپو و رقابت واداشته است. به‌عنوان نمونه، چین و پاکستان به‌دلیل همسایگی و نیز رقابت با هند، همکاری گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند. ترکیه نیز که به‌دلیل نزدیکی به اروپا نقش ویژه‌ای در جاده ابریشم جدید دارد، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و پردامنه‌ای را (در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل و گردشگری) با چین شروع کرده‌است. بنابراین بی‌توجهی ایران به فوریت بهره‌برداری و تأمین زیرساخت‌ها برای مشارکت در پروژه راه ابریشم جدید، می‌تواند به حذف ایران از معادلات اقتصادی بین‌جامد و - در شرایط تحریم‌های ظالمانه آمریکا - هزینه‌های مبادله و تجارت ایران با جهان را افزایش دهد.

۱. سرمایه‌گذاری چین در بندر گوادر در سال ۲۰۱۵ با ارزش ۴۶ میلیارد دلار (۳۳/۸ میلیارد دلار برای پروژه‌های بخش انرژی و ۱۲/۲ میلیارد دلار برای احداث زیرساخت‌های مورد نیاز این بندر) آغاز شده و قرار است این میزان سرمایه‌گذاری تا سال ۲۰۳۰ به ۱۲۰ میلیارد دلار افزایش یابد (ر.ک: «چابهار محل نبرد آمریکا و چین»، روزنامه جهان صنعت، شناسه خبر: ۳۳۸۸۸).

از سوی دیگر، از زمان فروپاشی شوروی سابق و شکل‌گیری جهان تک‌قطبی، آمریکایی‌ها، چین و ایران را مهم‌ترین موانع تثبیت هژمونی خود در جهان می‌دانستند و برای خنثی‌سازی تهدید آنها از دو حربه بهره برده‌اند: ۱. محصور کردن چین در میان متحدان اقتصادی آمریکا در شرق آسیا، ۲. محصور کردن ایران در میان قرائت‌های افراطی از اسلام در غرب آسیا. مکمل این دو طرح راهبردی، جدا کردن این کشورها از یکدیگر در سطح استراتژیک است. این جدایی از طریق ایجاد فضای ناامن، دولت‌های شکننده، مجادلات مرزی، ملت‌های محروم و... در سه کشور افغانستان، پاکستان و هند به ایران و چین تحمیل شده است. بنابراین، ایده کمربند-راه می‌تواند طرح بی‌ثبات‌کننده آمریکایی‌ها را طی دو دهه گذشته بی‌اثر سازد.

سرانجام، جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای غرب آسیا همواره داعیه‌دار ارائه قرائتی عقل‌گرا و صلح‌دوستانه از آموزه‌های اسلام بوده است. اسلام (شیعه یا سنی) مطرح شده در چارچوب پارادایم انقلاب اسلامی، اصل را بر تعامل و همزیستی با سایر ادیان و مذاهب و پرهیز از فرقه‌گرایی و افراط، در عین مبارزه با استکبار جهانی آمریکا قرار داده است. این قرائت از اسلام نه داعیه‌های مرزی، قومیتی و فرقه‌ای را به رسمیت می‌شناسد و نه ثبات و امنیت ملی کشورهای منطقه و آسیای غربی را به‌خطر می‌اندازد. چنین اسلامی دقیقاً مقابل اندیشه‌های سلفی عربستان سعودی و باورهای خلافت‌گرایانه نئوعثمانی ترکیه است. همان اندیشه‌هایی که چینی‌ها را در منطقه سین‌کیانگ به چالش کشیده و حتی باعث نفوذ ترکیه و عربستان در امور داخلی چین شده است.^۱

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله ماهیت ایده کمربند-راه و نقش‌آفرینی ایران از منظری فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است؛ موضوعی که به نحوی کلان در مقاله «مؤلفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال ابتکار کمربند - راه چین در آسیای مرکزی» نیز مدنظر قرار داشته و نویسنده معتقد است درحالی که بواسطه ایده کمربند - راه، چین در حوزه ژئواکونومیک به قدرت برتر منطقه آسیای مرکزی تبدیل می‌شود، همچنان قدرت برتر ژئوپلیتیک در اختیار روسیه قرار خواهد داشت و از این طریق نوعی موازنه نسبی برقرار خواهد شد که این ساختار دو قطبی منطقه‌ای، بستر مناسبی برای حضور فعال‌تر ایران در حوزه ژئوکالچر فراهم می‌کند. بالاخص که در کنار افزایش مبادلات اقتصادی، امکان تبادلات فرهنگی به‌ویژه با کشورهایی که کماکان در حال بازیابی و بازسازی هویت ملی خود هستند، مهیا است (مجیدی و دهقانان فراساه، ۱۳۹۹). با این مقدمات، و ضمن تأکید مجدد بر اینکه چینی‌ها در چهارچوب عرف‌های بین‌المللی عمل

۱. شکل‌گیری سلفی‌گری در میان مسلمانان غرب چین تحت تأثیر عربستان، باعث اعزام نیروهای جهادی از غرب چین به مناطق بحرانی خاورمیانه نظیر سوریه و چالش امنیتی برای چین شده است. همچنین نفوذ سیاسی ترکیه در گروه‌های ترکی-اوغوری سبب شده است ترکیه به پایگاه فعالیت‌های قوم‌گرایانه و استقلال‌طلبانه اوغورها تبدیل شود.

کرده و حاضر به پرداخت هزینه‌های سنگین نادیده گرفتن کامل تحریم‌های ایران نیستند به نظر می‌رسد:

۱. ابتدا باید دانست که جاده ابریشم، صورتی از بازپردازی تاریخ، فرهنگ و سنت در خدمت اهداف اقتصادی - توسعه‌ای چین است. در نتیجه این پروژه برای خود چینی‌ها، بیش از هر چیز طنینی توسعه‌گرایانه، تجاری و امنیتی دارد. توجه به مقاصد چینی‌ها از طراحی این پروژه ما را به اولویت همکاری در زمینه‌های انرژی، امنیت و حمل‌ونقل و در سطوح بسیار پایین‌تر، گردشگری می‌رساند. در این نگاه هر چند روابط فرهنگی اهمیت دارد، اما در پرتو جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی بازتعریف می‌شود.

۲. بررسی شرایط و روندهای توسعه چین نقاط راهبردی پیوند ایران به پروژه راه ابریشم را ترسیم می‌کند. چینی‌ها در استان‌ها و مرزهای غربی‌شان با جمعیت مسلمان و خوانش خاصی از اسلام روبه‌رو هستند. پاسخ معمول چینی‌ها به چنین معضلی برخورد امنیتی شامل نفی هرگونه ایدئولوژی و سبک زندگی اسلامی، تلاش برای هضم جامعه مسلمانان در کلیت جامعه چین و برهم‌زدن توازن جمعیتی این مناطق بوده است. طرح راه ابریشم جدید اما علاوه بر آثار جهانی، می‌تواند زمینه تغییر نگرش چینی‌ها در توسعه منطقه‌ای و آمایش سرزمین و مواجهه سیاسی - فرهنگی با اسلام و مسلمانان را فراهم آورد. بنابراین، پیشنهاد راهبردی ایران به طرف چینی ارائه، معرفی و تبلیغ قرائت اسلام ایرانی به مردم چین و به‌ویژه مردم مناطق مسلمان‌نشین است. قرائتی که اصل را بر همزیستی، تعامل و حفظ امنیت برای کشورهای منطقه در مقابل غرب قرار داده است.

۳. نکته‌ای که در همکاری راهبردی با جمهوری خلق چین باید لحاظ شود، شناخت مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی چین امروز برای تعریف همکاری‌های بلندمدت و چندجانبه است. روندهای اقتصادی چین در دهه‌های اخیر از ظهور یک قدرت غیرقابل انکار جهانی حکایت دارد که رقیب اصلی آمریکا بوده و احتمالاً جایگزین اروپا و ژاپن در معادلات بین‌المللی خواهد شد. اما چینی‌ها در حوزه فرهنگ، ارتباطات و سبک زندگی، راه متمایزی از فرهنگ و تمدن غرب را نمی‌پیمایند و اگرچه در سال‌های اخیر می‌کوشند از طریق بازیابی سنت و فرهنگ کهن خود و معرفی آن در قالب‌هایی نظیر فیلم، انیمیشن، مستند، بازی و نظایر آن مختصات ویژه فرهنگی خود را برجسته کنند، اما توأمان در حال شکل دادن به زیرساخت‌های بزرگی در حوزه فرهنگ هستند و در این مسیر عمدتاً دنباله‌رو بوده و به صنایع فرهنگی آمریکایی توجه ویژه‌ای دارند.

بنابراین، مهم‌ترین تمایز همکاری‌های فرهنگی ایران و چین در قیاس با روابط فرهنگی آن‌ها و غرب، در مسئله هژمونی و سلطه خلاصه می‌شود. زیرا غربی‌ها از طریق نهادهای ملی و بین‌المللی و با ابزارهایی همچون اندیشکده‌ها و مؤسسات فرهنگی، اعطای نشان‌ها

و جوايز بين‌المللی فرهنگی - هنری و... سعی دارند در ارکان فرهنگی ایران و سایر فرهنگ‌های مستقل جهان نفوذ کنند و آنها را به خود متمایل سازند. درمقابل، چینی‌ها حتی برخلاف برخی همسایگان مسلمان ایران، نظیر ترکیه و عربستان تحریک گروه‌های اجتماعی، زبانی و قومی و ترویج ایدئولوژی‌های مخرب را نیز دنبال نمی‌کنند. ازاین‌رو با داشتن چنین ویژگی‌هایی چین و ایران می‌توانند در حوزه‌هایی مانند آموزش زبان، سینما و انیمیشن، فضای مجازی، اعطای بورس‌های تحصیلی متقابل و اعزام دانشجویان در رشته‌های مختلف، اعطای تسهیلات به مؤسسات علمی - دانشگاهی و ایجاد شرکت‌ها و شهرک‌های دانش‌بنیان همکاری داشته باشند.

۴. یکی دیگر از ظرفیت‌های ایران و چین برای همکاری راهبردی در پروژه راه ابریشم، ایجاد پیمان دوجانبه با چینی‌ها برای مشارکت در حفظ امنیت آبراه بین‌المللی هرمز است. مشارکتی که در برابر طراحی‌های آمریکایی برای این تنگه قرار می‌گیرد. ایران و چین می‌توانند در غالب «سناریوی توازن قوا» در خلیج فارس، ایده امنیت آمریکامحور را به چالش بکشند. همکاری اقتصادی و امنیتی ایران و چین در تنگه هرمز و بندر چابهار، بدون اقدام نظامی و حتی تهدید به آن، باعث توازن قوا در منطقه به سود ایران شده و حاوی این پیام برای جهانیان است که رفتار سیاسی ایران ضدفلسفه راه‌های تجاری جهانی و نافی ثبات و امنیت تجارت نیست، بلکه امنیت را به شیوه خود و با شرکای هم‌سود برقرار می‌کند.

۵. دیگر اقدام ایران در چارچوب پروژه کمربند - راه، انتخاب شرکای راهبردی در منطقه و آسیاست. ایران تجربه مشارکت در سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و سازمان همکاری اسلامی و... را داشته است. همکاری‌هایی که هیچگاه به رشد اقتصادی و تجاری ایران منجر نشده‌اند. زیرا اعضای چنین سازمان‌هایی ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری مشابهی با ایران دارند که روابط فیما بین را از همکاری به جانب رقابت سوق می‌دهد. اما پیوستن ایران به سازمان‌هایی که با محوریت چین شکل گرفته‌اند و به دنبال ایجاد زنجیره ارزش اقتصادی هستند (نظیر سازمان همکاری شانگهای و بانک توسعه آسیایی و...)، ایران را در موقعیت تعامل برد - برد قرار خواهد داد، حال آنکه ارتباط با کشورهای هم‌سطح و دارای تعارض منافع غالباً به صورت برد - باخت خواهد بود. درنهایت، انتخاب راهبردی ایران، بین محورهای چین - پاکستان یا هند - آمریکا، نحوه و سرنوشت مشارکت ایران در پروژه جاده ابریشم جدید را روشن می‌کند. انتخابی که تاکنون صورت نگرفته و بعضاً پیام‌های متناقضی به طرف چینی مخابره شده است.

منابع و مأخذ

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴). «انقلاب اسلامی و گفتمان نوجهان‌سوم‌گرایی در سیاست خارجی ایران». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۶: ۲۱-۱.
- استار، فردریک (۱۳۹۲). «اسلام میانه‌رو می‌خواهید: به آسیای مرکزی چشم بدوزید». ویرایشگر: مهتاب نورمحمدی، نیویورک تایمز، ۲۶ فوریه ۲۰۱۴، شماره مقاله ۱۰۵۶۶۴.
- امیراحمدیان، بهرام، روح‌الله صالحی دولت‌آباد (۱۳۹۵). «ابتکار جاده ابریشم جدید چین، اهداف، موانع و چالش‌ها»، فصلنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳۶: ۲۴-۹.
- بابکان، محمدصادق (۱۳۹۷). «ارزیابی سیاست خارجی آمریکا در منطقه شرق آسیا»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۴: ۶۷-۴۱.
- بولنوا، لوس (۱۳۹۳). راه ابریشم. ترجمه ناصر نوین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تقی‌زاده‌انصاری، محمد (۱۳۹۵). «چالش بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و هژمونی مالی اقتصادی آمریکا»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲: ۱۷۶-۱۴۷.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۹۹). «روایت راه ابریشم ژاپن در آسیای مرکزی و نسبت آن با ابتکار کمربند و راه»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۹: ۶۹-۳۳.
- تیشه‌یار، ماندانا و اسمعیل بخشی (۱۳۹۹). «روسیه و ابتکار یک کمربند و یک راه چین؛ فرصت‌ها و تهدیدها»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲: ۴۴۳-۴۱۹.
- تیشه‌یار، ماندانا و مجتبی تویسرکانی (۱۳۹۶). «مبنای ژئوپلیتیک راه ابریشم آمریکا و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹: ۲۵-۱.
- جمشیدی، محمد و حسام خاتمی (۱۳۹۹). «نقش ابتکار یک کمربند- یک راه در نظم نوین اقتصادی چین»، فصلنامه سیاست، شماره ۱: ۲۰-۱.
- داری‌شر، یان (۱۳۶۸). تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین از مائو تسه دونگ تا دنگ شیائو پینگ، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دهشیری، محمدرضا و محسن غریبی (۱۳۹۸). «دلایل مشارکت مصر در ابتکار کمربند - راه»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲: ۱۵۴-۱۲۹.
- رضائی، مسعود و منا عبدی (۱۳۹۹). «قلمرو مشارکت روسیه در طرح ابتکار کمربند و راه چین». فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴: ۷۴۱-۷۰۷.
- رئیس‌نژاد، آرش (۱۴۰۰). «کمربند زمینی راه ابریشم نوین و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۱: ۱۴۲-۱۱۹.
- زرقانی، سیدهادی و نرگس حجتی‌پناه (۱۳۸۸). نقش و جایگاه کرانه‌های اقیانوسی جنوب شرق ایران در طرح احیای جاده ابریشم، تهران: وزارت کشور.
- ساسان‌پور، شهرزاد (۱۳۸۳). «هرات؛ شهری در مسیر راه ابریشم». فصلنامه تاریخ روابط خارجی،

شماره ۲۱: ۳۸-۱.

شریعتی‌نیا، محسن و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۶). «همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم»،

فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴: ۲۹-۷.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵). «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین‌محور»، **فصلنامه روابط**

خارجی، شماره ۸: ۱۱۳-۸۵.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۹). «آثار اجرایی شدن ابتکار کمربند و راه بر محیط ژئواکونومیک ایران»، **فصلنامه**

علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۰، ۹۸-۷۷.

عجم‌اوغلو، دارون. جیمز رابینسون (۱۳۹۰). **ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی**، ترجمه علی

سرزعی و جعفر خیرخواهان، تهران: کویر.

عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۲). **چرا کشورها شکست می‌خورند: سرچشمه‌های قدرت، فقر و**

غناي کشورها. ترجمه پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران: دنیای اقتصاد.

عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۳). **چرا کشورها شکست می‌خورند: ریشه‌های قدرت، شکوفایی**

و فقر، ترجمه علی حبیبی، تهران: نور علم.

عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۳). **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و**

فقر، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.

فرحناکیان، فرشید (۱۳۹۸). «نقض اصول سازمان تجارت جهانی در توافق تجاری اخیر چین و آمریکا»، **سایت**

خبری تحلیلی تابناک، مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰، کد خبری: ۹۶۲۴۷۰.

فرگوسن، نیل. هنری کسینجر؛ دیوید لی و فرید زکریا (۱۳۹۸). **آیا قرن بیست‌ویکم به چین تعلق دارد؟**

(یک مناظره). تهران: علم.

فوری، حمیدرضا (۱۴۰۰). «توسعه کریدورهای ترانزیتی؛ ضرورت سرمایه‌گذاری در مسیر بهینه و مطمئن»،

تهران: **مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی**.

کلاین، نائومی (۱۳۸۹). **دکترین شوک: ظهور سرمایه‌داری فاجعه**، ترجمه مهرداد (خلیل) شهابی و

میرمحمود نبوی، تهران: کتاب آمه.

کولابی، الهه (۱۳۸۰). **اصلاحات در چین و شوروی**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین‌الملل ابرار معاصر.

کیوان حسینی، سیداصغر و شیرین عمرانی‌منش (۱۳۹۷). «مقابله با تروریسم و تحول‌پذیری سیاست خارجی

چین در آسیای مرکزی ۲۰۰۰-۲۰۱۶»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۲: ۴۶۷-۴۵۳.

لغت‌ویج، آدریان (۱۳۷۸). **دموکراسی و توسعه**، ترجمه احمد علیقلیان، تهران: طرح نو.

مجیدی، محمدرضا و محمدحسین دهقان‌یان فراشاه (۱۳۹۹). «مؤلفه‌ها و موانع رویکرد ژئوکالچر ایران در قبال

ابتکار کمربند و راه چین در آسیای مرکزی»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، شماره ۱: ۲۵۲-۲۳۳.

محبی‌زنگنه، پانته‌آ و ماندانا تیشه‌یار (۱۳۹۸). «رویکرد اتحادیه اروپایی به ابتکار کمربند و راه»، **مطالعات**

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شماره ۲: ۴۲۴-۳۹۵.

محمدی‌امین، میثم (۱۳۹۹). «ایده راه ابریشم هوایی و فرصت‌های پیش‌روی ایران»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مرادی‌حقیقی، فائزه و صمد عزیزنژاد (۱۴۰۰). «بررسی ابعاد طرح ابتکار کمربند و راه چین و فرصت‌های همکاری تجاری ایران»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مقیسه، محسن (۱۳۹۶). «الگوی راهبردی حمایت از تولید؛ تجربه دولت چین». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مور، برینگتن (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی: نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاه شیراز.

مور، برینگتن (۱۳۸۲). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در روند نوین‌سازی)*، ترجمه یوسف نراقی، تهران: موسسه نشر فرزانه روز.

موسوی، سیده سارا؛ مسعود غفاری و شهرزاد شریعتی (۱۴۰۰). «پیامدهای ژئوپلیتیکی گسترش همکاری‌های چین و ترکیه بر جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: اتصال دو پروژه کریدور میانی، و کمربند و راه)»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، شماره ۶۲: ۱۱۹-۱۴۸.

میچنر، جیمز (۱۳۵۲). «خاطراتی از سفر تاریخی نیکسون به چین»، ترجمه هادی خراسانی، *دوماه نامه تاریخی خاطرات وحید*، شماره ۲۱ و ۲۲: ۱۱۹-۱۰۱.

مینایی، محمدعلی (۱۳۹۸). «گزارش چین؛ گروه پژوهشی مطالعات امنیت و جامعه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نای، جوزف (۱۳۹۵). *آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟*، ترجمه ایوب فرخنده، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

نینکوویچ، فرانک آ. (۱۳۹۳). *بنیان‌های فرهنگی بین‌الملل‌گرایی آمریکا ۱۸۶۵-۱۸۹۰*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: پردیس قلم.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.

وکیلی، بهنام؛ ارسلان قربانی شیخ‌نشین و سیدسعید میرترابی (۱۳۹۸). «ابتکار یک کمربند یک راه، نهادگرایی و دیپلماسی انرژی چین». *فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴۱: ۶۳-۷۸.

یزدان‌شناس، زکیه (۱۴۰۰). «طرح غربی ساخت جهانی بهتر: رقیبی برای ابتکار چینی کمربند-راه؟». تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

یزدانی، عنایت‌اله. علی امید و پریسا شاه‌محمدی (۱۳۹۵). «ابتکار کمربند-راه: قوام نظریه هارتلند»، *فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۶: ۱۸۸-۱۶۳.

Acemoglu, Daron. Robinson, James A. (2006). *Economic Origins of Dictatorship and Democracy*. Cambridge University Press.

Acemoglu, Daron. Robinson, James A. (2012). *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty*. Crown Business.

- F Fukuyama .(1989) .**The End of History** .National Interest.18-3۰
- H. Ritchie, Max Roser and Pablo Rosado (2020). “Energy”. Published online at **OurWorldInData.org**. Retrieved from: <https://ourworldindata.org/energy/country/china>
- K. Buchholz. (2021). “China’s Belt and Road Investment Map”. Published online at **statista.com**. Retrieved from: <https://www.statista.com/chart/16075/the-share-of-bri-investment-destinations/>
- Moore, Barrington, Jr. (1966). **Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern**. Boston, MA: Beacon Press.
- S.M Lipset . (1960) .**Political Man** .London: Heinemann.
- Huntington, Samuel P. (1987) .“The Goals of Development” .**Understanding Political Development**, 3-32
- Statista**. (2019). China’s share in the global personal luxury market in 2012 and 2018 with a forecast until 2025. <https://www.statista.com/statistics/977851>
- The World Bank**. (2020). GDP (current US\$) - China, United States. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?end=2020&locations=CN-US&start=1980&view=chart>

Iran, New China, and the Opening up of the Belt-Way

Esma'il Nudeh Farahani, Ph.D Student of Sociology, Tehran University
(Corresponding Author). farahani.es@gmail.com

Mohammad Niyazi, Ph.D Student of History, Institute for Humanities and
Cultural Sciences. mohammadniyazi@gmail.com

Amir Nudeh Farahani, M.A. of Sociology, Allameh Tabataba'i University.
amir251.yaran@gmail.com

Abstract

In this article, which was done using library method, first a reference is made to quiddity of the idea of Belt-way. A hint that makes it necessary to know modern China as its creator. As a result, the history of modern China is considered in two stages: communism and rapid economic development. This could create the context for the “middle class trap” and “democracy desire” challenges in economics and politics. China’s rapid economic development, in addition to its internal consequences, has special external consequences, one of the manifestations of which is the economic-political divide between the East and the West of the international system. The different experiences of the Chinese in development can lead to the evolution of development theories; because the comparison of the harmonization ratio between democracy and economic development in the mental prescription of Americans with the objective experience of the Chinese is in contrast. The margins of China’s global development vision and its superpower plan can be added to this that sometimes produced and promoted by Americans. Ironically, the concepts of way, globalization and superpower are important capacities to advance this debate. From this perspective, today we are faced with two different views about the Silk Way: the New Chinese Silk Way, New American Silk Way. Finally, we have tried to examine the issue of Iran and the Silk Way from different directions.

Keywords

Belt-way Idea, People of the Republic of China, Rapid development, Liberal democracy, Middle class trap.

Investigating the fundamental improvement and evolution methods in the implementation of official occasions (religious, social, national)

Fardin Mansouri, Ph.D. in Cultural Policy-Making, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) fardinmansouri@gmail.com.

Hasan Ghanimati, Assistant Professor of Management Department of Islamic Azad University. West Tehran branch, Tehran, Iran. h-ghanimati@sbu.ac.ir.

Morteza Saeidian, Instructor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran msaedeyan@yahoo.com.

Abstract:

Strengthening religious, social, and national rituals and occasions and transferring them from one generation to another is a mission placed on the shoulders of the authorities of the society's official and unofficial organizations and institutions (family). Considering the wide dimensions of societies and diversity of occupations, expertise and as a result diversity of attitudes, the proper organization and implementation of rituals and ceremonies which are part of the most important cultural tools, are affected by various approaches which sometimes distort the functions and cultural effects. Therefore organizations and institutions in charge such as municipalities, radio and television, press, police officials, the ministry of culture and Islamic guidance, and the ministry of education, as well as the ministry of cultural heritage, handicrafts, and tourism are responsible for providing information and attracting voluntary participation with relative intervention in this field. In the present study, an effort has been made to provide practical research for the proper implementation of rituals and ceremonies. For this purpose, in the present study, while reviewing the related literature, a theoretical framework was designed, then hypotheses were presented and tested experimentally. The statistical population of this research included young people aged 15 to 29 living in 22 districts of Tehran. The sample size was equal to 400 of these people selected based on sampling methods. The final results of multivariable regression for the joint effect of independent variables on improving the implementation of rituals have shown that the total of independent variables used in this research could only explain about 19 percent of the changes in the dependent variable and the rest of the changes will be caused by other variables that have not been investigated in this research. Also, these results have highlighted the importance of socialization in improving the implementation of rituals more prominently than other variables.

Keywords:

Evolution; implementation; official, religious, social, national occasions; identity; solidarity.

Representation Policy; Discourse Analysis of Distortion of “Holy Defense” in Documentaries of Foreign Persian- Language TV about Iran-Iraq War

Amirhosein Tamannaeci, Ph.D. in Media Management, Tehran University
(Corresponding Author). ah.tamannaeci@gmail.com

Hosein Salari, Faculty Member of Higher National Defense University. hossein.sari@yahoo.com

Abstract

The eight years of the imposed war, known as the “Holy Defense”, is one of the turning points in the contemporary history of Iran. In this war, Iran’s territorial integrity was preserved and it became a source of national cohesion and identity. The main question of the article is what discourse Persian-language satellite channels create about “the construction of reality” and “controlling the minds of the audience” about the imposed war between Iran and Iraq. To answer this question, 10 documentaries studied using discourse analysis method with the aim of “recognizing distorted discourse and its components”. The findings show that “highlighting failures”, “secrecy”, “incompetence of war officials”, “abuse of people’s feelings”, “desecration of war”, “Mohammad Reza Pahlavi’s tactics and services” for stabilizing borders tension management with Iraq and the other countries in the region and strengthening the military foundation, “good West”, “addressing war damages” and “Diplomacy versus Militarism” are the main themes of the documentary discourse of Persian-language foreign channels about the imposed war, which are detailed around the central sign of the “inefficiency of the Islamic Republic”.

Keywords

Discourse analysis, Distortion, Documentary, Persian- language satellite channels, Representation policy.

The Origion of Policies in Policymaking for Iranian Cinema

Ebrahim Gholampour Ahangar, Ph.D. in politics. Tehran University.
eahangar@gmail.com

Abstract

Every policy- making system seeks to achieve goals at the macro and relevant levels. These goals are the result of the material and spiritual demands and values of society or policy- makers. One of the main tasks of political research is to identify and explain these demands and values in any field, even cinema. Because, in this way, the intellectual origins in the policies about the cinema sector can be understood. Understanding of this in Iranian cinema is the aim of the present article. By using the concept and approach of “reference” in policy-making, this article seeks to answer the question “What are the references related to cinema policies in Iranian cinema?” For answering this question properly, institutional approach and “secondary research” method of the exploratory research should be used to identify and analyze and the assumptions of the reference in the paradigm of modern government. Therefore the reference can be identified in policies of Iranian cinema. Comparing the dimensions of policy-making in them, we find out that the policy-making reference in the Iranian cinema is significantly influenced by the general reference of macro public policy-making in the country. This has many ambiguities due to lack of political stability and life of cinema in this situation, is highly on the government and is influenced by policies that strengthen government care, rather than relying on the relationship with the audience.

Keywords

Policy- making in cinema, Origin of policy, Policy references, Policy research, Iranian cinema, Cultural policy.

System Analysis of Film Issues with Emphasis on its Suspension Functions (Case study: Films of the 40th Fajr film Festival in 1400)

Vahid Mohammadi, Ph.D. Student of Media Management, Islamic Azad University, Central Tehran Branch (Corresponding Author) v.mohammadi94@chmail.ir

Hasan Khojasteh Bagherzadeh, Professor, Radio and Television Group, Production Faculty, I.R.I.B University. khojasteh-h@iribu.ac.ir

Abstract

The films of the 40th Fajr Film Festival have been considered as the subject of this article, which has been evaluated by direct observation of all films participated in the festival (February 1-11, 1400) and has been expressed by descriptive analysis. The three aspects of reviewing films are the atmosphere and the point of connection of the film, the suspension and problem of the film, the result and the induction of the film. This article has specifically addressed the aspect of problem and suspension. Considering that the image and the film inspire the image of the future of the society on the psyche of the audience, examining its issues, orientation and social etiquette will clarify the future of the society. From this perspective, understanding the issues of the films present in the festival will lead to a better understanding of the issues of tomorrow's society. Evaluating the films of the festival, it is concluded that most of the issues of the films are in a general category or have a separate imaginary aspect of society that does not correspond to the issues of the people of the society. It provides an incorrect address of the ideals and problems of society and invites the audience to form and lead them to the raised issues, or expresses the correct problem- oriented statements. But has not established proper space creating and induction for communication and desire of the audience.

Keywords

The 40th Fajr film Festival, Problem, System of issues, Suspension functions.

Planning Experience and Cultural Planning Model in Development Programs in Islamic Republic of Iran

Sina kalhor, Assistant Professor, Islamic Parlement Research Center.
a.z.hosseniy@gmail.com

Abstract

Development planning in any country has been done with the aim of disciplining and directing the development process. Its main purpose is to accelerate the development movement in all dimension in the country. After the Islamic Revolution, in addition to the demand for development, another request was also raised at the same time and perhaps more powerfully: promotion and reform of the cultural system of the country in the religious values framework. Attention to the cultural factor and the use of the country's cultural power and capacity in the development process has been a constant part of development programs. This article aims to answer the questions: How has this dual and two dimensional demand been realized in the cultural planning system? Is it possible to advance these two policies simultaneously in the form of a program? How are the possible conflicts of these two demands resolved? Can such a cultural planning be used in development program? , A Combination of documentary-library method and qualitative content analysis method has been used to answer these questions. Also, an attempt has been made to use the tacit and empirical knowledge of development planning and the experience of cultural planning in development programs in Iranian society after the Islamic Revolution. It has been selected as the basis for answering questions. Findings show that multidimensional cultural planning in development programs include: cultural examples, programmatic approach, cultural realm, cultural goals, and program tools. Results also show that in cultural development planning model, cultural examples governing development programs, simultaneous cultural developmentalism and excellence, Policy- making model of problem-oriented model centered on the government instead of orientation model with government supervision, is a normative perception of culture that based on five goals: reform of education system, reform of public culture, reform of consumption pattern, population control and social and economic participation of women.

Keywords

Cultural development, Cultural goals, Cultural examples.

Quarterly of –Strategic Studies of Culture

In the Name of God

Quarterly of –Strategic Studies of Culture
Research Institute of Culture, Art and
Communication

Ministry of Culture and Islamic Guidance

Vol.2, Series.5, No.1, Spring 2022

Managing Director: Solgi, Mohammad (Ph.D)

Editor in Chief: Hajjiyani, Ebrahim (Ph.D)

Editorial Board

- Bahnar, Naser (Ph.D)
- Hajjani, Ibrahim (Ph.D)
- Khanmohammadi, Karim (Ph.D)
- Souzanchi, Hossein (Ph.D)
- Ali Rabani Khorasagani
- Shalchi, Vahid (Ph.D)
- Shahabi, Mahmoud (Ph.D)
- Shahabi, Mahmoud (Ph.D)
- Kabiri, Afshar (Ph.D)
- Yousefi, Ali (Ph.D)

International Editorial Board

- Reza'ee, Mohammad (Ph.D)
- Dagharleh, Aghil (Ph.D)



ISSN: 2783-3577

Production Manager: Mehri,
Roghayeh

Persian Editor: Moradizadeh, Naser

Latin Editor: Shfiekhani, Shahnaz

Layout: Karami, Alireza

Editorial Office

No.9, Dameshgh St. Valiasr Square,
Tehran, Islamic Republic of Iran

Tel: (021) 88919176

Fax: (021) 88893076

website: <http://scsj.ricac.ac.ir>

Aims and Scope

Quarterly of Strategic Studies of Culture expands, promotes and Publishes research achievements and findings in the fields of planning, Policy making, cultural management and different aspect of them such as: future studies, political analysis, evaluation of policies, presenting political suggestions, analyzing management and financial structures, cultural decision- making and such topics in the country to provide knowledge of strategic studies in the field of culture. It also strengthening and providing ways of achieving goals and policies.


Research Center for Culture,
Art and Communication
Ministry of Culture and Islamic Guidance


IRANIAN ASSOCIATION
OF CULTURAL STUDIES &
COMMUNICATIONS